

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

طاهرزاده، اصغر، ۱۳۳۰-

رمضان دریچه رؤیت: سیر الی الله در سایه‌ی جوع، صوم و ماه رمضان / طاهرزاده،
اصغر. - اصفهان: لب‌المیزان، ۱۳۹۱.
۲۹۲ ص.

ISBN: ۹۷۸-۹۶۴-۲۶۰۹-۴۱-۳

فهرست نویسی بر اساس اطلاعات فیپا
کتابنامه به صورت زیر نویس.

۱- رمضان. ۲- رمضان - جنبه‌های قرآنی. ۳- رمضان - احادیث.

۲۹۷/۳۵۴

BP۱۸۸/ط۲ ر ۸ ۱۳۹۱

۲۷۸۴۵۰۲

کتابخانه ملی ایران

رمضان دریچه رؤیت

اصغر طاهرزاده

چاپ: پردیس/معنوی

نوبت چاپ: اول

لیتوگرافی: شکبیا

تاریخ انتشار: ۱۳۹۱

حروف‌چین: گروه فرهنگی المیزان

قیمت: ۵۰۰۰ تومان

ویراستار: گروه فرهنگی المیزان

شمارگان: ۳۰۰۰ نسخه

صحافی: دی

طرح جلد: گروه فرهنگی المیزان

کلیه حقوق برای گروه المیزان محفوظ است

مراکز پخش:

تلفن: ۰۳۱۱-۷۸۵۴۸۱۴

۱- گروه فرهنگی المیزان

همراه: ۰۹۱۳۱۰۴۸۵۸۲

۲- دفتر انتشارات لب‌المیزان

.....

.....

.....

۲۱ ماوراء عقل

۲۶ شروع فنا

۳۰ زیبایی زندگی

۳۴ گرسنگی و شادی قلب

۳۷ یک لحظه آزاد از وسوسه‌های شیطان

۴۰ روزه به قصد لقاء

۴۵ روزه‌ی حقیقی

.....

۵۸ اولین قدم برای اصلاح خود

۶۰ شروع سلوک

.....	رمضان دریچه رؤیت
۶۳	حجاب نفس اماره
۶۶	اولین برکت روزه
۶۸	تفاوت ماه رمضان با ماه‌های دیگر
۷۰	بهترین تقاضا در ماه رمضان
۷۳	حرمت ماه رمضان
۷۶	خواب‌هایی که عبادت است
۷۸	متخلق به صفات ملائکه
۸۱	گرسنگی روز قیامت
۸۲	تلطیف روح
۸۵	کنترل خیال
۸۶	رقت قلب
۹۰	شرایط گشایش راه
۹۲	بالاترین دستورالعمل
۹۶	رهایی از آتش
۱۰۰	به سوی بهشت
۱۰۱	رهایی از غضب خدا
۱۰۵	کرامت در قیامت
۱۰۶	اتصال به رحمت الهی
۱۰۸	دوری از آتش
۱۰۹	عامل سنگین شدن میزان
۱۱۰	قرآن؛ راهی گشوده شده بین عبد و رب
.....	
۱۱۶	عالم ورع

۱۱۹	ظهور «وَرَع»
۱۲۴	برکات تمرکز دینی
۱۲۵	وَرَع؛ شالوده‌ی اسلام
۱۲۸	نگهبانی خاص
۱۳۰	مراتب وَرَع
۱۳۲	عالی‌ترین نتیجه‌ی وَرَع
۱۳۵	وَرَع و سیر از کثرت به وحدت
۱۳۸	قلب‌های صاحب تعقل
۱۴۰	معنی تفکر دینی
۱۴۳	پایه‌گذاری تمرکز در سرزمین روزه
۱۴۵	تفکر معنوی و دوری از گناه
۱۴۷	معنی بی‌تقوایی
۱۴۸	آفات غفلت از حضورِ حق
۱۵۱	تفکر و قلب آسوده
۱۵۴	ماه رمضان و نفی اشتغالات ذهنی
۱۵۷	صورت نهایی وَرَع

۱۶۷	ماه نظر بر جلال الهی
۱۶۹	مدرنیته و غفلت از کیفیات
۱۷۱	راز محرمات در زمان‌ها و مکان‌های خاص
۱۷۵	ماه صعود تا بیت المعمور
۱۸۱	زمانی با چندین برابر ظرفیت
۱۸۴	ماه میهمانی به مقام جمع توحیدی

.....	رمضان در پیچه رؤیت
۱۸۸.....	روزه و نجات از قوه‌ی واهمه
۱۹۰.....	به سوی لطافت روح
۱۹۳.....	تا رجوع الی الله
.....	
۲۰۱.....	ره آورد روزه
۲۰۳.....	خدای جهاد اکبر
۲۰۸.....	رابطه‌ی روزه و رؤیت الله
۲۱۳.....	بزرگداشت انسان در روزه
۲۱۵.....	روزه و ظهور دل وجودبین
۲۱۹.....	ظرفیت قلب در شب قدر
۲۲۴.....	عبور از وهم
۲۲۵.....	طلب قرب
۲۲۸.....	روزه؛ ورود در وادی خداخواهی
۲۳۱.....	شرط رسیدن به روزه‌ی واقعی
۲۳۷.....	روزه از مباح
۲۳۹.....	روزه از شنیدن سخنان بیهوده
۲۴۵.....	ادب قوه‌ی خیال
۲۴۷.....	قهرمانان اصلی
۲۵۱.....	روزه و نجات از خیالات واهی
۲۵۵.....	عوامل زنده نگه داشتن دل
.....	
۲۵۹.....	نتیجه‌ی تقوا
۲۶۲.....	روزه و حضور در محضر حق

- روزه‌ی بدن و اعضا؛ شرط لقای حق ۲۶۴
- ضیافت‌الله، شرایط رؤیت و شیدایی ۲۶۸
- روزه؛ عامل ورود به وادی توحید ۲۷۱
- روزه‌دار اصلی ۲۷۵
- زندگی؛ لیلۃ القدری است تا مطلع الفجرِ قیامت ۲۸۰
- راه سلامت در مطلع الفجر قیامت ۲۸۴
- نتیجه‌ی نهایی روزه ۲۸۵

باسمه تعالی

۱- کتاب «رمضان دریچه رؤیت» با رویکرد سیر الی الله در سایه‌ی جوع، صوم و ماه رمضان، حاصل سلسله‌ی مباحث استاد طاهرزاده جهت آمادگی روح انسان در راستای اُنس قلب با انوار الهی است. این کتاب در صدد است ما را متذکر راه‌هایی نماید که می‌توانیم از حاکمیت نفس اماره رها شویم.

ابتدا به نحوه‌ی وجود انسان در عالم می‌پردازد که آیا انسان در ذات خود چنین استعدادی را دارد که بتواند با حقایق عالم اَعلا ارتباط پیدا کند، اگر می‌تواند چگونه باید عمل کند تا آن ارتباط برقرار شود؟ روشن می‌کند با توجه به جایگاه و وسعت نفس ناطقه‌ی انسان، انسان موجودی است بالاتر از بدن مادی و مقصد تمام دستورات دین و تکلیف‌های الهی بر این اساس است که انسان در صحنه‌ی عمل از خود برتر و جنبه‌ی معنوی و روحانی خود غافل نشود و گرنه قالب زندگی می‌ماند و قلب آن

می‌رود و بر این مبنا جایگاه «جوع» و «صوم» را مشخص می‌نماید. هنر این نوشتار آن است که ابتدا بین «جوع» و «صوم» و «ماه رمضان» تفکیک قائل شده تا خواننده بتواند از هر کدام بهره‌ی لازم را نصیب خود بنماید.

۲- کتاب متذکر این نکته است که حقایق، پدیده‌های نوری عالم هستند که به جهت نحوه‌ی وجودی برتری که دارند همواره در تجلی‌اند و لذا اگر انسان بتواند حجاب‌های بین خود و آن‌ها را کنار بزند جان او تحت تأثیر تجلیات نور آن حقایق قرار می‌گیرد و از کمالات مخصوصی که هر حقیقتی با خود دارد بهره‌مند می‌شود. سپس به این نکته می‌پردازد که روزه‌داری از موضوعاتی است که اگر در زندگی انسان‌ها جای خود را باز کند موجب می‌شود تا آنچه عقل فهمید، دل احساس کند.

۳- سخنران محترم بر این نکته تأکید دارد که اگر کسی زیبایی زندگی را در گرسنگی ندید هنوز سالک نیست و نمی‌تواند حرکت به سوی مسیری را شروع کند که به مقصد متعالی جان او راه دارد و نشان می‌دهد آن‌هایی که به جایی رسیده‌اند تمام عمر با گرسنگی مأنوس بوده‌اند، آن‌ها غذا نمی‌خوردند که سیر شوند، غذا می‌خوردند که برای ادامه‌ی بندگی، قوت بگیرند. می‌گوید: امیرالمؤمنین علیه السلام یکی از خصوصیات شیعیان را آن می‌دانند که به جهت روزه‌داری شکم‌هایشان به پشتشان چسبیده است.^۱ و خداوند نیز به رسول خود صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «یا

۱ - «قَالُوا يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ وَمَا سِمَاءُ الشَّيْعَةِ قَالَ صَفَرُ الْوُجُوهِ مِنَ الشَّهْرِ - عُمْشُ الْعَيْبُونِ مِنَ الْبُكَاءِ دُبُلُ الشَّقَاةِ مِنَ الدُّعَاءِ حُمْصُ الْبُطُونِ مِنَ الصِّيَامِ حُدْبُ الظُّهُورِ مِنَ الْقِيَامِ» (تاج الدین شعیری، جامع الأخبار، ص ۳۵) از امیرالمؤمنین علیه السلام پرسیدند: نشانه‌ی شیعه چیست؟ فرمودند: زردی

مُحَمَّدٌ مَا أَبْغَضْتُ وَعَاءٌ قَطُّ كَبَغُضِي بَطْنًا مَلَأْنَا^۲ ای محمد! من هرگز
 ظرفی را مانند شکم پر دشمن نداشته‌ام.

۴- از جمله نکات مهمی که کتاب با خواننده‌ی خود در میان
 می‌گذارد این نکته است که وقتی در زندگی انسان رجوع به «جوع» شروع
 شد و برکات آن معلوم گشت، انسان به دنبال زیباترین و کامل‌ترین شکل
 جوع خواهد بود و لذا از خود می‌پرسد مرز جواب به میل‌هایش کجاست
 و چگونه باید بر میل‌ها حاکم شود و در این مسیر متوجه «صوم» می‌شود
 که شکل مدیریت‌شده‌ی جوع در ذیل شریعت الهی است و وقتی خواست
 در پرتو صوم به بالاترین منازل معنویت برسد به «ماه رمضان» دل می‌بندند
 که حضرت سجاد علیه السلام مشخصه‌ی آن ماه را داشتن محرمات فراوان
 می‌داند و می‌فرماید: «جَعَلَ لَهُ مِنَ الْحُرْمَاتِ الْمَوْفُورَةِ وَالْفَضَائِلِ
 الْمَشْهُورَةِ» خداوند برای آن ماه محرمات فراوان و فضایل مورد توجهی
 قرار داد و بر این مبنا مشتاقان صعود به عالم اعلا احترام خاصی برای ماه
 رمضان قائل‌اند.

۵- معلوم است که وقتی امیال نفس اماره به میان آمد، ما از ارتباط با
 عالم بیکرانه‌ی معنویت محروم می‌شویم. حال اگر بفهمیم چگونه نفس
 اماره، منبع بزرگی از شعف و مهربانی و رحمت، یعنی ارتباط با خدا را از
 ما می‌گیرد، متوجه می‌شویم با جدیت تمام باید مسئله‌مان را با نفس اماره

چهره‌ها از بی‌خوابی، تری چشم‌ها از گریه، خشکی لب‌ها از تشنگی، لاغری شکم از روزه،
 خم شدن پشت‌ها از نماز.

حل کنیم. زیرا «نزد اهل دل آشکار است که نیل به جایگاه بلند معنویت ممکن نیست مگر با ریاضت‌های روحی و عقلی و با اندیشه‌های مقدس قلبی، پس از آن که جان آدمی از پلیدی‌های عالم طبیعت، پاک و پاکیزه شود» و روزه مرحله‌ی پاک کردن پلیدی‌های طبیعت را از جان آدمی به عهده دارد. و با این نگاه شما در این کتاب إن شاء الله مقصد روزه‌داری را خواهید شناخت و مقصد ما نیز در ارائه‌ی این کتاب به خوانندگان جز این نیست به امید آن که بذری باشد در زمین مستعد جان روزه داران.

باسمه تعالی

بنده نکاتی را به عنوان مقدمه عرض می‌کنم به امید آن که عزیزان بتوانند اصل آن نکات را در کتاب دنبال بفرمایند.

۱- از آن جایی که ما باید خود را برای ابدیت بسازیم لازم می‌آید راه کارهای مخصوصی را دنبال کنیم که صرفاً به بدن و جسم نظر ندارند و با «جوع» و «صوم» راه کار عبور از حاکمیت بدن و پرورش یافتن در حیاتی متعالی‌تر از حیات دنیایی را می‌توان شروع کرد.

۲- حاکمیت امیال بدن بر انسان، از جمله موانع «لِی مَعَ اللَّهِ» بودن بشر و صاحب «وقت» شدن است. با «جوع» و «صوم» است که این موانع برطرف می‌شود و معراج انسان شروع می‌گردد زیرا:

برگشاده روح بالا بال‌ها تن زده اندر زمین چنگال‌ها

۳- «جوع» و «صوم» از آن نوع درمان‌هایی است که درد عشق را درمان می‌کند و بُعد را به قرب تبدیل می‌نماید و انسان در راستای رجوع به «جوع» و «صوم» به خود می‌گوید:

فکر بهبودِ خود ای دل ز ره دیگر کن درد عاشق نشود به ز مداوای حکیم

۴- حاکمیت بر بدن، انسان را از دنیا آزاد می‌کند و زهد در دنیا را که از جمله‌ی بهترین عبادات است به انسان برمی‌گرداند تا انسان بر فراز دنیا از تنگنای زندگی آزاد گردد و از سنگ‌هایی که با پر خوری همواره بر پاهای پرواز خود می‌بندد نجات یابد. زیرا به ما گفته‌اند:

مکن کاری که بر پا سنگت آید جهان با این فراخی تنگت آید

۵- انسان روزه‌دار با روزه‌داری، عهد قدیم خود با خدا را تجدید می‌کند و با ظهور این عهد بقیه‌ی عهد‌ها نیز ظهور خواهند کرد و به همین جهت رسول خدا ﷺ فرمودند: «لکل شیء بابٌ و باب العبادۃ الصوم»^۱ با روزه‌داری دیگر عبادات نیز رونق می‌گیرند و استوار می‌شوند.

۶- روزه‌داری امید نجات از بحران‌های اخلاقی را در انسان تقویت می‌کند و انسان می‌فهمد حدّ بشر تنها آن اندازه‌ای نیست که جسم انسان به انسان تحمیل می‌کند.

۷- خردمندان، عمل زده نیستند هر چند تنها عملی، عمل است که خردمندان انجام دهند. روزه آن نوع عمل خردمندان‌ای است که با یک نوع بی‌عملی همراه است ولی بیکاری و تنبلی را به همراه نمی‌آورد.

۱ - محجة البیضاء، ملا محسن فیض کاشانی، ج ۲، ص ۱۲۲. برای هر چیزی دری است و در عبادت، روزه است.

۸- از آن جایی که دلبستگی به حق در ذات انسان نهفته است، اگر دلبستگی به بدن بخواهد دلبستگی ما را نسبت به حق تحت تأثیر خود قرار دهد وظیفه داریم با «جوع» و «صوم» آن عهد ذاتی را تازه کنیم و به خود آییم و ناخود را خود نپنداریم.

۹- وقتی پذیرفتیم هرگز نباید تسلیم زندگی سرد و منجمد دنیا شویم و زندگی را تنها در برآوردن حوائج بدن محدود کنیم، از طریق «جوع» و «صوم»، چشم دل را به افق‌های بلند معنویت می‌دوزیم تا مفتخر به دیدار انوار آشنایی شویم که از جنس جان است و نه از جنس تن. در این حال درست است که تهائیم ولی احساس غربت نمی‌کنیم. گفت:

وصال حق ز خلقیت جدایی است ز خود بیگانه گشتن آشنایی است

چو ممکن گردد امکان بر فشانند به جز واجب دگر چیزی نماند

۱۰- نجات از همان جایی می‌آید که خطر از آن جا آمد یعنی با گرفتار شدن در لذات بدنی، با روزمرگی‌ها و تنگناهای زندگی دنیایی روبرو می‌شویم و با آزاد شدن از لذات بدنی از طریق «جوع» و «صوم»، نجات را در همان جایی جستجو خواهیم کرد که خطر از آن جا آمد.

این شما و این کتابی که می‌خواهد نجات را از همان جایی جستجو کند که خطر نیز در آن جا قرار دارد.

همین طور که شما با حسّ خود متوجه وجود واقعیت‌های محسوس می‌شوید و به طور بدیهی می‌دانید حسّ شما به شما دروغ نمی‌گوید، همین طور می‌دانید که با تعقل متوجه وجود حقایق معقول در عالم می‌شوید و درک می‌کنید عقل‌تان به طور بدیهی واقعیت‌های معقول را می‌یابد و به شما دروغ نمی‌گوید. در همین راستا انسانی که عقل خود را درست به کار گیرد می‌تواند متوجه واقعیت‌های معقول باشد. معقولاتِ عالم هستی حقایقی هستند از جنس مجردات و چون در تغییر نیستند به آن‌ها حقایق می‌گویند، بر عکس پدیده‌های مادی که محقق و پایدار نیستند و دائماً در تغییر می‌باشند.

حقایق، پدیده‌های نوری عالم هستند که به جهت نحوه‌ی وجودی برتری که دارند همواره در تجلی می‌باشند، اگر جان انسان بتواند حجاب‌های بین خود و آن‌ها را کنار بزند جان انسان تحت تأثیر تجلیات نور حقایق قرار می‌گیرد و از کمالات مخصوصی که هر حقیقتی با خود دارد بهره‌مند می‌شود.

پس از آن که به کمک عقل متوجه وجود حقایق شدید، قدم بعدی آن است که انسان به کمک قلب آمادگی ارتباط با حقایق را در خود ایجاد کند. عقل، متوجه وجود حقایقی مثل خدا و ملائکه و اسماء الهی و سنن جاری در هستی می‌شود، ولی علم به وجود آن حقایق یک بحث است و ارتباط پیدا کردن با آن‌ها بحث دیگری است. عقل هدیه بزرگی است که خداوند به بشر مرحمت فرموده تا بشر متوجه وجود حقایق شود، اما دل چیز دیگری است که اگر به کار گرفته نشود آن‌طور که شاید و باید از آن‌چه از طرف عقل به دست آورده، بهره‌ی کافی نمی‌برد. زیرا آنچه ارزش وجود حقایق را برای ما ملموس می‌کند، ارتباط و انس با حقایق است و چون عقل می‌فهمد نورانیت حقایق مطلوب جان انسان است، مسیر ارتباط با حقایق را نیز متذکر می‌شود تا بعد از فهم حقایق زمینه‌ی ارتباط با حقایق را با پای عبودیت فراهم کنیم و جان‌مان هماهنگی لازم با عالم اعلا را در خود ایجاد کند.

عبودیت مجموعه‌ای از حالات عقل عملی است تا آن‌چه را عقل به آن نظر کرد و متوجه وجود آن شد، جان انسان با آن ارتباط برقرار کند. در این حالت است که انسان آهنگی خاص علاوه بر آنچه عقل نظری به دست آورد، در خود احساس می‌کند که به آن تعبّد می‌گویند. تعبّد، حیاتی روحانی است که موجب تحرک عقل نظری می‌شود و آن را به ثمر می‌رساند. تعبّد نحوه‌ای از حیات است که موجب عزمی خاص در انسان می‌گردد تا انسان در آن حالت اراده کند رابطه‌ای بین او و حقایق ایجاد

شود و جان او در مرتبه‌ای خاص از عالم وجود قرار گیرد که تحت تأثیر پرتو انوار غیبی باشد.

دانستنِ حقیقت، کار عقل است و انسان از طریق عقل آگاه می‌شود چه حقایقی در عالم هستی وجود دارد، اما آن اراده‌ای که سبب می‌شود تا انسان به دانایی‌های متعالی خود بسنده نکند و با آن‌ها اُنس بگیرد، مربوط به روحیه‌ی عبودیت انسان می‌باشد و اُنس با حقایق با به صحنه آمدن قلب، عملی می‌شود. اُنس با حقیقت و اتحاد با آن کار قلب است و از طریق تعبد محقق می‌شود و تفاوت فلسفه و عرفان در همین نکته است که عرفان روح اُنس با حقایق را در انسان تقویت می‌کند.

وقتی معنای تعبد روشن شد و توانستیم جایگاه آن را بشناسیم و به عنوان یک مبنا جهت فعلیت دادن به باورهای خود آن را وارد زندگی کردیم، در طول مباحث دائماً از زوایای مختلف متذکر آن خواهیم شد که چگونه شریعت الهی در صدد است انسان‌ها از طریق تعبد با حقایق مرتبط شوند.

یکی از موضوعاتی که اگر در زندگی انسان‌ها جای خود را باز کند موجب می‌شود تا آنچه عقل فهمید دل احساس کند، روزه‌داری است. اگر مبانی عقلی و قلبی روزه در کنار هم مطرح شود قلب و قالب روزه وارد زندگی انسان‌ها می‌شود و بهره‌ای که خداوند برای بندگانش اراده کرده ظهور می‌کند و مسلم این هدیه‌ی بسیار ارزشمندی است.

ابتدا باید روشن شود نحوه‌ی وجود انسان در عالم چگونه است، آیا انسان در ذات خود چنین استعدادی را دارد که بتواند با حقایق عالم اَعلا

ارتباط پیدا کند؟ اگر می‌تواند بر چه اساسی است و چگونه باید عمل کند تا ارتباط برقرار شود؟ همه‌ی عزیزان مستحضرند که با توجه به جایگاه و وسعت نفسِ ناطقه‌ی انسان، انسان موجودی بالاتر از بدن مادی است و مقصد تمام دستورات دین و تکلیف‌های الهی بر این اساس است که انسان از خودِ برتر و جنبه‌ی معنوی و روحانی خود در صحنه‌ی عمل غافل نشود و گرنه قالب زندگی می‌ماند و قلب آن می‌رود.

وقتی انسان متوجه شد دارای یک جنبه‌ی روحانی و قدسی و یک جنبه‌ی زمینی است و هر کس در عالم «ترکیب» قرار دارد، قدم بعدی آن است که در عالم ترکیب، جای هر یک از بدن و روح را تعیین کند. در این صورت است که جای اصل و فرع مشخص می‌شود و بدنی که در حدّ یک ابزار است جهت تعالی روح، به جای مقصد انسان قرار نمی‌گیرد و امیال بدن هدف زندگی نمی‌شود. وقتی عقل و قلب انسان متوجه شد که جنبه روحانی او اصل است و دارای استعدادی است که تا همنشینی خدا امکان صعود دارد و مقامش مقام فوق ملائکه است و حقیقت او از روح صادر شده و خداوند به جهت عظمت آن روح، آن را به خود نسبت داده و می‌فرماید: «وَنَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي»^۱ و از روح خود در کالبد انسان دمیدم. می‌فهمد باید مواظب باشد جایگاه خود را پایین نیاورد.^۲ خداوند

۱ - سوره‌ی حجر، آیه‌ی ۲۹.

۲ - در رابطه با جایگاه روح و علت آن که خداوند آن را به خود نسبت می‌دهد به جلسه‌ی دهم کتاب «خویشتن پنهان»، شرح ده نکته از معرفت نفس، رجوع فرمائید.

بنیاد انسان یعنی روح او را به خودش نسبت داد تا از عظمت و جایگاه متعالی آن خبر دهد. حافظ می‌فرماید:

چگونه طوف کنم در فضای عالم قدس که در سراچه‌ی «ترکیب» تخته‌بندِ تنم
حافظ می‌داند باید در این زندگی که ترکیبی از روح و جسم است،
غلبه‌ی جسم کم شود تا بتواند در فضای عالم قدس و معنا سیر کند و
طواف نماید. او حاضر نیست از حقیقت قدسی خود بگذرد و به تن و
امیال آن قانع شود. متوجه است در سراچه‌ی ترکیب قرار دارد و مثل
فرشتگان نیست که بدون انتخاب، به اقتضای ذات خود عمل کند، از خود
می‌پرسد چرا من در این عالم ترکیب، تخته‌بند تن خود شده‌ام و طواف در
عالم قدس را فراموش کرده‌ام، متوجه است باید برنامه‌ای بریزد تا از
حقیقت خود محروم نشود و خود را در آن استعدادی وارد کند که
می‌تواند همنشین خدا شود لذا ندا سر می‌دهد:

چنین قفس نه سزای چو من خوش الحانی است

روم به گلشن رضوان که مرغ آن چمنم

هر چند می‌داند این کار خون دل خوردن می‌خواهد و باید از میل‌های
تن دل بکند و لذا در ادامه می‌گوید:

اگر ز خون دلم بوی شوق می‌آید عجب مدار که همدرد ناچه‌ی ختمم

سعی می‌کند با هر خون دلی که شده جای این تنی را که حجاب
حقیقت اوست تعیین کند. این جاست که پای جوع و صوم و رمضان پیدا
می‌شود و شوق رسیدن به محبوب در انسان شعله می‌کشد و می‌بیند شأنی
دارد که می‌تواند بر اساس این شأن تا همنشینی خدا جلو برود و در این

منظر است که «طلب»، شعله می کشد و سیر شروع می شود و تا کسی به طلب نرسد نمی تواند در راستای عبور از امیال تن به سوی حقیقت قدسی، قدم بردارد.

هر سالکی ابتدا با عقلش متوجه می شود استعدادهای بسیار متعالی دارد که امکان حضور در عالم معنا را به او می دهند و می فهمد برای حضور در آن عالم باید تکلیف تن خود را مشخص کند و نگذارد تن او برای او تکلیف تعیین نماید و این شروع «فنا» است. زیرا «فنا» چیزی نیست جز عزمی که انسان حکم خدا را بر حکم نفس اماره اش ترجیح دهد. انسان در راستای حاکمیت حکم خدا، آرام آرام روح خود را به تعادل نزدیک می کند و متوجه گوهری می شود که در جانش نهفته است و برای نزدیکی به آن گوهر، «طلب» شروع می شود و آن با تقید بیشتر به احکام الهی، زبانه می کشد و بهتر احساس می کند این تن مزاحم است و باید با روزه و جوع مزاحمت آن را کم کرد. زیرا در راستای مقابله با تن است که هر چه بهتر معلوم می شود انسان باید گوهر آسمانی خود را بر بُعد غیر قدسی اش ترجیح دهد. با توجه به این امر است که مولوی ندا سر می دهد:

این بار من یک بارگی در عاشقی پیچیده ام این بار من یک بارگی از عافیت بیریده ام
 دل را ز خود برکنده ام با چیز دیگر زنده ام عقل و دل و اندیشه را از بیخ و بن سوزیده ام
 امروز عقل من ز من یک بارگی بیزار شد خواهد که ترساند مرا پنداشت من نادیده ام
 من از برای مصلحت در حبس دنیا مانده ام حبس از کجا من از کجا مال که را دزدیده ام

پوسیده‌ای در گور تن رو پیش اسرافیل من کز بهر من در صور دم کز گور تن ریزیده‌ام
حافظ با توجه به حضور قدسی نفس ناطقه‌ی انسان در عالم غیب به
خودش تذکر می‌دهد:

تو راز کنگره‌ی عرش می‌زندی صغیر ندانمت که در این دامگه چه افتاده است
او راز محرومیت خود را با خود در میان می‌گذارد که چرا و چگونه
شد که در دام دنیا گرفتار شده‌ای در حالی که می‌توانی در گلستان عالم
عرش و معنا حضور داشته باشی.

مولوی راز محرومیت را دل بستن به لقمه‌های دنیایی می‌داند و برای
رهایی از آن به خود می‌گوید:

بهر لقمه گشت لقمانی گرو وقت لقمان است ای لقمه برو
زیرا لقمان جان انسان در جایی بالاتر از این دنیا آشیان دارد و باید
همچون حضرت خلیل دل را متوجه آن عالم بگرداند و از امور فانی و
ناپایدار به عالم بقاء و ثبات نظر کند، همچون عارف نامدار عبدالرحمن
جامی به خود می‌گوید:

تویی آن دست پرور مرغ گستاخ که بودت آشیان بیرون از این کاخ
چه شد زان آشیان بیگانه گشتی چو دونان مرغ این ویرانه گشتی
خلیل آسام از ملک یقین زن نَوای لا أُحِبُّ الْآفَلین زن

عارف سالک نیمه‌های شب بلند می‌شود و به خود می‌گوید: چرا
مشغول دنیا شدی؟ خجالت نکشیدی که دنیا را مقصد گرفتی؟ آخر چرا
اینجائی شده‌ای در حالی که مال این جا نیستی؟ و با این تذکرات، «طلب»
شروع می‌شود و شوق به سوی منزل اصلی سر بر می‌آورد و در آن حال

خود را با تنی خاکی و جسمی گوشتی روبه‌رو می‌بیند که سنگینی می‌کند و با گرسنگی می‌تواند آن را بترشد و از این طریق شوق به جوع شروع می‌شود. جوع یعنی این که انسان خود را از سنگینی جسم که مانع پرواز روح می‌شود، آزاد کند به همین جهت به خود می‌گوید:

نان گل است و گوشت، کمتر خور از این تا نمائی همچو گل اندر زمین انسان چون گل خوار شد به زمین می‌چسبد و برای آزادی از زمین باید خود را از میل تن بیرون کند و بگوید: «صد جان شیرین داده‌ام تا این بلا بخریده‌ام» بلای گرسنگی را ارزان نخریده‌ام که به راحتی زیر پا بگذارم. اسیربودن در امیال جسم، عین فروافتادن در گور تن است که با نظر به چیزی بالاتر از تن و با روزه‌داری، جان در معرض صوراسرافیل قرار می‌گیرد و از گور خود آزاد می‌شود. گفت:

پوسیده‌ای در گور تن، رو پیش اسرافیل من کز بهر من در صور دم کز گور تن ریزیده‌ام در این حال میل به جوع شروع می‌شود و گرایش به دنیا سرد می‌گردد.

اگر طلب رجوع به حقیقت آسمانی در کسی به وجود آمد دیگر نمی‌تواند دنیا را دوست داشته باشد، گرمای جذبه‌های دنیایی در او سرد می‌شود، نه دیگر به امور دنیایی گوش می‌دهد و نه به آن‌ها نظر می‌اندازد. تجلی شوق به حق آن است که نمی‌تواند دنیا را بخواهد، دیگر دنبال کسی که از دنیا سخن می‌گوید راه نمی‌افتد. چشمش دیگر به دنیای زودگذر نیست و راز توصیه‌ی قرآن را می‌فهمد که می‌فرماید: «وَلَا تَمُدَّنَّ عَيْنَيْكَ

إِلَىٰ مَا مَتَّعَنَا بِهِ أَزْوَاجًا مِّنْهُمْ زَهْرَةَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا لِنَفْتِنَهُمْ فِيهِ»^۳ چشمان خود را به بهره‌هایی که به مردان و زنان کافر دادیم - که آن بهره‌ها شکوفه‌های زودگذر زندگی دنیا است - خیره مکن. با رعایت دستوری که در این آیه هست نور خداوند به قلب انسان می‌رسد و دیگر نمی‌تواند دنیا را با نگاه خریداری نگاه کند. نشانه‌ی تجلی عدم میل به دنیا و توجه به حق، علاقمندی به جوع و گرسنگی است، تا انسان را از دنیا دوستی آزاد کند و امکان پرواز روح را به سوی عالم ملکوت فراهم سازد.

جوع یا گرسنگی شروع لازمی است، هیچ کس به جایی نرسید مگر این که خورش او جوع باشد. امیرالمؤمنین علیه السلام در خطبه‌ی ۱۶۰ نهج البلاغه در وصف پیامبران می‌فرمایند: «به موسی علیه السلام بنگر، از سبزی زمین می‌خورد، چندان که به خاطر لاغری، رنگ آن سبزی از پوست تُنک شکم او نمایان بود و به عیسی بنگر که سنگ را بالین و جامه‌ی درشت بر تن می‌کرد و خورش او گرسنگی بود، مرکب او دو پایش و خدمتگزار وی دست‌هایش بود. پس به پیامبر خود اقتدا کن که از دنیا چندان نخورد که دهان را پر کند و به دنیا ننگریست چندان که گوشه‌ی چشمی بدان افکند، شکم او از همه خالی‌تر ... در زندگی رسول خدا صلی الله علیه و آله برای تو نشانه‌هایی است که تو را به زشتی‌ها و عیب‌های دنیا راهنمایی می‌کند، چه او با نزدیکان خود گرسنه به سر می‌بردند ... از دنیا برون رفت و از نعمت‌های آن سیر نخورد و به سلامتی به آخرت وارد شد و گناهی با خود نبرد، سنگی بر سنگی نهاد تا جهان را ترک گفت».

با دقت در سیره‌ی بزرگان دین می‌توان نتیجه گرفت: اگر کسی زیبایی زندگی را در گرسنگی ندید هنوز سالک نیست و نمی‌تواند حرکت به سوی مسیری را که راه به سوی مقصد متعالی جان او دارد شروع کند. آن‌هایی که به جایی رسیده‌اند تمام عمر با گرسنگی مانوس بوده‌اند، غذا نمی‌خورند که سیر شوند، غذا می‌خورند که برای ادامه‌ی بندگی، قوت بگیرند. امیرالمؤمنین علیه السلام یکی از خصوصیات شیعیان را آن می‌دانند که به جهت روزه‌داری شکم‌هایشان به پشتشان چسبیده است. «قَالُوا يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ وَ مَا سِيمَاءُ الشَّيْعَةِ قَالَ صَفْرُ الْوُجُوهِ مِنَ السَّهْرِ عُمَشُ الْعُيُونِ مِنَ الْبُكَاءِ ذُبْلُ الشَّفَاهِ مِنَ الدُّعَاءِ خُمُصُ الْبُطُونِ مِنَ الصَّيَامِ حُدْبُ الظُّهُورِ مِنَ الْقِيَامِ» از امیرالمؤمنین علیه السلام پرسیدند: نشانه‌ی شیعه چیست؟ فرمودند: زردی چهره‌ها از بی‌خوابی، تری چشم‌ها از گریه، خشکی لب‌ها از تشنگی، لاغری شکم از روزه، خم شدن پشت‌ها از نماز.^۴ در روایتی قدسی خداوند خطاب به رسول خود می‌فرماید: «يَا مُحَمَّدُ مَا أَبْغَضْتُ وَعَاءً قَطُّ كَبُغْضِي بَطْنًا مَلَأْنَا»^۵ ای محمد! من هرگز ظرفی را مانند شکم پر دشمن نداشته‌ام. گرسنگی فقط در آن حدی که انسان را از پای در آورد برای انسان تقدیر نشده و تحت عنوان «أَكْلٍ مَا لَا يُدِّ مِنْهُ» از آن نام برده‌اند یعنی آن مقداری که از آن چاره‌ای نیست که انسان بخورد، زیرا جوع در جای خود جهت امور دنیایی و آخرتی ما چیز مطلوبی است. امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرمایند:

۴ - جامع الأخبار، تاج الدین شعیری، ص ۳۵.

۵ - آمالی المفید، ص ۱۹۲.

«قَلَّةُ الْغِذَاءِ أَكْرَمُ لِلنَّفْسِ وَ أَذْوَمُ لِلصَّحَّةِ» کمی غذا گرامی تر است از برای نفس، و پابنده تر است برای صحت. «مَنْ قَلَّ أَكَلُهُ صَفَى فِكْرُهُ» هر کس خوراکش کم باشد فکر او صاف گردد. «نِعْمَ الْإِذَامُ الْجُوعُ» چه خوب خورشی است گرسنگی. «نِعْمَ الْعُونُ عَلَى أَشْرِ النَّفْسِ وَ كَسْرِ عَادَتِهَا التَّجُوعُ» چه خوب یابوری است گرسنگی در سختگیری بر نفس و شکستن عادت آن.^۶

از رسول خدا ﷺ روایت شده که فرموده‌اند: «جاهدوا أنفسكم بالجوع و العطش، فإنَّ الأجرَ في ذلك كَأَجْرِ المِجَاهِدِ فِي سَبِيلِ اللّهِ وَ إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ عَمَلٍ أَحَبَّ إِلَى اللّهِ مِنْ جُوعٍ وَ عَطَشٍ».^۷ با تشنگی و گرسنگی با نفس هایتان مبارزه کنید، همانا پاداش این کار همانند پاداش مبارزه در راه خداست و عملی دوست داشتنی تر از گرسنگی و تشنگی در نزد خدا نیست. و نیز حضرت فرموده‌اند: «أَفْضَلُكُمْ مَنْزِلَةً عِنْدَ اللّهِ تَعَالَى أَطْوَلُكُمْ جُوعاً وَ تَفَكُّراً وَ أَبْغَضُكُمْ إِلَى اللّهِ تَعَالَى كُلُّ نَثُومٍ وَ أَكُولٍ وَ شَرُوبٍ»^۸ برترین شما روز قیامت در نزد خدا کسی است که گرسنگی بیشتری کشیده و تفکر بیشتری نموده باشد و منفورترین شما نسبت به خداوند هر پر خواب و پر خورد و خوراک است. حضرت به اَسامه فرموده‌اند: «إِنْ اسْتَطَعْتَ أَنْ يَأْتِيَكَ مَلِكُ المَوْتِ وَ بَطْنُكَ جَائِعٌ، وَ كَبِدُكَ ظَمآنٌ فَافْعَلْ، فَإِنَّكَ تَدْرِكُ بِذَلِكَ أَشْرَفَ المَنَازِلِ، وَ تَحَلِّى مَعَ النَّبِيِّينَ، وَ تَفْرَحْ بِقَدُومِ

۶- تصنیف غرر الحکم و درر الکلم، ص ۳۲۰.

۷- المراقبات، آیت الله ملکى تبریزی، ص ۱۵۴.

۸- مجموعه ورام (تنبيه الخواطر)، ج ۱، ص ۱۰۰.

روحك الملائكة، و یصلی علیك الجبار». ^۹ اگر می‌توانی در حال گرسنگی و تشنگی ملك الموت را ملاقات کنی پس این کار را بکن چرا که به بالاترین مقام ها رسیده و با پیامبران هم منزل شوی و ملائکه از دیدن روح شادمان شوند و خداوند بر تو درود فرستد. و نیز می‌فرماید: «أَجِئُوا أَكْبَادَكُمْ، وَأَعْرُوا أَجْسَادَكُمْ لَعَلَّ قُلُوبَكُمْ تَرَى اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ» ^{۱۰} گرسنگی بکشید و بر بدن هایتان سخت بگیرید شاید دل هایتان خداوند متعال را ببیند.

وقتی در زندگی انسان رجوع به جوع شروع شد معلوم است که انسان به دنبال زیباترین و کامل‌ترین شکل آن است، به این معنا که می‌خواهد زیر نظر انسان کاملی این کار را انجام دهد. تا به بهترین شکل از زمینی بودن خود کم کند و به سوی آسمان معنویت سفر نماید. یک مرتبه متوجه می‌شود از طرف حضرت حق از طریق رسول خدا ﷺ فرمان می‌آید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِن قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ» ^{۱۱} این آن جوعی است که می‌تواند زیر فرمان حضرت رحمان به واسطه‌ی رسول خدا ﷺ انسان را به تقوا برساند و او را حاکم بر امیال نفسانی خود کند. شما ابتدا باید به حقیقت جوع رسیده باشید تا معنی این آیه برایتان روشن شود و گرفتار افراط و تفریط نگردید و گرنه بعضی آنچنان در جوع و گرسنگی افراط می‌کنند که روزی یک

۹ - المراقبات، آیت الله ملکی تبریزی، ص ۱۵۴.

۱۰ - همان.

۱۱ - سوره‌ی بقره، آیه‌ی ۱۸۳.

بادام می‌خورند چون از یک طرف متوجه‌اند گرسنگی و جوع چه اندازه حیات‌بخش است و با گرسنگی چه حالات خوبی به دست می‌آورند و از طرف دیگر چون در ذیل شریعت الهی عمل نمی‌کنند، هماهنگ با سایر عوامل موجود در هستی نیستند و لذا به مطلوب حقیقی نمی‌رسند. اینجاست که من نمی‌دانم وقتی آیه‌ی فوق در رابطه با روزه آمد از فرط شادی چه حالی به پیامبر ﷺ و مؤمنین دست داد. معلوم است که خداوند مسیر ارزنده‌ای را در جلو مسلمانان گشودند و با آن قسمت که فرمود: «كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ» روشن نمودند این مسیری است که انسانیت انسان‌ها اقتضای آن را دارد و هیچ سالکی در هیچ دوره‌ای از آن مستثناء نیست. خداوند با قسمت اخیر آیه سلوک مسلمانان را به هم‌هی موحدان تاریخ متصل کرد تا مسلمانان گمان نکنند از آن‌ها عقب افتاده‌اند. در آخر آیه روشن می‌کند؛ هر کس خواست به تقوا برسد و از حاکمیت بُعد ظلمانی خود آزاد شود باید در ذیل شریعت الهی روزه‌داری کند.

انسان ابتدا باید از خود بپرسد مرز جوابگویی به میل‌هایش کجاست و چگونه باید بر آن‌ها حاکم شود تا معنی «لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ» که آخر آیه آمده است را بفهمد و بداند به او خبر دادند از این طریق امکان کنترل میل‌ها فراهم است و مرز کنترل میل‌ها نیز مشخص می‌شود. در این آیه می‌فرماید: امید است چنین ملکاتی برای شما حاصل شود که بتوانید بر امیال خود حاکم گردید. گفت:

آنقدر ای دل که توانی بکوش گرچه بهشت نه به کوشش دهند

در حدیث معراج داریم که خداوند خطاب به پیامبر اکرم ﷺ می‌فرماید: «يَا أَحْمَدُ! إِنَّ أَحَبَّيْتَ أَنْ تَكُونَ أَوْرَعَ النَّاسِ فَازْهَدْ فِي الدُّنْيَا وَ ارْغَبْ فِي الْآخِرَةِ». ای احمد! اگر دوست داری پارساترین مردم باشی، نسبت به دنیا بی‌رغبت و به آخرت تمایل داشته باش.

«فَقَالَ: يَا إِلَهِي! كَيْفَ أَرْهَدُ فِي الدُّنْيَا وَ ارْغَبُ فِي الْآخِرَةِ؟ قَالَ: خُذْ مِنَ الدُّنْيَا خِفًّا مِنَ الطَّعَامِ وَ الشَّرَابِ وَ اللَّبَاسِ وَ لَا تَدَّخِرْ لِعَدِّ وَ دُمْ عَلَى ذِكْرِي».

پس رسول خدا ﷺ پرسیدند: ای پروردگار من! چگونه در عمل نسبت به دنیا کاملاً بی‌رغبت باشم؟ پس پروردگار فرمود: از خوردنی‌ها و نوشیدنی‌ها و پوشیدنی‌ها به کمترین مقدار بسنده کن و برای فردای خود چیزی ذخیره‌نمای و دائماً به یاد من باش. تا آن جا که خداوند به رسول خود می‌فرماید: «اجْعَلْ لَيْلَكَ نَهَاراً وَ نَهَارَكَ لَيْلًا، قَالَ: يَا رَبِّ كَيْفَ ذَلِكَ؟ قَالَ: اجْعَلْ نَوْمَكَ صَلَاةً وَ طَعَامَكَ الْجُوعَ» شب‌ت را چون روز نگه‌دار و روزت را چون شب قرار بده. آن حضرت پرسید: چگونه این چنین کنم؟ خداوند فرمود: خوابت را نماز و طعامت را گرسنگی قرار بده. می‌فرماید کسی که گرسنگی را روشنی چشم و شادی قلب خود محسوب کند، وارد بهشت می‌سازم.

در ادامه می‌فرماید: «يَا أَحْمَدُ لَوْ ذُقْتَ حَلَاوَةَ الْجُوعِ وَ الصَّمْتِ وَ الْخَلْوَةِ وَ مَا وَرِثُوا مِنْهَا؟» ای احمد! ای کاش مزه‌ی گرسنگی و سکوت و خلوت و تنهایی و آنچه که به خاطر این اعمال حاصل می‌شود را

می‌چشیدی. «قَالَ: يَا رَبِّ مَا مِيرَاثُ الْجُوعِ؟ قَالَ الْحِكْمَةُ وَ حِفْظُ الْقَلْبِ وَ التَّقَرُّبُ إِلَيَّ وَ الْحُزْنَ الدَّائِمُ وَ خِفَّةُ الْمُتُونَةِ بَيْنَ النَّاسِ وَ قَوْلُ الْحَقِّ وَ لَا يُبَالِي عَاشَ يُبْسِرُ أَوْ بُعْسِرَ» پس گفت: پروردگارا! میراث و حاصل گرسنگی چیست؟ پروردگارش فرمود: حکمت و راه‌یابی به حقایق، و حفظ قلب از وسوسه‌های شیطان، و تقرب و نزدیکی به من و حزن دائم و نجات از شادی‌های مستانه، و کم‌خرجی بین مردم، و اظهار گفتار حق، و آزادشدن از نگرانی از این که زندگی او به سختی بگذرد یا به آسانی.

«يَا أَحْمَدُ هَلْ تَدْرِي بِأَيِّ وَقْتٍ يَتَقَرَّبُ الْعَبْدُ إِلَى اللَّهِ؟ قَالَ لَا يَا رَبِّ. قَالَ: إِذَا كَانَ جَائِعًا أَوْ سَاجِدًا». ای احمد! آیا می‌دانی بنده‌ی من در چه شرایطی از همه وقت به من نزدیک‌تر است؟ گفت: پروردگارا، نه. پروردگارش فرمود: آن‌گاه که گرسنه یا در حال سجده باشد.

شاید سؤالی به بزرگی این سؤال برای انسان وجود نداشته باشد که بخواهد بداند بهترین شرایط برای نزدیکی به خدا کدام است؟ چون هدف اصلی و اساسی هر کس خداوند است و حالا حضرت رسول اکرم ﷺ برای رسیدن به این هدف بزرگ سؤال می‌کنند و خداوند «گرسنگی» و «سجده» را بهترین شرایط جهت قرب بنده به خود معرفی می‌کند. زیرا هر اندازه که انسان، «خود» و میل‌های خود را نفی کند، به همان اندازه نزدیکی به حق را در خود احساس می‌نماید. انسان از طریق گرسنگی می‌تواند میل‌های خود را نفی نماید که به آن نفیِ اَنَاتِيَّتْ گویند و از طریق سجده، احساس هست بودن در مقابل خدا در انسان از بین می‌رود. همه‌ی این دستورات برای آن است که انسان به گوهر قدسی خود دست یابد و از

طبع حیوانی خود آزاد گردد زیرا تا انسان بر طبع حیوانی خود حاکم نگردد نمی تواند با حقایق عالم مرتبط گردد. گفت:

توکز سرای طبیعت نمی روی بیرون کجا به کوی حقیقت گذر توانی کرد
جایگاه روزه عبارت است از غلبه بر طبع حیوانی جهت رسیدن به حقایق قدسی، دائماً باید به خودمان گوشزد کنیم «تو که از سرای طبیعت بیرون نمی روی، به کوی حقیقت راحت نمی دهند». در شب قدر کسی به کوی حقیقت نظر می کند که حدّ اقل با بیست و چند روز روزه داری بر طبع خود غلبه کرده باشد و با رعایت حرام و حلال الهی یک نحوه هماهنگی با حضرت صاحب الزمان علیه السلام که صاحب شب قدر است، به دست آورده باشد که این مقام حتی از مقام ملائکه هم بالاتر است، زیرا حقیقت انسان روح است که مقامش مقام همنشینی با خداست.

خداوند در سوره ی قدر مژده می دهد که اگر سیر و سلوک خود را درست طی کنی و جوع خود را در ذیل برنامه ی شریعت الهی با صوم، مدیریت نمایی و صوم خود را در حریم ماه رمضان شکوفا کنی، به لطف و کرم الهی، به طواف کعبه ی شب قدر نایل می شوی، کعبه ای که محورش آن روحی است که در شب قدر بر قلب انسان کامل نازل می شود. با وارد شدن به ماه مبارک رمضان امید رسیدن به چنین احوالی در مسلمانان زنده می شود.

روزی ماه مبارک رمضان جهت رسیدن به حقایق معنوی، راه بسیار فوق العاده ای است، از همان ابتدای نیت خود را گسترده کنید تا بیشترین نتیجه را به دست آورید. آن قدر این ماه مقدس است که می فرماید تا

روزه نیستی وارد نشو - مگر این که عذری داشته باشی - بدون روزه اجازه‌ی ورود نمی‌دهند. عین سرزمین حرم الهی است که اگر انسان مُحرم نباشد اجازه‌ی ورود ندارد، این یک نحوه نفی انانیت است تا انسان از خود فانی شود و بتواند به حق باقی گردد. محروم شدن از امیال نفس اماره، شرط ورود به حرم است تا انسان از برکات مسجد الحرام و کعبه بهره‌مند شود، جهت ورود به سرزمین رمضان نیز باید روزه‌دار باشی و گرنه راهتان نمی‌دهند و ملائکه الله به استقبالتان نمی‌آیند. وقتی با رعایت آداب مربوطه وارد شدید امید داشته باشید به این که در ماه رمضان انواری از حقیقت بر عقل و قلب شما بریزد و شایسته‌ی درک شب قدر شوید، با آن خصوصیتی که آن شب دارد و انسان را از گذشته و آینده آزاد می‌کند تا به حضور حقایق آسمانی در آید.

از احوالات نورانی که إن شالله می‌توانید در ماه رمضان در خود احساس کنید آن نکته‌ای است که وجود مقدس پیامبر ﷺ در رابطه با بسته‌بودن شیطان مطرح می‌فرمایند که: «أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ أَبْوَابَ الْجَنَانِ فِي هَذَا الشَّهْرِ مُفْتَحَةٌ فَاسْأَلُوا رَبَّكُمْ أَنْ لَا يُعَلِّقَهَا عَلَيْكُمْ وَأَبْوَابَ النَّيْرِانِ مُغْلَقَةٌ فَاسْأَلُوا رَبَّكُمْ أَنْ لَا يُفْتَحَهَا عَلَيْكُمْ وَ الشَّيَاطِينَ مَغْلُوبَةٌ فَاسْأَلُوا رَبَّكُمْ أَنْ لَا يُسَلِّطَهَا عَلَيْكُمْ»^{۱۲} ای مردم درهای بهشت در این ماه باز است، از خداوند بخواهید که آن‌ها را بر شما نبندد و درهای جهنم بر شما بسته است، از

خداوند بخواهید که آنها را بر شما باز نکنند، و شیاطین در بند هستند، از خداوند بخواهید که آنان را بر شما مسلط ننماید.

این را می‌توانید در خودتان احساس کنید که چگونه در شروع ماه از وسوسه‌های شیطان آزاد هستید. ما گاهی این حالت را نمی‌شناسیم و تصور می‌کنیم یک حالت عادی است که برایمان پیش آمده در حالی که خداوند می‌خواهد ما در ماه رمضان، زندگی بدون شیطان را تجربه کنیم. یکی از مشکلاتی که بعضی از دوستان دارند، تصور ناصحیح از حالات معنوی‌شان است و نمی‌دانند اگر خودشان علت این حالات خوش هستند چرا این حالات از قبل نبود، در حالی که انسان فعلی همان انسان قبلی است.

بستن شیطان تجربه‌ای است برای درون ما تا کشش‌های عبودی برایمان شیرین شود و دنبالش را بگیریم، در شروع هر ماه رضائی چنین حالتی را به شما لطف می‌کنند تا آن را بشناسید و دنبال آن را بگیرید و برنامه‌ریزی کنید تا شیطان بسته شده باز نگردد. اگر در ابتدای ماه رمضان دقت بفرمایید متوجه می‌شوید حالتی در رکوع برایتان پیش می‌آید که قبلاً نبود، از خود پرسید این حالت در رکوع و سجده‌ی امروزی کجا بود؟ این رکوع و سجده را به شما دادند که بگویند اگر در زندگی درست سیر کنید بعد از چهل، پنجاه سال به این حالت می‌رسید. بعضی اوقات زندگی آزاد از وسوسه‌ی شیطانی را به ما می‌دهند اما می‌گویند آن را نگه دارید. عموماً ما چون تخته بند تن هستیم کمی از آن را نگه می‌داریم. اما به کمک شریعت الهی این امکان را فراهم می‌کنند که اگر دنبال آن را بگیریم به مرور آن

حالات تا مرحله‌ی کاملِ صدقِ عبودیت جلو می‌رود تا به صورت کامل به صدق و عبودیت برسیم.

این یک قاعده‌ای است که همیشه هدایت و فیض از خدا شروع می‌شود و انسان‌ها باید آن را دنبال کنند، همین‌طور که فیض ماه رمضان از خدا شروع شد و شیطان را در آن ماه بر ما بستند ولی ملاحظه می‌فرمائید که به جهت عهد قلبی که با دنیا داریم، عموماً شیطان بسته، باز می‌شود، عده‌ای بعد از عید فطر شیطان‌شان باز می‌شود. عده‌ای هم متأسفانه همان هفته‌ی اول ماه به سراغ شیطان می‌روند. عده‌ای از هفته‌ی دوم دیگر روزه نمی‌گیرند، بعضی‌ها هم بعد از بیست و سوم ماه به مسجد نمی‌آیند. در حالی که در روزهای اول ماه تصمیم دیگری داشتند. به گفته‌ی حافظ:

عکس روی تو چو در آینه‌ی جام افتاد عارف از خنده‌ی وی در طمع خام افتاد
آینه‌ی جام یعنی قلب. خنده یعنی شور و نشاطی که در قلب انسان ایجاد می‌شود. می‌گوید: چون عکس روی انوار الهی با بستن شیطان، بر قلب انسان می‌افتد، آدم در طمع خام قرار می‌گیرد و گمان می‌کند این حالات تا آخر از همین قرار است، در حالی که این لطف خدا است که بدون استحقاق بنده‌اش، به او ارزانی داشته است و باید آن را برای خود حفظ کند و زندگی را بر اساس حفظ حالات معنوی شکل دهد. انسان در آن حالات خوب ماه رمضان پیش خود می‌گوید: پس ما می‌توانیم این کارهایی که در این ماه انجام می‌دهیم ادامه دهیم و زندگی را با همین حالات و اعمال بگذرانیم، غافل از این که اگر انسان‌ها به این راحتی خوب می‌شدند که همه پس از مدتی از اولیاء الهی بودند. این‌طور نیست، باید

بدانید این حالات به جهت بستن شیطان است و از طرف خدا شروع شد. باید برنامه‌ریزی کنید و عوامل ورود شیطان را از زندگی خود بیرون کنید. اگر یاد بگیرید آن را ببندید، وقتی هم که باز شود با رجوع به عبودیت پروردگار، دوباره او را خواهید بست. تلاش کنید زندگی را با ماه رمضان معنا کنید تا از وسوسه‌های شیطانی که عمر شما را مشغول و همیات می‌کند، نجات یابید.

ماه مبارک رمضان به ما کمک می‌کند تا بفهمیم بعضی از دغدغه‌های ما پایه و اساس ندارند و مانع سیر ما به سوی مقصدهای متعالی هستند، از ابتدای ماه رمضان مقصد اصلی خود را رجوع الی الله تعیین کنید تا إن شاء الله با انوار اسماء الهی روبه رو شوید، وقتی مقصد اصلی شما رجوع الی الله شد، با رفع موانع به آن مقصد نظر خواهید کرد. این لطف بزرگی است که با بستن شیطان خداوند امکان تصمیم‌های بزرگ را برای شما فراهم کرده، سعی کنید تصمیم‌های بزرگ بگیرید زیرا خداوند به اندازه‌ی انتظار شما از او به شما لطف می‌کند. انتظار ما از روزه کمتر از لقاء او در روز عید فطر نباشد. گفت:

روز عید است و من مانده بر این تدبیرم که دهم حاصل سی روزه و ساغر گیرم ساغرِ محبت به حضرت حق، دریچه‌ی ورود به زندگی دینی است و در راستای محبت به خودش محبت به اهل البیت علیهم‌السلام را مرحمت می‌فرماید. اگر احساس کردید محبت به اهل البیت علیهم‌السلام در شما ظهور کرد بدانید

دریچه‌ی لقاء خود را برای شما گشوده است. همان‌طور که کلیم خود موسی علیه السلام را به پیامبر خود یعنی حضرت شعیب علیه السلام داد. رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «بَكَى شُعَيْبُ علیه السلام مِنْ حُبِّ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ حَتَّى عَمِيَ فَرَدَّ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ عَلَيْهِ بَصَرَهُ ثُمَّ بَكَى حَتَّى عَمِيَ فَرَدَّ اللَّهُ عَلَيْهِ بَصَرَهُ فَلَمَّا كَانَتْ الرَّابِعَةَ أَوْحَى اللَّهُ إِلَيْهِ يَا شُعَيْبُ إِلَيَّ مَتَى يَكُونُ هَذَا أَبَدًا مِنْكَ إِنْ يَكُنْ هَذَا خَوْفًا مِنَ النَّارِ فَقَدْ أَجْرْتُنَا وَإِنْ يَكُنْ شَوْقًا إِلَى الْجَنَّةِ فَقَدْ أَبْحَثْنَاكَ قَالَ إِلَهِي وَ سَيِّدِي أَنْتَ تَعْلَمُ أَنِّي مَا بَكَيتُ خَوْفًا مِنْ نَارِكَ وَلَا شَوْقًا إِلَى جَنَّتِكَ وَ لَكِنْ عَقَدْتُ حُبُّكَ عَلَى قَلْبِي فَلَسْتُ أَصْبِرُ أَوْ أَرَاكَ فَأَوْحَى اللَّهُ جَلَّ جَلَالُهُ إِلَيْهِ أَمَا إِذَا كَانَ هَذَا هَكَذَا فَمِنْ أَجْلِ هَذَا سَأُخْذِمُكَ كَلِيمِي مُوسَى بْنِ عِمْرَانَ». ^{۱۳} شعیب علیه السلام از حبّ خدای عزّ و جلّ آن‌قدر گریست تا نابینا شد، پس حقّ تعالی بینایی را به او برگرداند، سپس آن‌قدر گریست تا بینایی خود را از دست داد، باز خداوند چشمانش را به او بازگرداند، پس از آن باز آن‌قدر گریست تا نابینا گردید، این بار نیز خدای عزّ و جلّ بینایی را به وی برگرداند، پس چون بار چهارم شد حقّ تعالی به او وحی نمود و فرمود: ای شعیب تا کی این‌طور می‌کنی، اگر از خوف جهنّم گریه می‌کنی، تو را از آن آزاد و رها کردم و اگر به جهت شوق به بهشت گریه می‌کنی، بهشت را برایت مباح نمودم. شعیب علیه السلام عرض کرد: پروردگارا، تو می‌دانی که نه از خوف جهنّم می‌گریم و نه به خاطر شوق بهشت اشک می‌ریزم بلکه حبّ و شوق تو قلبم را فرا گرفته به طوری که صبر نمی‌توانم نمود مگر آن‌که تو را

بینیم. خداوند عز وجل به او وحی نمود و فرمود: حال که چنین است کلیم و هم سختم موسی بن عمران را به زودی خادم تو قرار می‌دهم.

این روایت شریف روشن می‌کند که چگونه حبّ الهی منجر به حبّ به اولیاء الهی می‌شود و چگونه با حبّ اولیاء الهی مسیر حبّ به خداوند و لقاء او به فعلیت می‌رسد. بزرگی می‌گفت: از خدا تقاضا کردم که خدایا محبت تو را می‌خواهم و خداوند محبت حضرت علی علیه السلام را به من هدیه فرمود و سراپای وجودم را با آن محبت پر کرد، فهمیدم حقیقتاً دعایم را اجابت فرمود. یقیناً اگر کسی محبت خدا را بخواهد از مسیر محبت اهل البیت علیهم السلام کارش حل می‌شود، این که عزیزان می‌پرسند چگونه برکات ماه مبارک رمضان را حفظ کنیم؟ جواب آن است که از طریق ارتباط با مؤمنینی که متذکر نور الهی و نور اهل البیت علیهم السلام اند، می‌توان روح عبادات را در خود حفظ کرد، به شرطی که موانعی مثل کبر و حسد و غضب و امثال آن‌ها را رقیق کرده باشیم تا راه به سوی جنبه‌ی باطنی و تکوینی جانمان باز باشد. در این صورت راه پیدا می‌شود، راه که پیدا شد احساس می‌کنید می‌شود سیر کرد و با انوار عالم غیب مرتبط شد و جان را تغذیه کرد. در آن حالت، سیر «الیه راجعون»؛ صورت خود را می‌نمایاند، و محبوبتان در منظر شما قرار می‌گیرد و با امید به لطف و رحمت او سیر خود را ادامه می‌دهید و گرنه از آن جایی که هیچ کس نیست که به نحوی سیری به سوی خدا نداشته باشد، اگر خود را اصلاح نکنیم خداوند با اسم قهر و غضب خود ما را به سوی خود می‌کشد و طوری وارد جنبه‌ی باطنی

خود می شویم که هیچ بهره‌ای از نسیم جانفزای عالم غیب و معنویت نصیب ما نمی‌گردد.

شما به لطف الهی «اِيتِنَاءً لِرُوحِهِ اللّٰهِ» برای نظر به وجه الله وارد ماه رمضان شدید و اگر دقت بفرمایید خداوند هم به معنی واقعی از طریق محبت به ائمه علیهم‌السلام ما را به وجه الله می‌رساند. حضرت باقر علیه‌السلام در همین رابطه فرمودند: «نَحْنُ وَاللّٰهُ وَجْهٌ»^{۱۴} به خدا قسم مائیم وجه خداوند و خداوند در این صورت جزای روزه‌ی ما را به ما داده، همان‌طور که خودش می‌فرماید: «الصَّوْمُ لِيْ وَ اَنَا اُجْزَى بِهٖ»^{۱۵} روزه برای من است و خودم جزای آن هستم. حال وقتی بخواهد خودش را به ما بدهد قلبی به ما عطا می‌فرماید که بتوانیم در سیره‌ی اهل‌البیت علیهم‌السلام، اسماء الهی را بنگریم. از طرف دیگر وقتی بخواهد خودش را به ما بدهد باید کاری با ما بکند که ما دیگر انانیتی نداشته باشیم و این نهایت نجات یک انسان است که ما و منی او را از او بگیرند و فقط خدا را در منظرش قرار دهند، انسان از این طریق آشنای ساحت الهی می‌شود و میهمان عالم قدس می‌گردد. مولوی قصه‌ی زیبایی را در این مورد نقل می‌کند که:

آن یکی آمد در یاری بزد	گفت یارش کیستی ای معتمد
گفت من، گفتمش برو هنگام نیست	بر چنین خوانی مقام خام نیست
خام را جز آتش هجر و فراق	کی پزد، کی و ارهاند از نفاق
رفت آن مسکین و سالی در سفر	در فراق دوست سوزید از شرر

۱۴ - بحارالانوار، ج ۲۴، ص ۱۹۳.

۱۵ - عدة الداعی و نجاح الساعی، ابن فهد حلّی، ص ۲۴۰.

پخته گشت آن سوخته پس باز گشت باز گرد خانه‌ی همباز گشت
 حلقه زد بر در به صد ترس و ادب تا بِنَجْهَدُ بی‌ادب لفظی ز لب
 بانگ زد یارش که بر در کیست آن گفت بر درهم تویی ای دلستان
 گفت اکنون چون منی ای من در آ نیست گنجایی دو من را در سرا

باید به لطف الهی از طریق روزه با توجه به آن روایت قدسی به جایی برسیم که بین خود و خداوند دوگانگی احساس نکنیم، چیزی جز حضور حضرت حق و اراده‌ی او در جای جای زندگی خود نخواهیم و نیاییم. اگر احساس کردید امسال هنوز راهتان ندادند بدانید هنوز خام هستید و هنوز برای خود نقش قائلید. هنوز اراده‌ی شما چیزی غیر از اراده‌ی حضرت حق است. وقتی پخته شدید جهان شکل دیگری برای شما خواهد شد. سال بعد می‌آیید به در خانه‌ی خدا و عرضه می‌دارید: خدایا! خودت روزه‌داری را به ما یاد دادی، خودت کمک کن که به کمک خودت آن‌طور که تو می‌خواهی روزه بگیریم. مگر شما در نماز نمی‌گویید «إِيَّاكَ نَعْبُدُ» فقط تو را عبادت می‌کنیم. «وَأِيَّاكَ نَسْتَعِينُ» و فقط از تو کمک می‌خواهیم که بتوانیم فقط تو را عبادت کنیم؟ پس باید توفیق روزه‌داریِ مطلوب را از خودش خواست، مثل میهمانی که منتظر است تا میزبان هرطور خودش می‌خواهد پذیرایی کند. دو سال بعد که در خانه را می‌زنید و می‌پرسد کیست؟ می‌گوئید تویی. تا دیروز هر چه می‌پرسید کیست که در می‌زند؟ می‌گفتی منم و راحت نمی‌داد چون «نمی‌گنجد دو «من» در یک سرا». اگر امسال رسیدید به این که بناست با روزه‌داری خود را نفی کنید و او فرموده:

«أَنَا أُجْزَى بِهِ» خودم جزای روزه دار می شوم و خودم جای سمع و بصر روزه دار می نشینم دیگر نباید چیزی برای خود باقی گذارده باشید.

روزه‌ی حقیقی منیت و انانیت انسان را ذوب می کند و اراده‌ی حق به جای آن می نشیند. چطور گاهی فلان عالم با یک ذکر، مریض را که در حال مرگ بود به سلامت کامل می رساند؟ چون پشتوانه‌ی ذکر او اراده‌ی حق است. هیچ چیزی به اندازه‌ی روزه، منیت را مضمحل نمی کند تا حق به جای منیت ما بنشیند. به همین جهت در روایت داریم «إِنَّ لِكُلِّ صَائِمٍ دَعْوَةً مُسْتَجَابَةً»^{۱۶} برای هر روزه داری دعای اجابت شده‌ای هست. قرآن به ما توصیه می کند «وَأَسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ»^{۱۷} از صبر و نماز کمک بگیرید. از ائمه‌ی ما نقل شده «إِنَّ الْمُرَادَ بِالصَّبْرِ، الصَّوْمِ»^{۱۸} مراد از صبر، روزه است. و این نشان می دهد اگر کسی روزه ندارد و اهل امساک نیست، نماز ندارد. در همین رابطه در روایت داریم: «لِكُلِّ شَيْءٍ بَابٌ وَ بَابُ الْعِبَادَةِ الصَّوْمِ»^{۱۹} برای هر چیزی بابی هست و باب عبادت روزه است، نفرمود باب عبادت نماز است زیرا عبادت خداوند به این معنا است که به خدا بنمایی که من نباشم و تو باشی و من در مقابل تو هیچ باشم، با روزه داری این نحوه‌ی نفی خود به بهترین شکل واقع می شود. از روزه به مدد

۱۶ - شهاب الأخبار، قاضی قضاعی، ص ۳۶۲.

۱۷ - سوره‌ی بقره، آیه‌ی ۴۵.

۱۸ - بحار الانوار، ج ۸۸، ص ۳۴۱.

۱۹ - شهاب الأخبار، قاضی قضاعی، ص ۳۶۲.

حضرت حق در راستای نفی منیت کارهایی می‌آید که از چیزهای دیگر بر نمی‌آید.

ملاحظه فرمودید که حضرت حق می‌فرماید: «الصَّوْمُ لِي وَ أَنَا أُجْزَى بِهِ»^{۲۰} روزه مال من است و خودم جزای روزه‌دار می‌شوم. معلوم است که اگر من به خودم نظر داشته باشم خدا جزای من نمی‌شود. معنی این که می‌فرماید: خودم جزایش می‌شوم این است که خودم را به او می‌دهم. نتیجه این می‌شود که گفت:

شمع رخ او زبانه ای زد هم عقل بسوخت هم عبارت
اگر شمع رخ او زبانه بزند و خودش را به جان ما بدهد، هم عقل
می‌سوزد و هم سخن گفتن. خداوند مشاعر و ادراکات عبد را در اختیار
می‌گیرد، در حدی که به بنده‌ی خود یعنی رسول خدا ﷺ می‌فرماید: «ما
رَمَيْتَ إِذْ رَمَيْتَ وَ لَكِنَّ اللَّهَ رَمَى»^{۲۱} آنگاه که تو تیر می‌انداختی تو نبود
که تیر انداختی، خدا بود. این قاعده را داشته باشید که محال است تا هیچ
نشوید خدا را بیابید زیرا خداوند بی‌نهایت مطلق است و اگر موجودی در
کنار خدا باشد به این معنا است که او بی‌نهایت مطلق نیست چون با وجود
شما در کنار خود نهایت پیدا کرد. در این حالت خدا هرگز به عنوان یک
حقیقت بی‌نهایت در منظر شما ظهور نمی‌کند. اگر خدا بی‌نهایت مطلق
است و من هم خودم را در مقابل خدا حس کنم دیگر خدا بی‌نهایت
نیست، و در این صورت خدا را نپرستیده‌ام. اگر بخواهیم خدا را پرستیم

۲۰ - عدة الداعی و نجاح الساعی، ابن فهد حلی، ص ۲۴۰.

۲۱ - سوره انفال، آیه ۱۷.

باید نظر به خود را به نظر به خدا تغییر دهیم و این کار برای خود شرایطی دارد، یکی از آن شرایط روزه‌داری است. یقین بدانید اگر روزه را شروع کنید آرام آرام نظرِ نفس ناطقه به خود کم می‌شود و به همان اندازه نور خداوند در افق جان شما ظهور می‌کند. قاعده‌ی ظهور خدا در افق جان انسان‌ها آن است که بدانیم در مقابل بی‌نهایت، هر وجودی، وجود حقیقی نیست و در مقابل خدای بی‌حد، هر چه باشد، حقیقت ندارد و به آن نباید به عنوان یک واقعیت مستقل نظر کرد. در این راستا باید خودمان را در محضر حق، هیچ بدانیم و از این لحاظ خود را بنده‌ی حق و بند به حق احساس کنیم که هویت ما عین تعلق به حق است. مولوی می‌گوید:

پیش بی حد هر چه محدود است لاست کُلُّ شَیْءٍ غَیْرَ وَجْهِ اللَّهِ فَنَاسَتْ

هر موجود محدودی در مقابل خدا از نظر واقعیت، هیچ است. اگر شما در مقابل خدا خود را چیزی حساب کردی، خدا که محدود نمی‌شود، ولی شما بی‌خدا می‌شوید و با وهمیات خود زندگی را ادامه می‌دهید. ولی اگر از نظر به خود - به عنوان واقعیتی مستقل - منصرف شدید و به حضرت حق نظر کردید، تا جان شما محل تجلیات انوار الهی گردد، همه‌ی انانیت‌ها می‌سوزد و بندگی شما فعلیت می‌یابد. می‌گوید:

چون تجلی کرد اوصاف قدیم پس بسوزد وصف حادث را گلیم

ما موجوداتی هستیم که حادث شده‌ایم و حضرت حق ذاتی است که همواره بوده و خواهد بود. حادث هرگز در مقابل قدیم هویتی ندارد و اگر قدیم تجلی کرد دیگر وصف حادث بودن حادث می‌گیرد و فانی در

قدیم می‌شود و هر کس بدون نظر به خود، تماماً بر حقیقتی که عین قدیم بودن است نظر می‌کند، کافی است بدانید:

هر چه اندیشی پذیرای فناست آن که در اندیشه ناید او خداست
 آزاد از فکر و اندیشه، دل را متوجه او کنید و این با نفی خود و نفی اندیشه‌های علم حصولی ممکن است. حضرت حق در وادی ایمن برای آن که برای حضرت موسی علیه السلام تجلی بفرماید، فرمود: «إِنِّي أَنَا رَبُّكَ فَاخْلَعْ نَعْلَيْكَ إِنَّكَ بِالْوَادِ الْمُقَدَّسِ طُوًى» من پروردگار تو هستم نعلین خود را درآور که تو در وادی مقدس طور هستی. بعضی از مفسرین می‌فرمایند به حضرت موسی علیه السلام دستور دادند نعلین عقل عملی و عقل نظری خود را درآور که این جا جای عقل نیست، جای دل است.

بگن ای موسی جان خلع نعلین که اندر گلشن جان نیست خاری در مسیر رؤیت حق که با دل باید طی کنی، خاری نیست که تو نیاز داشته باشی با کنش عقل نظری و عملی آن را طی کنی. اینجا فقط دل است و نظر به حق و سیر به سوی او.^{۲۲}

۲۲ - در بهشت که مقام رؤیت قلبی است و مربوط به سابقون است، اصحاب یمین که از مقام عقل نظری و عملی جلوتر نرفته‌اند، در نوری از ملکوت قرار دارند که صورت آن نور همان درخت سدر است ولی آن نور، بر عکس درخت‌های سدر زمین، از هر گونه خاری میرا است و لذا قرآن در وصف آن می‌فرماید: «فِي سِدْرٍ مَّخْضُودٍ» اصحاب یمین در سدری بدون خار قرار دارند. میوه‌ی درخت سدر هسته دارد، این هسته، صورت عقل نظری و عملی در توحید و عمل صالح است. با توجه به این که اصحاب یمین از انوار قلبی نیز بهره‌منداند از «طلح منضود» نیز برخوردارند. یعنی از موزهای منظم که هیچ گونه هسته‌ای ندارد. «طلح منضود» برای اصحاب یمین همان صورت قلبی معارف الهی است. (سوره‌ی واقعه، آیه‌ی ۲۸)

منظورم این است که اگر قاعده‌ی روزه‌داری را که نفی خود است حفظ کنید به مقصد اصلی روزه‌داری که لقاء الهی است دست می‌یابید. حضرت صادق علیه السلام می‌فرماید: «لِلصَّائِمِ فَرْحَتَانِ فَرْحَةٌ عِنْدَ إِفْطَارِهِ وَ فَرْحَةٌ عِنْدَ لِقَاءِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ»^{۲۳} روزه دار را دو شادی است، یکی موقع افطار - که توانسته است وظیفه‌ی الهی خود را انجام دهد- و دیگری به هنگام ملاقات خدای عز و جل. در این روایت حضرت روشن می‌کنند روزه‌داری، انسان را تا لقاء الهی پیش می‌برد. همچنان که رسول خدا صلی الله علیه و آله از قول خدای تعالی در حدیث قدسی می‌فرماید: «كُلُّ عَمَلٍ ابْنِ آدَمَ هُوَ لَهُ غَيْرَ الصَّيَامِ، هُوَ لِي وَ أَنَا أُجْرِي بِهِ وَ الصَّيَامُ جُنَّةُ الْعَبْدِ الْمُؤْمِنِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ كَمَا يَقِي أَحَدَكُمْ سِلَاحُهُ فِي الدُّنْيَا وَ لِحُلُوفُ فَمِ الصَّائِمِ أَطْيَبُ عِنْدَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ مِنْ رِيحِ الْمِسْكِ وَ الصَّائِمُ يَفْرَحُ بِفَرْحَتَيْنِ حِينَ يُفْطِرُ فَيَطْعَمُ وَ يَشْرَبُ وَ حِينَ يَلْقَانِي فَأَدْخُلُهُ الْجَنَّةَ»^{۲۴} بنی آدم هر عملی انجام دهد از آن خودش است جز روزه که از آن من است و من خود پاداش آنم، و روزه نگه‌دار بنده‌ی مؤمن است در روز قیامت، همان طور که یکی از شما را در دنیا اسلحه‌اش نگه‌داری می‌کند. و بوی دهان روزه دار خدای را خوش تر آید از بوی مشک، و روزه دار دو قسم شادی دارد یکی هنگام افطار که می‌خورد و می‌آشامد و دیگری موقع دیدار من که در بهشتش جای خواهم داد. انسان با روزه‌داری به یک معنا به صفات الهی نزدیک می‌شود و از صبح تا شام نیاز به غذا را در خود فرو می‌نشاند و بر سکوت خود

۲۳ - الخصال، شیخ صدوق، ج ۱، ص ۴۴.

۲۴ - الخصال، شیخ صدوق، ج ۱، ص ۴۴.

می‌افزاید، به این معنا به مقام توحید صمدی یعنی بی‌نیازی از غیر، نزدیک می‌شود و در آن راستا که از خود فانی و به حق باقی می‌گردد، شرایط اتصال خود به خدا را فراهم می‌کند. گفت:

در خدا گم شو وصال این است و بس گم شدن گم کن کمال این است و بس در رجوع به روزه باید این نکته به خوبی مدّ نظر باشد که هر اندازه به میل‌های غیر منطقی خود جواب دهیم به همان اندازه خود را در مقابل خدا قرار داده و از فَنای فی الله محروم گشته‌ایم، لذا خدا از منظر ما به خفا می‌رود. با دنبال کردن امیال غیر منطقی عملاً نفس اماره اعلام می‌کند من هم هستم، شما با روزه‌داری به او بگویید تو کسی نیستی، چون متوجه‌اید ما در مقابل خدا هیچیم، هیچ پس جایی برای نفس اماره نمی‌ماند که ما بخواهیم امیال آن را برآورده کنیم. شما با روزه‌داری سعی می‌کنید به لطف الهی این نفسی که کارش تا استخوان شما رسیده است، از زندگی حذف کنید تا دیگر زندگی تان میدان و سوسه‌های آن نباشد. گفت:

ره لقمه چو بستی ز هر حيله برستی و گر حرص بنالد بگیریم کری‌ها حقیقتاً اگر با روزه‌داری این حرص‌های بی‌جا را بی‌محلّی کنید از حاکمیت نفس اماره آزاد می‌شوید، نگذارید نفس اماره دروغ‌های خود را به عنوان نیازهای زندگی به شما تحمیل کند. کمالاتی مثل کنترل هوس و طهارت روح و صفای دل، هدف‌های متوسط روزه است. هدف اصلی روزه‌داری نفی انانیت است تا جان، شایسته‌ی تجلی انوار الهی شود. در هر عمل عبادی اهداف متوسط و اهداف عالی داریم نباید با نظر به اهداف متوسط از اهداف عالی آن خود را محروم کنیم. خداوند می‌فرماید: «أَقِمِّ

الصَّلَاةُ إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَ لَذِكْرِ اللَّهِ أَكْبَرُ»^{۲۵} نماز را برپا دار، که نماز انسان را از زشتی‌ها و گناه باز می‌دارد، و یاد خدا بزرگ‌تر است. در ابتدای آیه می‌فرماید: نماز بخوانید برای این که نماز، شما را از زشتی‌ها و گناهان باز می‌دارد ولی در آخر آیه متذکر می‌شود، یاد خدا از دوری از گناه و فحشاء بالاتر است و نماز چنین نتیجه‌ای هم دارد. زیرا در جای دیگر می‌فرماید: «وَأَقِمِ الصَّلَاةَ لِذِكْرِي»^{۲۶} نماز بپا دار برای آن که به یاد من باشی. و این هدف اصلی نماز است، هر چند هدف متوسط آن «تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ» است یعنی با اقامه‌ی نماز وقتی که «تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ» محقق شد، به هدف اصلی آن بیندیش که یاد خدا است و در آیه‌ی «وَأَعْبُدْ رَبَّكَ حَتَّىٰ يَأْتِيَكَ الْيَقِينُ»^{۲۷} به آن متذکر می‌شود و می‌فرماید: بندگی خدا را تا آنجا ادامه ده که به یقین برسی، یقین یعنی ارتباط بی‌حجاب با خدا. ملاحظه فرمودید که قرآن گاهی هدف متوسط را متذکر می‌شود تا ما آن را بگیریم و جلو برویم و سپس ما را متوجه هدف نهایی می‌کند و این امر در روزه نیز مورد نظر است به همین جهت عرض می‌شود هدف نهایی در روزه نفی خود است و حاکمیت حکم خدا بر میل نفس اماره. وقتی وارد عالمی شدیم که حکم خدا را بر حکم نفس اماره ترجیح دادیم، وارد بندگی خدا شده‌ایم، چه در امور فردی و چه در امور اجتماعی.

۲۵ - سوره‌ی عنکبوت، آیه‌ی ۴۵.

۲۶ - سوره‌ی طه، آیه‌ی ۱۴.

۲۷ - سوره‌ی حجر، آیه‌ی ۹۹.

در برهان صدیقین به طور مفصل روشن می شود وجود همه‌ی موجودات از جمله وجود شما، عین ربط به حق است و اگر ربط ما به حق قطع شود، هیچ می شویم، این نشان می دهد هر چیز و هر کس در ذات خود بنده است، اگر خواست مطابق ذات و هستی خود عمل کند باید در زندگی خود نیز عین بندگی باشد تا ربط خود را در این ساحت از خدا قطع نکند و آنچه را خدا برای او اراده کرده است اختیار نماید، در راستای نفی دوگانگی بین خدا و بنده گفته می شود:

دو مگو و دو مدان و دو مخوان بنده را در خواجه‌ی خود محدودان
و در این حال که انسان تماماً حکم حق را بر جان خود حاکم کند و چیزی برای خود باقی نگذارد می توان گفت:

بنده جز سایه وار کی باشد بنده را اختیار کی باشد
با رجوع به روزه داری، انسان بندگی خود را به صورت بالفعل محقق می کند و در عمل اظهار می دارد: خدایا! من هیچ هیچم جز عین اتصال به تو و این عالی ترین مرتبه‌ی تقواست که خداوند وعده فرمود و اگر از عهده‌ی روزه‌ی ماه رمضان برآیید این اتصال به عنوان پاداش به روزه دار، نصیب شما می شود. باید با شنیدن جمله‌ی «لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ» قهقهه بزنید زیرا خداوند مژده داده است که امکان رسیدن به مقصد اصلی را در این حکم در شما فراهم کرده‌ام. بگو «مژده بده مژده بده یار پسندید مرا» به من و شما فرمود: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِن قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ»^{۲۸} ای مؤمنان! روزه داری را بر شما نگاشتم

همان طور که بر اولیاء الهی و مؤمنان قبل از شما این راه را گشودم، به امید آن که به مقام تقوا برسید. می فرماید: این روزه داری را برای مؤمنینی که در گذشته بوده اند نگاهشتم و اگر آن ها به جایی رسیدند و مقام تقوا را درک کردند، به جهت همین روزه داری بود. پس به هر کس چنین تکلیفی نمی کند، باید انسان ها به درجه ای برسند که شایسته ی خطاب «یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا» باشند تا بتوانند به وادی روزه داری راه یابند و در مسیر محمد ﷺ و یاران آن حضرت قرار گیرند، آن هایی که روزه داری را جزء زندگی خود قرار دادند.

رسول خدا ﷺ تمام سه ماه رجب و شعبان و رمضان را روزه دار بودند. ام سلمه می گوید: «أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ لَمْ يَكُنْ يَصُومُ مِنَ السَّنَةِ شَهْرًا تَامًا إِلَّا شَعْبَانَ يَصِلُ بِهِ رَمَضَانَ»^{۲۹} رسول خدا ﷺ در هیچ ماهی تا پایان ماه روزه نمی گرفت مگر ماه شعبان که آن را به ماه رمضان متصل می کرد. و می فرمودند: مردم از ماه شعبان که بین دو ماه رجب و رمضان است غفلت می کنند. زیرا عموماً مومنین نسبت به روزه ی ماه رجب حساس بوده اند.

وقتی ملتی توانست با گرسنگی زندگی کند نه تنها از حاکمیت نفس امّاره در امور فردی اش آزاد می شود، از حاکمیت نظام های سیاسی شرک آلود نیز نجات می یابد. خداوند رسول خدا ﷺ و یاران او را در شعب ایطالاب گرسنه نگه داشت تا آن شوند که شدند، آنچنان گرسنه بودند که یک تکه پوست خشکیده ی شتر را می گذاشتند در آب بماند تا کمی از رملش به آب سرایت کند و بعد آن آب را می نوشیدند. این

گرسنگی برای ملتی که می‌فهمد روح چگونه با گرسنگی به تعالی می‌رسد مطلوب است، زیرا زمینه‌ی اُنس جامعه و افراد را در اُنس با خدا فراهم می‌کند، امیدوارم در ما نیز استقبال از روزه و گرسنگی ظهور کند.

هر کس تجربه کرده است که پر خوری و سیری چه اندازه روح را تاریک می‌کند و میل دوری از گناه را در انسان ضعیف می‌نماید تا آن جایی که بزرگی می‌فرماید: «هرگز نشد سیر شوم و معصیتی مرتکب نشوم یا قصد معصیت نکنم.» به همین جهت باید قلب را دائماً بیدار نگه داشت و این با روزه‌داری محقق می‌شود، اگر از گرسنگی و تشنگی که در روزه‌داری پیش می‌آید استقبال کنید متوجه می‌شوید که روزه انسان را تا کجا جلو می‌برد و چگونه به راحتی شرایط نجوا با خدا در انسان ظهور می‌کند، این یکی از معجزات روزه است. در جوابِ ظهور چنین حالتی است که اولیاء دین به ما توصیه می‌فرمایند: در دل شب‌های ماه رمضان با خدا مناجات کنید، دعای سحر و دعای ابوحزمه، قصه‌ی طلبِ پروازی است که روزه‌داری به وجود می‌آورد. وقتی از روزه‌داری استقبال کردید نه تنها در شما طلبِ پرواز ظهور می‌کند بلکه اِنْ شاء الله کم کم بال هم می‌زنید و پرواز می‌کنید و نتایج آن بال زدن آن حالاتی است که تنها بین شما می‌ماند و خداوند.

خداوند اِنْ شاء الله به من و شما کمک کند تا بتوانیم در ماه رمضان مان با امیدواری زیاد به رحمت و اسعه‌ی او، از «خود» فانی و به نور او «باقی» گردیم.

«الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هَدَانَا لِحَمْدِهِ وَجَعَلَنَا مِنْ أَهْلِهِ ... وَالْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي جَعَلَ مِنْ تِلْكَ السَّبِيلِ شَهْرَهُ، شَهْرَ رَمَضَانَ، شَهْرَ الصِّيَامِ، وَشَهْرَ الْإِسْلَامِ، وَشَهْرَ الطُّهُورِ، وَشَهْرَ التَّمْحِيصِ، وَشَهْرَ الْقِيَامِ، الَّذِي أَنْزَلَ فِيهِ الْقُرْآنَ، هُدًى لِلنَّاسِ وَبَيِّنَاتٍ مِنَ الْهُدَى وَالْفُرْقَانِ. فَأَبَانَ فَضِيلَتَهُ عَلَي سَائِرِ الشُّهُورِ بِمَا جَعَلَ لَهُ مِنَ الْحُرْمَاتِ الْمُؤَفَّرَةِ وَالْفَضَائِلِ الْمَشْهُورَةِ... اَللّهُمَّ صَلِّ عَلَي مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَ اَلْهَمْنَا مَعْرِفَةَ فَضْلِهِ وَ اِحْتِجَابِ حُرْمَتِهِ»^۱.

حمد خدایی را که ما را راهنمایی نمود تا حمدش کنیم و ما را از اهل چنین حمدی قرار داد ... و حمد خدایی را که راه رضایت خودش را به ما نمایاند و یکی از آن راه‌ها را ماه رمضان قرار داد. ماه روزه، ماه اسلام، ماه پاکیزه شدن، ماه تصفیه، ماه به‌پاخاستن برای عبادت، ماهی که در آن قرآن جهت هدایت و روشنگری و هدایت مردم نازل شد. پس آشکار نمود برتری آن ماه را با قرار دادن محرّمات فراوانی که در ماههای دیگر حرام نیست ... پروردگارا! بر محمد و آل او درود بفرست و ما را متوجه بزرگی آن ماه و بزرگداشت حرمت آن، بگردان.

عیدُ الله اکبر، عید اولیاء خدا، ماه مبارک رمضان بزرگ‌تر از آن است که به سادگی با آن برخورد کنیم، امیدوارم همچنان که حضرت حق در رابطه با نتیجه‌ی روزه فرمود: «لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ» و دل ما را به تحقق تقوا امیدوار کرد، اعمال ما نیز در راستای رسیدن به تقوای مورد نظر خداوند انجام شود.

چنانچه ملاحظه می‌فرمایید حضرت سجاد علیه السلام مشخصه‌ی ماه رمضان را داشتن محرمات فراوان می‌دانند و می‌فرمایند: «جَعَلَ لَهُ مِنَ الْحُرْمَاتِ الْمُؤَفَّرَةِ وَالْفَضَائِلِ الْمَشْهُورَةِ» خداوند برای آن ماه محرمات فراوان و فضایل مورد توجهی قرار داد. و بعد می‌فرمایند: «فَحَرَّمَ فِيهِ مَا أَحَلَّ فِي غَيْرِهِ إِعْظَامًا» در راستای بزرگداشت این ماه، چیزهایی که در غیر این ماه حلال بود، حرام کرد «وَ حَجَرَ فِيهِ الْمَطَاعِمَ وَ الْمَشَارِبَ إِكْرَامًا» و جهت اکرام و بزرگواری این ماه، خوردنی‌ها و نوشیدنی‌ها را منع نمود.

برای ملاقات با حضرت پروردگار مانعی داریم که باید برطرف شود. آن مانع را پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به ما معرفی کردند و فرمودند: «أَعْدَى عَدُوِّكَ نَفْسُكَ الَّتِي بَيْنَ جَنْبَيْكَ»^۲ دشمن‌ترین دشمنانت، نفس خودت است که در بین دو پهلویت قرار دارد. از این طریق مانع اصلی ارتباط با معبود بشر را به بشریت معرفی نمودند و حالا برای این که این مانع برطرف شود باید مطلوبات آن را کنترل کرد و تمنیات نفس اماره همان‌هایی است که در حین روزه در ماه رمضان از آن ممنوع شده‌ایم.

این که حضرت سجاد علیه السلام می‌فرمایند: محرّمات و موانع فراوانی را خداوند در این ماه قرار داد، نظر به محرّمات و موانعی دارند که مربوط به نفس اماره است و خداوند از طریق روزه و اعمال ماه رمضان اراده فرموده بین مطلوبات حقیقی بنده‌ی خود و بین مطلوبات نفس اماره‌ی او جدایی بیفکند و این اولین قدم انسان است جهت راه‌افتادن به سوی خدا و روشن شدن جایگاه روزه در ماه رمضان.

وقتی دوگانگی تمناهای نفس اماره با جان ما روشن شد، عبادات معنی خود را پیدا می‌کند و گرنه چه بسا که عبادت می‌کنیم ولی نفس اماره از آن بهره‌برداری می‌کند.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «لِكُلِّ شَيْءٍ بَابٌ وَ بَابُ الْعِبَادَةِ الصَّوْمُ»^۳ هر چیزی را دری است و محل ورود به عبادت، روزه است. چون از طریق روزه مقابل نفس اماره می‌ایستیم و ان شاء الله، آرام آرام دشمنی آن بر ایمان آشکار می‌شود و در همین راستا است که خداوند می‌فرماید: «اسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ»^۴ برای نجات از نفس اماره از صبر و نماز کمک بگیرید. امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «بِالصَّبْرِ، الصَّوْمُ»^۵ صبر در این جا به معنی روزه است. خداوند در آیه‌ی فوق‌روزه را از نماز مقدم داشت و از آن جایی که روزه طریق جدایی جان انسان است از تمناهای نفس اماره، باب همه‌ی عبادات محسوب می‌شود.

۳ - محجه البیضاء ، ج ۲، ص ۱۲۲.

۴ - سوره‌ی بقره، آیه‌ی ۱۵۳.

۵ - من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۷۶.

تا ما جایگاه عباداتمان را نشناسیم از آن‌ها بهره‌ی لازم را نمی‌بریم. پیامبر و ائمه علیهم‌السلام بیش از آن که صورت یک عمل عبادی را به ما توصیه کنند، نیت و جایگاه آن را به ما توصیه می‌فرمایند. اگر فرمودند: «نیت، سخت‌تر از عمل است»^۶ به جهت شناخت جایگاه نیت یا جهت اصلی عبادت است و این که جایگاه اعمال عبادی را چگونه در قلب خود بیاییم و به واقع این کار از خودِ عمل سخت‌تر و مهم‌تر است.

آنچه بنده می‌خواهم عرض کنم و بعد شاهد عرایضم را خطبه‌ی شعبانیه‌ی حضرت رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم قرار دهم، رسیدن به این شعور است تا بدانیم ما نفس اماره‌ای داریم که سعی دارد میل خود را به جای میل اصلی ما قرار دهد و لذا ابتدا باید مسئله‌ی خود را با نفس اماره‌مان حل کنیم، با این که این موضوع کار می‌برد و تلاش زیادی می‌طلبد ولی برکات آن بسیار زیاد است.

هر کار الهی که بخواهیم انجام دهیم نفس اماره به میان می‌آید تا ما را از آن کار منصرف کند و یا آن را به نفع خودش تمام نماید ولی وقتی عزمی در شما به وجود آمد که بخواهید مسئله‌ی خودتان را با نفس اماره تفکیک کنید بیداری یا یَقْظِه شروع شده است، به این معنی که تازه بیدار شده‌اید که چه کار باید کرد. پس اولین قدم در اصلاح خود از وقتی شروع می‌شود که مخالفت با نفس اماره در دستور کار قرار گیرد. به گفته‌ی مولوی:

مر هوا را تو وزیر خود مساز که برآید جانِ پاکت از نماز
 هین مرو اندر پی نفس چوزاغ کو به گورستان برد، نی سوی باغ
 هر کس به جایی رسید از آن موقعی بود که بین خود و نفس اماره‌اش
 تفکیک قائل شد و رضایت و نشاط نفس اماره را رضایت و نشاط خود
 ندانست. البته این کار احتیاج به مراقبه دارد تا در اثر مراقبه این حالت را
 در خود احساس کنید که میل‌هایی مخالف حکم شریعت در شما هست و
 در عین حال آن میل‌ها خود را از ما می‌دانند و متأسفانه طوری می‌شود که
 هر تصمیمی می‌گیریم در ذیل جواب گوئی به آن میل‌ها است مگر این که
 بتوانیم جای خود را در جایی جدای از جایگاه نفس اماره پیدا کنیم.
 حضرت روح الله، امام خمینی « در نامه‌ای عرفانی که به یکی از
 شاگردان خود می‌نویسند، می‌فرمایند: «همت تو باید در همه‌ی حرکات و
 سکنتات و اندیشه و فکر در توجه به خداوند متعال و ملکوت او باشد،
 چرا که به سوی خدای متعال مسافری و ممکن نیست در این سفر با قدم
 نفس راه پیموده شود. پس چاره نیست جز آن که با قدم خدا و رسول سفر
 کنی که مهاجرت از سرای نفس با گام‌های آن نتوان. پس تا هنگامی که با
 قدم نفس ره می‌سپاری، هنوز از دیار نفس خارج نشده و به سفر
 نپرداخته‌ای».^۷

اگر انسان به این شعور رسید که باید با نفس اماره‌اش مقابله کند و نظر
 جان خود را به انوار الهی و اسماء ربانی معطوف دارد، سلوکش شروع
 شده است زیرا در این حال است که متوجه می‌شود نفس اماره به گونه‌ای

با او برخورد می‌کند که خودش را جای او قرار داده. نفس اماره آنچنان خود را وارد زندگی ما می‌کند که اگر دقت نکنیم به ما القاء می‌کند که اصلاً من خود تو هستم. به گفته‌ی صاحب مثنوی:

حیله کرد انسان و حیله‌اش دام بود آنچه جان پنداشت، خون آشام بود

در بیست و دشمن اندر خانه بود حیله‌ی فرعون از این افسانه بود

همه‌ی بدبختی فرعون در همین یک نکته نهفته بود که دشمن خود را دوست خود گرفت و آنچه را که خون آشام او بود جان خود پنداشت.

با توجه به این نکته است که تأکید می‌شود اولین مسأله و اولین قدم در اصلاح نفس، این است که باید جنگ با نفس اماره را شروع کنیم و مواظب باشیم حیله‌های او را توجیه ننماییم و او را مبرّی از اتهام نپنداریم و هماهنگ با یوسف جان خود بگوییم: «و ما اُبْرءُ نَفْسِي اِنَّ النَّفْسَ لَآمَارَةٌ بِالسُّوءِ...»^۱ من نفس خود را از این که برایم نقشه بکشد و به سوی هلاکت بکشاندم، مبرا نمی‌دانم، زیرا او کارش دستوردادن به بدی‌ها و زشتی‌ها است.

مطمئن باشید سفر از نفس اماره به سوی خدا، بدون کمک خدا و توسل به پیامبر و ائمه علیهم‌السلام محال محال است. اگر کسی دست توسل به خدا و پیامبر و ائمه علیهم‌السلام دراز نکند نمی‌فهمد نفس اماره‌اش غیر از حقیقت اوست، چه رسد که بخواهد با آن درگیر شود.

در دعای صباح، حضرت امیرالمؤمنین علیه‌السلام در محضر حق عرضه می‌دارند: «اِنَّ خَدْلِي نَصْرُكَ مُحَارَبَةَ النَّفْسِ وَ الشَّيْطَانِ فَقَدْ وَكَلْتَنِي

خِذْلَانُكَ إِلَيَّ حَيْثُ النَّصَبِ وَ الْجِرْمَانِ» ای خدا! اگر در راه مقابله و مبارزه با نفس اماره و شیطان دست از یاری‌ام بکشی، حتماً این عدم یاری‌ات مرا به سوی سختی و محرومیت از سعادت سوق می‌دهد.

همه‌ی حرف اولیاء الهی این است که خدایا! اگر مرا در تشخیص حیل‌های نفس اماره و مبارزه با آن به خودم وابگذاری هیچ کاری نمی‌توانم بکنم. مولوی هم در همین راستا از خدا تقاضا می‌کند:

باز خَرُّ ما را از این نفس پلید کارش تا استخوانِ ما رسید
فهم این مسئله که باید با نفس اماره جنگی اساسی داشت، چیزی نیست که بتوان از آن ساده گذشت، این درگیری در عین آن که آسان نیست ولی شروع مبارکی است زیرا از این طریق انسان در جاده‌ای قرار می‌گیرد که هر چه جلو برود به مقصد نورانی خود نزدیک می‌شود. مولوی می‌گوید:

مادرِ بت‌ها، بتِ نفسِ شما است ز آن که آن‌بت، مار و این بت اژدهاست
بت‌شکستن سهل باشد، نیک سهل سهل دیدن نفس را جهل است، جهل

وقتی امیال نفس اماره به میان آمد، ما از ارتباط با عالم بیکرانه‌ی معنویت محروم می‌شویم. بعضی اوقات با تمام وجود خدا را طلب می‌کنید و با مناجات با خدا، دل را در حضور حق نگه می‌دارید و از انوار او بهره‌مند می‌شوید در همان حال یک‌مرتبه متوجه می‌شوید، نفس اماره جلو آمد و هماهنگ با شما القاء می‌کند که بسیار خوب است ادامه بده تا بلکه فلان مشکل حل شود و بتوانی از رقابت جلو بزنی. این همان دشمنی

است که در درون ما تلاش دارد قلب را از جهت اصلی اش خارج کند. با طرح موضوعی فرعی؛ ذوق حضور و ارتباط با حق را در ما از میان می برد. اگر بفهمیم چگونه نفس اماره، حقیقت بزرگی از شعف و مهربانی و رحمت یعنی ارتباط خدا را از ما می گیرد، آن وقت متوجه می شویم با جدیت تمام باید مسئله مان را با نفس اماره حل کنیم. حضرت امام خمینی « برای فاصله گرفتن از امیال نفس اماره و باقی ماندن بر فطرت الهی می فرمایند: نزد اهل دل آشکار است که نیل به چنین جایگاه والا ممکن نیست مگر با ریاضت های روحی و عقلی و با اندیشه های مقدس قلبی پس از آن که جان آدمی از پلیدی های عالم طبیعت پاک و پاکیزه شود... و نیل به این مقصود حاصل نشود جز آن که آدمی همت در کسب معارف الهی بگمارد و نظر را در آیات و اسماء ربوبی منحصر کند، به دنبال آن که انسان شرعی شد، بعد از آن که انسان بشری بلکه طبیعی بود.^۹

اگر فهمیدیم با تبعیت از نفس اماره از چه چیز بزرگی محروم می شویم، می فهمیم که با چه چیز باید جنگ کنیم و چرا باید جنگ کنیم. می فهمیم در اثر این جنگ از ذوق حضور و ارتباط داشتن با حضرت حق، که مقصد و مقصود همه ی اولیاست، بهره مند می گردیم.

ملاحظه فرمودید که چگونه نفس اماره حتی وقتی که با خدایمان حرف می زنیم به وسط می آید و می خواهد ارتباط ما با خدا را به نفع خودش تغییر می دهد تا چیزی برای ما باقی نگذارد. وقتی نفس اماره تا

آن‌جا نقش دارد که مانع ارتباط انسان با خدای خود می‌شود و ارتباط انسان را با مقصد و معبودش قطع می‌کند، پس راهی جز مقابله‌ی جدی با آن نیست. حال این سؤال پیش می‌آید چگونه باید با نفس اماره برخورد کرد. دوباره فکر کنید که با به‌میان آمدن نفس اماره، ما از چه چیز بزرگی محروم می‌مانیم. مگر اُنس با خدا، چیز کمی است که بتوان محرومیت از آن را تحمل کرد؟ در حالی که منشأ آن محرومیت خودمان هستیم که به امیال نفس اماره میدان دادیم و در مقابل آن مقاومت نکردیم.

حرف دین، غیر از حرف بقیه است. دین حقایق و ظرائفی را در جان ما می‌شناسد و گوشزد می‌کند که بقیه از فهم آن‌ها غافلند و به این جهت که انسان‌ها متوجه ظرائف دین الهی نیستند، بعضی از سر دلسوزی، ما را به پذیرفتن فرامین نفس اماره تشویق می‌کنند. این‌ها چه بخواهند و چه نخواهند به نحوی منکر حیل‌های نفس اماره و وجود شیطان در انسان می‌باشند. در حالی که غفلت از حیل‌های نفس اماره و شیطان، از تسویلات - باطل را حق جلوه دادن - نفس اماره و وسوسه‌های شیطان است. به قول مولوی:

فلسفی کو دیو را مُنکر بُود در همان دم، سُخره‌ی دیوی بُود
 منظور از فلسفی در این‌جا معتزلیان هستند نه فیلسوفان بزرگی مثل ابن
 سینا و سهروردی. می‌گوید کسانی که منکر نقش شیطان‌اند در همان زمان
 تحت تأثیر شیطان‌اند و در اثر وسوسه‌های شیطان، منکر شیطان هستند.

اگر تسویلات نفس اماره و وسوسه‌های شیطان را احساس نمی‌کنیم به جهت آن است که در درون آن تسویلات و وسوسه‌ها زندگی می‌کنیم. گاهی انسان آن‌قدر مشغول یک میل و هوس شده که متوجه آفات آن نیست. ابتدا از طریق دین، می‌توان متوجه وجود نفس اماره و شیطان شد و سپس برای مقابله با آن برنامه‌ای را در زندگی خود پیاده کرد تا آرام‌آرام نور فطرت ظهور کند و وجود نفس اماره و تسویلات آن را و وجود شیطان و وسوسه‌های آن را احساس کرد. با فاصله گرفتن از حجاب‌هایی که نفس اماره ایجاد می‌کند، توجه قلب به حقایق عالم می‌افتد و دل طالب نظر به خدا می‌گردد، چون با روزه‌داری سعی کرده از نفس اماره عبور کند و دیگر مشغول امیالی نباشد که او را به خود دعوت می‌کند، در نتیجه انسان در افق جان خود چیز دیگری را احساس می‌کند. خدا در قرآن به رسولش می‌فرماید وقتی بندگان من در آن حال سراغ مرا گرفتند؛ «إِنِّي قَرِيبٌ، أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ» من نزدیک هستم و می‌تواند با من ارتباط برقرار کنند و تقاضاهایشان را با من در میان بگذارند تا برآورده سازم. با اعتماد به وعده‌ی الهی در این آیه، جهت جان را از توجه به امیال نفس اماره به چیزهایی بیندازید که در نزد خدا است. قرآن می‌فرماید: «وَلَوْ أَنَّهُمْ آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَمَثُوبَةٌ مِّنْ عِنْدِ اللَّهِ خَيْرٌ لَّوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ»^{۱۱} اگر آن‌ها ایمان می‌آوردند و تقوا پیشه می‌کردند قطعاً پاداشی که از جانب خدا می‌یافتند بهتر بود اگر می‌دانستند. و یا می‌فرماید: «وَأَقِمْوُا الصَّلَاةَ وَآتُوا

الرَّكَاءَ وَمَا تَقْدُمُوا لَأَنْفُسِكُمْ مِّنْ خَيْرٍ تَجِدُوهُ عِنْدَ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ»^{۱۱} و نماز را به پا دارید و زکات را بدهید و هر گونه نیکی که برای خویش از پیش فرستید آن را نزد خدا باز خواهید یافت، آری خدا به آنچه می‌کنید بیناست. می‌فرماید: «وَمَا عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ لِّلَّذَّابِرِ»^{۱۲} آنچه نزد خدا است برای نیکان - که از امیال نفس اماره عبور کرده‌اند و به خداوند نظر نموده‌اند - بهتر است.

خداوند در آیه‌ی ۱۸۶ سوره‌ی بقره اول به پیامبرش می‌فرماید: «إِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي» وقتی بندگان من از تو در باره‌ی من می‌پرسند، خودم نزدیک هستم «إِنِّي قَرِيبٌ». نفرمود ای پیغمبر! بگو: من نزدیکم، بلکه فرمود: من نزدیکم. اگر فرموده بود؛ «بگو: من نزدیکم»، یعنی در آن شرایط نیز بین ما و خدا، پیامبر ﷺ واسطه بودند. ملاحظه می‌کنید که آن‌ها را با صفت «عبادی»، نام برد، چون روزه‌دار در ماه رمضان دیگر از بندگی نفس اماره‌ی خود خارج شده و به بندگی خدا وارد شده است. در این حالت خداوند در منظر جان او قرار می‌گیرد.

با روزه می‌توان ستون فقرات نفس اماره را شکست و با ورود به عالم روزه‌داری، جنگ با نفس اماره - که اساسی‌ترین مانع بین عبد و رب است - شروع خواهد شد. روایت‌هایی که در کتاب‌های اخلاق در رابطه با «روزه» و «جُوع» هست موجب تقویت یتیت مقابله با نفس اماره می‌شود. در طول ماه‌های رجب و شعبان و رمضان این روایات را مطالعه بفرمایید تا انگیزه‌ی

۱۱ - سوره‌ی بقره، آیه‌ی ۱۱۰.

۱۲ - سوره‌ی آل عمران، آیه ۱۹۸.

مقابله با امیال نفس اماره در شما شدت پیدا کند و روزه‌ی شما از نظر درجه‌ی وجودی شدید شود. چون روزه گرفتن یک بحث است، روزه‌ی شدید و عمیق گرفتن، بحثی دیگر. کتاب‌هایی مثل «مهجة البیضاء»، «جامع السعادات»، «معراج السعاده» و «مصباح الشریعه» در رابطه با شدت دادن به جوع و روزه مفیداند. در کتاب «روزه؛ دریچه‌ای به عالم معنا» تعدادی از این روایات به امید شدیدتر شدن عزم روزه‌دار آورده شده است.

وقتی متوجه شدید که روزه، ستون فقرات نفس اماره را می‌شکند، ملاحظه خواهید کرد چگونه روایات مربوط به این امر دست‌های نفس اماره را کوتاه و إن شاء الله قطع می‌کند و آن را از حاکمیت بر جان و قلب ما عزل می‌نماید. در این رابطه باید با دقت کامل به سخنان حضرت پیامبر ﷺ در آخرین جمعه‌ی ماه شعبان توجه فرمائید که چگونه حضرت برای آمادگی مؤمنین جهت ورود به ماه رمضان و رسیدن به بهترین نتایج، راه کارهای عملی نشان داده‌اند.

گاهی این سؤال پیش می‌آید که «مگر زمان‌ها با هم فرق می‌کنند که اعمال عبادی در ماه رمضان با اعمال در سایر ماه‌ها تفاوت می‌کند؟» این از حرف‌هایی است که بالاخره شیطان می‌زند. شیطان، گاهی وقت‌ها حرف‌های به ظاهر علمی می‌زند که، چه فرقی بین مثلاً ماه رمضان و ماه شوال هست؟! مگر زمان‌ها فرق می‌کنند؟! آری زمان‌ها فرق نمی‌کنند، ولی حضرت حق اراده کرده است این ماه، این خصوصیات را داشته باشد.

همچنان که اراده کرده است چشم من خواصی داشته باشد که آن خواص را، کف پای من ندارد، هر چند همه‌ی اعضای بدن من و شما اعم از چشم و دست و پا، از جنس ماده هستند، ولی خواصی که چشم در نمودن قوای بینایی دارد، کف پا ندارد.

آنچه انسان را وارد نعمت بزرگ ماه مبارک رمضان می‌کند، علاوه بر خاصیت خاص آن ماه، همت و اراده‌ی انسان‌هایی است که به استقبال آن ماه می‌روند. عزم و اراده‌ی ورود به ماه رمضان و شروع احکام مربوط به این ماه، موجب ورود در شهرالله یا ماه خدا می‌شود و این کار بزرگی است. هر چند ظاهرش هیچ کاری نیست ولی ملاحظه کنید چند درصد از آدم‌ها وقتی ماه رمضان فرا رسید، اراده می‌کنند وارد ماه رمضان بشوند؟! این یک توفیق است که زمینه‌اش اعمال و عقاید پاکی است که از قبل در شما شکل گرفته و در این راستا آیات و روایات تأکید بر اهمیت استقبال از این ماه دارد. مثل نماز، همین که اراده می‌کنید وارد نماز شوید، احوالاتان احوال معنوی می‌شود و جهت جانتان به عالمی دیگر سوق پیدا می‌کند. اراده‌ی استقبال از ماه رمضان و اعتماد به برکات این ماه، به جهت خواصی که در این ماه هست، ما را وارد احوالاتی می‌کند که آن احوالات در سایر ماه‌ها محقق نمی‌شود.

احساس می‌کنید در ماه رمضان احوالات خاصی نصیبتان می‌شود، سؤال می‌کنید چرا در ماه‌های دیگر این احوالات نیست؟ از خود پرسید مگر در ماه‌های دیگر می‌توانیم اراده کنیم وارد ماه رمضان بشویم؟ آری اگر ماه رمضان برسد ولی شما اراده نکنید وارد آن ماه بشوید نتایج مربوط

به این ماه را به دست نمی آورید ولی نمی شود ماه رمضان نباشد و شما اراده کنید از برکات ماه رمضان برخوردار شوید. بهره مندی از برکات این ماه نیازمند دو طرف است، یکی وسعت ظرف مخصوص یعنی انسانی که وارد ماه رمضان می شود، و دیگری مطروف یعنی زمان خاص ماه رمضان است. پس هم باید ماه رمضان فرا برسد و هم ما آماده باشیم و با اعتماد به برکات مخصوص این ماه کار را شروع کنیم. اگر بگوییم ماه رمضان، ماه رحمت و مغفرت و برکت است، ولی در روح خود باور نکنیم این ماه با ماه های دیگر فرق می کند، معلوم است که نتایج مربوطه را نخواهیم گرفت، وقتی به رحمت و مغفرت و برکت این ماه دست می یابیم که بدانیم: اولاً؛ خدا این ماه را ماه مغفرت و رحمت قرار داده است. ثانیاً؛ اراده کنیم که وارد ماه رمضان بشویم.

خطبه‌ی شعبانیه که بناست در این جلسه و جلسه بعد بر روی آن تأمل کنیم، تماماً یک روایت است که راوی آن حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام هستند. ایشان می فرمایند: «إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ: خَطَبَنَا ذَاتَ يَوْمٍ، فَقَالَ أَيُّهَا النَّاسُ! إِنَّهُ قَدْ أَقْبَلَ إِلَيْكُمْ شَهْرُ اللَّهِ» روزی - ظاهراً، همان جمعه‌ی آخر ماه شعبان است - حضرت پیامبر خدا ﷺ برای ما خطبه ایراد فرمودند: که ای مردم ماه خدا به سوی شما آمده - بر روی واژه‌ی «شهرالله» التفات داشته باشید - این ماه را که ماه روزه و کنترل میل نفس اماره است ماه خدا نامیدند، یعنی اگر نفس اماره را در این ماه، زمین بگذارید خود خدا به سوی شما روی

می‌آورد. و گرنه همه‌ی ماه‌ها ماه خدا است ولی این ماه را ماه خدا نامیدند زیرا خداوند در این ماه رابطه‌ای خاص با انسان‌ها پیدا می‌کند.

رسول خدا ﷺ می‌فرمایند: ماه خدا به سوی شما آمد: «بِالْبَرَكَةِ وَالرَّحْمَةِ وَالْمَغْفِرَةِ» با این سه خصوصیت به سوی شما آمده تا شما را در چنین شرایطی قرار دهد و زمینه‌ی رجوع به سوی خدا را برای شما به بهترین نحو فراهم کند. اولاً: این ماه دارای «برکت» است و ظریفی خاص از معنویت را به همراه دارد. - برکه، جایی را می‌گویند که آب در آن باشد. موهای نرم جلوی سینه‌ی شتر را که خیلی نرم است نیز برک گویند- ماه رمضان ماهی است که جان شما را سیراب می‌کند و با شما تماس خاصی که همراه با نرمی و ملایمت است پیش می‌آورد، بهتر است معنی کنیم این ماه برای جان شما فرح‌انگیز است. ثانیاً: این ماه دارای «رحمت» است و حق با اسم «رحمان» برای انسان‌ها ظهور می‌کند. رحمت، لطفی است از خداوند که شامل کافر و مؤمن می‌شود، پس در این ماه گناهان و حتی استحقاق‌ها را در نظر ندارند، بدون در نظر گرفتن این موانع شروع می‌کنند تا انسان‌ها را متوجه حقایق عالم بنمایند. ثالثاً: این ماه دارای «مغفرت» است. به طوری که گذشته‌ها را می‌بخشند تا انسان‌ها سبک‌بال بتوانند به سیر خود ادامه دهند. گاهی تجربه کرده‌اید که در تاریکی هستید، هیچ حال معنوی در خود احساس نمی‌کنید طالب حالتی هستید که شرایط را عوض کنید، پیش خود می‌گویید:

بُود آیا که در میکده‌ها بگشایند؟! گره از کار فرو بسته‌ی ما بگشایند!؟

گشودن در میکده به معنی باز کردن در مغفرت است. ما در این دنیا گیر افتاده ایم، باید در میکده‌ها را بگشایند تا گره از کار فرو بسته ما باز بشود. مغفرت الهی موجب می‌شود که افق جان انسان آن‌چنان متوجه حق شود که گناهان، مزاحم ارتباط او با حق نگردد و حجاب گناه را از سر راه انسان برمی‌دارند. در مناجات معجزه آسای ابو حمزه از خداوند تقاضا می‌کنید: «فَرَّقْ بَيْنِي وَ بَيْنَ ذُنُوبِي الْمَانِعِ» خدایا بین من و بین گناهی که مانع ارتباط بین من و خودت هست، جدایی بینداز. مغفرت، رفع آن ذنب مانع است، و با رفع حجاب بین عبد و رب از طریق «مغفرت»، مانع از میان برداشته می‌شود و ماوراء گناهان، مسیر ارتباط با حق را برای ما باز می‌کنند. آری این‌طور نیست که فکر می‌کنید بناست ما تا آخر همین‌طور در تاریکی زندگی کنیم، مغفرت او می‌آید و راه را روشن می‌کند تا بتوانیم با نشاط و سرور جلو برویم، گفت:

این‌که بینی مرده و افسرده‌ای زان بُود که ترک سَرُور کرده‌ای
 سَرُور را با اسم غَفَّار بخوان و بگو «یا غَفَّار» زیرا او در این ماه با غَفَّاریتش به میدان آمده است تا ما را از تاریکی‌های روحمان نجات دهد. وقتی حضرت پیامبر ﷺ می‌فرمایند: در این ماه برکت، رحمت و مغفرت به سراغ شما می‌آید باید آماده بود که بیشترین بهره را در آن راستا ببریم. سعی کنید به نتایج بسنده نکنید. گفت:

هرچه در این راه نشانت دهند گرنستانی، به از آنت دهند
 از خدا مغفرت بخواهید تا حضرت ربّ هم با غَفَّاریتش با شما برخورد کند، خداوند به دنبال بهانه است که رحمت و مغفرت و برکت خود را

سرازیر نماید. بچه وقتی بهانه می‌گیرد و هر اسباب‌بازی که به او بدهند رد می‌کند، آخرش بابا خود بچه را بغل می‌کند، در این ماه می‌توان تا مقام قرب الهی پیش رفت، کمتر از قرب الهی طلب نکنید تا رحمت و برکت و مغفرت او به نتیجه‌ی نهایی برسد. مغفرت خدا را از آن جهت بخواهید تا حجاب بین شما و خودش را برطرف کند و در مقام قرب با حضرت حق قرار گیرید. آری:

از جمع کتب نمی‌شود رفع حُجُب در رفع حجب کوش، نه در جمع کتب

رسول خدا ﷺ در ادامه‌ی خطبه می‌فرماید: «شَهْرٌ هُوَ عِنْدَ اللَّهِ أَفْضَلُ الشُّهُورِ» ماه رمضان، ماهی است که نزد خدا برترین ماه‌هاست، زیرا ظرفیت بیشترین ارتباط با خداوند را در خود دارد، مثل شرایط خاص مسجد الحرام است که به جهت ظرفیتی که خداوند در آن مکان قرار داده هر نمازی در آن وسعت ده‌هزار نماز می‌یابد.

«وَ أَيَّامُهُ أَفْضَلُ الْأَيَّامِ، وَ لَيَالِيهِ أَفْضَلُ اللَّيَالِي، وَ سَاعَاتُهُ أَفْضَلُ السَّاعَاتِ» روزهای این ماه بهترین روزها و شب‌هایش بهترین شب‌ها و ساعاتش بهترین ساعات است. از یک جهت به جعل خداوند چنین ظرفیتی در این ماه ایجاد شده است و در نتیجه حجاب بین عبد و رب تا آن جا که ممکن است برداشته شده، و از جهت دیگر به سبب تیت شما که عزم کرده‌اید وارد ماه رمضان شوید و حرمت آن را پاس دارید حجاب‌ها برطرف می‌شود. به‌همین جهت حضرت سجاده‌ساز ﷺ از خداوند تقاضا

می کردند: «وَأَلْهَمْنَا مَعْرِفَةَ فَضْلِهِ وَ إِجْلَالَ حُرْمَتِهِ»^{۱۳} خدایا! شناخت برتری و حرمت این ماه را به قلب ما الهام کن.

ماه رمضان دو خصوصیت دارد: یکی این که خداوند این ماه را به خودش اختصاص داده و یکی هم این که شما با روزه وارد آن می شوید، آن هم با روزهی ماه رمضان که روزهی فریضه است و نه روزهی مستحب، زیرا روزه‌های فریضه بیشتر از روزه‌های مستحب مورد نظر خداوند است، در واقع روزه‌های مستحبی مقدمه می‌شود تا روزه‌های فریضه به طور کامل واقع شوند.

در جلسه قبل عرض شد آن قدر ماه رمضان محترم است که هیچ انسان مکلفی حق ندارد بدون روزه وارد آن شود، مثل سرزمین مقدس حرم الهی که شرط وارد شدن در آن، مُحَرَّم شدن است. این جا هم شرط وارد شدن به زمان مقدس رمضان، روزه‌دار بودن و وارد محرمات خاص الهی شدن است، همچنان که مُحَرَّم در حرم آمن خدا نباید به شهوات نزدیک شود و یا عطر مصرف کند و یا لباس دوخته بپوشد و کلاه بر سر بنهد و یا جدال کند، زیرا برای رسیدن به مواهب عظیم حج بیت الله باید امیالی که نفس آماره طالب آنهاست زیر پا گذاشته شود، در ماه رمضان هم شرط رسیدن به لقای الهی، رعایت محرمات خاصی است که خداوند آنها را برای روزه‌دار ممنوع نموده است.

رسول خدا ﷺ در ادامه فرمودند: «وَهُوَ شَهْرٌ دُعِيتُمْ فِيهِ إِلَى ضِيَاةِ اللَّهِ» و آن ماهی است که خداوند شما را به میهمانی خود دعوت کرده

است تا حضرت حق که جامع جمیع صفات عالیه است به عنوان میزبان، صفات خود را به بنده‌اش که میهمانی او را پذیرفته، بدهد، زیرا میزبانِ کریم از آنچه دارد بهترین را به میهمان خود می‌دهد و در این رابطه روزه‌دار در ماه رمضان مفتخر به صفات الهی می‌گردد.

ماه رمضان، ماه میهمانی خدا نامیده شده چون انسان با رعایت آداب این ماه به درجه‌ای نایل می‌شود که به عنوان میهمان خدا، هم‌نشین خدا می‌گردد. زیرا حائلِ بین انسان و خدا نفسِ اماره‌ی اوست که با تزکیه‌های مطرح شده در این ماه این مانعِ *إن شاء الله* برطرف می‌شود. آیت الله جوادی « می‌فرمایند: شهر رمضان را شهرالله نامید، اگر انسان در شهرالله به لقاءالله نرسد به باطن روزه نرسیده است، بلکه روزه‌ای در سطح طبیعت گرفته است.^{۱۴}

رسول خدا *ﷺ* در ادامه می‌فرماید: «*وَجُعِلْتُمْ فِيهِ مِنْ أَهْلِ كَرَامَةِ اللَّهِ*»^{۱۵} شما را در این ماه از اهل کرامت الهی قرار داده است. کرامت، مقابل دناست. گفته می‌شود اهل دنیا، اهل دناست‌اند. «کریم» کسی است که خود را بالاتر از دنیا قرار داده. حضرت امیرالمؤمنین *علیه السلام* می‌فرمایند: خدا، پیامبر *ﷺ* را در این دنیا کریم کرد که آلوده به دنیا نشود. شما در قرآن دارید «*إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ*»^{۱۶} بزرگواریترین شما نزد خدا متقی‌ترین شما است. یعنی؛ هرکس از شما متقی‌تر است، کریم‌تر

۱۴ - حکمت عبادات، آیت‌الله جوادی آملی، بحث حکمت روزه.

۱۵ - کرامت، یکی از لغت‌هایی است که تقریباً در فارسی معادلش را نمی‌توان پیدا کرد.

۱۶ - [ارشاد القلوب، ج ۱، ص ۳۳.

است. پیامبر خدا ﷺ می فرماید خدا در این ماه شما را از اهل کرامت قرار داده، یعنی از دنیا بالاتر برده است. در قرآن داریم ملائکه «کِرَامَ الْکَاتِبِینَ» اند^{۱۷} یعنی اهل کرامت اند، معلوم است که در این ماه بنده به صفات فرشتگان مفتخر می شود. فرشته خود را در مقام بقاء احساس می کند. ان شاء الله به لطف الهی از طریق روزه، نفس ما به چنین مقامی نایل می شود و در مقام بقاء و حضور در محضر حق قرار می گیرد.

در ادامه می فرمایند: «أَنْفَاسُكُمْ فِيهِ تَسْبِيحٌ» نَفَس تان در این ماه تسبیح خداست. چون اراده به روزه و رعایت حرمت ماه رمضان، انسان را وارد عالمی می کند که به جنگ نفس اماره می رود. در آن حال هر نقطه از حیات انسان، حیاتی است که عین تسبیح خداوند است. همان طور که می دانید جنس ملائکه، جنس تسبیح است یعنی جنس توجه به حق و بزرگ داشتن او و ندیدن خود، و روزه دار وارد چنین عالمی می شود.

وقتی انسان به برزخ برود آنچنان از زمان و مکان آزاد می شود که دیگر گذران زمان در آنجا معنا ندارد، در آن جا شب نیست که روز بشود و یا روز نیست که شب بشود. امیرالمؤمنین علیه السلام در خطبه‌ی ۲۲۱ این مطلب را به خوبی ترسیم می کنند، با توجه به این که در فرهنگ دینی، قبر همان برزخ است.^{۱۸} حضرت مولی الموحدین علیه السلام می فرماید: در برزخ همسایه‌ای

۱۷ - سوره‌ی انفطار، آیه‌ی ۱۱

۱۸ - به نکته‌ی دهم از کتاب «خویشتن پنهان» از همین مؤلف رجوع کنید.

نیست که بتوان با آن اُنس گرفت، نه شب وعده‌ی دیدارِ صبح و نه روز قرار بازدید شب را می‌گذارند. فقط آنجا «بودن» است و حیاتی فوق گذشته و آینده و بناست شما در این دنیا و با ننگه داشتن حرمت ماه رمضان، به «بودنی» برسید که فوق گذشته و آینده است. بناست در ماه رمضان خود را از آنچه ما را در حلقه‌های زمان گرفتار می‌کند آزاد کنیم. در این ماه مشغولیات دنیایی برای خود درست کردن مکروه است، تا جایی که باید آدم خودش را در این ماه از مشغولیات آزاد کند، این نوع «بودن» در ماه رمضان، برای اهلش یک حالت بقاء به وجود می‌آورد، توصیه‌ی نشستن در مسجد هم در همین راستا است که انسان در حالت حضور و «بقاء» قرار گیرد.

حضرت در ادامه می‌فرماید: «وَنَوْمُكُمْ فِيهِ عِبَادَةٌ» خواب شما در این ماه عبادت است. زیرا با نیت اکرام ماه رمضان، وارد روزه‌داری شده‌اید و جنبه‌ی ملکوتی خود را بر جنبه‌ی حیوانی غالب نموده‌اید و از زمان زدگی فاصله گرفته‌اید، در این حالت خواب شما هم خواب کسی خواهد شد که همچون ملائکه در حال بقاست. مگر نه این که هر فکر و حال و خیالی که در بیداری داریم، با همان فکر و حال و خیال در خواب می‌رویم؟! گفت:

هر خیالی کآمد و در تو نشست هر کجا که می‌گریزی با تو هست

تو تنانی زان خیالت واژه‌ی یا بخُسی تا از آن بیرون جهی

هر شخصیت و هر خیالی که در بیداری دارید، با همان فکر و خیال در خواب می‌روید. إن شاء الله در این ماه با اراده به رعایت حریم مقدس ماه رمضان و با روزه، وارد فکر و شخصیت و خیال باقی به بقای حق و حاضر

در محضر حق می‌شوید و با همین حالت به خواب می‌روید، در واقع حضرت ﷺ خبر می‌دهند که اگر با عالمی که مخصوص ماه رمضان است بخوابید، خوابتان هم عبادت خواهد شد.

«وَعَمَلُكُمْ فِيهِ مَقْبُولٌ» و عمل‌تان در این ماه مورد قبول خداوند قرار می‌گیرد. انسان در این ماه می‌تواند به مقامی برسد که بین او و پروردگارش هیچ حجاب و مانعی واقع نشود و تمام توجهش به خدا باشد، عملِ نامقبول عملی است که در آن عملِ دلِ انسان در گرو خلق باشد، در ماه رمضان با انواری که از طرف خداوند بر قلب روزه‌دار تجلی می‌کند، دل انسان در گرو حق قرار می‌گیرد و عملش، عملی می‌شود برای خدا. اگر توانستیم ماوراء موانع و حجاب‌های بین خود و خدا، در ماه میهمانی خدا توجه خود را به حق معطوف کنیم عمل ما به سوی حق سیر می‌کند و ان شاء الله مقبول خواهد شد.

«وَدُعَاؤُكُمْ فِيهِ مُسْتَجَابٌ» و دعایتان در این ماه، مستجاب است. حال که چنین است، دعاهایتان را عالی کنید تا نتایج عالی نصیب خود نمایید و به همین جهت پیامبر خدا ﷺ در ادامه می‌فرماید: «فَاسْأَلُوا اللَّهَ رَبَّكُمْ بِنِيَّاتٍ صَادِقَةٍ وَ قُلُوبٍ طَاهِرَةٍ» پروردگار خود را با نیت‌های صادق و قلب‌های پاک بخوانید. نیت صادق نیتی است که فقط به خدا اعتماد کند و قلب پاک، قلبی است که میل به گناه در آن نباشد. فقط خدا را بخوانید و هرگز به میل‌های آلوده میدان ندهید و با این دوسرمایه، از خدا بخوانید

که، «أَنْ يُوفَّقَكُمُ اللَّهُ لِصِيَامِهِ وَ تِلَاوَةِ كِتَابِهِ» شما را در روزه‌داری و تلاوت کتابش موفق گرداند تا در انجام روزه، روزه را با تمام ابعادش انجام دهید و در خواندن قرآن، یعنی؛ خواندن کتاب یاد خدا، بهترین عبرت‌ها و هدایت‌ها را نصیب خود گردانید. معلوم است توفیق در انجام روزه و تلاوت کتاب خداوند بسیار مهم است که باید با یتّی صادق و قلبی پاک از خدا تقاضا کنیم.

باید به درگاه الهی التماس کنیم و از او بخواهیم آن‌طور روزه بگیریم که مفتخر به نتایج آن شویم و طبع حیوانی ما به طبع الهی ما تبدیل شود. سالکی در جواب مریدانش که از کثرت روزه‌داری او گله‌مند بودند گفته بود: اگر یک بار بتوانید روزه بگیرید، دیگر نمی‌توانید دست بردارید. اگر آن حال خوش روزه‌داری برای آدم پیش آمد که توانست وارد صفات و حالات ملائکه شود، دیگر نمی‌تواند از روزه‌داری دست بردارد. قُوتِ ملائکه در ذات خود، ذکر است، روزه‌دار نیز چنین حالتی پیدا می‌کند. حالِ ملائکه حالی است که خود را تماماً در محضر حق احساس می‌کنند، انسان در چنین حالتی از بودنش کیف می‌کند، برعکسِ مواقعی که بودندتان برایتان آزاردهنده است، زمین و زمان برایتان تنگ شده، از خودتان خجالت می‌کشید، سعی می‌کنید خودتان را در کارهای بیهوده پنهان کنید. وقتی خود را در محضر حق در حالت «بقاء» احساس کردید آنچنان وسعت می‌یابید که هیچ آرزویی جز باقی ماندن بر این حالت ندارید. انسانی که گرفتار عالم ماده و بُعد مادی خود شده به جهت فطرت الهی که دارد، ادامه‌ی آن زندگی را نمی‌خواهد، سعی می‌کند به کمک

مدرکی، پولی، شغلی، پُزی، از آنچه هست فرار کند، در واقع با این چیزها می‌خواهد خودش را، در زیر این عنوان‌ها پنهان کند، ولی انسانی که فرشته‌گونه شد بودنش برایش عین صفاست، بدون این‌که بین او و حق چیزی واسطه باشد خود را در آغوش پروردگارش احساس می‌کند، چنین انسانی مجبور نیست به کارهای بیهوده پناه ببرد.

کتاب خدا را خواندن به این معنا است که بتوانیم در نامه‌ی پروردگار که به سوی بندگانش فرستاده، تدبّر کنیم، در همین رابطه به ما دستور داده‌اند وقتی کتاب خدا را می‌خوانید حالتان این‌گونه باشد که احساس کنید خدا دارد با شما حرف می‌زند. قلب در ابتدای امر نمی‌تواند به راحتی وارد چنین حالتی بشود، ولی در ماه رمضان از همه جهات زمینه‌ی ورود به چنین حالتی فراهم است. معلوم است که از طریق الفاظ مقدس کتاب خدا با حضرت حق مرتبط شدن آسان نیست ولی با پشت کار فتح باب می‌شود، اگر چنین حالتی محقق نمی‌شد رسول خدا ﷺ این‌طور نمی‌فرمودند که از خدا توفیق تلاوت کتابش را بخواهید و رهنمودهای آن را دنبال کنید. قرآن محل ظهور فضل و کرم خداوند به بندگانش است پس اگر توفیق تلاوت آن را پیدا کردیم با انوار فضل و کرم او روبرو می‌شویم تا در صعود روحانی خود شکست نخوریم.

حضرت ﷺ در ادامه می‌فرمایند: «فَإِنَّ الشَّقِيَّ مَن حُرِمَ غُفْرَانَ اللَّهِ فِي هَذَا الشَّهْرِ الْعَظِيمِ» بدبخت کسی است که در این ماه از غفران الهی محروم بشود. به این صورت که تلاش نکند برای ارتباط با حق، با نفی رذائل اخلاقی، خود را آماده لقاء کند و هنوز فکر دنیا بر روح و روان او غلبه

داشته باشد. می‌فرمایند: کسی که در ماه رمضان نتواند آن سیری را که خداوند برای بشریت قرار داده است تا به پروردگارش برسد، پیدا کند، بدبخت‌ترین آدم‌ها است زیرا در این ماه:

درهای گُلستان ز برایت گشوده‌اند در خارزار، چون روی ای برهنه پای؟
شرایط به قدری آماده است که کافی است انسان قدمی جلو بگذارد،
وارد گلستان معنویت می‌شود. گفت:

ای دل به سوی یار گذاری نمی‌کنی؟ اسباب جمع داری و کاری نمی‌کنی؟

می‌فرمایند: «أَذْكُرُوا بِجُوعِكُمْ وَ عَطَشِكُمْ فِيهِ جُوعَ الْقِيَامَةِ وَ عَطَشَهُ»
وقتی در این ماه گرسنه و تشنه می‌شوید، این گرسنگی و تشنگی برای شما
یک ذکر باشد جهت انتقال به گرسنگی و تشنگی قیامت. زیرا در روز
قیامت روح انسان گرسنه و تشنه است نه شکمش، چون میل به غذا را با
خود برده، هرچند بدنی که غذا نیاز دارد را با خود نبرده باشد. قلب انسان
با یاد حق سیر می‌شود و احساس گرسنگی نمی‌کند ولی جسم با غذا سیر
می‌گردد. چنانچه در دنیا قلب خود را با ذکر خدا سیر نکرده باشیم، در
قیامت احساس گرسنگی و تشنگی می‌کنیم. همین‌طور وقتی در دنیا
گرسنگی کاذب سراغ شما می‌آید اگر بتوانید یاد حق را بر قلب خود
حاکم کنید آن گرسنگی می‌رود. در ماه رمضان به جهت تقویت جنبه‌ی
روحانی انسان، گرسنگی قدرت چندانی ندارد و قلب انسان به آن توجه
نمی‌کند. مولوی می‌گوید:

ره لقمه چو بستی، ز هر حیلَه پرستی و گر حرص بنالد، بگیریم کری‌ها
 همچنان که حضرت پیامبر ﷺ می‌فرمایند، گرسنگی و تشنگی قیامت
 یک اصل است که باید فکری برای آن کرد، در حین روزه‌داری موقعی
 که انسان گرسنه و تشنه است باید با یاد خدا متوجه گرسنگی و تشنگی
 قیامت شود و با تحمل این گرسنگی و تشنگی روحیه‌ای در خود ایجاد
 کند که آن گرسنگی و تشنگی - که روحی است و نه جسمی - قابل تحمل
 گردد. اگر فکری برای گرسنگی و تشنگی قیامت نکنیم، در آن روز بسیار
 به خود می‌پیچیم، چون دل و جانمان گرسنه و تشنه است و تنها با یاد حق
 و با غذاهای روحانی جای خلاء گرسنگی قیامت پر می‌شود. اگر در
 صحرای محشر ملکه‌ی یاد حق در قلب کسی نباشد از گرسنگی و تشنگی
 شیون می‌زند. با یاد حق یک نوع سیری ناب معنوی به آدم می‌دهند. رسول
 خدا ﷺ متذکر می‌شوند که روزه را مقرر فرمودند تا دائماً بگوئید: خدا یا!
 من می‌خواهم به کمک تشنگی و گرسنگی دنیایی، تشنگی و گرسنگی در
 قیامت را از من رفع کنی. چون همان‌طور که عرض کردم در قیامت میل
 به غذا هنوز مانده است، بدون آن که غذا باشد و با روزه در دنیا این میل از
 حاکمیت می‌افتد و در سیر «الیه راجعون» که باید به سوی خدا برگردید از
 این جهت در زحمت قرار نمی‌گیرید.

حضرت در ادامه می‌فرمایند: «و تَصَدَّقُوا عَلَي فُقَرَائِكُمْ وَ مَسَاكِينِكُمْ، وَ
 وَقُّرُوا كِبَارَكُمْ، وَارْحَمُوا صِغَارَكُمْ، وَ صِلُوا اَرْحَامَكُمْ» به فقراء و مساكين

خود کمک کنید، بزرگان‌تان را محترم بشمارید و به کودکان‌تان ترحم کنید و صلّه رحم نمائید.

عنایت بفرمائید که این دستورات، روح را لطیف می‌کند زیرا ما در اصلاح خود و جهت رسیدن به بهترین نتیجه در رابطه با روزه، دو نوع دستور داریم، یک نوع دستور برای انجام روزه و نیت روزه داری است که باید تلاش کنیم آن عمل برای خدا باشد. یک نوع دستور از نوع اخیر است که رابطه و نسبت ما را با اطرافمان تصحیح می‌کند و عشق به انسان‌ها را در ما رشد می‌دهد، زیرا «در سینه‌ی پُرکینه، اَسرار نمی‌گنجد». روح لطیف می‌تواند به حق نظر کند و برای لطیف کردن روح فرمودند: «تَصَدَّقُوا عَلَي فُقَرَائِكُمْ وَ مَسَاكِينِكُمْ» در این ماه به فقرا و مساکین کمک کنید تا رذیله‌ی بخل را در خود بکشید. دلی که بخیل است به خود نظر دارد و نمی‌تواند با خدا ارتباط برقرار کند، انسانی که غم فقراء را نمی‌خورد دارای روح خشن و سختی است.

این که فقرا را از مساکین جدا نام بردند به جهت آن بود که متوجه شویم دو نوع نیازمند داریم. محمدبن مُسلم می‌گوید از امام باقر علیه السلام یا از امام صادق علیه السلام از تفاوت بین فقیر و مسکین پرسیدم، حضرت فرمودند: «الْفَقِيرُ الَّذِي لَا يَسْأَلُ وَ الْمَسْكِينُ الَّذِي هُوَ أَجْهَدُ مِنْهُ الَّذِي يَسْأَلُ»^{۱۹} «فقیر» کسی است که سؤال نمی‌کند و «مسکین» کسی است که نیاز او از فقیر بیشتر است و مجبور شده برای رفع نیازش سؤال کند. وقتی حضرت علیه السلام می‌فرمایند: باید به فکر فقیران و مساکین بود، نظر دارند به این

نکته که هوشیاری به خرج دهیم و متوجه شویم در اطراف ما کسانی هستند که در عین نیازمندی، اظهار نمی کنند ولی باید در امور آن‌ها دقت کرد و نسبت به رفع نیازشان کوشا بود تا از طریق صفایی که بدان وسیله نصیب روح و قلب انسان می شود، آرام آرام لطائف و مواهب مربوط به ماه رمضان در جان شما تجلی کند.

فرمودند: «وَوَقُّوا كِبَارَكُمْ» به بزرگان تان احترام بگذارید. تا از کبر و خودبزرگ بینی آزاد شوید و به تعادل لازم دست یابید و روحیه‌ی حکمت و تأمل در شما رشد می کند و از دریای سینه‌ی پر از حکمت پیران جامعه خود را محروم نگردانید.

«وَارْحَمُوا صِبْغَارَكُمْ» کودکان را دوست داشته باشید و از سر محبت و ملامت به کودکان نظر کنید. وقتی روحیه‌ی ترحم و عطوفت نسبت به کودکان را در خود رشد دادیم دل‌هایمان لَين و نرم می شود و در نتیجه زمینه‌ی تجلی نور لطف خدا در آن‌ها فراهم گردد و به واردات قلبیه‌ی ارزشمندی دست می یابیم.

«وَصَلُّوا أَرْحَامَكُمْ» در این ماه صله رحم کنید. «رَحِم» جلوه‌ی رحمت رحمانیه حق است. هر کس که با ارحامش ارتباط نداشته باشد، با «رحمان» ارتباط ندارد.^{۲۰} در روایت هست که روز قیامت رَحِم می آید سرپل صراط می ایستد و به هر کس که از او ناراضی باشد اجازه ورود به بهشت

۲۰ - قال رسول الله ﷺ: «الرَّحِمُ شَجْنَةٌ مِنَ الرَّحْمَنِ فَمَنْ وَصَلَهَا وَصَلَهُ اللَّهُ وَ مَنْ قَطَعَهَا قَطَعَهُ اللَّهُ» رَحِم رشته‌ای است از رحمان، هر کس به آن وصل شود خداوند به آن وصل خواهد شد و هر کس آن را قطع کند خداوند با او قطع رابطه می کند. «نهج الفصاحه، حدیث شماره ۱۶۹۰»

نمی‌دهد. «ارحام» آن عده‌ای هستند که به وسیله‌ی یک مادر به هم وصل‌اند، این‌ها را ارحام می‌گویند. این ارتباط دو نوع است. گاهی مستقیم است و آن‌ها ارحام نَسَبی هستند و گاهی غیر مستقیم است و آن‌ها ارحام سببی هستند. در روایت داریم که خداوند می‌فرماید: به این علت من اسم خودم را روی رَحِم گذاشتم، که رَحِم محل ارتباط و انس انسان‌هاست. قضیه‌ی ارتباط با رَحِم به همین سادگی‌ها نیست. لذا حق مادر، حق پدر، حق برادر و خواهر حقوقی است که اگر کسی رعایت نکند در مسیر غفرانی که باید به دست آورد قرار نمی‌گیرد. اگر گاهی احساس می‌کنید تاریک هستید بدانید که ارحام شما به شکلی از شما گله‌منداند.

پیامبر خدا ﷺ در این قسمت از تذکر خود می‌خواهند ما نسبت به این مسئله مهم، دقت لازم را داشته باشیم تا در استفاده کردن از ماه رمضان به نهایت موفقیت دست یابیم.

می‌فرمایند: «وَاحْفَظُوا أَلْسِنَتَكُمْ» زبان‌های خود را نگه دارید. چون اگر این زبان حرافی کند، دل مشغول می‌شود، دلی هم که مشغول شد از واردات قلبی که موجب سیر به سوی حضرت حق می‌شود محروم می‌گردد، چون انسان گرفتار الفاظ خود می‌شود و روحش دیگر آزاد نیست تا به عوالم غیب سر بزند و چیزی از انوار آن عوالم به دست آورد. به گفته‌ی مولوی:

خامشی بحر است و گفتن همچو جو بحر می‌جوید تو را، جو را مجو

از اشارت‌های دریا سر متاب پس سخن کوتاه باید، والسلام
 حضرت پیامبر ﷺ در ادامه خطبه‌ی خود فرمودند: «وَعَضُوا عَمَّا لَا يَحِلُّ
 النَّظَرُ إِلَيْهِ أَبْصَارُهُمْ، وَ عَمَّا لَا يَحِلُّ الْإِسْتِمَاعُ إِلَيْهِ أَسْمَاعُهُمْ» چیزی را که
 دیدنش حرام است، نبینید - چشم خود را در کنترل بگیرید- و سخنی را که
 شنیدنش حرام است نشنوید. این فراز دستوری بسیار کارساز است، چون
 آنچه بیش از همه قلب را مشغول می‌کند نگاه کردن‌های حرام و
 گوش دادن‌های حرام و بی‌هدف است، این کارها جهت‌گیری روح انسان
 را منحرف می‌کند و خیالات پراکنده را به صحنه‌ی قلب می‌آورد و تمام
 عمر انسان را از بین می‌برد. خدا کمکمان کند اگر می‌خواهیم ماه رمضان،
 ماه صعود ما باشد این دستورالعمل را با عزم و تصمیم کامل عمل کنیم،
 حضرت راه را نشانمان داده‌اند نباید کوتاه بیایم. به خصوص توصیه‌ی ما
 این است که در این روزها سعی کنید در موضوعات و در جاهایی که
 قلب و ذهنتان به مسائل جزئی زودگذر مشغول می‌شود، وارد نشوید، و به
 جدّ هم وارد نشوید، حیف من و شماست که توفیقات ماه رمضان‌مان را از
 دست بدهیم و خیالات خود را مشغول امور واهی بکنیم، هر اندازه این
 فراز از دستور رسول خدا ﷺ را عمل کنیم به همان اندازه به خیال پاک
 می‌رسیم و زمینه‌ی ارتباط قلبی با حقایق در ما فراهم می‌شود.

در ادامه می‌فرمایند: «و تَحَنُّنًا عَلَىٰ آيَاتِمَا النَّاسِ، يُتَحَنَّنَ عَلَىٰ آيَاتِمَاكُمْ»
 برای یتیم‌های مردم دلسوزی کنید تا برای یتیم‌هایتان دلسوزی شود.

محبت به یتیمان آثار وضعی بسیار زیادی دارد و یک نوع روحیه‌ی ملاحظت و رِقَّتِ قلب در انسان به وجود می‌آورد و از بی تفاوتی نسبت به کسانی که نیاز به محبت دارند ما را نجات می‌دهد، به خصوص اگر این کار در ماه رمضان صورت گیرد که شرایط آماده است تا خداوند نسبت به ما ملاحظت خاصی بفرماید. وقتی ما نسبت به بندگان خدا که به ظاهر بی پشت و پناه‌اند دلسوزی از خود نشان دادیم و آن‌ها از این طریق احساس کردند مورد توجه هستند، خداوند هم به بی پشت و پناهی ما رحم می‌کند و در نتیجه در نظام هستی احساس پشت و پناه داشتن می‌کنیم و بر همین مبنا بر فرض یتیم شدن فرزندانمان نگران بی پشت و پناهی آن‌ها نیستیم.

در ادامه فرمودند: «و تُوْبُوا اِلَى اللّٰهِ مِنْ ذُنُوْبِكُمْ» از گناهان خود به سوی خدا توبه کنید. این دستورالعملی است برای اصلاح قلب و بهره‌مند شدن از برکات خاص ماه رمضان. در دل این توصیه دو نکته وجود دارد. اولاً: وقتی بنا گذاشتید از گناهان خود توبه کنید تازه متوجه می‌شوید گناهانی دارید و همین امر موجب می‌شود تا از سر به هوایی نسبت به انجام گناه نجات یابید. ثانیاً: وقتی متوجه گناهانتان شدید عزم توبه کردن در انسان شدت می‌یابد. همین طور که وقتی کتابی در دست مطالعه ندارید فکر می‌کنید کتابی نیست که مطالعه کنید اما وقتی یک کتاب را مطالعه کردید تازه متوجه می‌شوید چقدر کتاب هست که باید مطالعه کرد! توبه عیناً همین طور است. اول که آدم می‌خواهد توبه بکند می‌گوید: آخر چه گناهی کرده‌ام که توبه کنم؟! بعد که تصمیم به توبه نمود و شروع کرد از گناهان خود توبه کند و با نظر به آن‌ها گفت: الهی العفو، تازه خداوند

برای پاک کردن او از گناهان، نشانش می‌دهد که چه لغزش‌هایی داشته، آن‌جا به بندگان خدا بی‌مחلی کردی و رعایت آبرویشان را نمودی، آن‌جا طرف را سبک کردی، آن‌جا خودخواهی و خودنمایی نمودی، هرچه شما زلال‌تر شوید، گناهانتان را بیشتر حس می‌کنید و وقتی توبه شروع شد و روح انسان نسبت به گناهان حساس شد سلوک او شروع می‌شود و ماه رمضان و شب قدر را درست درک می‌کند.

مردان یکی از اهل کرامت نقل می‌کنند: تصمیم گرفتیم با حاج آقا جهت دعا و نیایش به کوه «بی‌بی شهربانو» برویم. بنا شد نان و پنیر و خیار هم ببریم آن بالا بخوریم. نان و پنیر و خیار را خریدیم و مقداری نمک - به اندازه‌ی یک قاشق - از وسایل فروشنده برداشتیم و رفتیم. وقتی با حاج آقا شروع به دعا کردیم، آقا گفتند: بلند شوید، بروید پول نمک‌ها را بدهید و بیایید، خداوند حال دعا را به جهت آن نمک‌ها سلب نموده. او متوجه شد به خاطر نمکی که بدون اجازه برداشته شده، روح‌ها گرفتار است.

پیغمبر خدا ﷺ که می‌خواهند ما از ماه رمضان بهره‌ای کامل ببریم و از سنگینی گناه آزاد شویم با توجه به این امر می‌فرمایند: «تُوبُوا إِلَى اللَّهِ مِنْ ذُنُوبِكُمْ» از گناهانتان به سوی خدا توبه کنید، خود خداوند گناهان را به یاد بندگانش می‌آورد تا آن‌ها را جبران کنند و در همین رابطه به قلب آن آقا انداخت که مشکل بی‌حالی در دعا، نمک‌هایی است که بدون اذن صاحب مغازه برداشته شده، این نشان می‌دهد می‌خواهند دعای ما را قبول کنند که به قلبمان می‌اندازند: بین فلان جا سربه سر مردم گذاشتی. یعنی

برو این مسأله را حل کن و بیا، می‌خواهیم به تو توجه کنیم ولی شرطش رفع موانع است.

مرحوم فیض کاشانی می‌فرماید: توبه از گناه و بازگشت به سوی ستارالعیوب و علام الغیوب آغاز راه سالکین و سرمایه پیروزمندان و نخستین گام مریدان و مَطَّلَع برگزیدگان و برگزیده‌ی مقربان است و توبه نقش اساسی در دین دارد، چرا که دین، انسان را به جداشدن از بدی‌ها و بازگشت به خیرات دعوت می‌کند و حقیقت توبه هم جز این نیست.^{۲۱}

عالم فرزانه ملاحمد نراقی، معنای اصطلاحی توبه را چنین بیان کرده است:

«توبه به معنای بازگشت به خداست، با خالی ساختن دل از قصد

معصیت و رجوع کردن به درگاه الهی و نزدیک شدن به او و تصمیم بر

ترک گناه در حال، و انجام‌دادن آن و عزم بر ترک گناه در آینده».^{۲۲}

توبه کاران واقعی، خود را از مجالس گناه دور می‌دارند و از عواملی

که گناه را وسوسه و تداعی می‌کند، برحذر می‌باشند.

توبه باعث محو گناهان می‌شود و آن‌ها را نابود می‌کند. قرآن کریم

می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا تُوبُوا إِلَى اللَّهِ تَوْبَةً نَّصُوحًا عَسَىٰ رَبُّكُمْ أَنْ

يَكْفُرَ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ»^{۲۳} ای کسانی که ایمان آورده‌اید توبه‌ی نصوح به

درگاه الهی بکنید، امید است با این کار، پروردگارتان گناهان شما را

پوشاند. نه تنها توبه گناه را می‌پوشاند و از بین می‌برد، بلکه آن را مبدل به

۲۱ - المحجج البیضاء، فیض کاشانی، ج ۷، ص ۷.

۲۲ - معراج السعاده، انتشارات هجرت، ۱۳۷۱، ص ۶۷۴.

۲۳ - سوره‌ی تحریم، آیه‌ی ۸.

حسنه می کند. قرآن کریم می فرماید: «إِلَّا مَنْ تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ عَمَلًا صَالِحًا فَأُولَئِكَ يَبْدُلُ اللَّهُ سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ» مگر کسانی که توبه کنند و ایمان آورند و عمل صالح انجام دهند که خداوند گناهان آنان را به حسنات تبدیل می کند .

امام صادق علیه السلام می فرماید: «هر گاه توبه کاملاً خالص باشد، خداوند آن چنان آثار گناه را می پوشاند که حتی فرشتگانی را که مأمور ثبت اعمال او هستند به فراموشی واداشته می شوند و به اعضای پیکر او که مأمور گواهی بر اعمال وی در قیامت اند دستور داده می شود که گناهان او را مستور بدارند و به زمین که گناه بر آن کرده و گواه بر عمل او در قیامت است نیز فرمان می دهند که آن عمل را کتمان کند، به گونه ای که روز قیامت هنگامی که در صحنه ی رستاخیز حضور می یابد، هیچ کس و هیچ چیز برضد او گواهی نخواهد داد.^{۲۴}

در ادامه فرمودند: «وَارْفَعُوا إِلَيْهِ أَيْدِيَكُمْ بِالذُّعَاءِ فِي أَوْقَاتِ صَلَوَاتِكُمْ فَإِنَّهَا أَفْضَلُ السَّاعَاتِ يَنْظُرُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ فِيهَا بِالرَّحْمَةِ إِلَيَّ عِبَادِهِ» در موقع نماز دست هایتان را بالا ببرید که بهترین اوقات و شرایطی که خدا از سر رحمت به بنده اش نظر می کند در همین اوقات است.

در شرایطی که خداوند موانع ارتباط با خودش را از میان برداشته راهی را به سوی او بگشاید تا در مواقع دیگر با شناختی که از آن راه پیدا

کرده‌اید با خداوند ارتباط برقرار کنید و این فلسفه‌ی عبادت در زمان‌ها و مکان‌های مقدس است. زیرا در زمان‌ها و مکان‌های مقدس شرایط ارتباط با خداوند بهتر فراهم است و لذا روح انسان راحت‌تر می‌تواند با حضرت پروردگار ارتباط پیدا کند و عملاً در آن شرایط راهی به سوی حق برای عبد باز می‌شود و چون راه باز شد، انسان در سایر شرایط هم می‌تواند از طریق راهی که به دست آورده با خداوند ارتباط برقرار کند و اگر از طریق راه گشوده شده، ارتباط با خداوند را ادامه داد، دیگر نه تنها برای ارتباط با خداوند به زحمت نخواهد بود بلکه همواره راه‌های بهتری برایش گشوده می‌شود و در برزخ و قیامت مشکلی جهت رجوعِ إلى الله ندارد.

آنگاه حضرت ﷺ فرمودند: «وَرُحَيْبُهُمْ إِذَا نَاجَوْهُ، وَ يُلَيِّبُهُمْ إِذَا نَادَوْهُ، وَ يَسْتَجِيبُ لَهُمْ إِذَا دَعَوْهُ» در چنین شرایطی وقتی دعا می‌کنید، دعایتان را اجابت می‌کند و وقتی ندا می‌دهید، به شما لیک می‌گوید و وقتی که می‌خوانیدش، استجابت می‌کند.

عمده آن است که از این شرایط استفاده کنیم. این‌ها راه‌ها و شرایط ساده ولی پرنتیجه‌ای است، مواظب باشید سادگی آن موجب نشود از اهمیت آن غافل بمانیم. هنر انسان‌های متقی این بوده است که نسبت به ماه رمضان و عظمت و حرمت آن غافل نبوده‌اند. به همین جهت حضرت صادق (علیه السلام) به ما توصیه می‌کنند در این ماه در تعقیب هر نماز، خود را متذکر ماه رمضان و عظمت آن کنید و بگوئید: «وَهَذَا شَهْرٌ عَظُمَتْهُ وَ كَرُمَتْهُ وَ شَرَّفَتْهُ وَ فَضَّلَتْهُ عَلَيَّ الشُّهُورِ، وَ هُوَ شَهْرُ الَّذِي فَرَضْتَ صِيَامَهُ عَلَيَّ،

وَ هُوَ شَهْرُ رَمَضَانَ...»^{۲۵} خداوندا! این ماه را ماه با عظمت و با کرامت و با فضیلت قرار دادی و روزه را در این ماه بر من واجب کردی. چون ممکن است روزمرگی‌ها ما را نسبت به شرایطی که در آن قرار داریم غافل کند و در نتیجه استفاده‌هایی را که می‌توان به دست آورد، از دست بدهیم.

رسول خدا ﷺ در ادامه می‌فرماید: «أَيُّهَا النَّاسُ! إِنَّ أَنْفُسَكُمْ مَرْهُونَةٌ بِأَعْمَالِكُمْ، فَفُكُّوْهَا بِاسْتِغْفَارِكُمْ، وَ ظُهُورَكُمْ ثَقِيلَةٌ مِنْ أَوْزَارِكُمْ، فَخَفِّفُوا عَنْهَا بِطَوْلِ سُجُودِكُمْ» ای مردم! جان‌های شما در رهن اعمالتان است، با استغفار آن را از رهن و گرفتاری آزاد کنید و پشت‌های شما به جهت گناهانتان سنگین شده است، با سجده‌های طولانی از سنگینی آن بکاهید.

پیامبر خدا ﷺ در این فراز دو دستورالعمل اساسی را مطرح می‌فرماید که می‌توان به صورت عملی به کار بست. یکی این که می‌فرماید: ای مردم! جان‌هایتان گرفتار عمل‌هایتان شده است. جان‌های ما مثل آن وقتی که یک چیزی را رهن می‌دهیم و مقداری پول می‌گیریم و بعد تا آن پول را ندهیم، آن چیز را به ما بر نمی‌گردانند و آن را آزاد نمی‌کنند، گرفتار و رهن اعمال مان شده‌اند و برای نجات از گرفتاری آن اعمال، خداوند راهی را قرار داده که در این ماه تأثیرش صدچندان است و آن استغفار است تا از خودش بخواهد آثار سوء آن اعمال را بر ما بپوشاند و از ما بگذرد، این همان طلب غفران است. لذا می‌فرماید: «فُكُّوْهَا بِاسْتِغْفَارِكُمْ» جان‌هایتان

را با استغفار آزاد کنید. این عالی‌ترین و بالاترین دستورالعملی است که انسان را به راه می‌آورد، زیرا استغفار چیز عجیبی است، اولاً: باید برسی به این که گرفتار اعمال هستی. ثانیاً: باید به خدا خیلی اعتماد داشته باشی و بدانی خداوند کار نشدنی را هم شدنی می‌کند. بعد از خدا بخواه از گناهانت بگذرد. یعنی خدا یا کاری از دست من بر نمی‌آید و من نمی‌توانم با اراده‌ی خود مشکل را حل کنم، من نمی‌توانم کاری بکنم که دلم به راحتی با تو ارتباط داشته باشد، چون گرفتار بی‌مبالاتی‌هایم هستم، «فَأَسْتَغْفِرُ اللَّهَ» پس از خدا طلب آمرزش می‌کنم تا از گناهانم بگذرد و اثر آن‌ها را از صحنه‌ی نفس و قلبم پاک بگرداند و با قلبی پاک با او روبه‌رو شوم «وَأَتُوبُ إِلَيْهِ» یعنی با حالت ناله و انابه به‌سوی او آمدم. خلاصه استغفار یکی از حالات خوب عبد است در مقابل ربّ، با چنین اعتقادی که می‌دانیم می‌توانیم از خدا بخواهیم از گناهان ما بگذرد، اراده می‌کنیم به‌سوی او روی کنیم تا او پذیرای ما شود.

استغفار؛ غبار بین عبد و ربّ را می‌زداید تا رابطه‌ی فطری بین عبد و ربّ ظهور کند. پیامبر خدا ﷺ می‌فرماید: «لَيُغَانُ عَلَي قَلْبِي وَ أَنِّي لَأَسْتَغْفِرُ اللَّهَ فِي كُلِّ يَوْمٍ سَبْعِينَ مَرَّةً»^{۲۶} گاهی قلبم را گرد و غبار می‌گیرد و من هر روز هفتاد بار استغفار می‌کنم تا غبار و گردش برود. آری اگر قلب پیامبر خدا ﷺ را گرد می‌گیرد و شدت اُنس او با خدا کم می‌شود، قلب ما ظلمت می‌گیرد و از اُنس با پروردگاران محروم می‌شویم ولی در هر صورت استغفار است که آن گرد و غبار و این ظلمت را برطرف می‌کند.

از استغفار کارهای مهمی برمی آید! به شرط اعتماد به حضرت حق که غفار است و گناهان را رفع می کند.

امام رضا علیه السلام در تمثیل زیبایی، استغفار را تشبیه می کند به تکانی که بر درختی وارد می شود و برگ های آن را بر زمین می ریزد: می فرماید: «مَثَلُ الْإِسْتِغْفَارِ مَثَلُ وَرَقٍ عَلَى شَجَرٍ تَحْرَكَ فَيَتَنَاثَرُ»^{۲۷} مثل استغفار، مثل برگ بر درخت است که حرکت باد یا طوفان آن را بر زمین می افکند. آری طلب آموزش از خداوند، درخت عمل انسان را تکان می دهد و برگ های سیاه گناه را از شاخه های آن جدا می سازد و آموزش خداوند را برای او به ارمغان می آورد.

امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید: «تَعَطَّرُوا بِالْإِسْتِغْفَارِ، فَلَا تَفْضَحَنَّكُمْ رَوَائِحُ الذُّنُوبِ»^{۲۸} با استغفار و آموزش خواهی از خداوند، خود را معطر کنید، تا بوی بد گناهان شما را رسوا نکند.

رسول خدا صلی الله علیه و آله در ادامه فرمودند: پشت های تان به جهت گناهان سنگین است و فشارهایی به روحتان می آورد که امکان صعود برایش نمانده، با طول سجود آن سنگینی ها را سبک کنید. سجده؛ نزدیک ترین حالت عبد به رب است،^{۲۹} چون حقیقت عبد در مقابل رب، نمایش هیچ بودن او است در مقابل پروردگارش، و در سجده و آن حالت به خاک افتادن در مقابل پروردگار، عبد حقیقت خود را به نمایش می گذارد و وقتی عبد خود را

۲۷ - کافی، ج ۲، ص ۵۰۴. وسائل الشیعه، ج ۷، ص ۱۷۶.

۲۸ - وسائل الشیعه، ج ۱۶، ص ۷۰. بحار الأنوار، ج ۶، ص ۲۲.

۲۹ - به «المراقبات» از آیت الله ملکی تبریزی، ص ۲۰۱ رجوع شود.

هیچ دید، عظمت ربّ بر قلب او تجلی می‌کند و حق را در جان خود احساس می‌نماید، چون در آن حالت خود را موجودی در مقابل خداوند نمی‌بیند، بلکه خود را در مقابل حضرت ربّ، هیچ می‌کند و متذکر عظمت و سبحانیت حضرت ربّ می‌شود. گفت:

ما که باشیم ای تو ما را جانِ جان تا که ما باشیم با تو در میان
در این حالت است که انسان فقرِ محض بودن خود را به نمایش می‌گذارد و به قابلیت کامل جهت قبول فیض الهی نایل می‌شود. چنانچه رسول خدا ﷺ فرمودند: «الْفَقْرُ فَخْرِي وَ بِهٖ أَفْتَخِرُ»^{۳۰} فقر، فخر من است و به آن افتخار می‌کنم.

کشکول فقر شد سبب افتخار ما ای یار دلفریب بیفزای افتخار
طبق دستور حضرت رسول ﷺ دو کار باید کرد، یکی استغفار، جهت آزاد شدن از تنگنمایی که اعمال مان برایمان به وجود آورده و دیگر سجده‌های طولانی، جهت سبک شدن روح از بار گناهان. زیرا هر وقت کسی مرتکب گناهی شد در واقع منیت خود را در مقابل حضرت پروردگار مطرح کرد و حالا با سجده در مقابل پروردگار، آن منیت را نفی می‌کند در نتیجه آثار آن هم که همان گناهان باشد، محو می‌شود و در رابطه با پاک شدن سرّ انسان از طریق سجده، حضرت صادق علیه السلام می‌فرمایند: «آن کسی که سجده‌های خود را نیکو سازد، هرگز از خدا دور

نمی ماند»^{۳۱} زیرا خداوند سجده را زمینه ساخته تا بنده از این راه با قلب و روح و سر خویش به او تقرّب جوید.

عنایت داشته باشید زمینهی انجام دستوراتی که رسول خدا ﷺ می دهند در طول ماه رمضان بسیار فراهم است و نتیجهی آنها هم بسیار زیاد است، کوتاهی نکنید.

حضرت رسول ﷺ در ادامه می فرمایند: «وَأَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ جَلَّ ذِكْرُهُ ، أَقْسَمَ بِعِزَّتِهِ أَنْ لَا يُعَذِّبَ الْمُصَلِّينَ وَ السَّاجِدِينَ وَ أَنْ لَا يُرَوِّعَهُمْ بِالنَّارِ يَوْمَ يَقُومُ النَّاسُ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ» مردم بدانید! خدا به عزتش قسم خورده است، آن روزی که همه در محضر حق ایستاده اند نمازگزاران و ساجدین را به آتش عذاب نمی کند و آنها را از آتش نمی ترساند.

نمازگزاران و ساجدین کسانی اند که ملکهی آنها سجده های طولانی و قیام به نماز در مقابل پروردگارشان شده. در روزی که همه در صحرای محشر در مقابل رب العالمین به پا ایستاده اند و نگران عذاب آتش اند، آنها را از عذاب ترسی نیست زیرا به کمک آنسی که در دنیا - در اثر قیام به نماز و سجده طولانی - با پروردگارشان پیدا کرده اند از هر گونه فزع و دلهره ای آزادند و این هدیه بزرگی است که خداوند با سجده و نماز مکرر در ماه رمضان برای انسان ذخیره می کند.

در ادامه می‌فرماید: «أَيُّهَا النَّاسُ مَنْ فَطَّرَ مِنْكُمْ صَائِماً مُؤْمِناً فِي هَذَا الشَّهْرِ كَانَ لَهُ بِذَلِكَ عِتْقُ رَقَبَةٍ وَ مَغْفِرَةٌ لِمَا مَضَى مِنْ ذُنُوبِهِ» ای مردم! آن کس که در این ماه، مؤمن روزه‌داری را افطاری بدهد، با این کار از یک طرف برای او ثواب آزاد کردن بنده‌ای را منظور می‌دارند و از طرف دیگر گناهان گذشته‌ی او را می‌بخشند.

موارد زیادی در روایات داریم که با اطعام فقرا عمده‌ی مشکلات انسان‌ها مرتفع می‌شده است. پس مسلم اطعام مشکل گشاست و نفس اطعام به فقرای مؤمن ثواب زیادی دارد، چه رسد به اطعام در ماه رمضان به مؤمن روزه‌دار. البته همین‌طور که اطعام ثواب دارد، پذیرفتن دعوت مؤمنین نیز ثواب دارد. اما مواظب اطعام‌هایی که ادارات می‌دهند باشید، اگر رئیس اداره‌ای از پول خودش و حقوق خودش دعوت کرده، بسیار خوب مانعی ندارد به شرطی که پول آب و برقی هم که در آن زمان در اداره مصرف می‌شود بدهد. خلاصه مواظب باشید از مال بی‌شبهه افطار کنید، این بی‌احتیاطی‌ها، بیش از آن حدی که فکر می‌کنید خطرناک است. خدا رحم کند، چه طوری جرأت می‌کنند با پول کل مردم به عده‌ای خاص و بدون ملاک مشخص افطاری بدهند؟! حتی اگر هم بودجه‌ی آن‌هم پیش‌بینی شده باشد، مگر ما حق داریم بی‌محابا خرج کنیم؟! این‌ها مال پیرزن‌ها و پیرمردها و بچه‌های بی‌سرپرست و فقرای گرسنه‌ی این کشور است باید در هر تصمیمی منافع آن‌ها مد نظر باشد.

مواظب باشید از غذایی که پولش با رودربایستی از مردم گرفته شده، افطار نکنید. پدر دانش آموزی می‌گفت: اولیاء مدرسه جهت تهیه‌ی جایزه

برای فرزندانمان پولی را از ما گرفتند، بعد متوجه شدیم با نصف آن پول جایزه‌ها را خریده‌اند و با بقیه‌ی آن افطاری داده‌اند! مگر پدران این دانش‌آموزان راضی بودند؟ این‌ها حرام یین است.

چند چیز را مواظب باشید؛ پیامبر ﷺ می‌فرماید: نسبت به امامی که در نماز به او اقتدا می‌کنید توجه داشته باشید. مگر می‌شود به هر کسی اقتدا کرد؟! این که شنیده‌اید می‌گویند امام جماعت را بشناسید، نه این که خصوصیات شناسنامه‌ای اش را بدانید. می‌فرماید: «إِنَّ أَيْمَتَكُمْ وَفِدَكُمْ إِلَيَّ اللَّهُ فَأَنْظُرُوا مَنْ تُوفِدُونَ فِي دِينِكُمْ وَصَلَوَاتِكُمْ»^{۳۲} آن امامی که جلوی شما می‌ایستد، رسول شماسست به سوی خدا، توجه کنید ببینید چه کسی را در دینتان و در نمازتان جلو می‌فرستید. از چیزهای دیگری که می‌گویند باید بشناسید طعام است، «فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسَانُ إِلَى طَعَامِهِ»^{۳۳} باید انسان بر طعام خود بنگرد، ببیند از کجا آمده است؟ پس نباید از سخن رسول الله ﷺ در مورد افطاری دادن به مؤمنین سوء استفاده شود و با پول‌های شبهه‌ناک این کار انجام گیرد. بعضی از این افطاری دادن‌ها از مسیر اصلی خود خارج شده، باید ما گرفتار آن‌ها نشویم. منظور از افطاری دادن به مؤمنین این است که در یک فضای ایمانی مؤمنین افطار کنند و بعد قلب‌های یکدیگر را نسبت به وظایف الهی خود متذکر نمایند و فضای تذکر و تنبه به وجود آید. آری اگر به واقع بتوانیم آن افطار دانی که پیامبر خدا ﷺ می‌فرماید را عمل کنیم، نه تنها ثواب آزاد کردن بنده‌ای را به همراه دارد نتیجه‌ی

۲۰- وسائل، ج ۸، ص ۳۴۷.

۲۱- سوره‌ی عبس، آیه‌ی ۲۴.

دیگرش عبارت است از: «مَغْفِرَةٌ لِمَا مَضَى مِنْ ذُنُوبِهِ» مغفرت از گناهان گذشته. در این فراز به ما نشان می‌دهند اگر می‌خواهید دل‌تان از گناهان پاک و زلال شود، به روزه‌داران اطعام بدهید، اگر می‌خواهید ثواب آزاد کردن یک بنده را نصیب خود کنید، به مؤمن صائم افطاری بدهید. رسول خدا ﷺ در جایی دیگر می‌فرمایند: خداوند اطعام در راه خدا را دوست دارد و کسی را که در راه خدا اطعام می‌کند نیز دوست دارد، و ورود برکت در خانه چنین کسی از فرو رفتن کارد در کوهان شتر سریع‌تر است.^{۳۴} ولی افطار دادن کجا، مجلس گپ‌زدن و وقت‌گذرانی به پا کردن کجا! شب‌های ماه رمضان برای عبادت و مناجات است و نه برای شب‌نشینی.

پس از آن که رسول خدا ﷺ از برکات اطعام به روزه‌داران سخن گفتند مردم پرسیدند یا رسول‌الله! اکثر ما امکانات چنین کاری را نداریم «فَقِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَ لَيْسَ كُنَّا نَقْدِرُ عَلَي ذَلِكِ، فَقَالَ ﷺ». حضرت فرمودند: «إِتَّقُوا النَّارَ وَلَوْ بِشِقِّ تَمْرَةٍ إِتَّقُوا النَّارَ وَ لَوْ بِشَرْبَةِ مِنْ مَاءٍ» خود را از آتش آزاد کنید ولو به نصف خرما و یا به شربتی آب.

منظور این است که ما مایل باشیم روزه‌داران را محترم شماریم و در افطار دادن به آن‌ها همت کنیم چنانچه با ساده برگزار کردن افطاری دادن، مقصد برآورده می‌شود هم ثواب آن را برده‌ایم و هم از آفت سفره‌های رنگین نجات پیدا کرده‌ایم.

در ادامه می‌فرمایند: «أَيُّهَا النَّاسُ مَنْ حَسَنَ مِنْكُمْ فِي هَذَا الشَّهْرِ خُلِقَ كَأَنَّ لَهُ جَوْازٌ عَلَي الصَّرَاطِ يَوْمَ تَزُلُّ فِيهِ الْأَقْدَامُ» هر کس توانست در این ماه اخلاق خود را نیکو کند، آن خُلق نیکو جواز عبور از صراط است در روزی که قدم‌ها در صراط لغزان است و امکان سقوط در جهنم بسیار.

پل صراط بر روی جهنم است و به بهشت ختم می‌شود، اگر کسی در آن بلغزد در جهنم سقوط می‌کند. می‌فرمایند: هر کس سیر معنوی به سوی بهشت را می‌خواهد، شرطش این است که در این ماه خُلق خود را نیکو کند. زیرا عالی‌ترین مرحله برای نجات، اخلاق نیکو است و در ماه رمضان زمینه‌ی رسیدن به چنین صفاتی بیشتر فراهم است. رسول خدا ﷺ می‌فرمایند: «برترین مؤمن کسی است که بهترین اخلاق را داشته باشد»^{۳۵} و نیز می‌فرمایند: «حَسَنُ خُلُقٍ مِثْلُ خُورْشِيدٍ كَمَا يَخُورُ الْيَخُورُ» گناهان را ذوب می‌نماید»^{۳۶} هر چه در قیامت در میزان انسان بگذارند به حَسَن خُلُق نخواهد رسید».^{۳۷} آیا در شرایطی که می‌توان به چنین روحیه‌ای نایل شد نباید همت خود را به کار گیریم؟

سپس می‌فرمایند: «وَمَنْ خَفَّفَ مِنْكُمْ فِي هَذَا الشَّهْرِ عَمَّا مَلَكَتْ يَمِينُهُ، خَفَّفَ اللَّهُ عَلَيْهِ حِسَابَهُ» هر کس از شما تکالیف افرادی را که

۳۵ - ارشادالقلوب، ج ۱، ص ۱۳۳.

۳۶ - همان.

۳۷ - همان.

زیر دست شما آیند و با شما ارتباط دارند، سبک کند، خداوند حساب او را آسان می‌نماید.

به همسر تان کم‌تر دستور داده و انتظار تان را از هم‌دیگر کم کنید، همین‌طور به هر کس که به نحوی با شما ارتباط دارد باید آسان بگیرید، بار سنگین بر دوش افراد تحت نظر تان نگذارید، تا زمینه‌ی سبک‌بالی تان فراهم شود.

در فراز بعدی می‌فرمایند: «وَمَنْ كَفَّ فِيهِ شَرُّهُ، كَفَّ اللَّهُ عَنْهُ غَضَبَهُ يَوْمَ يَلْقَاهُ» کسی که در این ماه شرش را از بقیه کم کند، روز قیامت که خداوند او را ملاقات می‌کند، غضبش را از او باز می‌دارد. إن شاء الله در این ماه سعی کنیم به مقامی برسیم که سایر مردم از دست و زبان ما آمن باشند و روحیه‌ی محبت و خدمت نسبت به مردم را در خودمان رشد دهیم. هر اندازه به خدا نزدیک‌تر شویم علاقه به بندگان خدا در ما بیشتر می‌شود و هر اندازه به بندگان خدا بیشتر ابراز علاقه کنیم زمینه‌ی قرب خود به خدا را بیشتر فراهم کرده‌ایم.

متأسفانه ارتباط اکثر ما با اطرافیان بدون نیش و کنایه نیست، چون روحمان در صلح کل با بندگان خدا قرار ندارد. حضرت در این فراز می‌فرمایند: روحیه‌ی لجاجتی را کنار بگذارید و عصبانیت نسبت به خلق خدا را رها کنید، تا خداوند هم غضب خود را از شما بردارد. نگو غضب من نسبت به آن کس که به او غضب کرده‌ام منطقی است و واقعاً به جهت

کارهای غلط طرف نسبت به او غضب کرده‌ام، غضب خدا نسبت به گناهان تو حتماً منطقی تر است، عرض بنده این است؛ آنگاه که بنا دارید از سر لجاجزی و یا به هر دلیل دیگر، فردی را اذیت کنید، به خاطر بزرگداشت ماه رمضان چنین کاری را انجام ندهید زیرا سایه‌ی رقابت‌ها، شما را از نوشیدن نور حق باز می‌دارد، خود را از لجاجزی‌ها و رقابت‌ها و کینه‌ها آزاد کنید تا نور حق نصیب شما شود. گفت:

این سخن‌های جو مار و کژدمت مار و کژدم می‌شود گیرد دمت
این‌ها نمی‌گذارد به عالم قرب و معنویت صعود کنید. وقتی از خودخواهی و خودبینی آزاد شدیم لطف حق در جان ما منعکس می‌شود.
گفت:

بود من ابراست و پرده است و کثیف ز انعکاس لطف حق او شد ضعیف
حالا باید با پذیرفتن دستور پیامبر ﷺ و به دست آوردن اخلاق نیکو، آن نوع بودنی را که مانع انعکاس لطف حق در جانمان می‌شود، تغییر دهیم.
در دعای مکارم‌الاخلاق از امام سجاد علیه السلام داریم که حضرت از خدا تقاضا می‌کنند به ایشان توفیق دهد به آن‌هایی که از او بریده‌اند با سرزدن به آن‌ها جواب دهد، «وَأُكْفَى مَنْ قَطَعَنِي بِالصَّلَةِ» و در مورد آن‌هایی که پشت سر حضرت غیبت کرده‌اند، نه تنها غیبت‌شان را نکنند، بلکه ذکر خیرشان را بگویند «وَأُخَالِفَ مَنْ اغْتَابَنِي إِلَى حُسْنِ الذِّكْرِ» و نسبت به آن‌هایی که اموال حضرت را تهدید کرده‌اند و او را از اموال خود محروم کرده‌اند، نه تنها محروم‌شان نکنند، بلکه به آن‌ها بخشش هم بکند «وَأُثِيبَ مَنْ حَرَمَنِي بِالْبُذْلِ». این را می‌گویند نیکوگردانیدن خلق و خوی. پس

توصیه‌ی پیامبر خدا ﷺ را در این ماه فراموش نکنید که فرمودند: هر کس در این ماه خُلق خود را نیکو گرداند، برای او جواز عبور از صراط هست، در روزی که قدم‌ها از صراط لغزان است. *إن شاء الله* بناست در این ماه خُلق ما خیلی نیکو بشود، و گرنه چنین دستوری به ما نمی‌دادند.

ما با اندک بهانه‌ای دشمن سازی می‌کنیم. اخلاق‌مان طوری است که اگر آن آقا برای ما جا باز نکرد، از دستش عصبانی می‌شویم. یا اگر سلیقه‌اش با ما نخواند، مایلیم نابود شود. ما چنین روحیه‌ای داریم، قبول کنید که ماها خیلی زود با همه دشمن می‌شویم. حضرت می‌فرمایند: بیا در ماه رمضان، طوری خود را تغییر بده که با همه رفیق بشوی. زیرا اگر روحیه انسان طوری شد که شرّش را از بقیه برداشت خداوند در روز قیامت غضبش را از او برمی‌دارد. آری، ما با اندک بهانه‌ای تحت تأثیر وسوسه‌های شیطان، دشمن سازی می‌کنیم و بعد قلب خود را گرفتار آن دشمنی‌ها می‌نماییم، در حالی که دشمن را به دوست تبدیل کردن، کار اصحاب رمضان است و همّتی رمضانی می‌طلبد.

مقام معظم رهبری» «در بیست و دومین سالگرد رحلت امام خمینی» «توصیه می‌کنند:

«اگر به نام انقلابی‌گری، به نام عدالت‌خواهی، به برادران خودمان، به مردم مؤمن، به کسانی که از لحاظ فکری با ما مخالفند، اما می‌دانیم که به اصل نظام اعتقاد دارند، به اسلام اعتقاد دارند، اهانت کردیم، آن‌ها را مورد ایداء و آزار قرار دادیم، از خط امام منحرف شده‌ایم. اگر بخواهیم به نام انقلابی‌گری و رفتار انقلابی، امنیت را از بخشی از مردم جامعه و کشورمان سلب کنیم، از خط امام منحرف شده‌ایم. در

کشور آراء و عقاید مختلفی وجود دارد. اگر چنانچه یک عنوان مجرمانه‌ای بر یک حرکتی، بر یک حرفی منطبق شود، این عنوان مجرمانه البته قابل تعقیب است؛ دستگاه‌های موظف باید تعقیب کنند و می‌کنند؛ اما اگر عنوان مجرمانه‌ای نباشد، کسی است که نمی‌خواهد براندازی کند، نمی‌خواهد خیانت کند، نمی‌خواهد دستور دشمن را در کشور اجرا کند، اما با سلیقه‌ی سیاسی ما، با مذاق سیاسی ما مخالف است، ما نمی‌توانیم امنیت را از او دریغ بداریم، عدالت را دریغ بداریم؛ «و لایجرمنکم شئان قوم علی‌آلّا تعدلوا». قرآن به ما دستور می‌دهد و می‌گوید: مخالفت شما با یک قومی، موجب نشود که عدالت را فرو بگذارید و فراموش کنید. «اغْدُلُوا؛ حَتّٰی در مورد مخالف هم عدالت به خرج دهید. «هو اقرب للتقوی»؛ این عدالت، نزدیک‌تر به تقواست. مبدا خیال کنید تقوا این است که انسان مخالف خودش را زیر پا له کند؛ نه، عدالت ورزیدن با تقوا موافق است. همه هوشیار باشیم، همه بیدار باشیم. این بُعد هم نباید ابعاد دیگر را در سایه قرار بدهد».^{۳۸}

قرآن می‌فرماید: «ادْفَعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ، فَإِذَا الَّذِي بَيْنَكَ وَ بَيْنَهُ عَدَاوَةٌ كَأَنَّهُ وَلِيٌّ حَمِيمٌ»^{۳۹} بدی را با خوبی - آن‌هم با بهترین نوع خوبی - دفع کن که در این حالت بین تو و آن کسی که دشمن تو بود دوستی - آن‌هم گرم‌ترین نوع دوستی‌ها - ظهور می‌کند. در این رابطه دعای شریف مکارم الاخلاق از

۳۸ - مقام معظم رهبری «، ۱۴/۳/۱۳۹۰».

۳۹ - سوره‌ی فصلت، آیه‌ی ۳۴.

حضرت سجاد علیه السلام بسیار کارساز است.^{۴۰} بدانید حُسن خُلُق سرمایه‌ی بزرگی است و در ماه رمضان می‌توان آن را برای خود ایجاد کرد و در آن حال انوار همه‌ی بهشت‌ها در قلب ما تجلی می‌کند، *إن شاء الله*.

حضرت در ادامه می‌فرمایند: «وَمَنْ أَكْرَمَ فِيهِ يَتِيمًا، أَكْرَمُهُ اللَّهُ يَوْمَ يَلْقَاهُ» هر کس در این ماه یتیمی را اکرام کند، خداوند روزی که او را ملاقات کند، اکرامش خواهد کرد. زیرا در عالم قیامت آن گاه که حضرت حق با وجه «واحد قهار» ظهور می‌کند همه در محضر او خوار و کوچک خواهند بود مگر آن‌هایی که حضرت حق اراده کرده تا مورد احترام باشند و پیامبر صلی الله علیه و آله می‌فرمایند: راه اکرام در قیامت، اکرام یتیمان است. وقتی انسان پشت و پناه کسانی باشد که پشت و پناهِشان را از دست داده‌اند، در آن روزی که انسان هیچ پشت و پناهی ندارد، خداوند پشت و پناه او خواهد بود. در قرآن به آن‌هایی که فکر می‌کنند مال دنیا وسیله‌ی کرامت و بزرگی است، می‌فرماید: «كَلَّا بَلْ لَا تُكْرِمُونَ الْيَتِيمَ»^{۴۱} چنین نیست، شما در ارزیابی‌هایتان نسبت به اموالی که در اختیار دارید، غلط فکر کرده‌اید زیرا آن اموال را وسیله‌ی اکرام یتیمان و اطعام مسکینان قرار نداده‌اید. ملاحظه کنید که فرمود: یتیم را اکرام نکردید چون یتیم نان

۴۰ - جهت تأمل بیشتر در دعای مکارم‌الاخلاق از حضرت سجاد علیه السلام می‌توانید به نوشتار

شرح دعای مکارم‌الاخلاق از همین مؤلف رجوع فرمایید.

۴۱ - سوره‌ی فجر، آیه‌ی ۱۷.

نمی‌خواهد، احترام و پشت و پناه می‌خواهد. در مورد مسکین فرمودند: اطعام کنید، ولی یتیم را فرمود: احترام و اکرام نمایید، و در آیات ۱۵ و ۱۶ سوره‌ی مبارک فجر می‌فرماید: ملاک‌های ارزش‌گذاری‌هایتان را تغییر دهید تا افراد به جهت ثروت‌شان مورد احترام نباشند. در این ماه باید یک کاری بکنیم که حرمت و احترام یتیمان در چشم و قلب ما بالا برود. هرکسی باید یک کاری بکند، ما باید کاری کنیم که حرمت یتیمان در این ماه به شکلی چشم‌گیر ذهن‌ها را اشغال کند و در مورد یتیمان تجزیه و تحلیلی الهی پیدا کنیم تا مورد احترام ما باشند و نه مورد ترحم ما. به ما فرمود: یتیمان را اکرام کنید. اشتباه از ما است که سریعاً جای اکرام، اطعام می‌گذاریم، خود خدا که می‌توانست بگوید اطعام کنید، ولی می‌فرماید: «كَلَّا بَلْ لَا تُكْرِمُونَ الْيَتِيمَ، وَ لَا تَحَاضُّونَ عَلَيَّ طَعَامِ الْمَسْكِينِ» شما در مورد جایگاه‌داری‌هایتان اشتباه می‌کنید و لذا یتیم را اکرام نمی‌نمایید و از آن طرف هم تشویق نمی‌کنید تا مردم مسکینان را اطعام کنند. به هر حال حضرت توصیه می‌کنند که هرکس در این ماه یتیمی را اکرام کند در قیامت که خداوند را ملاقات می‌کند مورد تکریم خداوند قرار می‌گیرد. عمده دقت در برنامه‌ریزی‌ها است جهت اکرام یتیمان و از این کار سرسری نگذریم.

می‌فرمایند: «وَمَنْ وَصَلَ فِيهِ رَحْمَتُهُ، وَصَلَهُ اللَّهُ بِرَحْمَتِهِ يَوْمَ يَلْقَاهُ وَ مَنْ قَطَعَ فِيهِ رَحْمَتُهُ، قَطَعَ اللَّهُ عَنْهُ رَحْمَتَهُ يَوْمَ يَلْقَاهُ» هرکس در این ماه به

رَحِم و آشنایان خود وصل شود، خداوند او را در روزی که ملاقاتش می‌کند، به رحمت خودش متصل می‌گرداند و هر کس در این ماه با ارحامش قطع رابطه کند، خداوند رحمت خود را در قیامت از او قطع می‌کند.

با توجه به این که این دستور را دوباره تکرار می‌کنند معلوم است رمزی در آن است و کمال خاصی در این کار در ماه رمضان نهفته است. به طوری که حضرت می‌فرمایند: ارتباط با ارحام در این ماه موجب ظهور رحمت حضرت پروردگار در ابدیت انسان می‌شود، معلوم است که یک عنایت خاصی به صله‌ی رَحِم در این ماه دارند و این کار کمالات خاصی را در پی دارد. ما وقتی جایگاه پربرکت صله‌ی رحم را می‌فهمیم که آثار شوم قطع رحم را متوجه باشیم، طبق دستور الهی ما حتی با محارم گناهکار خود باید طوری برخورد کنیم که منجر به قطع رحم نشود. شما در نظر بگیرید؛ وقتی فرزند یکی از خلفا به امام می‌گوید: پدرم به امیرالمؤمنین علی علیه السلام توهین کرده است، حکمش چیست؟ حضرت می‌فرمایند: حکمش قتل است. می‌گوید: اجازه می‌دهید او را به قتل برسانم؟ می‌فرمایند: تو، نه! چون عمرت کوتاه می‌شود. اتفاقاً پدرش را کشت و بعد از یک سال هم خودش کشته شد. ملاحظه کنید امام معصوم می‌فرمایند: حکم این ملعون قتل است، با این همه وقتی پسرش حکم خدا را اجرا کرد و ثواب آن را برد از آثار وضعی مقابله با رَحِم خود در امان نماند. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله می‌خواهند ما از محرومیتی که با قطع رَحِم پیش می‌آید، نجات پیدا کنیم. همان‌طور که اگر کسی در این ماه صله رَحِم بکند، خداوند روز

قیامت با او از سر رحمت برخوردار می‌کند، قطع رَحِم موجب محرومیت از رحمت حضرت حق می‌شود، آن‌هم در قیامت و در آن شرایط ابدی گویا قطع رحم، رحمت حضرت حق را تا ابد از انسان قطع می‌کند.

سپس پیامبر ﷺ می‌فرمایند: «وَمَنْ تَطَوَّعَ فِيهِ بِصَلْوَةٍ كَتَبَ اللَّهُ لَهُ بِرَاءَةً مِنَ النَّارِ» اگر کسی در این ماه یک نماز مستحبی بخواند، خداوند دوری از آتش را برای او می‌نویسد.

شرطش آن است که با اعتماد به سخن خدا و پیامبر ﷺ، کار را شروع کنیم و این که بدانیم در این ماه زمینه‌ی صعود اعمال فراهم است. پس باید فرصت را غنیمت شمرد و از طریق نماز، راهی را که خداوند در این ماه به سوی بندگانش باز کرده، بر جان خود بگشائیم و پس از گشوده شدن آن راه، تلاش کنیم مسدود نشود.

می‌فرمایند: «وَمَنْ أَدَّى فِيهِ فَرَضًا كَانَ لَهُ ثَوَابٌ مَن أَدَّى سَبْعِينَ فَرِيضَةً» فیما سِوَاهُ مِنَ الشُّهُورِ» اگر کسی در این ماه عمل واجبی را انجام بدهد، ثواب آن عمل هفتاد برابر آن عمل در ماه‌های دیگر است.

چون حجاب‌ها در این ماه برداشته شده و لذا روح به راحتی با حقیقتِ واجبات ارتباط برقرار می‌کند و برای انسان زمینه را در ماه‌های دیگر فراهم می‌نماید.

حضرت رسول ﷺ در ادامه می‌فرمایند: «وَمَنْ أَكْثَرَ فِيهِ مِنَ الصَّلَاةِ عَلَيَّ تَقَلَّ اللَّهُ مِيزَانَهُ يَوْمَ تَخْفُ الْمَوَازِينُ» اگر کسی در این ماه بر من صلوات بفرستد، در روزی که میزان‌ها سبک است، میزان او سنگین است. از آن جایی که در قیامت فقط حق سنگین است، اگر کسی در آن عالم میزانش سنگین بود، یعنی جانش از انوار الهی بهره‌مند است. حیف که ما همین‌طور از این دستورات، ساده می‌گذریم. فکر می‌کنیم پیامبر ﷺ همین طوری این‌ها را گفته‌اند. در حالی که باید متوجه باشیم نور وجود مقدس پیامبر ﷺ همان حقیقت دنیا و آخرت است و بر این اساس تمام دستوراتشان در رابطه‌ی با دنیا و آخرت ما داده می‌شود.

صلوات بر پیامبر و آل پیامبر ﷺ هزاران هزار برکت دارد. روح انسان را با خدا و ملائکه الهی هماهنگ می‌کند. خداوند می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ، يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا»^{۴۲} خداوند و ملائکه بر پیامبر صلوات می‌فرستند، ای مؤمنان شما هم بر او صلوات بفرستید و با تمام وجود تسلیم فرامین او باشید. صلوات بر پیامبر و آل او ﷺ، یک نحوه سپاس‌گزاری از آن‌هاست که چگونه تلاش کردند تا قلب مبارکشان دریچه‌ی رحمت بزرگ الهی به سوی خلق باشد و خداوند از طریق آن‌ها دینش را به ما برساند. صلوات بر پیامبر و آل او ﷺ اظهار یک‌نوع وفاداری است که با فرستادن صلوات بر آن‌ها اعلام می‌کنیم: ما دائماً نسبت به شما وفاداریم. صلوات عامل یک‌نوع ارتباط قلبی با آن

ذوات مقدسه خواهد شد. و بسیاری نکات دیگر که باید در جای دیگر مورد بررسی قرار گیرد.^{۴۳} عمده آن است که با صلوات، رابطه‌مان را با پیامبر ﷺ و اهل بیت آن حضرت ﷺ حفظ کنیم و میزان خود را در قیامت سنگین نمائیم، چون قرآن می‌فرماید: «فَأَمَّا مَنْ تَقَلَّتْ مَوَازِينُهُ، فَهُوَ فِي عِيشَةٍ رَاضِيَةٍ»^{۴۴} آن‌هایی در قیامت از حیات ابدی خود راضی‌اند که موازینشان در آنجا سنگین باشد.

خوارزمی در مناقب از ابوعلقمه نقل کرده که روزی پیامبر ﷺ نماز صبح را با ما گزارد و بعد رو به ما کرد و فرمود: «ای یاران! من دیشب عموی خود حمزه و برادرم جعفر را در خواب دیدم، از ایشان پرسیدم؛ فدایتان شوم کدام اعمال را برتر یافتید؟ گفتند: بهترین اعمال را در سه چیز یافتیم: صلوات بر شما، آب دادن به تشنگان و دوستی علی بن ابی طالب علیهما السلام».

همین قدر معلوم است که صلوات فرستادن بر پیامبر ﷺ یکی از عوامل رونق بخشیدن به حیات ابدی ما است و میزان‌مان را سنگین و گشایش‌هایی در زندگی قیامتی بر ایمان ایجاد می‌نماید.

حضرت در ادامه در خطبه‌ی شعبانیه می‌فرماید: «وَمَنْ تَلَا فِيهِ آيَةٌ مِنَ الْقُرْآنِ، كَانَ لَهُ مِثْلُ أَجْرِ مَنْ خَتَمَ الْقُرْآنَ فِي غَيْرِهِ مِنَ الشُّهُورِ» و هر کس

۴۳ - به کتاب «صلوات بر پیامبر ﷺ عامل قدسی شدن روح» از همین مؤلف رجوع فرماید.

۴۴ - سوره‌ی قارعه، آیات ۶ و ۷.

در این ماه آیه‌ای از قرآن تلاوت کند، برای او برابر پاداش کسی است که در ماه‌های دیگر ختم قرآن کند.

زیرا در این ماه حجابِ بین عبد و ربّ به لطف حضرت پروردگار، برداشته شده تا عبد بدون موانع با کتاب خدا و کلمات حضرت حق ارتباط پیدا کند. وقتی خداوند بنده‌اش را آماده ارتباط با پروردگارش کرد، آن بنده نکاتی از کتاب خدا را متوجه می‌شود که در شرایط دیگر برای به‌دست آوردن آن نکات باید تلاش بیشتری می‌کرد و از طرفی چون در ماه رمضان به اشارات و حقایق کتاب خدا آگاهی یافت، در سایر ماه‌ها از آن بهره‌برداری می‌کند و به همین جهت باید بدانیم فرصت ارتباط با قرآن در این ماه، فرصتی است استثنایی و نباید آن را از دست داد.

می‌فرماید: «أَيُّهَا النَّاسُ! إِنَّ أَبْوَابَ الْجَنَّةِ فِي هَذَا الشَّهْرِ مُفْتَحَةٌ، فَاسْأَلُوا رَبَّكُمْ أَنْ لَا يُعَلِّقَهَا عَلَيْكُمْ، وَ أَبْوَابَ النَّيرانِ مُغْلَقَةٌ، فَاسْأَلُوا رَبَّكُمْ أَنْ لَا يُفْتَحَهَا عَلَيْكُمْ، وَ الشَّيَاطِينِ مَغْلُوبَةٌ، فَاسْأَلُوا رَبَّكُمْ أَنْ لَا يُسَلِّطَهَا عَلَيْكُمْ»
ای مردم! در این ماه درهای بهشت گشوده شده است، از پروردگار خود بخواهید که آن را بر شما نبندد و درهای دوزخ بسته است، از پروردگار خود بخواهید که آن را بر شما نگشاید. و شیطان‌ها در زنجیرند، از پروردگار خود بخواهید که آنان را بر شما مسلط نسازد.

چنانچه ملاحظه می‌فرمایید تمام شرایط جهت ارتباط با حقایق معنوی فراهم است هم از آن جهت که راه ارتباط با حقایق را گشوده‌اند و هم از آن جهت که موانع را برداشته‌اند، تا انسان روزه‌دار با راحتی هرچه تمام‌تر بتواند به نور حق دست یابد و قلبش، حق را بشناسد. در معنی گشودن درهای بهشت و بستن درهای جهنم در کتاب «روزه، دریچه‌ای به عالم

معنی «عرایضی مطرح شده، اجازه دهید آن نکات را این جا تکرار نکنیم، ولی به این نکته عنایت کنید که چگونه خداوند شرایط صعود بنده اش را در این ماه در حدّ نهایی آن، فراهم کرده است. باید تلاش کرد با آسودگی خاطر از این شرایط استفاده کنیم و با دقت تمام، دستورات رسول خدا ﷺ را در زندگی خود عملی سازیم و إن شاء الله به نتایج سرشار آن دست یابیم.

راوی این روایت که خدمتتان عرض شد حضرت علی علیه السلام هستند، ایشان می فرمایند: «فَقُمْتُ فَقُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ مَا أَفْضَلُ الْأَعْمَالِ فِي هَذَا الشَّهْرِ؟ فَقَالَ يَا أَبَا الْحَسَنِ! أَفْضَلُ الْأَعْمَالِ فِي هَذَا الشَّهْرِ، الْوَرَعُ عَنْ مَحَارِمِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ...» برخاستم و عرض کردم: ای رسول خدا! بهترین اعمال در این ماه چیست؟ فرمودند: ای ابوالحسن! بهترین اعمال در این ماه پرهیز از حرام های خدای سبحان است. اجازه دهید این مسئله را در مبحث بعد تحت عنوان «ورع؛ گوهر اصلی ماه رمضان» خدمتتان عرض کنم. زیرا سؤال کننده انسان فوق العاده ای است و جواب دهنده نیز پیامبر خدا ﷺ است و مسلم جواب پیامبر خدا ﷺ به حضرت علی علیه السلام جای بحث عمیقی دارد.

امیرالمؤمنین علیه السلام در آخر خطبه‌ی رسول خدا صلی الله علیه و آله که در رابطه با ماه رمضان ایراد فرمودند از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله سؤالی کردند که حکایت از عطشی می‌کند که در حضرت مولی الموحدین علیه السلام نسبت به عالی‌ترین عمل در این ماه دارد. حضرت سؤال می‌کنند یا رسول الله: «مَا أَفْضَلُ الْأَعْمَالِ فِي هَذَا الشَّهْرِ؟» بهترین اعمال در این ماه چیست؟ از فضای سؤال به دست می‌آید که انسان هوشیار باید همواره در هر شرایطی بگردد بیند بهترین کار چیست؟ وقتی فرصت نداریم همه‌ی کارهای خوبی را که در ماه مبارک رمضان آمده است انجام دهیم، پس به دنبال بهترین اعمال باشیم، هر چند هر کس بنا به ظرفیت خود باید اعمال مناسب روح و جسم خود را انتخاب کند، زیرا ممکن است یک عمل برای من طاقت فرسا باشد ولی عملی با یک درجه پایین‌تر برایم قابل تحمل باشد. در هر حال باید همت کنیم و خود را محدود به آن عملی که برای مردم عادی توصیه می‌شود، نکنیم و در حد طاقت خودمان طالب افضل اعمال باشیم.

سؤال حضرت مولی الموحدین علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله نشان می‌دهد؛ هر کس باید این دغدغه را داشته باشد که در هر شرایطی با بهترین عمل بیشترین بهره را ببرد.

جواب وجود مقدس پیامبر ﷺ با توجه به فضای حاکم بین این دو انسان معصوم ما را دعوت می کند تا از آن جواب استفاده‌ی اساسی بکنیم. پیامبر ﷺ در جواب سؤال علی رضی الله عنه می فرماید: «يَا أَبَا الْحَسَنِ أَفْضَلُ الْأَعْمَالِ فِي هَذَا الشَّهْرِ الْوَرَعُ عَنْ مَحَارِمِ اللَّهِ» ای ابالحسن! بالاترین اعمال در این ماه پرهیز از محارم الهی است. ملاحظه کنید در ماهی که آنقدر ظرفیت دارد که تلاوت یک آیه‌ی آن ثواب یک ختم قرآن را دارد، رسول خدا ﷺ علی رضی الله عنه را به اصولی‌ترین مسیر سوق می دهند تا نه تنها از یک آیه‌ی قرآن ثواب یک ختم قرآن را نصیب خود کنند بلکه شخصیتی برای خود شکل دهند که تمام لحظات زندگی برای ایشان رجوع به حق باشد - که ان شاء الله با شرح واژه‌ی «ورع» این موضوع روشن می شود - حواسمان باشد این جمله از پیامبر خدا ﷺ خطاب به امیرالمؤمنین رضی الله عنه صادر شده است، تا علی رضی الله عنه علی بماند و در عالی‌ترین افق‌های دینداری مستقر باشد به همین جهت باید بر روی این جمله خیلی حساس بود. این ورع چیست و چگونه به دست می آید که در ماه ضیافت الله بهترین عمل است و مسلم بهترین نتیجه را در پی دارد؟

وقتی امام باقر رضی الله عنه می فرماید: «إِنَّ أَشَدَّ الْعِبَادَةِ الْوَرَعُ»^۱ سخت‌ترین عبادت ورع است. معلوم می شود «ورع» چیزی بالاتر از عمل به اعضاء و جوارح است، بلکه باید در سخت‌ترین میدان که میدان قلب است وارد

شد و در آن حوزه عمل نمود و شخصیت خاصی را برای خود شکل داد. در واقع «ورع» بیش از آن که یک عمل باشد ایجاد یک «عالمی» است برای خود که خصوصیات خاص خود را دارد. حضرت صادق علیه السلام برای رسیدن به عالم «ورع» می‌فرماید: «الْمُتَوَرَّعُ يَحْتَاجُ إِلَى ثَلَاثَةِ أَصُولٍ، الصَّفْحُ عَنِ عَثْرَاتِ الْخَلْقِ أَجْمَعِ وَ تَرْكُ حَوْضِهِ فِيهِمْ وَ اسْتِوَاءِ الْمَدْحِ وَ الذَّمِّ»^۲ شخصی که اهل ورع است باید سه اصل اساسی را رعایت کند، از لغزش‌های مردم کاملاً چشم‌پوشی کند، در امور مردم دخالت و تجسس نمی‌کند و مدح و نکوهش مردم برایش مساوی است. حضرت در ادامه می‌فرماید: «أَصْلُ الْوَرَعِ دَوَامُ الْمُحَاسَبَةِ وَ صِدْقُ الْمَقَاوِلَةِ وَ صَفَاءُ الْمُعَامَلَةِ وَ الْخُرُوجُ مِنْ كُلِّ شُبْهَةٍ وَ رَفْضُ كُلِّ عَيْبَةٍ وَ رِيَّةٍ وَ مُفَارَقَةُ جَمِيعِ مَا لَا يَعْينُهُ وَ تَرْكُ فَتْحِ أَبْوَابِ لَا يَدْرِي كَيْفَ يُعْلَمُهَا وَ لَا يُجَالِسُ مَنْ يُشْكِلُ عَلَيْهِ الْوَاضِحُ وَ لَا يُصَاحِبُ مُسْتَحْفِي الدِّينِ وَ لَا يُعَارِضُ مِنَ الْعِلْمِ مَا لَا يَحْتَمِلُ قَلْبُهُ وَ لَا يَتَفَهَّمُهُ مِنْ قَائِلٍ وَ يَقْطَعُ مَنْ يَقْطَعُهُ عَنِ اللَّهِ» اصل ورع آن است که انسان همواره به حساب خود برسد و راست سخن بگوید و ارتباط خود را با مردم نیک سازد، از شبهات دوری کند، شک و شبهه و عیب‌ها را از خود جدا سازد، از هرگونه لغوی خودداری نماید، درهائی را به روی خود باز نکند که بعد نتواند آن‌ها را ببندد، با کسی که او را خوب نمی‌شناسد هم‌نشین نگردد. با کسانی که دین را سبک می‌شمارند رفاقت نداشته باشد، در مسائلی که تحمل آن را ندارد و دلش آن‌ها را قبول نمی‌کند معارضه

نداشته باشد، اگر سخنی را از گوینده‌ای نفهمید با او مخالفت نکند و گفته‌ی کسی را که از خدا قاطعانه سخن می‌گوید بشنود.

وقتی انسان در چنین عالمی که روایت فوق متذکر آن است قرار گرفت، در عالم «ورع» وارد شده و نتیجه‌ای نصیب او می‌شود که همه‌ی اسلام برای تحقق آن نتیجه آمده است. رسول خدا ﷺ می‌فرماید: «مَنْ لَقِيَ اللَّهَ سُبْحَانَهُ وَرِعًا أَعْطَاهُ اللَّهُ ثَوَابَ الْإِسْلَامِ كُلِّهِ»^۳ هر کس در حالی که دارای ملکه‌ی «ورع» است، خدا را ملاقات کند خداوند ثواب تمامی اسلام را به او عطا می‌فرماید. به همین جهت حضرت صادق علیه السلام می‌فرماید: «عَلَيْكُمْ بِالْوَرَعِ فَإِنَّهُ لَا يُنَالُ مَا عِنْدَ اللَّهِ إِلَّا بِالْوَرَعِ»^۴ بر شما باد که «ورع» پیشه کنید زیرا به دست نمی‌آید آنچه نزد خدا است مگر از طریق «ورع».

این یک قاعده است که با «تمرکز» بر پاکی‌ها و نظر به عالم معنویت و دوری از گناه، آرام آرام ملکه‌ی ورع در جان انسان ظهور می‌کند. «ورع» بالاتر از تقواست و حالتی از حذر است که اگر در انسان شکل گرفت او را بسیار محتاط می‌نماید تا آنجا که نه تنها از گناه که حتی از شبهه هم بیمناک و فراری است و حریمی را در اطراف خود ایجاد می‌کند که روایات در وصف آن به سپر نام برده‌اند و امیرالمؤمنین علیه السلام در این رابطه می‌فرماید: «الْوَرَعُ جُنَّةٌ مِنَ السَّيِّئَاتِ»^۵ ورع همچون سپر است در مقابل

۳ - المحجة البيضاء، جلد ۳، ص ۲۰۵.

۴ - الکافی، ج ۲، ص ۷۶.

۵ - تصنیف غرر الحکم و درر الکلم، ص ۲۷۰.

گناهان و زشتی‌ها. در حالی که برای تقوا تعبیر لباس را به کار می‌برند و می‌فرمایند: «لِبَاسُ التَّقْوَى» یعنی تقوا لباس است.

اصل قضیه از این قرار است که ابتدا باید با تمرکز و توجه قلب بر روی وظیفه و اوامر و نواهی الهی، روحیه‌ی نگهداری خود از لغزش‌ها در ما ایجاد شود. اگر توجه انسان بر روی حرام الهی شدید شد و مواظب بود گرفتار گناه نشود آرام آرام ملکه‌ی «ورع» در او ظهور می‌کند. ورع دریچه‌ای است بسیار متعالی و آنچنان انسان را از حجاب‌های بین خود و پروردگارش آزاد می‌کند که تا ملاقات خداوند و نظر به اسماء حسنا‌ی او جلو می‌برد.

« »

تا تمرکز قلبی و روحیه‌ی نگهداری از خود نسبت به محارم الهی در انسان پیدا نشود، «ورع» شروع نمی‌شود در همین رابطه در حدیث قدسی داریم: «ابْنُ آدَمَ اجْتَنِبْ مَا حَرَّمْتُ عَلَيْكَ تَكُنْ مِنْ أَوْرَعِ النَّاسِ»^۶ ای فرزند آدم! از آنچه بر تو حرام شده اجتناب کن تا با ورع ترین مردم باشی. یک وقت ممکن است ما قالب و صورت ظاهری گناهان را بشناسیم و انجام ندهیم، مثل آن که دزدی نمی‌کنیم، ولی یک وقت دل ما بر دوری از گناه تمرکز دارد و از خود طوری نگهداری می‌کند که به گناه نزدیک نشود، در این حالت است که «ورع» ظهور می‌کند. با توجه به مجموعه‌ی روایات می‌توان این طور نتیجه گرفت که «ورع» آن توانایی و قدرتی است که به

توفیق حق، اجتناب از گناه و دوری از محرّمات را در نفس انسان پدید می‌آورد تا انسان بتواند در ساحت آن ورع، مراتب ترقی و کمال را با سرعت طی کند و به کسب فضائل بیشتری نائل آید و به مقام قرب الهی برسد.

انسان مؤمن و ملتزم، معمولاً در انجام واجبات کم نمی‌گذارد حتی سعی می‌کند برخی مستحبات را نیز انجام دهد با این حال نتیجه‌ی لازم را نمی‌گیرد زیرا قلب خود را در ترک محرّمات تربیت نکرده تا به ورع برسد. فرق ورع با تقوی نیز در همین نکته است، تقوی عبارت از انجام واجبات و ترک محرّمات است ولی ورع یک نوع پرهیز خاصی است از محرّمات که انسان به واقع با روح و روان خود از محرّمات دوری می‌کند، در این حالت است که انجام واجبات اثر مطلوب خود را می‌گذارد. به همین جهت رسول خدا ﷺ فرمودند: «وَأَخَيْرُ دِينِكُمُ الْوَرَعُ»^۷ بهترین دین شما ورع است. باید متوجه باشیم قرب الهی بدون ورع محقق نمی‌شود. در حدیث قدسی آمده: ای احمد! ورع زینت مؤمن و ستون دین است، مثل ورع مانند کشتی است، همان‌طور که از دریا کسی نجات پیدا نمی‌کند مگر به وسیله‌ی کشتی، همچنین پارسایان نجات پیدا نمی‌کنند مگر به وسیله‌ی ورع.^۸ باید متوجه باشیم نجات و رستگاری از تلاطم دریای زندگی تنها به وسیله‌ی ورع امکان‌پذیر است. امروزه می‌گویند: بهداشت بهتر از درمان است، ورع در واقع بهداشت است تا انسان به گناه آلوده

۷- بحار الأنوار، ج ۷۴، ص ۸۸

۸- ارشادالقلوب، ج ۱، ص ۲۰۳

نشود و مجبور باشد انرژی زیادی صرف کند تا از آن گناه نجات یابد و از صورت‌های خیالی‌هی آن رها شود. رسول خدا ﷺ خواستند حضرت علی رضی الله عنه در چنین عالمی مستقر باشند و استقرار در چنین حالتی بالاترین عبادت در ماه رمضان است و زمینه‌ی درک شب قدر را برای انسان آسان می‌کند.

لازمه‌ی تحقق ورع در جان انسان تمرکز قلبی و توجه کامل بر روی حرام الهی است و این که انسان طوری خود را نگاهی کند که به نواهی الهی نزدیک نشود، به همین جهت امام علی رضی الله عنه می‌فرماید: «الْوَرَعُ الْوُقُوفُ عِنْدَ الشُّبْهَةِ»^۹ ورع متوقف شدن در امور شبهه‌ناک است. یعنی ملکه‌ای که انسان را هنگام برخورد با امر شبهه‌ناک متوقف می‌کند. این نوع نگاهی نسبت به اعمال شبهه‌ناک، قلب را به صحنه می‌آورد و روح انسان را از هر آن‌چه امکان دوری از خدا را به همراه دارد متنفر می‌نماید.

با توجه به این که رسول خدا ﷺ در حدیثی که عرض شد فرمودند: اگر کسی خدا را ملاقات کرد در حالی که در مقام ورع بود خداوند ثواب همه‌ی اسلام را به او می‌دهد. این سوال پیش می‌آید که چه کار کنیم تا وقتی در قیامت به ملاقات خدا می‌رویم یک انسان با ورع باشیم؟ معلوم است که در قیامت ملکات ظهور می‌کند پس باید کاری کنیم تا ملکه‌ی ورع در ما پیدا شود و این به وجود نمی‌آید مگر آن که قلب را به مقام پرهیز از چیزهای شبهه‌ناک برسانیم و بدانیم بنا به سخن امام باقر رضی الله عنه «إِنَّ

أَشَدَّ الْعِبَادَةِ الْوَرَعِ»^{۱۰} شدیدترین عبادت «ورع» است. چون انسان باید وارد عالمی شود که تماماً تحت ولایت احکام الهی است و چون وارد عالم عنداللهی شد بنا به روایتی که از حضرت صادق علیه السلام ذکر گردید، آنچه را پیش خداست با ورع به دست می آورد. یعنی با اسماء الهی مرتبط می شود.

حضرت امام خمینی « در رابطه با تمرکز قلبی و تفهیم ذکر و تفهیم حرام و حلال الهی به قلب می فرمایند: «یکی از آداب قلبیه‌ی عبادات، خصوصاً عبادات ذکریه، «تفهیم» است. و آن چنان است که انسان قلب خود را در ابتداء امر چون طفلی پندارد که زبان باز نکرده و آن را می خواهد تعلیم دهد؛ پس، هر یک از اذکار و اوراد و حقایق و اسرار عبادات را با کمال دقت و سعی به آن تعلیم دهد و در هر مرتبه‌ای از کمال هست، آن حقیقتی را که ادراک نموده به قلب بفهماند. پس، اگر اهل فهم معانی قرآن و اذکار نیست و از اسرار عبادات بی بهره است، همان معنای اجمالی را که قرآن کلام خدا است و اذکار یادآوری حق است و عبادات اطاعت و فرمانبرداری پروردگار است تعلیم قلب کند و به قلب همین معنای اجمالی را بفهماند. و اگر اهل فهم معانی صوریه‌ی قرآن و اذکار است، همان معنای صوریه را، از قبیل وعد و وعید و امر و نهی، و از علم مبدأ و معاد به آن مقدار که ادراک نموده به قلب تعلیم دهد. و اگر کشف حقیقتی از حقایق معارف یا سرّی از اسرار عبادات برای او شده، همان را با کمال سعی و کوشش به قلب تعلیم کند و آن را تفهیم نماید. و نتیجه‌ی این تفهیم آن است که پس از مدتی مواظبت زبان قلب گشوده شود و

قلبِ ذاکر و متذکر گردد. در اول امر، قلب متعلّم بود و زبان معلّم و به ذکر زبان قلبِ ذاکر می‌شد و قلب تابع زبان بود، و پس از گشوده شدن زبان قلبِ عکس گردد: قلبِ ذاکر گردد و زبان به ذکر آن ذکر گوید و به تبع آن حرکت کند. بلکه گاه شود که در خواب نیز انسان به تبع ذکر قلبی ذکر لسانی گوید، زیرا که ذکر قلبی مختص به حال بیداری نیست و اگر قلب متذکر شود زبان که تابع آن شده ذکر گوید و از ملکوت قلب به ظاهر سرایت نماید... و علامت آن که زبان قلب گشوده شده آن است که تعب ذکر و زحمت آن مرتفع شود و نشاط و فرح رخ دهد و خستگی و رنج زایل گردد.^{۱۱}

آفت بحث در این مورد آن است که معنی «ورع» را پایین بیاوریم و انتظار خود را بالا ببریم. همین‌طور که بعضی‌ها نماز را آنقدر پائین می‌آورند که به واقع دیگر نماز نیست و بعد می‌گویند چرا نمازمان موجب دوری از گناه نمی‌شود. خداوند به ما فرمود: «أَقِمِ الصَّلَاةَ لِدِكْرِي»^{۱۲} نماز را به پای دارید جهت ذکر و یاد من. یعنی باید نماز طوری به صحنه آید که موجب احساس حضور نمازگزار در محضر حق گردد، آیا این نماز با این خصوصیات که موجب تجلی یاد خدا در قلب می‌شود، جایی برای میل‌های نفس اماره در انسان باقی می‌گذارد که باز انسان به سوی گناه کشیده شود؟ لازم است که عزیزان متوجه باشند تقلیل دادن جایگاه حقایق دینی ضررهای اساسی به جامعه می‌زند. باید از خود پرسید چه ورعی است

۱۱ - آداب الصلوة، ص ۲۸.

۱۲ - سوره ی طه، آیه ی ۱۴.

که حضرت امام باقر علیه السلام می فرمایند: سخت ترین عبادت است و بعد حضرت صادق علیه السلام می فرمایند: اگر کسی بخواهد آنچه را پیش خداست به دست آورد فقط با ورع می تواند به دست آورد. معلوم است که این ورع یک نگهبانی خاصی است نسبت به دستورات خداوند. ائمه علیهم السلام مثل اساتید بزرگ عرفان، آنچه را که سالک در آخر به آن می رسد در ابتدا به او معرفی نمی کنند، چون سالک تصویری از آن ندارد، تازه حیرت هم می کند، لذا می آیند راهی نشان او می دهند که اگر آن راه را درست برود به آن چیزی می رسد که در ابتدا باور نمی کرد. ورع آن ملکه ای است که اگر انسان مطابق آن جلو برود به چیزی می رسد که ثوابش همه ی اسلام است.

توجه کامل قلبی نسبت به دوری از حرام خدا، همان تفکر و تمرکز دینی است که با سایر تمرکزها و تفکرها که در ریاضیات و یا در فلسفه دارید فرق می کند، هر چند مزاحم هم نیستند. در تمرکز ریاضی، شما کمیت ها و رابطه ی بین آن ها را مد نظر دارید و با محاسبه های دقیق، ظریف ترین وسایل را می سازید ولی هرگز از این نوع تفکر، «ورع» مورد بحث حاصل نمی شود، هر چند همچنان که عرض کردم این تفکر مزاحم ورع نیست. در تفکر و تمرکز منطقی و فلسفی مفاهیم مورد نظر قرار می گیرند. مثل مفهوم خدا و اثبات خدا از نظر فکری. این تفکر به خودی خود موجب ظهور «ورع» در انسان نمی شود، هر چند می تواند در پیچه ی

ورود به «ورع» باشد. علاوه بر تفکر و تمرکزهای از نوع ریاضی و فلسفی، تمرکز دیگری داریم که قلب انسان نسبت به حرام‌های الهی متمرکز می‌شود و خود را نگه می‌دارد. توجه به حرام‌ها ناخودآگاه انسان را در تفکری خاص وارد می‌کند که اولاً: دائم خدا را مدّ نظر دارد نه خود را. ثانیاً: موضوعات را از جنبه‌ی حرام‌بودن و از آن جهت که آن عمل را خدا نهی کرده، دنبال می‌کند و نه از جنبه‌ی مضر بودن، از این طریق است که قلب انسان به درجه‌ای از توحید می‌رسد و می‌تواند در عوالم اعلا سیر کند، چون توحید نافذ است و قلب توحیدی چنین خاصیتی پیدا می‌کند. امام خمینی « در باره‌ی مرحوم قاضی » « فرموده بودند: «قاضی کوه توحید است.» به این معنی که قلب خود را تماماً در معرض اوامر و نواهی خداوند قرار داده و قلب خود را در این امر سخت نگهبانی کرده است.

رسول خدا ﷺ در وصیت خود به علی علیه السلام می‌فرمایند: «يَا عَلِيُّ ثَلَاثَةٌ مَنْ لَقِيَ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ بِهِنَّ فَهُوَ مِنْ أَفْضَلِ النَّاسِ مَنْ أَتَى اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ بِمَا افْتَرَضَ عَلَيْهِ فَهُوَ مِنْ أَعْبَدِ النَّاسِ وَمَنْ وَرَعَ عَنِ مَحَارِمِ اللَّهِ فَهُوَ مِنْ أَوْرَعِ النَّاسِ وَمَنْ قَنَعَ بِمَا رَزَقَهُ اللَّهُ فَهُوَ مِنْ أَعْنَى النَّاسِ ثُمَّ قَالَ يَا عَلِيُّ ثَلَاثٌ مَنْ لَمْ يَكُنْ فِيهِ لَمْ يَتَمَّ عَمَلُهُ وَرَعَ يَحْجُزُهُ عَنِ مَعَاصِي اللَّهِ وَخُلِقَ يُدَارِي بِهِ النَّاسَ وَجِلْمٌ يُرَدُّ بِهِ جَهْلُ الْجَاهِلِ إِلَيَّ أَنْ قَالَ يَا عَلِيُّ الْإِسْلَامُ عُزْبَانٌ وَ

لِبَاسِهِ الْحَيَاءُ وَ زِينَتُهُ الْعِفَافُ وَ مُرُوءَتُهُ الْعَمَلُ الصَّالِحُ وَ عِمَادُهُ الْوَرَعُ»^{۱۳} ای علی! سه چیز است که هر که با آن‌ها خدا را ملاقات کند از بهترین مردم باشد: هر که انجام دهد آنچه را خدا بر او واجب کرده است از عابدترین مردم باشد، و هر که از حرام‌های الهی پرهیز کند از با ورع‌ترین مردم باشد، و هر که قناعت و کفایت کند به آنچه خدا روزیش کرده است از بی‌نیازترین مردم باشد. سه چیز است که هر که دارا نباشد عملش تمام و کامل نمی‌شود: ورعی که از معاصی الهی بازش دارد و خُلُقِی که به آن با مردم مدارا کند و حلمی که به آن جهلِ جاهل بر طرف شود، تا این که فرمود: ای علی! اسلام برهنه است و جامه‌اش حیا و شرم است و زیورش پاکدامنی است و مردانگی‌اش عمل صالح است و شالوده‌اش ورع است.

تفکر دینی همان تفکر و تمرکز بر روی حقایق است برای این که ملکه‌ی نگهبانی ما نسبت به نواهی الهی قوت بگیرد و آن نوع نگهبانی و تمرکز که از طریق ورع و توجه به حرام خدا در قلب انسان ایجاد می‌شود، به صحنه آید و توحید انسان، توحیدی قلبی شود که آن توحید شالوده و پایه‌ی همه‌ی اسلام است. وقتی دل متوجه حرام الهی شد دیگر برخورد انسان با موضوع فرق می‌کند و نحوه‌ی پرهیزکاری انسان از جنس سیر به سوی حقیقت است و ورع برای انسان منجر به رجوع الی الله می‌شود، چون وقتی دل مواظب حرام الهی بود آرام آرام راه می‌افتد و سیر انسان شروع می‌شود.

برای این که موضوع درست تصور شود عنایت داشته باشید که در رعایت حرام‌های خداوند یعنی ورع، نگرهبانی عمیق همه جانبه‌ای در میان می‌آید که اصطلاحاً به آن «حواس جمعی» می‌گوئیم که در مقابل آن مشغله‌هایی است که در زندگی‌های روزمره برای روح و روان انسان‌ها پیدا می‌شود. بعد از رسیدن به این نوع حواس جمعی که با نظر به حکم خدا و نگرهبانی از آن حکم، شروع می‌شود، مرحله‌ی بعدی یعنی نگرهبانی از حکم خدا زیر نظر حضرت حق به میان می‌آید و این است آن ورع حقیقی.

قهرمانان ورزشی دنیا آدم‌هایی هستند که در امور مربوط به رشته‌ی ورزشی خود فوق‌العاده تمرکز دارند و تا در رشته‌ی ورزشی خود وارد عالم تمرکز نشوند قهرمان نمی‌شوند زیرا قهرمان شدن در یک رشته غیر از ورزشکار شدن است. قهرمانان در رشته‌ی خود نگرهبانی خاصی دارند، آن‌ها بر روی یک فن و حرکتی خاص تمرکز می‌کنند و بعد بدنشان را برحسب آن شکل می‌دهند و تربیت می‌کنند تا آن حرکت به آن شکل خاص برایشان ملکه شود و بتوانند در هنگام مسابقه با رقیب، حرکاتشان مطابق ملکاتشان اجرا شود. مثلاً ابتدا بر روی حرکت خاصی که باید ماهیچه‌های خود را طبق آن تربیت کنند متمرکز می‌شوند، سپس طبق آن حرکت، بدن خود را به کار می‌گیرند و مدت‌ها براساس آن صورت ذهنی، بدن خود را به حرکت وا می‌دارند، بعد از مدتی شکل ماهیچه‌ها همان‌طور می‌شود که می‌خواستند، از این به بعد بدن آن‌ها را آن صورت ذهنیه می‌تواند مدیریت کند. در مورد نگرهبانی قلب جهت دوری از

محرمات و آن چه شبهه ناک است، اگر انسان وارد این نوع از تمرکز شود می تواند قلب خود را شکل دهد تا قلب او بر اساس آن حضوری که نسبت به محرمات دارد همواره متذکر باشد. به همین جهت عرض می شود تمرکز، شرط ورود به ملکه‌ی ورع است، در ورع، انسان یک نوع نگرهبانی خاصی نسبت به حرام خدا دارد. اولش کمی مشکل است و اگر فرمودند ورع اشدُ العباده است، ورود به این نوع نگرهبانی را مدّ نظر داشته‌اند. نمونه‌اش حضور قلب در نماز است که بسیار مشکل تر از انجام حرکات و الفاظ نماز است و بهترین جا برای اینکه بینیم چقدر در وادی نظر به حضرت حق هستیم، نماز می باشد. البته بنده معتقدم اگر ورود به ملکه‌ی ورع، درست انجام بشود ان شاء الله آن چیزی را که گاهی از به دست آوردن آن مأیوس می شوید، در نماز به دست می آورید. مشکل ما این است که چگونگی موضوع و راه تحقق آن را نمی شناسیم ولی می خواهیم آن را به دست آوریم و چون موفق نمی شویم مأیوس می گردیم.

عرض شد بعد از ایجاد نگرهبانی عام و آزاد شدن از مشغله‌های دنیایی، انسانی می شویم که می توانیم وارد نگرهبانی خاص از حرام یعنی «ورع» شویم. این نوع نگرهبانی که نگرهبانی از خود جهت وارد نشدن به حرام خدا است، از طریق توجه قلبی به آن حرام، در ذیل نور حضرت پروردگار، فراهم می شود و نتیجه‌اش این می گردد که آرام آرام شما را در حضور می برد و این عالی ترین نتیجه‌ای است که می توان از اعمال ماه رمضان

به دست آورد، در این حال در عین این که انسان خود را با حضرت رب همنشین و مؤانس احساس می کند، در اثر آن ورع دیگر به آنچه از دنیا در دست مردم است هیچ نظری ندارد. رسول خدا ﷺ در این رابطه می فرماید: «لَا يَكُونُ الرَّجُلُ ... عَالِمًا حَتَّى يَكُونَ عَامِلًا بِمَا عَلِمَ وَ لَا يَكُونُ عَابِدًا حَتَّى يَكُونَ وَرِعًا وَ لَا يَكُونُ وَرِعًا حَتَّى يَكُونَ زَاهِدًا فِيمَا فِي أَيْدِي النَّاسِ»^{۱۴} انسان عالم نمی شود تا آن که به آن چه می داند عمل کند و عابد نمی شود تا این که اهل ورع باشد و اهل ورع نمی گردد مگر آن که به آن چه در دست مردم است بی رغبت شود. چون چنین انسانی به آن چه در نزد خدا است نظر دارد و با آن مأنوس است.

ابتدا باید از خودِ مادونِ مایلِ به گناه و امور شبهه ناک به خودِ مافوق و آزاد از گناه سیر کرد و اصالت را به امیالِ خودِ مادونِ نداد و متوجه بود ارضای امیالِ نفسِ امّاره انسان را از مقصدِ اصلیِ عقب می اندازد. وقتی انسان بفهمد نگهبانی از محرمات، انسان را تا کجا سیر می دهد و چگونه انسان، با ورع از محارم الهی، خود را در محضر حق احساس می کند، به راحتی از امیالِ نفسِ امّاره می گذرد و نه تنها خوشحال نمی شود که نفسِ امّاره‌ی خود را ارضاء کرده بلکه با تنفر از امیالِ نفسانی، از خدا تقاضا می کند:

باز خَر، ما را از این نفسِ پلید کار دش تا استخوان ما رسید

انسان در اثر ورع به جایی می‌رسد که گناه نکردن را زندگی می‌داند، زیرا از آن طریق وارد یک نوع زندگی در ساحتی فوق ساحت زندگی‌های معمولی می‌شود، ساحتی که اهل دنیا نمی‌توانند آن را تصور کنند. آری یک وقت است که آدم مایل به گناه است ولی مواظب است به آن نزدیک نشود و خود را کنترل می‌کند، این بسیار خوب است و ورع از همین جا شروع می‌شود ولی هنوز من مادون در صحنه است، مثل اسبی است که دائم باید افسارش را در دست بگیرد که به بیراهه نرود و او را در سنگ‌لاخی به زمین نزند. اما یک وقت آن اسب آنچنان رام شده که عملاً در دست شما است، هر کاری که شما مایل بودید انجام می‌دهد، در این حالت من عالی شما اصالت پیدا کرده و من مادون به حاشیه رانده شده است. بر همین مبنا بزرگان سلوک برای ورع مراتب قائل شده‌اند. یک مرتبه از ورع این است که شخص از آنچه بر او شبهه‌ناک است پرهیز کند و آن را ترک گوید، چه رسد به محرمات و گناهان قطعی. مرتبه‌ی دیگر، ورع اهل دل است که دل خود را طوری تربیت کرده‌اند که از هر شبهه‌ناکی کراهت دارند. وقتی کسی به مرحله‌ی ورع دل رسید مورد عنایت خاص خداوند قرار می‌گیرد و هر آنچه که مصلحتش باشد از خزانه‌ی غیب به او عطا می‌گردد. در این مرحله است که قرب الهی برقرار می‌گردد و آن منتهای ایمان است. سالک در این مرحله محو جمال الهی شده و تنها رضایت او برایش ملاک است، قانع به رزق الهی است و در راه خدا از هیچ ملامتی هراسان نیست، هر چه جلال و جمال الهی اقتضا کند

رفتارش را بر آن اساس منطبق می‌کند. او با گذشتن و شکستن دیوارهای نفس اماره، خود را به بالاترین مقامات معنوی رسانده است.

ورع نه تنها دوری از گناه بلکه دوری از زمینه‌ی گناه است به طوری که اگر انسان متقی از کوجهایی که امکان دارد گناهی در آن باشد، رد می‌شود اما مرتکب گناه نمی‌شود، انسان با ورع حتی از آن کوجه‌ها عبور هم نمی‌کند تا به کوچک‌ترین میلِ نفس اماره‌ی خود نیز توجهی نکرده باشد، به همین جهت می‌توان گفت: ورع انسان را وارد عالمی می‌کند که دیگر میلش میل گناه نکردن است، چون منِ عالی خود را به صحنه آورده و این با تمرکز و نگهبانی قلب نسبت به محرّمات الهی به دست می‌آید.

امام صادق علیه السلام در توصیف اباذر « می‌فرمایند: «كَانَ أَكْثَرُ عِبَادَةِ أَبِي ذَرٍّ رَحِمَهُ اللَّهُ حَصَلَتَيْنِ، التَّفَكُّرُ وَ الْإِعْتِبَارُ»^{۱۵} بیشترین عبادت اباذر دو خصلت بود یکی تفکر و دیگر عبرت گرفتن از حادثه‌ها. چشم بصیری می‌خواهد که آدم متوجه شود در همه‌ی واقعه‌های عالم جای عبرت گرفتن است، به معنی عبور از ظاهر یک حادثه به سنتِ باطنی آن حادثه. ملاحظه می‌فرمائید که حضرت می‌فرمایند: اباذر اهل تفکر بود و این بیشترین عبادت اباذر بود و این را امام معصوم می‌فرمایند و آن کار را تأیید می‌کنند. از خود باید پرسید اباذر در این کار به چه چیزی رسیده و این تفکر چه تفکری است که بیشترین عبادات اباذر را تشکیل می‌داده است؟ این همان تفکری است که با ورع و از طریق ورع به دست می‌آید. آری، توجه و حضور قلب نسبت به این که مواظب باشیم گناهان وارد

زندگی مان نشود و عبرت بگیریم از سرنوشت آن‌هایی که با بی‌مبالاتی نسبت به حرام الهی، چگونه هلاک شدند، یک نوع تفکر به حساب می‌آید. این حالت بیشترین عبادت اباذر بوده و او را به قرب الهی می‌رسانده و قلب او را در کنترل اوامر و نواهی پروردگارش قرار می‌داده و یک نوع همنشینی با پروردگارش برایش حاصل می‌شده است، این همان نگرهبانی و تمرکزی است که منجر به احساس حضور انسان در محضر پروردگار می‌شود.

بی‌تقوایی حالتی است که انسان را از حضور در محضر حق غافل می‌کند و موجب می‌گردد تا افراد نسبت به حرام الهی غفلت کنند و آن را به چیزی نگیرند. غفلت از حرام خدا همان عدم نگرهبانی و تمرکزی است که باید در مقابل حضرت پروردگار داشته باشیم. وقتی به کسی می‌گوئید مشروب نخور، نگاه به نامحرم نکن و دروغ نگو، در واقع دارید او را از سر به هوایی به تمرکز و نگرهبانی دعوت می‌کنید و می‌خواهید به او بفهمانید سر به هوایی خسارت زیادی به همراه دارد، کسی می‌فهمد سر به هوایی چه اندازه ضرر دارد که برکات ورع و تقوا را بفهمد. انسان‌هایی که به هر کاری دست می‌زنند ابتدا پذیرفته‌اند که نسبت به هیچ عملی و هیچ صفتی نباید تمرکز داشته باشند و خود را مواظبت کنند و به عبارت دیگر با سر به هوایی‌ها خود را وارد هلاکت کرده‌اند. پس می‌توان گفت: ورع یعنی دوری از عوامل غفلت نسبت به آنچه موجب هلاکت انسان و اجتماع

می‌شود و باید نسبت به آن حساسیت نشان داد و متمرکز شد. اگر انسان نسبت به افکار و اعمال خود حساس شد می‌رسد به این که این حساسیت را به بهترین نحو مدیریت کند و آرام آرام به مرحله‌ی تقوا و ورع وارد می‌شود و قلب او طوری شکل می‌گیرد که متوجه حضور حق در عالم می‌گردد همین‌طور که اگر توانست خود را در محضر حق احساس کند مرتکب گناه نمی‌شود. پس از یک طرف نگرهبانی نسبت به محرمات الهی قلب انسان را شایسته حضور در محضر حق می‌کند و از طرف دیگر احساس حضور حق، انسان را از انجام محرمات باز می‌دارد. با توجه به این امر می‌توان نتیجه گرفت با تمرکز و توجه نسبت به دوری از حرام الهی، آسان‌ترین راه جهت توجه به حضور در محضر حق را برای خود پدید آورده‌ایم و آنقدر نتیجه‌ی کار بزرگ است که وقتی به آن رسیدیم باورمان نمی‌شود با رعایت این دستورات این همه نتیجه حاصل شود. مسلم دستورالعمل رسول خدا ﷺ به امیرالمؤمنین علیه السلام در رابطه با ورع از محارم الهی، نتیجه‌ای کم‌تر از احساس حضور در محضرش ندارد و دستورالعمل آیت الله بهجت « که در ذیل شریعت محمدی صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «گناه نکن» از همین جنس است، ظاهرش یک دستورالعمل ساده است ولی چون ریشه در تکوین عالم دارد، نتیجه‌اش قابل تصور نیست. چون انسان با رعایت آن دستورالعمل به بصیرتی می‌رسد که گناه را می‌شناسد و راه را از چاه تشخیص می‌دهد. دستورالعملی که رسول خدا صلی الله علیه و آله و یا علمای بالله در ذیل شریعت محمدی صلی الله علیه و آله می‌دهند، برای ما حکم استاد راهنمایی را دارد که به مقصدمان می‌رساند. کار استاد خیلی مهم است، زیرا او تصور

ما را نسبت به اعمال دینی تصحیح می‌کند. شما هزار بار هم بگوئید «لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ»^{۱۶} آن نتایجی که باید بگیرید نمی‌گیرید ولی اگر استاد ره رفته‌ای شما را به عالم این ذکر ببرد، هر چه این ذکر را بگوئید نتیجه می‌گیرید. پس معلوم است از استاد خیلی کار برمی‌آید، حال استادی مثل آیت الله بهجت «می‌فرمایند: «علم تو استاد تو است» زیرا می‌دانند که با تحقق انقلاب اسلامی و حضور شخصیت حضرت امام خمینی» «در منظر انسان‌ها، شما در شرایطی هستید که اگر به آنچه می‌دانید عمل کنید، نوری جلوی شما گشوده می‌شود که قلبتان می‌تواند مسیر خود را پیدا کند، کافی است عزم ما گناه نکردن و دوری از اعمال شبهه‌ناک بشود و جمله‌ی پیامبر خدا ﷺ به امیرالمومنین علیه السلام برای رسیدن به چنین ملکه‌ای است که با نگرهبانی و تمرکز، از ورع خود محافظت نمایند. تا آدم وارد آن نوع نگرهبانی و کنترل نشود نتیجه‌اش را نمی‌فهمد، تصویری که در ابتدا دارد با آن چه پیش می‌آید فرق می‌کند، دنیا برایش معنی دیگری پیدا می‌کند، به یک نوع حضور خاصی در محضر حق می‌رسد و توحید را درست می‌فهمد. این را ما از حرکات و گفتار بزرگان دین می‌توانیم بفهمیم که چگونه با دوری از حرام الهی و امور شبهه‌ناک در دنیای دیگری زندگی می‌کنند.

باید کلیه‌ی دستورات دینی را در فضای خودشان فهمید و بر روی نتیجه‌ای که دین الهی دنبال می‌کند متمرکز شد. ما در فضای حاکمیت مدرنیته، واژه‌های دینی را گم کرده‌ایم، به ما فرموده‌اند: «تَفَكَّرْ سَاعَةً خَيْرٌ مِنْ عِبَادَةِ سَنَةٍ»^{۱۷} یک لحظه تفکر، از عبادت یک سال بهتر است. این چه تفکری است؟ آیا می‌توان گفت منظور از تفکر در این روایت، تفکر فلسفی و یا تفکر ریاضی است؟ یا تفکری است که انسان را از کثرت به وحدت سیر می‌دهد و همه‌ی فیلسوفان و ریاضی‌دانان هم به دنبال آن هستند؟ همان تفکری که شیخ محمود شبستری در وصف آن می‌فرماید:

تفکر رفتن از باطل سوی حق به جز واندر بدیدن کلّ مطلق

در راستای گمشدن معنی حقیقی واژه‌های دینی، معنی آن ورعی که پیامبر خدا ﷺ به علی علیه السلام متذکر می‌شوند نیز گم شده و عالم آن قابل احساس نیست. راستی رسول خدا ﷺ، حضرت علی علیه السلام را که قهرمان دوری از محارم الهی است، به چه ورعی دعوت می‌کنند، می‌خواهم عرض کنم همان‌طور که تفکر در دین سیری است از کثرت به سوی وحدت و راه به حضور رفتن است، آن ورعی که مورد نظر دین است یک نوع نگرهبانی از عصمت است تا انسان به گناه آلوده نشود.

همان‌طور که وقتی کسی در «ذن» رفت و در تمرکز قرار گرفت - به جهت غلبه‌ی قوای نفس ناطقه بر جسم - کارهایی را که هیچ وقت یک بدن

عادی نمی تواند انجام می دهد او انجام می دهد. حضرت علی علیه السلام در رابطه با کندن در خبیر - و غلبه ی قوای الهی بر جسم مبارکشان - می فرماید: «وَاللَّهِ مَا قَلَعْتُ بَابَ خَيْبَرَ بِقُوَّةِ جِسْمَائِيَّةٍ وَ لَكِنْ بِقُوَّةِ رَبَّائِيَّةٍ»^{۱۸} به خدا سوگند من در خبیر را به قوت ربّانی کندم و نه به قوه ی جسمانی. منظور حضرت توجه به عالم وحدانی است و قوت گرفتن از طریق عبور از کثرت به سوی وحدت. آنجا هم که علی علیه السلام بر سر مرهب خبیری شمشیر می زند و کلاه سنگی او را دو نیم می کند و فرق سر او را می شکافند، با قدرت تفکر و تمرکز و سیر از کثرت به سوی وحدت انجام می دهند. این نوع تفکر و تمرکز و سیر به عالم وحدانی آنچنان قدرتی به انسان می بخشد که می تواند به خوبی بر نفس امّاره ی خود حاکم شود و خود را از گناهان و اعمال شبهه ناک حفظ کند، زیرا این نوع تفکر موجب تجلی نور حق بر جان انسان می شود و هر چیز غیر حقی را - چه در بیرون و چه در درون - دفع می کند.

انسان نیاز به یک نوع توجّه و حضور نسبت به محارم الهی دارد تا بتواند ورع را در خود حفظ کند. باید روی دستورات خدا تمرکز روحی و قلبی کنیم، همین جا مؤکداً عرض می کنم که این تمرکز و تفکر و تعقل بر روی اوامر و نواهی الهی، کار ساده ای نیست. در یک روایت داریم که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله خطاب به امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید: «يَا عَلِيُّ إِذَا تَقَرَّبَ الْعِبَادُ إِلَيَّ خَالَفَهُمْ بِالْبِرِّ فَتَقَرَّبَ إِلَيْهِ بِالْعَقْلِ تَسْبِقُهُمْ»^{۱۹} ای علی! آن گاه که

۱۸ - إرشاد القلوب إلى الصواب، ج ۲، ص ۲۴۶.

۱۹ - مشکاة الأنوار فی غرر الأخبار، فضل بن حسن حنفید شیخ طبرسی، ص ۲۵۱.

بندگان جهت قرب به خالقشان به نیکی‌ها متوسل می‌شوند تو با عقل به سوی خالقت نزدیکی بجوی تا از آنها سبقت گیری. رسول خدا ﷺ، در این روایت امیرالمؤمنین علیه السلام را به تعقل و تفکر نسبت به حضرت خالق دعوت می‌کنند تا سیر از کثرت به وحدت ملکه‌ی ایشان شود.

اگر ملاحظه می‌کنید شیعه در تفکر و تعقل در دین نسبت به سایر مسلمانان پیش‌تاز است و رشد بیشتری کرده به جهت روشی است که امام شیعیان علیه السلام پیشه کرده‌اند و شیعه‌ی امیرالمؤمنین علیه السلام نسبت به موضوعات دین، عقل و قلب خود را به کار می‌گیرد و کثرت عبادات در شیعه اصل نیست، بلکه اصل آن است که با فعال نگه‌داشتن عقل و قلب، خدا عبادت شود.^{۲۰} پیامبر خدا ﷺ می‌فرماید: «ما قَسَمَ اللَّهُ لِلْعِبَادِ شَيْئًا أَفْضَلَ مِنْ الْعَقْلِ، فَتَوْمُ الْعَاقِلِ أَفْضَلُ مِنْ سَهْرِ الْجَاهِلِ...»^{۲۱} خداوند هیچ چیز را بین بندگان خود برتر از عقل تقسیم نکرد، پس خوابِ عاقل از بیداریِ جاهل افضل است. هر چند مؤمنی که عقلی رشد یافته و دل پاک دارد، با هر عبادتی، بسیار رشد می‌کند. ولی نباید ظاهر و قالب عبادات برای ما محور گردد. امیرالمؤمنین علیه السلام با عقل و دل امیرالمؤمنینی هر شب هزار رکعت نماز می‌خواندند ولی توصیه‌ی پیامبر صلی الله علیه و آله این است که ای علی! اگر با آن عقل قدسی، یک نماز بخوانی، برابر هزار رکعت نتیجه می‌گیری، حال اگر هزار رکعت بخواند بین چقدر نتیجه به دست می‌آورد.

۲۰ - امام صادق علیه السلام در شرح آیه‌ی دوم سوره‌ی ملک که خداوند می‌فرماید: «الَّذِي خَلَقَ الْمَوْتَ وَالْحَيَاةَ لِيُبْلُوَكُمْ أَنِ كُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا وَهُوَ الْعَزِيزُ الْغَفُورُ» حضرت می‌فرمایند؛ خداوند نفرمود عمل بیشتر، بلکه فرمود عمل بهتر که بستگی به نیت خالص انسان دارد.

خداوند خطر غفلت قلبی و عقلی نسبت به احکام الهی و نبوت انبیاء را این طور گوشزد می کند که: «أَفَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَتَكُونُوا لَهُمْ قُلُوبًا يَعْقِلُونَ بِهَا»^{۲۲} ای پیامبر این ها که نبوت تو را نفی می کنند آیا سیری در زمین کرده اند تا با توجه به سرنوشت منکران نبوت، قلبی پیدا کنند که به کمک آن تعقل کنند؟ پس در فرهنگ دینی، یک نوع تعقل هست که قلبی است. می فرماید: «فَتَكُونُوا لَهُمْ قُلُوبًا يَعْقِلُونَ بِهَا» اگر به سرنوشت منکران نبوت نظر کنند برای آن ها قلبی ایجاد شود که بتوانند تعقل کنند. ما اسم این قلب را قلب محمدی ﷺ می گذاریم. این عقلی است که از نور قلب، منور است. به همین جهت در عین تعقل، دارای احساسی است که حضور حق را در می یابد و قلبی که حضور حق را به دست می آورد، اهل ورع می باشد. علی رضی الله عنه می فرماید: «العقل شجرة أصلها التقى، و فرعها الحياء، و ثمرتها الورع» عقل درختی است که ریشه ی آن تقوا و شاخه ی آن حیا و میوه ی آن ورع است.^{۲۳}

یک وقت ما براساس دستوراتی که از طرف حزب و گروهمان می آید چیزهایی را برای خود حرام می کنیم، این حرام و حلال حزبی است و منجر به آن نوع ورعی که قلب را آماده نظر به حق می کند نمی شود. این آن نیست که قرآن در موردش می فرماید: «فَتَكُونُوا لَهُمْ قُلُوبًا يَعْقِلُونَ بِهَا» که انسان دارای شعوری شود که بین فهم و کشف جمع کند.

۲۲ - سوره ی حج، آیه ی ۴۶.

۲۳ - تحریر المواعظ العددیه، علی مشکینی، ص ۲۷۰.

امیرالمومنین علیه السلام این طور عاقل بودند که بین فهم و کشف جمع می کردند و توصیه ی رسول خدا صلی الله علیه و آله به حضرت که فرمودند به کمک عقل خود جلو برو توصیه به این نوع تعقل بود و شما آثار آن را در نهج البلاغه ملاحظه می کنید که حضرت چگونه حکمت و شهود را در سخنان خود جمع کرده اند.

از امام صادق علیه السلام داریم «أَفْضَلُ الْعِبَادَةِ إِذْمَانُ التَّفَكُّرِ فِي اللَّهِ وَ فِي قُدْرَتِهِ»^{۲۴} بالاترین عبادت، تفکر دائمی در خدا و در قدرت او است. حضرت ما را دعوت به تفکر فی الله می کنند و این غیر از این است که فکر کنیم جای خدا کجاست و جنسش چیست، این ها نشانه ی بی تفکری است. کسی که نمی فهمد تفکر چیست این گونه سؤال می کند. تفکر در خدا عبارت است از سیر در اسماء و صفات الهی، تا انسان قلب خود را از حجاب ها آزاد کند و زمینه ی تجلی انوار اسماء الهی را بر جان خود فراهم نماید. ورع از محارم الله با چنین تفکری حاصل می شود و با این تمرکز و تفکر است که انسان به حقیقت ورع در ماه رمضان دست می یابد و می رسد به جایی که سراغ خدا را می گیرد، وقتی از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله سراغ خدا را گرفت خدا بدون هیچ واسطه ای با او حرف می زند و می فرماید: «إِنِّي قَرِيبٌ» من نزدیکم.

«تفکر دینی» در بین شیعه جاری و حاکم بوده است و حالا دارد از آن غفلت می‌شود. ما باید ابتدا بفهمیم؛ تفکر دینی یعنی چه، تا این‌شاء‌الله معنی «وَرَع از محارم خدا» برایمان روشن شود. همچنان که عرض شد، اولاً؛ فکر دینی از فکر ریاضی جداست. شما در علم ریاضی، محاسبه می‌کنید که وزن و سنگینی این ستون را بر روی چه پایه و سطحی استوار کنید که سقف فرو نریزد، این کار، کار فکر ریاضی است و موضوعش به بیرون از وجود شما ربط دارد. ثانیاً؛ فکر دینی در عین این که یک امر درونی است، ارتباط بین «عبد» و «رب» را تعیین می‌کند. این با فکر ریاضی فرق دارد. فکر دینی، هم خیلی آسان و هم خیلی سخت است. فکر ریاضی را باید با درس خواندن یاد گرفت، اما فکر دینی تمرکز و توجه بر روی حقایق را می‌طلبد. فکر دینی را ابوذر بی‌سواد داراست اما ابوسفیان با سواد دارا نیست. فکر دینی طوری است که گاهی آدم‌های ساده از آن برخوردارند اما ممکن است یک استاد دانشگاه از آن بی‌بهره باشد. فکر دینی یعنی حضور و توجه قلبی نسبت به حقایق عالم و نسبت به اوامر و نواهی الهی.

تمرکز و توجه قلبی به «حقایق» و «اوامر و نواهی الهی»، با فراموش کاری، سهل‌انگاری، هر دم به کاری و بی‌بند و باری، جمع نمی‌شود. تمرکز، وحدت قلبی می‌خواهد. مولوی می‌گوید: این بی‌تمرکزگی فکرها و عدم توجه به حقایق موجود در آدم‌ها، مثل کار یک موش است که ده تا سوراخ را می‌شناسد و از این سوراخ به آن سوراخ می‌رود و همیشه در سوراخ‌های دنیا می‌خواهد سر بکشد و از مرز حس،

پا را بیرون نمی‌گذارد. چنین آدمی همه‌ی حوزه‌ی زندگی‌اش در محدوده‌ی کثرات دنیایی است و همه‌ی استعدادهایش را هم صرف آباد کردن همین دنیا می‌کند و دنیا را وطن خود گرفته است. می‌گوید:

مرغ جاننش موش شد سوراخ جو چون شنید از گربکان، او عَرَّجوا^{۲۵}
ز آن سبب جاننش وطن دید و قرار اندر این سوراخ دنیا موش وار
چون متوجه عالم غیب و معنا نشد، همین دنیا را محل قرار و آرامش
خود قرار داد، مثل موش.

هم در این سوراخ بنایی گرفت در خور سوراخ دانایی گرفت
پیشه‌هایی که مر او را در مزید کاندرا این سوراخ کار آید گزید
حتی کارها و وظایفی را برای خود کار دانست که در حدّ همین
سوراخ دنیا به کار می‌آیند.

ز آنکه دل بر کند از بیرون شدن بسته شد راه رهیدن از بدن
کارش به جایی رسید که راه رهیدن از این بدن برایش بسته شد و
دیگر ورع را نمی‌شناسد تا بخواهد به آن پردازد.

بر عکسِ چنین تفکری، تفکر ایمانی است. فکرِ ایمانی بیشتر
غیب‌گراست؛ یعنی تمرکز و سیرش به سوی حقایقِ عالی است که با دل
می‌توان با آنها ارتباط پیدا کرد. گفت:

باغ سبز عشق کوبی منتهاست جز غم و شادی در آن بس میوه‌هاست
عاشقی زین هر دو حالت برتر است بی بهار و بی خزان سبز و تر است

۲۵ - از این که گربه‌ها از او خواستند بیاید جلو تا او را بدرانند به دنبال سوراخی است که از دست گربه‌ها فرار کند.

و این حالت را از درون می‌طلبد. عقل ایمانی می‌گوید:

این جهان خود حبس جان‌های شما است. هین روید آن‌جا که صحرای شما است صحرای شما باغ غیب است. تمرکز روی «حقایق» و «اوامر و نواهی الهی» با مردم به کاری و فراموش کاری به جهت اشتغالات زندگی سازگار نیست و اگر زندگی مان‌طوری است که خودمان را خیلی در مشغله‌های دنیایی انداخته‌ایم، بدانید که تمرکز مورد نیاز زندگی دینی را از دست می‌دهیم و ورع اساسی و کارسازی به دست نمی‌آوریم. ورع با تعمق ممکن است و نیاز به نگهبانی عمیق همه‌جانبه‌ی درونی دارد. درباره‌ی «ورع» که در بسیاری موارد با تقوا به یک معنی به کار می‌رود، نقل است که از سالکی پرسیدند تقوا چگونه است؟ گفت: هرگاه در زمینی وارد شدی که در آن خار وجود دارد چه می‌کنی؟ گفت: دامن برمی‌گیرم و خویشتن را مواظبت می‌نمایم. گفت: در دنیا نیز چنین کن که تقوا این‌گونه است.^{۲۶}

پس ملاحظه می‌کنید که در آن حال، مجبور هستی با تمام دقت، لباس بلند خود را جمع کنی و بالا بگیری. انسان متقی نسبت به گناهان در این دنیا این‌گونه زندگی می‌کند و به این معنا ورع و تقوا، حواس بسیار جمعی را طلب می‌کند. پس اولاً؛ ورع نیاز به یک نوع نگهبانی عمیق و همه‌جانبه دارد. ثانیاً؛ این نگهبانی، نگهبانی و توجه نسبت به حکم خداست؛ به طوری که دائماً انسان باید متوجه حکم خدا باشد. ثالثاً؛ در این مسیر متوجه خود خدا باشد تا بتواند به آن ورع مطلوب دست یابد. زیرا اگر انسان بخواهد متوجه خدا باشد باید نسبت به نحوه‌ی حضور توحید در

عالم فکر کند و تفکر دینی چیزی جز توجّه به حضور حضرت حق در عالم و رعایت احکام و دستورات او جهت قرب به ساحت الهی نیست. این یک قاعده است که اوّل مردم بی فکر می شوند و سپس بی تقوا. و همیشه ریشه‌ی بی بند و باری و بی دینی، بی فکری است. این بی فکری غیر از آن بی فکری است که مردم عادی نسبت به کامپیوتر دارند، آدم بی بند و بار می تواند یک برنامه منظم برای کامپیوتر به شما بدهد، اما چون فکر توجّه به حضور حضرت حق را ندارد، بی بند و بار است و نمی تواند امیال خود را مدیریت کند. فکری که منجر به ورع می شود فکر خاصی است و انسان تا وقتی وارد آن فکر و تمرکز نشود از برخورد جدّی با خودش محروم است و نمی تواند با خودش گرم و جدّی باشد و حتّی نمی تواند مانع میل هایی شود که عقلاً نمی خواهد انجام دهد. انسان در این حال هیچ راهی ندارد، مگر این که بتواند بر روی دستورات خدا متمرکز شود و توجّه به حضرت حق پیدا کند، در آن حال به مرور و کم کم می تواند این کاری را که عقلاً نمی خواهد انجام دهد، ولی انجام می دهد را ترک کند.

در سرزمین روزه، رسیدن به تمرکزی که عرض شد بیشتر از سایر ماه ها فراهم است و می توانیم پایه‌ی این نوع تمرکز را در ماه رمضان بگذاریم در حالی که اگر از ماه رمضان خوب استفاده نکنیم به چنین تمرکزی نمی رسیم، در ماه رمضان است که اگر بخواهیم می توانیم آن ورعی را که امیرالمؤمنین علیه السلام مأمور حفظ آن هستند، با تمرکز بر روی

حقایق معنوی و توجه به اوامر و نواهی الهی، پیدا کنیم. روزه داری، زمینه‌ای است که این ورع با تمرکز و تفکری که روزه خودبه‌خود به وجود می‌آورد، رشد کند و به بار نشیند. آن وقت دیگر نمی‌گویید فهم معارف الهی و معارف اهل‌البیت علیهم‌السلام سخت است، بلکه چون از صرف کردن فکر بر روی موضوعات سطحی آزاد شده‌اید و روی موضوعات عالی و الهی متمرکز هستید از آن‌ها لذت می‌برید. از امام صادق علیه‌السلام داریم که: «إِنَّ أَمْرَنَا صَعْبٌ مُسْتَصْعَبٌ لَا يَحْتَمِلُهُ إِلَّا مَنْ كَتَبَ اللَّهُ فِي قَلْبِهِ الْإِيمَانَ»^{۲۷} امر ما، سخت پیچیده به سختی‌ها است و نمی‌تواند تحمل کند آن را مگر کسی که خداوند ایمان را در قلب او نگاه داشته است. جامعه‌ای که آمادگی تفکر و تمرکز بر روی حقایق و اوامر و نواهی الهی را ندارد و از اندیشه‌های عمیق‌گیران است، آینده‌اش در خطر است! و ملاحظه فرمودید چگونه گریز از تفکر و تعمق در مسائل دینی، مبدأ بی‌ورعی و بی‌تقوایی شده است.

انسان غیرمتقی، متوجه بی‌فکری خود نیست و حتی اگر به او تذکر دهی که در تفکر صحیحی قرار نداری، بدش می‌آید. اگر به مهندسی که می‌تواند چندین نقشه‌ی پیچیده را در یک روز بکشد، بگویید که فکر نداری، می‌گوید: پس چطور این نقشه‌ها را می‌کشم؟ نمی‌داند که فکر اساسی که عبارت باشد از فکر توجه به حضور حق، در او به حاشیه رفته است. گفت:

قیمت هر کاله دانی که چیست قیمت خود را ندانی، احمقی است

جان جمله علم‌ها این است، این که بدانم من کی‌ام، فی یوم دین
این جهان پوشیده گشتی و غنی چون از این جا می‌روی، چون می‌کنی؟

هر اندازه نسبت به حضور حق بیشتر توجّه داشته باشیم، بیشتر در تفکّر و تأمل معنوی وارد شده‌ایم. حیف نیست که بعضی جوانان ما با آن‌همه آمادگی که در پذیرش معارف دینی دارند، اهل تفکر و تأمل و کشیک نفس کشیدن، نیستند؟ این که تأمل و تفکر معنوی چیز آسانِ سختی است، نکته‌ی قابل توجهی است. آسان است، چرا که ابوذر بی‌سواد هم می‌تواند آن را انجام دهد و سخت است، چون خیلی از با سوادان و افراد مطلع به علوم روز از آن محروم‌اند. زیرا باید از خودِ مادون پا را بالاتر گذاشت و نظر را به مرتبه‌ی دیگری از عالم وجود انداخت.

هر چه نسبت به حضور حق بیشتر توجّه داشته باشیم، بیشتر تفکّر و تأمل داریم و به همان اندازه از محارم الهی فاصله می‌گیریم. ملاحظه کرده‌اید که بعضی‌ها ابدأً دروغ نمی‌گویند. چون با تأمل و توجه به حضور حضرت حق، حرام بودن این عمل سراسر قلبشان را پر کرده است ولی بعضی‌ها نمی‌توانند به نامحرم نگاه نکنند، میل آن‌ها از اختیارشان خارج است، همین که با نامحرمی روبه‌رو شدند، بدون هیچ توقف و کنترلی به او چشم می‌دوزند. آن‌هایی که قلب و توجه خود را مشغول حضور حضرت حق کرده‌اند، حضور نامحرم آن‌چنان برایشان بی‌رنگ و غیر قابل توجه

است که میل آن‌ها نمی‌تواند در درونشان تحرکی داشته باشد و آنها را به سوی نگاه به نامحرم بکشانند.

در زمان خلافت عثمان عموماً وقتی اباذر « از صحرا برمی‌گشت، چون خود را موظف می‌دانست که به امور مسلمین نظر کند، به سراغ دارالایماره می‌رفت تا از امور مطلع شود. یک روز می‌بیند در حالی که روز به انتها رسیده، مقدار زیادی درهم و دینار را در بیت المال گذاشته‌اند و می‌خواهند بروند. به عثمان می‌گوید کجا می‌روی؟! عثمان می‌گوید: دارالایماره تعطیل است، می‌خواهیم برویم. ابوذر می‌گوید: یادت هست یک شب که همراه یکدیگر در کوچه‌های مدینه می‌رفتیم، دیدیم برخلاف معمول، چراغ خانه‌ی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله روشن است، وقتی نزد ایشان رفتیم، عرض کردیم آیا امری دارید؟ حضرت فرمودند: دو درهم از بیت‌المال نزد من مانده بود، می‌خواستم این‌ها را به صاحبانشان برسانم و بعد بخوابم، و آن پول‌ها را به ما دادند تا به فقرا برسانیم؟ عثمان می‌گوید: آری؛ یادم هست. ابوذر می‌گوید: پس کجا می‌روی، این اموال را به صاحبانشان برسان. کعب‌الاحبار یعنی آن یهودی به ظاهر مسلمان که در کنار عثمان بود، به ابوذر می‌گوید: از امیرالمؤمنین عثمان نمی‌ترسی که این طور حرف می‌زنی. ابوذر می‌گوید: این قدر قلبم از ترس خدا پر است که جایی برای ترس از عثمان نمانده است.

منظور از نقل این واقعه، جمله‌ی اخیر ابوذر « است و حالی که جناب ابوذر » « در آن به سر می‌برده است. به آن حال «وَرِع» می‌گویند. حالتی که در قلب انسان جز حضور حق و حضور حکم حق

هیچ چیزی ارزش ندارد و یک حالت نگهبانی از حکم خدا تمام وجود انسان را اشغال کرده است، عرض شد امام صادق علیه السلام می فرمایند: «كَانَ أَكْثَرُ عِبَادَةِ أَبِي ذَرٍّ رَحِمَهُ اللَّهُ، التَّفَكُّرُ وَ الْإِعْتِبَارُ»^{۲۸} اکثر عبادت ابوذر» عبارت بود از تفکر و عبرت گیری. تأکید مجدد بنده این است تفکری که حضرت می فرمایند، چه تفکری است که اکثر عبادات ابوذر» را تشکیل می داده است. این تفکر، نه تفکر ریاضی است و نه تفکر فلسفی؛ بلکه تفکر توجّه به حضور حضرت حق است و چنین تفکری موجب پدید آمدن «ورع» می گردد و رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرمایند: بالاترین اعمال در ماه رمضان همین ورع از محارم الهی است که عبارت است از یک حالت نگهبانی و توجه قلبی نسبت به محارم الهی که منجر به سیر قلبی به سوی خدا می شود.

حضرت حق از همه چیز به ما نزدیک تر است و توجه به این نزدیکی و حضور، همان تفکر دینی است و هر چه این تفکر و احساس حضور بیشتر باشد، امکان ورع ورزیدن بیشتر است. پس وقتی که در دین صحبت از «تفکر» می شود یعنی آن فکری که خودش عبادت است، و اباذر» در آن قرار دارد، در واقع یک نوع سیر قلبی است به سوی حق. به همین جهت هم اصرار داریم که عزیزان متوجه باشند، فکر دینی یک تفکر خاصی است غیر تفکر ریاضی یا فلسفی.

همه می‌دانیم حضرت حق از همه چیز به ما نزدیک‌تر است، از طرفی قبول داریم توجّه به حضور حق، همان تفکر دینی است، ولی چون به این مسئله حساس نیستیم که لازم است به حضور حق توجّه کنیم و قلبمان را دائماً در احساس حضور حق، بیدار نگه داریم، خود را از تفکر دینی محروم می‌کنیم و چون قلبمان را مشغول چیزهای دیگر کرده‌ایم، تفکر دینی برایمان سخت شده در حالی که بر اساس فطرت انسان از بس این کار، کار آسانی است، سخت شده، مثل این که گاهی از بس سؤالات امتحان آسان است نمی‌توانیم آن‌ها را جواب دهیم.

هر قدر حضور و قرب حق را کمتر احساس کنیم بیشتر به بی‌فکری و پراکندگی قلب دچار می‌شویم و بیشتر از نزدیکی حق غافل خواهیم شد، در آن صورت از واقعی‌ترین واقعیات که همان نزدیکی حق است به ما، غافل شده‌ایم، ریشه‌ی این غفلت، بی‌فکری و بی‌توجهی حقیقی است. و ملاحظه فرمودید، هر چیز که ما را به خودش مشغول کند و موجب شود تا ما حق را در جان خود احساس نکنیم، زمینه‌ی بی‌تقوایی ما را فراهم می‌کند. عمده‌ترین نکته آن است که مشخص شود چه چیز منشأ بی‌تقوایی و چه چیزی عامل تقوا است و متوجه باشیم، هر فکر و عملی که ما را از توجّه به حضور همیشگی حق باز دارد، حتماً زمینه‌ی بی‌تقوایی ما خواهد شد. اگر ما تماماً مشغول ساختمان و ماشین و مدرک و حقوق شدیم، نتیجه‌اش این می‌شود که حضور حق را در جان خود کمتر درک می‌کنیم و عملاً میدان را به نفس آماده می‌دهیم و پس از مدتی گرفتار گناهانی

می‌شویم که تصور آن را هم نمی‌کردیم. چه بسا آدم‌هایی که در ابتدا مؤمن بوده‌اند و رعایت آداب دینی را می‌کردند، ولی مشغول روزمرگی‌ها شدند و قلبشان از احساس حضور حق، غافل شد، یک‌دفعه آنچنان از دین فاصله گرفتند که گویا حرامی در عالم برای آن‌ها نیست. کارمندی داشتیم که اوّل انقلاب، واقعاً مرد مؤمنی بود، اما آرام‌آرام تحت تأثیر اطرافیان به دنیاداری و ریخت و پاش افتاد. بعداً برای ادامه‌ی آن نوع زندگی، کم آورد و اموالی که مربوط به بیت‌المال بود را برای خود فروخت. ما ابتدا باورمان نمی‌شد این کار را کرده باشد ولی با نظر به زندگی او متوجه شدیم وقتی انسان زندگی را طوری شکل دهد که قلب او فقط به کثرات دنیا نظر کند و متوجه حضور دائمی حق نباشد، کارش به این جاها کشیده می‌شود. این شخص که عرض کردم، ابتدا مشغولیات غیرالهی برای خود فراهم کرد و به همان اندازه از احساس حضور حق غافل شد، با غفلت از احساس حضور حق، بی‌تقوایی‌ها شروع خواهد شد. این است که وقتی به انسان می‌گویند هشت ساعت کار، هشت ساعت عبادت و هشت ساعت استراحت، در هشت ساعت عبادت، مگر یکی از بهترین عبادات تفکر نیست؟ من تضمین می‌کنم که اگر عزم دوری از محارم الهی در ماه مبارک رمضان در شما شکل گرفت، ناخودآگاه فکر حضور حق شما را می‌رباید و زمینه‌ای به وجود می‌آید که مطلوب شما آنس بیشتر با خدا می‌شود. شما با ورع از محارم الهی خود را آماده کنید، احساس حضور حق از طرف خدا به شما لطف می‌شود و چیزهای جدیدی نصیب شما می‌گردد.

ورع؛ یعنی دوری از عوامل غفلت‌زا نسبت به حضور حق تا از آن طریق مانع حاکمیت امیال نفس‌آماره بر جان و روان خود شویم. به عزیزی که می‌گفت؛ «دستِ خودم نیست، نمی‌توانم پسِ خودم بریایم» عرض کردم؛ خودت نمی‌خواهی از پس خودت برآیی، چون نمی‌خواهی نسبت به حضور حضرت حق، تمرکز کنی. همین که فرصتی پیدا کردی خود را با چیزی مشغول می‌کنی تا هیچ‌وقت فرصت فکر کردن نداشته باشی، چون نمی‌خواهی با خودت باشی کارت به جایی می‌رسد که در اختیار امیال نفس‌آماره قرار خواهی گرفت.

انسان‌ها تا روحی شجاع نداشته باشند، نمی‌توانند مسائل خود را حل کنند، باید قدرت برخورد با غفلت‌ها را در خود ایجاد نمایند. آدم‌هایی مثل ابوذر» «اجازه نمی‌دهند تا حادثه‌ها آن‌ها را از جا برکنند و توجه قلبی‌شان به حضرت حق را از آن‌ها برابیند، شجاعت واقعی همین است. اگر فرمودند: «تَفَكَّرْ سَاعَةً أَفْضَلُ مِنْ عِبَادَةِ سَبْعِينَ سَنَةً»؛ تعجب نکنید که چرا لحظه‌ای تفکر، از هفتاد سال عبادت بالاتر است، چون در اثر این تفکر، تذکری برای انسان حاصل می‌شود که متوجه حضور دائمی حضرت معبود می‌گردد و در نتیجه ابوابی از معارف و حقایق برای قلب انسان باز می‌شود که با عبادات هفتاد ساله حاصل نمی‌شود و انسان را چنان متوجه حضرت معبود می‌کند که با اعمال دیگر چنین نتیجه‌ای به دست نمی‌آید و به همین جهت ارزش آن را دارد که تمام تلاش خود را جهت رسیدن به آن حالت به کار گیریم تا صورت قلب، صورت حضور حق گردد. در این حال دیگر گناه کردن جایی نخواهد داشت، چون نور

احساس حضور حضرت حق در قلب، به اعضاء و جوارح سرایت می‌کند و تمام اعضاء تحت تأثیر آن حضور قرار می‌گیرند. مولوی در رابطه با تحت تأثیر قرار گرفتن تن به جهت حضور حق و عقل و عشق، می‌گوید:

لطف شاهنشاه جانِ بی‌وطن چون اثر کرده‌ست اندر کُلّ تن؟

لطف عقل خوش نهاد خوش‌نسب چون همه تن را در آرد در ادب؟

عشق شنگِ بی‌قرار بی‌سکون چون در آرد کل تن را در جنون؟

پس اگر قلب متذکر حضور حق شد، اعضاء و جوارح مؤدّب به حکم حضرت حق می‌شوند و به ورع نایل می‌گردند. آری، ورع حقیقی، همان سیر قلبی است از عالم کثرت به سوی حضرت حق و در ماه رمضان باید در این میدان قدم گذاشت و خود را استوار نمود.

برای احساس حضور حق باید بسیار زحمت کشید. تمرکز به این معنی بسیار مشکل است. آیت‌الله قاضی « » که یکی از قهرمانان تفکر الهی بوده‌اند، بعد از رسیدن به اجتهاد، بیشتر مطالعه‌شان تمرکز بوده است چون متوجه بودند این که گفته شده لحظه‌ای تفکر از هفتادسال عبادت بهتر است، نشان می‌دهد پس تفکر یک نوع سلوک و در راه بودن است به سوی مقصدی حقیقی و اگر مشکل نبود این همه پاداش بر آن مترتب نمی‌شد و از طرف دیگر اگر ممکن نبود، نمی‌گفتند انجام دهید. عمده‌ی حرف بنده این است که عزیزان عنایت داشته باشند، «تفکر» یک قلب صاف می‌خواهد. آدم بی‌غلّ و غش می‌تواند تمرکز کند، ولی آدمی که

فکرش صد جا گرفتار است دیگر برایش تفکر مقدور نیست و امید رسیدن به ورع برایش نمی ماند. گفت:

از شیشه‌ی بی می، می بی شیشه طلب کن حق را ز دل خالی از اندیشه، طلب کن
یعنی اول باید خود را از این دلوپسی های دنیا آزاد کنی تا بتوانی
متوجه حضور حق گردی، اگر کسی بتواند با قلب سالم توجه به حضور
حق داشته باشد، آنگاه حق به او توجه می کند و در نتیجه چیزهایی در
خود می یابد که تصدیق می کند با برکت ترین کارها تفکر است و یکی از
نتایج آن نوع تفکر، تجلی نور ورع از محارم است.

همچنان که عرض شد قرآن مشکل منکران و حسی را نداشتن قلبی
می داند که امکان تعقل ندارند، و گرنه می فهمیدند علت هلاکت ملت های
گذشته چه بوده است. پس بشر می تواند یک نوع تفکر و تعقلی داشته
باشد که به کمک آن روحیه‌ی تسلیم در مقابل حکم خدا در او ایجاد
شود^{۲۹} و در ماه رمضان زمینه‌ی تحقق چنین حالتی فراهم است، همان
حالتی که حضرت امام صادق علیه السلام در رابطه با آن می فرماید: «أَفْضَلُ
الْعِبَادَةِ إِذْمَانُ التَّفَكُّرِ فِي اللَّهِ وَ فِي قُدْرَتِهِ»^{۳۰} بالاترین عبادت، ادامه دادن
تفکر در رابطه با خدا و در رابطه با قدرت اوست. بزرگان سیر و سلوک
گفته اند آنچه به دست آورده ایم و موجب کنترل ما از گناهان شده، همه را
از دامن فکر به دست آورده ایم. عرفا برای تمرکز و تفکر قلبی، زانوی

۲۹ - امام خمینی » « در رابطه با عقلی که از قلب جدا نیست، فرمودند: «رجایی

عقلش بیشتر از علمش بود». (صحیفه‌ی امام، ج ۱۴، ص ۴۶۱)

۳۰ - کافی، ج ۲، کتاب الایمان و الکفر، باب التّفکر، ج ۳.

خود را بغل می کنند و به حالت تمرکز فرو می روند. مولوی در مورد برکت تفکر در این حالت می گوید:

چون دبیرستان صوفی زانو است حل مشکل را به زانو جادو است
یعنی اَدبِستان و دبیرستان صوفی، آن حالت تفکری است که با بغل کردن زانو به دست می آورد و می گوید چنین حالتِ تفکری در رفع مشکل، جادو می کند.

کسانی هستند که مطالعه‌ی زیادی ندارند، ولی بنده و امثال بنده به شدت از علوم آنها استفاده می کنیم و نیازمند این علوم هستیم، چون یاد گرفته اند تمرکز قلبی داشته باشند و در این راه زحمت هم کشیده اند و از جهت معارف الهی به دقایق خوبی رسیده اند و در واقع این ها به حقیقتِ وِرَع از محارم الله دست یافته اند.

نگهبانی قلب نسبت به حضور خدا از یک طرف و توجه به محرمات الهی از طرف دیگر، همان تفکری است که مؤمنین باید در ماه رمضان در خود به وجود آوردند. و این دو - یعنی نظر به حضور حق و دوری از محارم الهی - به همدیگر کمک می کنند، پس اگر بخواهیم تمرکز را شروع کنیم و قلبمان را متوجه حضور حضرت حق نماییم باید مواظب گناهان باشیم و اگر بخواهیم گناه نکنیم، باید قلب را متوجه حضور دائمی حق بنماییم تا از نزدیکی به گناه متنفر گردیم.

ماه مبارک رمضان، ماه عجیبی است. روحانیت ماه رمضان به لطف خدا ریشه‌ی اشتغالاتی را که باعث غفلت از حضور حق می‌شود، در ما از بین می‌برد. در بقیه ماه‌های سال وقتی که صبح از خواب بیدار می‌شویم می‌خواهیم ببینیم که صبحانه چه بخوریم و وقتی صبحانه خوردیم، در پی آن هستیم که ظهر چه بخوریم و نهار که خوردیم ذهن‌مان مشغول است که شام چه بخوریم. اما در ماه مبارک رمضان از ابتدای صبح زمینه را خداوند طوری فراهم نموده‌است که به روزه توجه داشته باشیم و فکر افطار هم نکنیم، چون دشت پر معنویت روزه در پیش روی مؤمنین است و آنقدر جهت‌های معنوی غلبه دارد که فکر افطار هم نخواهند بود و هنگام افطار هم چون گرسنه‌اند به فکر این نیستند چه نوع غذایی برای افطار بخورند. امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرماید: آنقدر نفسم را گرسنه نگه داشته‌ام که به یک تکه نان خشک جوین راضی است. وقتی روزه می‌گیرید، نفس شما به یک تکه نان راضی می‌شود و در نتیجه دیگر انواع غذاها برایتان رخ نمی‌نمایند تا ذهن مشغول آنها شود.

در دشت روزه، داشتن اراده‌ی گرسنگی جهت امور معنوی، و روحیه‌ی انصراف از غذا، آنقدر انسان را مشغول می‌کند که دیگر به بقیه‌ی اشتغالات نمی‌پردازد و این به جهت گرسنگی خاصی است که در راه خدا اراده کرده است. به عنوان رعایت یک حکم واجب برای خدا، گرسنگی می‌کشید، پس دیگر به هیچ چیز فکر نمی‌کنید و این خود زمینه‌ی حضور قلب در محضر خدا را فراهم می‌کند. خداوند در ماه رمضان و با دستور به

روزه‌داری، شرایط زندگی معنوی را فراهم آورده‌است، این هنر ما است که بتوانیم از آن شرایط استفاده‌ی کامل بکنیم.

با توجه به نکات فوق عرض می‌شود در این ماه، شرایط احساس حضور حق را می‌توان پایه‌گذاری کرد، در همین راستا بزرگان توصیه می‌کنند اگر می‌توانید مشغولیات دنیایی و کسب و کارت‌ان را در این ماه سبک کنید و در شب‌های این ماه با خود تنها باشید و در جلساتی که شرایط و حالت روحانی ماه رمضان را از شما می‌گیرد، شرکت نکنید و گرنه قلبتان از دستتان می‌رود و ماه مبارک رمضان هم تمام می‌شود و هیچ چیز دریافت نکرده‌اید.

ضرر و خسران زیادی است اگر خود را در این ماه طوری مشغول کنیم که حال تفکر کردن در ما از بین برود و در نتیجه از سیر روحانی به‌سوی حقایق عالم غیب محروم شویم. باید طوری برنامه‌ریزی کرد که فرصتی برای تفکر باقی بماند. آن احساس حضور حق که در ماه رمضان انشاءالله برای قلبتان پیش می‌آید، حالت حقیقی ایمانی است که هر انسانی به دنبال آن است. پس اطعام کردن مؤمنین و امثال آن در ماه رمضان، فرع است و مقصد و هدف اصلی شما در ماه رمضان نیست. اگر احساس حضور حق را برای خود حل کردید، بقیه فرع‌ها هم با ارزش و با برکت می‌شوند.

اگر خواستید قلب شما در حالت احساس حضور حق قرار گیرد، دستورالعمل جامع حضرت آیت‌الله بهجت « کاملاً کارساز است. از ایشان می‌پرسند: که چه کار کنیم که حالات اولیاء را به دست آوریم، با ملائکه همنشین شویم، شهود داشته باشیم، بهشت را در همین دنیا ببینیم

و در رؤیایها اهل بیت علیهم السلام را ملاقات کنیم؟ آیت الله بهجت» «
 همه‌ی این‌ها را در این جمله جواب می‌دهند: «گناه نکنید!» اگر اراده کنید
 دستور ایشان را عمل کنید، خدا می‌داند آنچه به اولیاء بزرگ رسیده است
 - که عبارت باشد از احساس حضور حق - به شما هم می‌رسد. اگر بخواهیم گناه
 نکنیم، باید نگهبان خود باشیم، اگر بخواهیم نگهبان خود باشیم، باید
 تمرکز کنیم، اگر بخواهیم متمرکز باشیم، باید فکر کنیم، اگر بخواهیم به
 واقع فکر داشته باشیم، باید متوجه حضور حق باشیم و غیر از این هم راهی
 نیست.

ما می‌توانیم به یاری خدا گناه نکنیم و اگر بتوانیم گناه نکنیم،
 خوابمان، خواب نورانی، بیداریمان بیداری نورانی و روحمان، روح
 رحمانی می‌شود و نعره‌ی مستانه‌ی مراوده با حق، سر می‌دهیم. راهش
 خیلی آسان است. البته در ابتدا اگر بخواهیم همین طوری گناه نکنیم ممکن
 نیست، اما راهش این است که احساس حضور حق را با تمرکز و تفکر در
 خودمان ایجاد نماییم تا اعضاء و جوارح ما مؤدب شوند. یک نفر خدمت
 آیت الله بهجت» «عرض می‌کند: «آقا می‌خواهیم که گناه نکنیم
 اما نمی‌شود». ایشان فرموده‌اند: «روغن چراغ کم است» - روغن چراغ؛ یعنی
 معرفت به خدای حیّ و حاضر - معرفت به خدا یعنی حق را حاضر دیدن، پس
 باید حق را حیّ و حاضر بدانیم و بعد به حیّ و حاضر بودن حق توجه کنیم،
 آنگاه گناه نمی‌کنیم. چه اشکالی دارد که شما نصف شب بلند شوید و به
 تأمل و تفکر فرو روید، در خود تأمل کنید، به آسمان پرستاره نظر کنید، و
 این آیه را تکرار کنید که خداوند می‌فرماید: «وَمَا خَلَقْنَا السَّمَاءَ وَالْأَرْضَ

وَمَا بَيْنَهُمَا بِاطْلًا»^{۳۱} خلق نکردیم آسمان و زمین و هر چه بین آنها است باطل و بی هدف. احساس می کنید دوتا چیز در شما پیش آمد، یکی «احساس حضور حق» و دیگر «توجه قلبی به این حضور»؛ در آن حال میلتان به گناهان کم و به عبادات زیاد می شود و حالا اگر بتوانید عبادات را وسیله‌ی تفکر قرار دهید، همان عبادات مانع انجام گناه می شود. شما وقتی می گوید: «سبحان الله»، اندیشه‌تان را از امور دنیایی بالاتر می برید و به حضور متعالی حضرت حق متوجه می شوید. این یک فکر است؛ اگر کسی به واقع یک سبحان الله واقعی بگوید، آیا می تواند بنشیند و غیبت کند؟ این است که إن شاء الله دستور العمل ایشان مبنی بر گناه نکردن در ماه مبارک رمضان را می توانید در شخصیت خود پیاده کنید. ماه مبارک رمضان فرصت خوبی است. کاری بکنید فرصت تمرکز و احساس حضور حق را در خود نهادینه نمایید.

در مسیر رسیدن به ورع از محارم الهی یک وقت می گویی من فعلا بر چشمم می توانم مسلط باشم ولی هنوز بر قلبم نمی توانم مسلط باشم و لذا وقتی با نامحرمی روبه‌رو شدید چشم خود را کنترل می کنید، اما بدانید اگر این حالت را ادامه دادید به لطف الهی به مرحله‌ای می رسید که قلب از حرام بدش می آید و انسان دیگر تمایل به حرام ندارد و این حالت آن صورت نهایی ورع است که عبارت باشد از شدت خودداری از محارم

الهی و مقصد اصلی دین داری همین است که انسان به اینجا برسد. رسول خدا ﷺ می فرماید: «أَصْلُ الدِّينِ الْوَرَعُ كُنْ وَرِعًا تَكُنْ عَبْدَ النَّاسِ»^{۳۲} اصل دین ورع است با ورع باش تا در عالی ترین درجه‌ی عبودیت قرار گیری. کار خوبی است که انسان از کنترل جوارح شروع نماید بعد از این مرحله یک نحوه احساس حضور حق را در خود می یابد و چون تفکر و نگهبانی نسبت به محارم الهی در شما ظهور کرد، این تفکر و تمرکز، تفکر و تمرکز زیر فرمان حضرت رب است و نتیجه اش این می شود که احساس می کنید حق نزدیک است و از انوار او برخوردار می شوید و حرص آن که غذای بیشتر بخورید در شما می میرد. در روایت از رسول خدا ﷺ داریم: «الْمُؤْمِنُ يَأْكُلُ فِي مَعَاءٍ وَاحِدَةٍ وَ الْمُنَافِقُ يَأْكُلُ فِي سَبْعَةِ أَمْعَاءٍ»^{۳۳} منافق با هفت شکم غذا می خورد و مؤمن با یک شکم. علت این که انسان مؤمن می تواند برخلاف میل های افراطی خود عمل کند، نور ایمانی است که از طرف حضرت حق به او می رسد و بر آن اساس به اندازه‌ی نیازش غذا می خورد نه بیشتر و راحت می تواند هوس غذا خوردن بیشتر را پس بزند. وقتی می خواهید غذای اضافی را پس بزنید ملاحظه کنید که نوری از طرف پروردگارتان به کمک تان می آید که حاصل همان ورعی است که انتخاب کردید و آن ورع قدرت دفع هر نقصی را به شما می دهد. امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید: «كُنْ وَرِعًا تَكُنْ زَكِيًّا»^{۳۴} با ورع باش،

۳۲ - بحار الأنوار، ج ۶۷، ص ۲۸۶.

۳۳ - وسائل الشیعه، ج ۲۴، ص ۲۴۱.

۳۴ - تصنیف غرر الحکم و درر الکلم، ص ۲۷۴.

پاک‌ترین انسان‌ها خواهی بود. این‌طور نیست که گمان کنی تا آخر عمر دائماً مایل به غذای زیاد هستی و باید با همان شدت اولیه حرص خود را کنترل کنی، پس از مدتی با تجلی نور پروردگار، انسان از حاکمیت امیال نفس اماره آزاد می‌شود. همان‌طور که عید فطر را عید آزادی از خود قرار داده‌اند، عید است چون انسان از دست خود آزاد شده و حقیقتاً جای شادمانی دارد. به گفته‌ی مولوی:

رقص آن‌جا کن که خود را بشکنی پنبه را از ریش شهوت بر کنی
 رقص و جولان بر سر میدان کنند رقص اندر خون خود مردان کنند
 چون رهند از دست خود دستی زنند چون جهند از نقص خود رقصی کنند
 مطربان‌نشان از درون دف می‌زنند بحرها در شورشان کف می‌زنند
 می‌گویند مردان الهی چون از دست خود راحت شوند کف می‌زنند و خوشحال می‌شوند.

امیدوارم به این نکته رسیده باشیم که «تمرکز» یک نوع وحدت در شخصیت انسان پدید می‌آورد و عدم تمرکز انسان را گرفتار تزلزل شخصیت می‌نماید، و تمرکز بر روی حلال و حرام خداوند، وحدت مناسب خود را که یک نحوه یگانگی با خدا است، به همراه دارد. چون انسان در این حال به وحدتی دست یافته که موضوع آن موضوع حقیقی است و او را هم سنخ حضرت احد می‌کند و لذا در خود می‌یابد که جانش با خدا ارتباط پیدا کرده است، آن هم ارتباطی وجودی. مقصد دینداری قرب الی الله است و بهترین دینداری آن است که بهترین قرب را نصیب انسان بکند. رسول خدا ﷺ می‌فرماید: «خَيْرُ دِينِكُمْ

الْوَرَعُ»^{۳۵} بهترین دین برای شما ورع است، چون شدیدترین قرب را نصیب انسان می‌کند. آیا بالاتر از این هم در دنیا جایی هست؟ جایی که انسان کنار محبوب حقیقی‌اش منور به سیر به سوی باطن و ملکوت عالم گردد؟ پیامبر ﷺ با این که این همه حرف دارند، در جواب بهترین انسان - یعنی حضرت علی علیه السلام - برای بهترین ماه خدا، موضوع ورع از محارم الهی را پیش می‌کنند، زیرا بهترین نتیجه که همان انس با خدا باشد در ورع از محارم الهی پیش می‌آید ولی با فاصله گرفتن از ورع کوشش‌ها بی‌ثمر خواهد بود. حضرت صادق علیه السلام می‌فرماید: «وَاعْلَمْ أَنَّهُ لَا يَنْفَعُ اجْتِهَادٌ لَا وَرَعٌ فِيهِ»^{۳۶} بدان که تلاش بدون ورع سود نبخشد. در راستای متخلق بودن به ورع است که روح و جان انسان با امامان معصوم همراهی خواهد داشت و با آن‌ها احساس نزدیکی می‌کند. امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «إِنَّا لَا نَعُدُّ الرَّجُلَ مُؤْمِنًا حَتَّى يَكُونَ لِكُلِّ مَعْصِيَةٍ أَمْرًا مُتَّبِعًا مُرِيدًا أَلَا وَإِنَّ مِنْ اتِّبَاعِ أَمْرِنَا وَإِرَادَتِهِ الْوَرَعَ فَتَزَيُّنُوا بِهِ يَرْحَمَكُمُ اللَّهُ وَكَيْدُوا أَعْدَاءَنَا بِهِ يَنْعَشِكُمُ اللَّهُ»^{۳۷} ما شخصی را مؤمن نمی‌شماریم مگر این که از همه‌ی امر ما پیروی کند و از تبعیت امر ما، ورع و پرهیزکاری است، پس خود را به آن آراسته کنید تا خدا شما را رحمت کند و به واسطه‌ی پارسائی و ورع بر دشمنان ما غلبه کنید تا خدا شما را رفعت و بزرگی بخشد. همچنان که حضرت می‌فرماید: «إِنَّمَا أَصْحَابِي مَنِ اشْتَدَّ وَرَعُهُ وَعَمِلَ لِخَالِقِهِ وَرَجَا نَوَابَهُ

۳۵ - بحار الأنوار، ج ۷۴، ص ۸۸.

۳۶ - الکافی، ج ۲، ص ۷۸.

۳۷ - تفصیل وسائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعة، ج ۱۵، ص ۲۴۳.

هُؤْلَاءِ أَصْحَابِي»^{۳۸} اصحاب و یاران من کسانی هستند که دارای ورع شدید باشند و عملشان برای پروردگارشان باشد و امید به ثواب خداوند داشته باشند، اینان اصحاب من اند. به امید آن که با رعایت ورع از محارم الهی وارد عالمی شویم که در زمره‌ی اصحاب ذوات مقدس اهل البیت علیهم السلام قرار گیریم و از آن طریق دریچه‌های اُنس با پروردگارمان را بر جان خود بگشاییم. إن شاء الله.

«

»

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِن قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ»^۱

مستحضرید به اندازه‌ای که به مبادی عقلی دستورات عبادی نزدیک شویم به همان اندازه زمینه‌ی قلبی شدن آن‌ها راحت‌تر فراهم می‌شود و اعمال ما در حد قالب نمی‌ماند و امکان ارتباط با صورت‌های ملکوتی اعمال بهتر پیش می‌آید. تعقل در عبادات به ما نشان می‌دهد افق این عبادت در کجا است. در چنین شرایطی است که قلب راه می‌افتد تا خود را به آن افق برساند. در این رابطه از طرف اولیاء دین تأکید می‌شود تا آنجا که ممکن است جان خود را با عقل به حقیقت عبادات نزدیک کنیم. پیامبر خدا ﷺ در توصیه‌ای که به امیرالمؤمنین علیه السلام دارند می‌فرماید: «يَا عَلِيُّ إِذَا تَقَرَّبَ الْعِبَادُ إِلَيَّ خَالَفَهُمْ بِالْبِرِّ فَتَقَرَّبَ إِلَيْهِ بِالْعَقْلِ تَسْبِقُهُمْ»^۲ ای علی! آن‌گاه که بندگان، جهت قرب به خالق‌شان به نیکی‌ها متوسل می‌شوند تو با عقل به سوی خالقت نزدیکی بجوی تا از آن‌ها سبقت گیری. باید این توصیه اصل کلی در کارهای عبادی ما باشد تا همواره

۱ - سوره‌ی بقره، آیه‌ی ۱۸۳.

۲ - مشکاة الأنوار فی غرر الأخبار، فضل بن حسن حفید شیخ طبرسی، ص ۲۵۱.

جنبه‌ی عقلانی مباحث دینی مدّ نظرمان قرار گیرد و ان شاء الله جنبه‌ی قلبی آن‌ها ظهور کند و گرنه با جنبه‌ی خیالی عقاید و اعمال خود به سر می‌بریم که امکان آلوده شدن به خرافات در آن هست.

در بحث «روزه؛ مسیر فنای فی الله» در ابتدای کتاب، جایگاه جوع و روزه تا حدّی روشن شد و ملاحظه فرمودید که چگونه اگر جوع و گرسنگی جهت‌دار باشد انسان را تا فنای از خود و بقای به حق جلو می‌برد و ملاحظه فرمودید که ماه مبارک رمضان منزلی است که اگر کسی در سلامت باشد ولی روزه‌دار نباشد حق توقف در این منزل را ندارد و عملاً بیرون از این مقام زندگی می‌کند. منزل ماه مبارک رمضان کمالاتی به مقیم خود می‌دهد که هیچ کس در هیچ جای دیگری در هیچ زمانی به آن کمالات نایل نمی‌شود، شرطش آن است که در عین روزه‌دار بودن، سایر دستوراتی که پیامبر خدا ﷺ در خطبه‌ی مشهور به خطبه‌ی شعبانیه، توصیه کرده‌اند مدّ نظر قرار گیرد. عمده آن است که متوجه باشیم در ماه رمضان می‌توان به کمالاتی دست یافت که مخصوص همین ماه است و خداوند آن کمالات را برای چنین موقعیتی مقرر فرموده است.

در آیه‌ای که در ابتدای بحث عرض شد خداوند روشن می‌فرماید در ماه رمضان در نظام عالم تحولی خاص در راستای تجلی توحید الهی روی می‌دهد که اقتضا می‌کند هماهنگ با آن تحول انسان‌ها نیز با روزه‌داری، جنبه‌ی وحدانی خود را بر جنبه‌ی جسمانی خود غالب کنند. تلاش بنده در این بحث نظر به شواهدی است که نشان می‌دهد «زمان» در ماه رمضان ظرفیت خاصی به خود گرفته که در اثر آن ظرفیت، کثرات در «وحدت»

جمع گشته و شما می‌توانید در هر چیز حقایق گسترده‌ی معنوی را بیابید و به این معنا به مقام توحید دست یابید و حقیقت را در هر چیز به صورت جامع درک کنید. در این راستا پیامبر خدا ﷺ در آستانه‌ی ماه رمضان می‌فرماید: «أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّهُ قَدْ أَقْبَلَ إِلَيْكُمْ شَهْرُ اللَّهِ بِالْبَرَكَةِ وَالرَّحْمَةِ وَالْمَغْفِرَةِ»^۳ این جمله خبر از وقوع شرایطی خاص می‌دهد که برکت و رحمت و مغفرت را به همراه دارد. در این ماه به ظرایفی از حقایق غیبی نایل می‌شوید که مخصوص به خودش است. همان‌طور که گُرک‌های زیر سینه‌ی شتر با لطافت خاصی که دارد را بَرکَه گویند، در ماه رمضان رحمت الهی که الطاف ماورای استحقاق شما است، به شما می‌رسد و چشم را بر گناهانتان نیز می‌بندند تا زمینه‌ی صعود معنوی شما تماماً فراهم شود و نگران هیچ چیز از گذشته‌ی خود نباشید چون خداوند در این ماه با نور رحمت و مغفرتش با شما برخورد می‌کند. هنر ما آن است که ادب این ماه را رعایت کنیم تا از نتایج تکوینی که در این ماه در عالم واقع می‌شود بهره‌مند شویم.

امام سجاد علیه السلام در دعای ۴۴ صحیفه که دعای ورود به ماه رمضان است، دستوراتی می‌دهند که به ما کمک می‌کند تا ادب ورود به ماه رمضان را قلباً و قالباً رعایت کنیم. حضرت ابتدا حمد خدا را می‌گویند که چگونه به ما لطف کردی و ما را به چنین شرایطی رساندی، عرضه

می‌دارند: «وَالْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي جَعَلَ مِنْ تِلْكَ الشُّبُلِ شَهْرَهُ شَهْرَ رَمَضَانَ، شَهْرَ الصِّيَامِ، وَ شَهْرَ الْإِسْلَامِ، وَ شَهْرَ الطَّهْوَرِ، وَ شَهْرَ التَّمْحِيصِ، وَ شَهْرَ الْقِيَامِ الَّذِي أُنزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ، هُدًى لِلنَّاسِ، وَ بَيِّنَاتٍ مِنَ الْهُدَى وَ الْفُرْقَانِ» حمد برای خدایی که از راه‌های رسیدن به خود، ماه خود، ماه رمضان را قرار داد که ماه روزه‌داری و ماه اسلام و ماه پاکیزه‌کنندگی و ماه خالص کردن و ماه قیام است، ماهی که قرآن در آن نازل شد تا هدایتی برای مردم باشد و حقایق روشنی است از هدایت و بصیرت و سپس در ادامه می‌فرماید: «فَأَبَانَ فَضِيلَتَهُ عَلَى سَائِرِ الشُّهُورِ بِمَا جَعَلَ لَهُ مِنَ الْحُرْمَاتِ الْمُؤَفَّرَةِ، وَ الْفَضَائِلِ الْمَشْهُورَةِ» پس آشکار کرد برتری آن را از سایر ماه‌ها به جهت حرمت‌ها و حرام‌های فراوان و فضائل مشخص که در آن ماه قرار داد. حضرت دلایل برتری این ماه را چند چیز می‌دانند یکی از آن دلایل «الْحُرْمَاتِ الْمُؤَفَّرَةِ» است به این معنا که در این ماه چیزهای فراوانی حرام است. و دیگر دلیل بر فضیلت این ماه «الْفَضَائِلِ الْمَشْهُورَةِ» فضیلت‌های مشخصی است که جان انسان‌ها می‌تواند آن‌ها را بشناسد و به آن دست یابد، از جمله وجود شب قدر در این ماه. در ادامه جهت تبیین موضوع می‌فرماید: «فَحَرَّمَ فِيهِ مَا أَحَلَّ فِي غَيْرِهِ إِعْظَامًا» به جهت عظمت این ماه چیزهایی که در بقیه‌ی ماه‌ها حرام نیست، در این ماه حرام است. از سر تعظیم به این ماه هر کاری در این ماه نمی‌توان انجام داد، مثل این که شما در محضر انسان بزرگی ادب نگه می‌دارید و حرکاتی را که در سایر مکان‌ها انجام می‌دهید در آنجا انجام نمی‌دهید. و لذا «وَ حَجَرَ فِيهِ الْمَطَاعِمَ

وَ الْمَشَارِبِ اِكْرَامًا» و انسان در این ماه از خوردن و نوشیدن به جهت احترام به این ماه منع شده است. تا آماده‌ی پذیرش هدایت خاصه گردد.

حضرت سجاد علیه السلام در صددانند نسبت به این ماه به ما نگاه دقیق و عمیقی بدهند و راز محرمان این ماه را تبیین کنند. زیرا امکان ظهور حقایق در این ماه برای انسانی که نظر خود را از دنیا و خوردنی‌ها و آشامیدنی‌های آن منصرف کرده باشد فراهم است فقط باید از بعضی کارها که در بقیه‌ی ماه‌ها مجاز بود که انجام دهد، خودداری نماید.

این یک قاعده است که حقایقی در این عالم هست، اگر توانستیم حرمت مخصوصی که مربوط به تجلی آن حقایق است، نگه داریم جان ما آماده‌ی تجلی انوار آن حقایق می‌شود، به شرطی که آیات عظیم خدا را پائین نیاوریم بلکه پرده‌ی غفلتمان را نسبت به جایگاه آن‌ها عقب بزنیم و حریم آن‌ها را حفظ کنیم و بر حیرتمان نسبت به آن‌ها بیفزاییم و توجه خود را به سوی آن‌ها بیندازیم و جان خود را به آن‌ها نزدیک کنیم بدون آن که از عظمت آن‌ها بکاهیم.

یکی از ضربه‌هایی که دنیای مدرن به دین زد این بود که دین را تقلیل داد و از حیرت انسان نسبت به دین کاست. پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله در دعای خود از خدا می‌خواهند که: «رَبِّ زِدْنِي فِيكَ تَحِيْرًا»^۴ خدایا حیرتم را در مورد خودت زیاد کن. تا بتوانم جلال تو را حس کنم. یک وقت است به جای

این که انسان به آیات الهی نگاه کند و از این همه عظمت حیران شود، مطلب را آن قدر پائین می آورد که از عظمت می افتد. مثلاً به جای نظر به زیبایی های گل و این که چگونه این همه زیبایی یک جا جمع شده، می گوید: "گل چیزی جز مجموعه ی سلول های نباتی و سلولز نیست" و به این راحتی نگاه ما را نسبت به گل تقلیل می دهد و از نگاه به کیفیت های موجود در گل غافل می کند. طوری گل را به ما معرفی می کند که فقط جنبه های نظم ریاضی گونه ی آن مد نظر باشد، در این حال گل با اسکلت فلزی یکی می شود، بر نظم فوق العاده ی ریاضی گونه ی گل تأکید می کنند بدون آن که به عقل قدسی جاری در آن نظر کنند و زیبایی ها و لطافت های موجود در آن را ببینند. یک اسقف غربی در نقد نگاه مدرنیته می گوید: مدرنیته ماه را که واقعاً ماه بود و در سقف نیلگون آسمان در یک مجموعه ای زیبا، روح و روان را تغذیه می کرد و با نگاه به آن به رابطه ی عجیبی که در آسمان به هم پیوسته شده بود و عقل را حیران می کرد منتقل می شدیم، از ما گرفت و آن را به کره ای سنگی تبدیل نمود که نور خورشید به آن می خورد و به زمین منعکس می شود. از خود باید پرسیم واقعیت عالم کدام است؟ آیا آسمان آن مجموعه ی زیباست که ماه نیز در آن زیبایی نقش دارد تا زیبایی هایی را بنمایاند، یا آسمان چیزی نیست جز کره های سنگی کوچک و بزرگ که اکسیژن و هیدروژن و نیتروژن آن ها را فرا گرفته؟ آیا واقعیت گل همین اجزایی است که علم تجربی از آن حس می کند و یا کیفیاتی دیگر هم هست که آن ها را دل می فهمد و در مقابل شکوه آن خاضع می شود؟ پیامبر ﷺ می فرمایند: «رَبِّ

زِدْنِي فِيكَ تَحِيْرًا» از خداوند تقاضا می کنند چشم دلشان را بگشاید تا کیفیات و شکوه موجود در عالم را بنگرند و حیرتشان نسبت به عظمت خداوند زیادتر شود که چگونه این همه زیبایی را خلق نموده است. مولوی در توصیه های خود می فرماید:

زیرکی بفروش و حیرانی بخر زیرکی ظن است و حیرانی نظر
زیرکی چون کبر و باد انگیز توست ابله‌ی شو تا بماند دل درست
عقل را قربان کن اندر عشق دوست عقل‌ها باری از آن سویست کوست
زیرکی و رندی این است که خود را حاشا کنی، و نشان خود گم کنی، تا از حقیقت نشان بیابی.

حضرت سجاد علیه السلام در نگاه به ماه رمضان متوجه عظمت های آن ماه می شوند و راز وجود محرمت در آن ماه را عظمت آن ماه می دانند که باید حرمت نگه داشت و آن را مثل سایر شعائر عظیم داشته تا مفتخر به تقوای قلب شویم. خداوند یک جا می فرماید: «إِنَّ الصَّفَا وَالْمَرْوَةَ مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ»^۵ صفا و مروه از شعائر الهی است و در جای دیگر می فرماید: «وَمَنْ يُعْظِمْ شَعَائِرَ اللَّهِ فَإِنَّهَا مِنْ تَقْوَى الْقُلُوبِ»^۶ و کسی که شعائر الهی را بزرگ بدارد نشانه‌ی آن است که از تقوای قلب بهره مند است و قلبش از دسیسه های شیطانی آزاد است. این نشان می دهد که قلب آزاد از

۵ - سوره ی بقره، آیه ی ۱۵۸.

۶ - سوره ی حج آیه ی ۳۲.

دسیسه‌های شیطان، می‌تواند شعائر الهی را بشناسد و آن‌ها را بزرگ بدارد و ساده از کنار آن‌ها نگذرد. از جمله شعائر الهی ماه رمضان است که مثل حضور در حرم الهی چیزهایی در آن حرام است که در غیر آن ماه حرام نیست. فلسفه‌ی محرّمات در زمان‌ها و یا مکان‌های خاص به جهت آن است که آن مکان‌ها و زمان‌ها دارای ملکوت خاصی هستند و شرط اتصال به آن ملکوت حرمت نگه داشتن است^۷ و در راستای اتصال با ملکوت ماه

۷- حضرت سجاد علیه السلام در دعای وداع با ماه رمضان در دعای ۴۵ صحیفه‌ی سجاده‌ی مثل وداع با دوستی بسیار والامقام ناله سر می‌دهند و خداحافظی می‌کنند زیرا متوجه ملکوت آن ماه شده‌اند، در قسمتی از آن دعا عرضه می‌دارند: بار خدایا و تو ماه رمضان را از کارهای برگزیده و واجبات مخصوصه، قرار داده‌ای، همان ماهی که آن را از همه‌ی ماه‌ها برتر اختصاص داده، و از همه‌ی زمان‌ها و روزگارا برتری داده، و بر همه‌ی وقت‌های سال برگزیده‌ای، به سبب قرآن و نوری که در آن فرو فرستادی، و به سبب آن که ایمان را در آن ماه چندین برابر نمودی و روزه را در آن واجب نمودی، و شب قدر را که از هزار ماه بهتر است در آن بزرگ گردانیدی ... و این ماه در میان ما پسندیده زیست نمود، و با ما مصاحب و یار نیکو بود و به بهترین سودهای جهانیان ما را سودمند نمود، سپس هنگام پایان یافتنِ وقتش و به سر رسیدن زمانش و تمام شدن شماره‌اش از ما جدا شد از این رو ما آن را وداع و بدرود می‌نمائیم مانند وداع کسی که جدایی از آن بر ما بزرگ و دشوار است، و رفتنش از میان ما، ما را اندوهگین ساخته و به وحشت و ترس افکنده. پس ما می‌گوئیم: خدا حافظ ای بزرگ‌ترین ماه خدا، و ای عید دوستان خدا. درود بر تو ای گرمی‌ترین وقت‌هائی که با ما مصاحب و یار بودی، و ای بهترین ماه در روزها و ساعت‌ها، درود بر تو ماهی که آرزوها در آن نزدیک است. «السَّلَامُ عَلَیْكَ مِنْ قَرِینِ جَلِّ قَدْرُهُ مُؤْجُوداً، وَ أُنْفَجَ قَدْرُهُ مُفْقُوداً» درود بر تو همدمی که انس و خو گرفت هنگامی که رو آورد و شاد گردانیدی، و وحشت و ترس افزود هنگامی که رفت و غمناک نمود. «السَّلَامُ عَلَیْكَ مِنْ مُجَاوِرِ رَقَّتْ فِيهِ الْقُلُوبُ، وَ قَلَّتْ فِيهِ الذُّنُوبُ» درود بر تو همسایه‌ای که دل‌ها در آن نرم و فروتن گردید، و گناهان در آن کم شد. «السَّلَامُ عَلَیْكَ مِنْ نَاصِرِ أَعَانِ عَلَى الشَّيْطَانِ، وَ صَاحِبِ سَهْلِ سُئَلِ الْإِحْسَانِ» درود بر تو یاری دهنده‌ای که ما را بر مغلوب ساختن شیطان یاری کرد، و مصاحب و

رمضان، رعایت دستورات این ماه آسان می‌شود. چون به شکوه این ماه نظر کردید هر میلی که مانع تجلی انوار آن شود کوچک خواهد شد، همین‌طور که اگر درست به دریا نگاه کنید با شکوه دریا مرتبط می‌شوید و نه با صدف‌های کنار ساحل.

در راستای نظر به حقایق ملکوتی عالم از طریق حضور قلب حضرت امام خمینی « می‌فرمایند:

«عبادات و مناسک و اذکار و اوراد در وقتی نتیجه کامله دارد که صورت باطنی قلب شود و باطن ذات انسان به آن مخمّر گردد و دل انسان صورت عبودیت به خود گیرد و از خودسری و سرکشی بیرون آید... از اسرار و فوائد عبادات یکی آن است که اراده‌ی نفس قوی شود و نفس بر طبیعت چیره شود و قوای طبیعت مسخّر تحت قدرت و سلطنت نفس گردد و اراده‌ی نفس ملکوتی در ملک بدن نافذ گردد، بطوری که قوا چون ملائکه‌الله نسبت به حق تعالی شوند که «عصیان آن نکنند لمحهای، و عمل کنند به آنچه فرمان برای آنها صادر می‌شود»... یکی از اسرار عبادات و فوائد مهمه، که همه مقدمه‌ی آن است، آن است که جمیع مملکت باطن و ظاهر مسخّر در تحت اراده‌ی الله و متحرک به تحریک الله شود و قوای ملکوتیه و ملکیه‌ی نفس از جنود الله شوند و همگی نسبت به حق تعالی سمت ملائکه‌الله را پیدا کنند. و این خود یکی از مراتب نازله‌ی فنای قوا و ارادات

یاری که راه‌های نیکی را آسان نمود... درود بر تو نه آن که وداع و بدرود با او از روی دلستگی باشد، و نه آن که روزه‌ی آن ترک شده از جهت به ستوه آمدن است. درود بر تو که پیش از آمدنش خواسته شده بود، و پیش از رفتنش بر آن اندوهناکیم. ملاحظه فرمایید چگونه حضرت با ملکوت ماه رمضان وداع می‌نمایند.

است در اراده‌ی حق. و کم کم نتایج بزرگ بر این مترتب شود و انسان طبیعی الهی گردد و نفس ارتیاض به عبادت الله پیدا کند و جنود ابلیس یکسره شکست خورده منقرض شوند و قلب و قوای آن تسلیم حق شوند و اسلام به بعضی مراتب باطنه در آن بروز کند. و نتیجه‌ی این تسلیم اراده به حق در دار آخرت آن شود که حق تعالی اراده‌ی او را در عوالم غیب نافذ فرماید و او را مثل اعلای خود قرار دهد و چنانچه خود ذات مقدّس هر چه را بخواهد ایجاد کند به مجرد اراده موجود شود، اراده‌ی این بنده را هم آن طور قرار دهد؛ چنانچه بعضی از اهل معرفت روایت نمودند از رسول اکرم ﷺ راجع به اهل بهشت که ملکی می‌آید پیش آنها؛ پس از آن که اذن ورود می‌طلبد وارد می‌شود و نامه‌ای از جناب ربوبیت به آنها می‌دهد بعد از آن که از خدای تعالی به آنها سلام ابلاغ نماید و در آن نامه است برای هر انسانی که مخاطب به آن است: «مِنَ الْحَيِّ الْقَيُّومِ الَّذِي لَا يَمُوتُ إِلَى الْحَيِّ الْقَيُّومِ الَّذِي لَا يَمُوتُ. أَمَا بَعْدُ، فَأَنِّي أَقُولُ لِلشَّيْءِ كُنْ فَيَكُونُ. وَ قَدْ جَعَلْتُكَ تَقُولُ لِلشَّيْءِ كُنْ فَيَكُونُ. فَقَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله: فَلَا يَقُولُ أَحَدٌ مِّنْ أَهْلِ الْجَنَّةِ لِلشَّيْءِ كُنْ إِلَّا وَ يَكُونُ.»^۸ از حی قیومی که نمی‌میرد، به سوی حی قیومی که نمی‌میرد. اما بعد، من چون به هر چیز گویم «باش»، پس موجود می‌شود و تو را نیز چنان قرار دادم که به هر چیز بگویی «باش» موجود شود. آن‌گاه رسول الله ﷺ فرمودند: «احدی از اهل بهشت به چیزی نمی‌گوید «باش» مگر آن‌که موجود شود.» و این سلطنت الهیه‌ای است

که به بنده دهند از برای ترک اراده‌ی خود و ترک سلطنت هواهای
نفسانیّه و اطاعت ابلیس و جنود او»^۹

ماه رمضان برای قلب‌هایی که سراسر منور به تقوای الهی هستند در
نهایت شکوه است تا راه قلب‌ها را به سوی بیکرانه‌ی عالم غیب و معنویت
بگشاید، هر اندازه حرمت آن را رعایت کنیم شکوه آن ظهور می‌کند و
برکات رعایت محرمات این ماه نصیب ما می‌گردد، مثل حضور در مسجد
الحرام و رعایت آداب و دستوراتی که در آن مکان وارد شده؛ با حضور
در آن مکان احساس می‌کنید فضای جان شما تغییر کرد زیرا در مکانی
قرار دارید که باطن آن بیت المعمور یعنی محل حضور ملائکه است^{۱۰} و
شما با رعایت آداب و دستورات مربوط به آن مکان شایسته‌ی ارتباط
روحانی با بیت المعمور می‌شوید.

إن شاء الله این برای عزیزان یک قاعده باشد که با رعایت حرمت
زمان‌ها و مکان‌های مقدس، زمینه‌ی ارتباط قلب خود را با جنبه‌های
ملکوتی آن‌ها فراهم کنید و مواظب باشید با بی‌تفاوتی از کنار چنین
زمان‌ها و مکان‌ها نگذرید به همین جهت عملاً برای حضور و ورود در
فضای معنوی آن زمان‌ها و مکان‌ها توصیه می‌کنند غسل کنید.

۹ - آداب الصلوة، ص ۳۲.

۱۰ - به بحار الانوار، ج ۵۵، ص ۸ رجوع شود.

باطن ملکوتی زمان‌ها و مکان‌های مقدس به عرش متصل می‌باشد و عالم عرش منور به اسماء الهی است. از حضرت صادق علیه السلام پرسیده شد: «أَنَّهُ سُئِلَ لِمَ سُمِّيَ الْكَعْبَةُ كَعْبَةً قَالَ لِأَنَّهَا مُرْبَعَةٌ فَقِيلَ لَهُ وَ لِمَ صَارَتْ مُرْبَعَةً قَالَ لِأَنَّهَا بِحِذَائِ بَيْتِ الْمَعْمُورِ وَ هُوَ مُرَبَّعٌ فَقِيلَ لَهُ وَ لِمَ صَارَ الْبَيْتُ الْمَعْمُورُ مُرَبَّعًا قَالَ لِأَنَّهُ بِحِذَائِ الْعَرْشِ وَ هُوَ مُرَبَّعٌ فَقِيلَ لَهُ وَ لِمَ صَارَ الْعَرْشُ مُرَبَّعًا قَالَ لِأَنَّ الْكَلِمَاتِ الَّتِي بُنِيَ عَلَيْهَا الْإِسْلَامُ أَرْبَعٌ سُبْحَانَ اللَّهِ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ وَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ اللَّهُ أَكْبَرُ»^{۱۱} چرا کعبه، کعبه نامیده شد؟ فرمودند: چون چهار گوش است، گفته شد: چرا چهار گوش شده؟ فرمودند: چون در برابر بیت المعمور است که چهار گوش است، و گفته شد: چرا بیت المعمور چهار گوش است؟ فرمودند: چون در برابر عرش است که چهار گوش است، گفته شد؟ چرا عرش چهار گوش شده؟ فرمودند: زیرا اسلام بر چهار اسم بنا شده که عبارت است از سبحان الله، و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اكبر. ملاحظه بفرمائید چگونه انسان در طواف خانه‌ی خدا محاذی بیت المعمور قرار می‌گیرد که محاذی عرش است و عرش الهی منور به اسماء چهارگانه‌ای است که دریچه‌ی نظر به حضرت حق می‌باشند. به همین جهت گفته می‌شود انسان در سفر حج به ملاقات خداوند نایل می‌گردد.

حفص بن غیاث می‌گوید: از امام صادق علیه السلام پرسیدم: «أَخْبَرَنِي عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ «شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ» كَيْفَ أُنزِلَ الْقُرْآنُ فِي شَهْرِ رَمَضَانَ وَ إِنَّمَا أُنزِلَ الْقُرْآنُ فِي مُدَّةِ عَشْرِينَ سَنَةً أَوَّلُهُ وَ آخِرُهُ فَقَالَ علیه السلام أُنزِلَ الْقُرْآنُ جُمْلَةً وَاحِدَةً فِي شَهْرِ رَمَضَانَ إِلَى بَيْتِ الْمَعْمُورِ ثُمَّ أُنزِلَ مِنْ

الْبَيْتِ الْمَعْمُورِ فِي مُدَّةِ عَشْرِينَ سَنَةً»^{۱۲} به من خبر ده از گفته‌ی خدای عزّ و جلّ که می‌فرماید: «ماه رمضان، ماهی است که نازل شده در آن قرآن» چگونه قرآن در ماه رمضان نازل شده در حالی که قرآن در مدت بیست سال از اول تا آخرش نازل شده؟ فرمود همه‌ی قرآن در ماه رمضان به بیت المعمور نازل شده و در مدت بیست سال از بیت المعمور نازل شده است. ما از طریق رعایت آداب و دستورات ماه رمضان با بیت المعمور که مقام جامعیت قرآن در آن قرار دارد مرتبط می‌شویم.

با رعایت محرّماتِ ماه رمضان، نفس اماره در کنترل شما در می‌آید و از این طریق حجابِ بین شما و باطن ملکوتی زمان‌ها و مکان‌های مقدس رفع می‌شود. در همین رابطه به ما توصیه می‌شود به زیارت ائمه علیهم‌السلام و امام‌زاده‌ها بروید، ورود به حرم ائمه علیهم‌السلام مثل ورود به ماه رمضان است، فرقی آن است که ماه رمضان به سراغ ما می‌آید ولی ما باید به سراغ مکان‌های مقدس برویم تا با زیر پا گذاردن نفس اماره و تحمل سختی راه در فضای روحانی مخصوص به آن مکان‌ها قرار گیریم.

مشکل بشر در ابتدای امر آن است که امیال نفس اماره‌اش را امیال خودش می‌داند، غافل از آن که حقیقت او از جنس ملکوت است، ناخود را خود گرفته و نفس اماره‌ی او کاملاً خود را به جای خود واقعی او جا زده و به این راحتی‌ها هم آدم نمی‌فهمد چه کلاهی سرش رفته است. یک مرتبه بعد از ده سال انسان متوجه می‌شود به جای رجوع به حقیقت معنوی خود که عین بندگی خدا است، در قالب زندگی دینی به دنبال ارضای

امیال خود بوده است. حتی ممکن است متوجه شود تمام کشف و شهودهایش، کشف و شهودِ نفسِ اش بوده است، نظر می کرده تا این بیمار شفا پیدا کند و شفا پیدا می کرده، فکر می کرده فانی در خود شده و به حق باقی گشته و مظهر اسم شافی خداوند شده است، بعد متوجه شده نفسِ اش قوی بوده و با قوت نفس آن بیماری را بهبود می بخشیده و قدمی در مسیر عبودیت الهی برداشته است، عبدالنفس بوده، نه عبدالله و به همین جهت به هیچ قربی نرسیده است. این قدر کار سخت است، ولی بحمدالله برای رهایی از این خطر، جلوی ما راه قرار داده اند، راهش این است که آدم کاری بکند تا نفس اماره اش را از خودش جدا ببیند. وجود مقدس پیامبر ﷺ فرمودند: «أَعْدَى عَدُوِّكَ نَفْسُكَ الَّتِي بَيْنَ جَنْبَيْكَ»^{۱۳} دشمن ترین دشمنان همان نفسی است که از همه به تو نزدیک تر است. «بَيْنَ جَنْبَيْكَ» را اگر آسان بخواهیم معنا کنیم یعنی پیش خودت. پس معلوم است که دشمن ما همچون دیوی در پیش ما است، به این معنی که احتمال این خطر هست که خودتان ضد خودتان بشوید. دشمن درونی شما خود را به اسم شما مطرح می کند و شما می توانید از طریق رعایت محرمات الهی از آن فاصله بگیرید و این بهترین وسیله ای است که نفس اماره را از فطرتان جدا کنیم.

باید بدانیم در ماه مبارک رمضان بنا است با درگیری با نفس اماره، حقیقت خود را از دست و چنگال آن نجات دهیم تا در فضایی دیگر تنفس کنیم و به عالم ملکوت متصل شویم. اگر دقت بفرمائید تمام

دستورات شریعت به طور کلی و در ماه رمضان بخصوص، برای جدایی نفس اماره از حقیقت خودمان است تا آن را خود به حساب نیاوریم. اگر کسی این فاجعه را که به کرات نفس اماره‌ی خود را خود گرفته، حس نکند نمی‌فهمد دستورالعمل‌های ماه رمضان که پیامبر ﷺ در خطبه‌ی شعبانیه می‌فرمایند چه اندازه اساسی است. به قول مولوی:

حیله کرد انسان و حيله اش دام بود آن که جان پنداشت خون آشام بود
انسان‌ها با زرنگی‌های نفس اماره نقشه می‌کشند به این امید که از دام‌ها رها شوند، در حالی که در فضای عمل مطابق نفس اماره، همان نقشه‌ها دام است و آن چه را به عنوان راحتیِ جان می‌پندارند، خون آن‌ها را می‌آشامد.
در بیست و دشمن اندر خانه بود حیل‌های فرعون از این افسانه بود
در راه امید آن که دشمن وارد خانه نشود بست، غافل از این که دشمن در خانه بود و خود را جای صاحب خانه جا زده و صاحب خانه به قصد جای دادن به خود، به دشمن خود جای داده و این راه و رسم همه‌ی فرعونیان است. فرعون مقابل حضرت موسی علیه السلام ایستاد تا نور حضرت وارد زندگی او نشود، زیرا چیزی را به جای خود گرفته بود که دشمن بود. به جای این که آن را بیرون کند و حضرت موسی علیه السلام را بپذیرد، به مقابله با حضرت برخاست. ما عموماً همین‌طور عمل می‌کنیم که دشمن را به جای دوست می‌گیریم و دوست را از خود دور می‌کنیم تا بالأخره با طلوع ماه رمضان، یوسف زندانی سر برسد و به توصیه عزیز مصر جان از زنان حیل‌گر هوس‌باز امیال نفس اماره بپرسد: «مَا خَطْبُكَ إِذْ رَأَوْتُنَّ

يُؤْسِفَ عَنْ نَفْسِهِ»^{۱۴} آن گاه که یوسف را به سوی خود دعوت کردید جریان چه بود؟ «قُلْنَ حَاشَ لِلَّهِ مَا عَلِمْنَا عَلَيْهِ مِنْ سُوءٍ»^{۱۵} گفتند منزله است خدا ما هیچ عیبی در او ندیدیم. در این هنگام زلیخا - به عنوان مظهر کامل و تمام نفس اماره - گفت: «الآنَ حَصَّحَصَ الْحَقُّ»^{۱۶} الآن حق آشکار شد، من بودم که او را به سوی خود دعوت می کردم و خداوند با ظهور حق، زلیخا و زنان مصر را به اقرار واداشت، همان طور که رسول خدا ﷺ شیطان خود را تسلیم خود کردند.^{۱۷} با طلوع ماه رمضان شیطان بسته و نفس اماره از تحرک باز می ایستد و یوسف جان شما ندا سر می دهد: «وَمَا أُبْرِيءُ نَفْسِي إِنَّ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ إِلَّا مَا رَحِمَ رَبِّي»^{۱۸} من خود را از عیب ها بری نمی دانم، کار نفس دعوت به بدی ها است مگر آن که پروردگارم رحم کند؛ و حالا شرایط رحمت پروردگار فرا رسیده. یعنی آدم در چنین شرایطی باید مواظب باشد که یک جریانی در درون خود دارد که هر لحظه امکان ایجاد غفلت از محرمات ماه رمضان را در او پدید می آورد. یوسف عليه السلام می فهمد یک ناخودی در درون دارد که باید به آن سوء ظن داشت و لذا اظهار می دارد: «وَمَا أُبْرِيءُ نَفْسِي» من از خودم بیمناکم، یک خود دروغ گوئی آمده جای خود راستین نشسته و می خواهد امیال خودش را به ما تحمیل کند.

۱۴ - سوره ی یوسف، آیه ۵۱.

۱۵ - همان.

۱۶ - سوره ی یوسف، آیه ی ۵۱.

۱۷ - امام خمینی « مصباح الهدایه، ص ۱۰۲.

۱۸ - سوره ی یوسف، آیه ی ۵۳.

با این نیت که خداوند اراده کرده است تا با دستورات ماه مبارک رمضان ما را از دست نفس اماره برهاند به آن دستورات رجوع فرمائید تا نفس اماره نتواند خود را به جای ما بنشاند. وقتی در چنین فضایی قرار گرفتیم آن می‌شود که رسول خدا ﷺ در وصف آن فرمودند: «أَنْفَاسُكُمْ فِيهِ تَسْبِيحٌ» شرایطی فراهم می‌شود که نفس کشیدن‌هایتان حکم تسبیح حضرت پروردگار را پیدا می‌کند. زیرا وقتی انگیزه‌ی انسان متعالی شد صرف بودن او در آن انگیزه، او را در حالتی روحانی قرار می‌دهد. اگر وارد ماه رمضان شدیم و در عین روزه‌داری متوجه مقام و عظمت آن ماه گشتیم و حریم آن را رعایت کردیم، عادی‌ترین حرکات ما که نفس کشیدن باشد تسبیح الهی خواهد بود. مثل وقتی که در مسجد الحرام وارد می‌شوید که اولاً: باید مُحَرَّم باشید و محرمات آن مقام را رعایت کنید. ثانیاً: متوجه باشید در سرزمین حرم الهی هستید. در ماه رمضان به ما دستور داده‌اند این نکته را هر روز و هر شب چند بار تکرار کنید که این ماه که ما در آن قرار داریم ماهی است که روزه بر آن واجب شده، تا روزمره‌گی‌ها ما را فرا نگیرند. می‌فرمایند بگو: «وَهَذَا شَهْرٌ عَظُمَتْهُ وَ كَرُمَتْهُ وَ شَرَّفَتْهُ وَ فَضَّلَتْهُ عَلَى الشُّهُورِ وَ هُوَ الشُّهُورِ الَّذِي فَرَضَتْ صِيَامَهُ عَلَيَّ وَ هُوَ شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أَنْزَلْتُ فِيهِ الْقُرْآنَ هُدًى لِلنَّاسِ وَ بَيِّنَاتٍ مِنَ الْهُدَى وَ الْفُرْقَانِ وَ جَعَلْتُ فِيهِ لَيْلَةَ الْقَدْرِ وَ جَعَلْتُهَا خَيْرًا مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ» با متذکر شدن به چنین موقعیتی که در آن هستید «أَنْفَاسُكُمْ فِيهِ تَسْبِيحٌ» نفس کشیدن‌هایتان در افق دیگری قرار دارد و «نَوْمُكُمْ فِيهِ عِبَادَةٌ»

خوابیدن‌هایتان در این ماه عبادت است. ملاحظه کنید وقتی انسان در فضای آزاد از حاکمیت نفس اماره قرار گرفت چگونه ساده‌ترین کارهایش نتیجه‌بخش خواهد بود چه رسد به کارهایی که با اراده‌ی خود انجام می‌دهد. و «عَمَلُكُمْ فِيهِ مَقْبُولٌ» و عمل‌هایتان که جهت رضایت الهی انجام می‌دهید مورد قبول حضرت حق قرار می‌گیرد. زیرا حجاب‌های بین عبد و رب بسیار رقیق شده و انسان‌ها امکان نظر به حق را در اعمال خود پیدا کرده‌اند. خداوند در این ماه به نحو خاصی حجاب‌های بین خود و بنده‌اش را برطرف می‌کند تا راهی را که بندگان می‌طلبند تا بین خودشان و مولایشان گشوده شود، باز شود و برای یک بار هم که شده مزه و معنی ارتباط با خداوند را تجربه کنند. رسول خدا ﷺ می‌فرماید: «وَمَنْ أَدَّى فِيهِ فَرَضًا كَانَ لَهُ ثَوَابٌ مِنْ أَدَى سَبْعِينَ فَرِيضَةً فِيمَا سِوَاهُ مِنَ الشُّهُورِ» اگر کسی یک واجب در این ماه انجام بدهد مثل آن است که هفتاد واجب در ماه‌های دیگر انجام دهد. «وَمَنْ تَلَا فِيهِ آيَةً مِنَ الْقُرْآنِ كَانَ لَهُ مِثْلُ أَجْرِ مَنْ خَتَمَ الْقُرْآنَ فِي غَيْرِهِ مِنَ الشُّهُورِ» و اگر کسی یک آیه در این ماه تلاوت کند مثل این است که در ماه‌های دیگر قرآن را ختم کرده است. ملاحظه فرمائید ظرفیت زمان در این ماه چقدر زیاد است، زیرا خداوند اراده کرده است رابطه‌ی بنده با پروردگارش به کامل‌ترین شکل هموار شود تا بندگان راه قرب به سوی خدا را پیدا کنند. پس از آن که راه پیدا شد، در سایر عبادات و در زمان‌های دیگر جهت‌گیری‌ها مشخص است و انسان سرگردان نیست، زیرا قلب می‌شناسد به کدام سمت جهت‌گیری کند.

رسول خدا ﷺ می فرماید: «صَلَاةٌ فِي مَسْجِدِي تَعْدِلُ عِنْدَ اللَّهِ عَشْرَةَ أَلْفِ صَلَاةٍ فِي غَيْرِهِ مِنَ الْمَسَاجِدِ إِلَّا الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ فَإِنَّ الصَّلَاةَ فِيهِ تَعْدِلُ مِائَةَ أَلْفِ صَلَاةٍ»^{۱۹} ثواب نماز در مسجد من (مسجد النبی) برابر ده هزار نماز در مساجد دیگر، جز مسجد الحرام است، زیرا ثواب نماز در مسجد الحرام برابر ثواب یک صد هزار نماز در مساجد دیگر است. این بدین معنی است که اگر هزار رکعت نماز در مسجد محل زندگی تان بخوانید و نتایجی در راستای اُنس با خدا نصیبتان شود در مسجد النبی شرایط طوری فراهم است که با دو رکعت نماز به آن نتایج می رسید. و تا این اندازه حجاب بین شما و خدا رقیق می شود و اگر صد هزار نماز در مسجد محل سکونت خود بخوانید و به نتایج فوق العاده ای برسید، در مسجد الحرام شرایطی فراهم است که با دو رکعت نماز به آن نتایج دست می یابید. شما صد هزار رکعت نماز می خوانید تا حجاب های بین شما و خدا رقیق شود و قلبتان راحت تر بتواند به خداوند رجوع کند، خداوند در مسجد الحرام شرایطی فراهم کرده است که این رجوع به عالی ترین شکل فراهم گردد تا شما بتوانید راه را پیدا کنید و با عالم اعلا بهتر مأنوس شوید تا حدی که معنی قلم اعلا و لوح محفوظ را بفهمید و برایتان روشن شود در حضور حق قرار گرفتن به چه معنی است و لطیفه ی ربانی چگونه است.

همین طور که بعضی از مکان ها چنین توانایی هایی دارند، بعضی از زمان ها آنچنان پر برکت اند که انسان را تا رجوع به وجود مطلق و ضیافت الله صعود می دهند به همین جهت رسول خدا ﷺ در رابطه با ماه رمضان

فرمودند: «شَهْرٌ هُوَ عِنْدَ اللَّهِ أَفْضَلُ الشُّهُورِ وَ أَيَّامُهُ أَفْضَلُ الْأَيَّامِ وَ لَيْلِيهِ أَفْضَلُ اللَّيَالِي وَ سَاعَاتُهُ أَفْضَلُ السَّاعَاتِ هُوَ شَهْرٌ دُعِيتُمْ فِيهِ إِلَى ضِيَاةِ اللَّهِ وَ جُعِلْتُمْ فِيهِ مِنْ أَهْلِ كَرَامَةِ اللَّهِ» ماهی است که در نزد خدا برترین ماهها است و روزهای آن برترین روزها و شبهای آن برترین شبها و ساعات آن برترین ساعات است، ماهی است که شما را به میهمانی خداوند دعوت کرده‌اند و شما را در زمره‌ی اهل کرامتِ الله به حساب آورده‌اند. زیرا وقتی قلب انسان در میهمانی خداوند با خداوند ملاقات می‌کند و در معرض پر تو علم ذاتی الهی قرار گیرد، به جهت واقع شدن در زمره‌ی اهل کرامت الهی، در معرض تجلیات انواری قرار می‌گیرد که از مطلق ذات تجلی می‌کند و از این طریق روزه‌دار ماه رمضان با علم و حیات الهی آشنا می‌گردد و می‌بیند سراسر عالم صورت علم اوست و وحدت موجود در بین اشیاء عالم را با جان و دل خود احساس می‌نماید. آیا خداوند به میهمانش که بخواهد اکرامش کند کمتر از این می‌دهد؟!

انسان در این ماه به علم قلوب اهل الله منور می‌گردد و راز ادعیه‌ای مثل دعای سحر و دعای ابو حمزه بر قلبش گشوده می‌شود و می‌فهمد این دعاها انعکاس آثار میهمانی خدا است و تنها قلبی آنها را می‌فهمد که خودش اهل این میهمانی باشد و از ارتباط با اعلا علین بیگانه نباشد. نفرمائید ما از این جنس نیستیم، این جفا به سخن رسول خدا ﷺ است. زیرا حضرت کسی را استثناء نکردند و فرمودند: «فَاسْأَلُوا اللَّهَ رَبَّكُمْ بِبَيِّنَاتٍ صَادِقَةٍ وَ قُلُوبٍ طَاهِرَةٍ أَنْ يُوفِّقَكُمْ لِصِيَامِهِ وَ تِلَاوَةِ كِتَابِهِ» با نیت های

صادق و قلب‌های پاکیزه از خداوند بخواهید که در روزه‌داری برای او و تلاوت کتاب او شما را موفق گرداند. کافی است شما امیدوار به او باشید و لا غیر. در ابتدا ممکن است فکر کنید حضور در ماه رمضان و روزه‌داری چیزی نیست ولی وقتی ماه رمضان می‌رود و احساس خلأ آن را در خود می‌یابید متوجه می‌شوید چقدر شرایط با حالا فرق دارد، پس در حال حاضر امیدوار باشید که به میهمانی خدا وارد شده‌اید و راز این همه شادی و سروری که حضرت سجاد علیه السلام در دعای چهل و چهارم صحیفه‌ی سجادیه دارند را همین بدانید، چون حضرت به واقع مطمئن‌اند این ماه، ماه میهمانی خدا است و میزبان، میهمان خود را به اسماء و صفات خود نایل می‌کند و اسرار عالم وجود را بر قلب او می‌گشاید، آزاد از زمان گذشته و آینده، در بیکرانه‌ی عالم وجود راهش می‌دهد و به مقام جمع توحید می‌رساندش تا هر گونه شرکی را نجاست حساب کند و هرگز اجازه ندهد شرک وارد قلب‌اش شود و جهت جان او را به غیر خداوند بیندازد.

این که توفیق دارید و چشم خود را به ماه رمضان دوخته‌اید حکایت از آن دارد که قلب‌تان آماده‌ی گشایشی است که ماه رمضان برایتان آورده و خداوند شما را متذکر آن گشایش کرده است. این یک محبت خاص است که خداوند به دوستان خود دارد که آن‌ها را به مقام جمع توحیدی می‌رساند و راز آن را رسول خدا صلی الله علیه و آله آن‌جا فاش نمودند که فرمودند: «وَمَنْ تَلَا فِيهِ آيَةٌ مِنَ الْقُرْآنِ كَانَ لَهُ مِثْلُ أُجْرٍ مَنْ خَتَمَ الْقُرْآنَ فِي غَيْرِهِ» هر کس در این ماه یک آیه از قرآن تلاوت کند اجر او برابر است با این که در ماه‌های دیگر قرآن را ختم کند. زیرا روزه‌دار در ماه رمضان به نور

توحید با مقام جامعیت قرآن مرتبط می‌شود و می‌تواند در هر آیه‌ای همه‌ی قرآن را بیابد. در رابطه با نظر به جامعیت قرآن علامه طباطبائی «
می‌فرماید: من همه‌ی قرآن را در یک سوره‌ی کوچک قرآن می‌یابم.
در ماه رمضان آنچنان قلب‌ها از کثرات به سوی وحدت سیر می‌کند
که با رجوع به یک آیه، حقیقت وحدانی قرآن بر قلب روزه‌داران تجلی
می‌کند و اوج این حالت در شب قدر است که همه‌ی قرآن در مقام
وحدانی آن، بر قلوب مستعد نازل می‌گردد به طوری که آن قلوب با نظر به
مقام تفصیلی قرآن که طی ۲۳ سال نازل شده، به مقام وحدانی آن منتقل
می‌شوند، البته صورت کامله‌ی این حالت، قلب مبارک پیامبر ﷺ و
امام علیؑ است که دارای علم اجمالی در عین کشف تفصیلی است. بنده
خواستم این نکته روشن شود که چرا رسول خدا ﷺ می‌فرماید: در این ماه
یک آیه ثواب یک ختم قرآن دارد و انجام یک فریضه ثواب هفتادسال
در غیر این ماه را دارد. گفت:

بیا این بار ای دل در بگویم بیا این بار محکم‌تر بگویم
چون همه‌ی شرایط و ابزار کار فراهم است. از خود پرسیم:
ای دل به سوی یار گذاری نمی‌کنی؟ ابزار جمع داری و کاری نمی‌کنی؟
شرایط تجلی نور توحید به عالی‌ترین صورت فراهم است تا راه عبور
از کثرت به سوی وحدت گشوده شود. اگر راه را پیدا کردید بعد از ماه
رمضان سرگردان نیستید. اگر قلب، راه رجوع الی الله را پیدا کرد دیگر
بدون انقطاع جلو می‌رود و به چیزهایی می‌رسد که در هیچ کتاب و
مدرسه‌ای پیدا نمی‌شود. این آیه را ساده نگیرید که می‌فرماید: «أَيُّلَةُ الْقَدْرِ

خَيْرٌ مِّنْ أَلْفِ شَهْرٍ» چرا یک شب از هزار ماه بهتر می شود؟ جز این است که در آن شب قلب می تواند راهی را بیابد که پس از آن هر چه می رود به مقصد نزدیک تر می شود؟ و جز این است که راه نظر به حقیقت وحدانی عالم را یافته و در رجوع به وجود، از سرگردانی در بین ماهیات و کثرات نجات یافته است؟ هزار ماه سرگردانی بین ماهیات کجا و یک شب راه یافتن به حقیقت وجود کجا. وقتی قلب راه رجوع به حضرت «الله» را پیدا کرد آرام آرام برای راه افتادن برنامه ریزی می کند و در این حالت است که هر چه برود به مقصد نزدیک تر می شود. از عجایب ماه رمضان آن است که اگر ادب نگه دارید راه رجوع الی الله پیدا می شود، این از الطاف رحمت رحمانیهی خداوند است که او شروع کننده است و آنچه را باید انسان به دست آورد به نحوی به او نشان می دهد تا بفهمد چنین چیزی هست و بعد او را دعوت می کند که باید تلاش کند در طول عمر به آنچه به او نشان داده اند برسد. این همان میهمانی است که خداوند در این ماه انسان ها را به آن دعوت کرده و حقایق عالم قدس را در منظر آن ها قرار می دهد تا بتوانند به قلم اعلاهی و لوح محفوظ نظر کنند و رازها برای آنها گشوده شود. رسول خدا ﷺ در همین راستا فرمودند: «هُوَ شَهْرٌ دُعِيتُمْ فِيهِ إِلَى ضِيَافَةِ اللَّهِ» آن ماه، ماهی است که در آن به میهمانی خدا دعوت شده اید، معلوم است که میزبان کریم عالی ترین خورش ها را برای میهمان می آورد تا نشان دهد چه در نزد خود دارد. میزبان کریم هر چه از آن بهتر است را برای میهمان می آورد. فرمود: «وَلِلَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ»^{۲۰}

خدا را اسماء حسنایی است، پس خداوند آنچه دارد، یعنی انوار اسماء حسنایش را در این ماه به قلب میهمان متجلی می کند تا فهم تقدیرات الهی توسط قلم اعلا و پذیرش مشیت‌های خداوند از طریق لوح محفوظ، برای روزه‌داران ممکن گردد و از این طریق معنی با خدا به سربردن در دیگر ماه‌ها را بشناسند زیرا در حدیث قدسی فرمود: روزه از آن من است و «أَنَا أُجْزَى بِهِ»^{۲۱} من خودم جزای آن هستم. یعنی خودم را به او می‌دهم. این سیره‌ی اولیاء الهی است که هر آنچه در خانه دارند برای میهمان می‌آورند. حضرت علی علیه السلام می‌فرماید: «أَفْضَلُ الْجُودِ بَدْلُ الْمُجُودِ»^{۲۲} بالاترین بخشش بذل آن چیزی است که موجود است. اولیاء الهی این رسم را از خدا دارند و از خدا آموخته‌اند که چگونه خداوند به میهمان خود همه‌ی اسماء خود را می‌دهد تا انسان در همه‌ی عالم و در همه‌ی مظاهر، اسماء خدا را بنگرد و با او مانوس باشد.

قبلا عرض شد که رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «وَ اذْكُرُوا بِجُوعِكُمْ وَ عَطَشِكُمْ فِيهِ جُوعَ يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَ عَطَشَهُ» هنگام احساس گرسنگی و تشنگی در ماه رمضان به یاد گرسنگی و تشنگی روز قیامت باشید، می‌خواهند بفرمایند از گرسنگی و تشنگی دنیا دریچه‌ای باز کنید به گرسنگی و تشنگی قیامت که از جنس دیگری است. گرسنگی و تشنگی

۲۱ - بحار الأنوار، ج ۷۰، ص ۱۲.

۲۲ - تصنیف غرر الحکم و درر الکلم، ص ۳۸۱.

قیامت ظهور نیاز شدید جان انسان‌ها است به آب گوارای عقیده‌ی توحیدی و غذای مصفای اعمال صالح. جان انسان در قیامت شدیداً در عطش تجلی انوار الهی است تا خلأ جدایی از خدا را پر کند و انسان از ملاقات خداوند سیراب گردد. گرسنگی و تشنگی در آن‌جا، گرسنگی و تشنگی به جهت پُرنبودنِ جان از معارف الهی و اعمال صالح ربانی است، باید در میهمانی خدا جهت جان را به سوی میزبانِ کریم انداخت و با استمرار بر روزه‌داری قلب را آماده کرد تا معارف لَدُنْیِ بر آن تجلی کند. گرسنگیِ قیامتِ گرسنگی روح است که با انوار الهی جبران می‌شود مثل وقتی که جسم شما به غذا نیاز ندارد ولی قوه‌ی واهمه‌ی شما موجب می‌شود که شما میل به غذا داشته باشید. این جا قوه‌ی واهمه گرسنه است ولی راه سیرشدن را اشتباه گرفته و می‌خواهد آن نیاز را با غذاهای جسمانی جبران کند، غافل از این که این نیاز از جنس دیگری است. اگر انسان در این دنیا از طریق انسِ با انوار معنوی الهی این خلأ را جبران نکند همین حالت را به قیامت می‌برد. در قیامت بدنی که نیاز به غذای جسمانی داشته باشد نداریم، بدنی داریم که دست آن سخن می‌گوید و خداوند در وصف آن فرمود: «تُكَلِّمُنَا أَيْدِيهِمْ»^{۳۳} دست آن‌ها با ما سخن می‌گوید. ولی اگر روحی را که عادت به غذا خوردن دارد و با غذا و آب کیف می‌کند، به قیامت ببریم به شدت اذیت می‌شود. در ماه رمضان می‌توان قوه‌ی وهمیه‌ای را که عادت کرده است با غذا خوردن به نشاط بیاید، طوری با روزه گرفتن ادب کرد که با یاد خدا به نشاط آید. رسول خدا ﷺ در آن

روایت توصیه می‌کنند با گرسنگی و تشنگی ماه رمضان سعی کنید و همیه را ادب کنید که نشاط خود را به خوردن ندانند، به آن تفهیم شود با چند ساعت غذا نخوردن هیچ کس نمی‌میرد، و از این طریق زیباترین جبهه‌های مقابله با فریب کاری‌های نفس اماره را در جان خود بگشایید.

قوه‌ی واهمه از آن فضول‌هایی است که به کرات در زندگی ما دخالت کرده و ما را از رجوع به واقعیات محروم نموده است. آنچه باید در ماه رمضان به دست آورد فهم حیل‌های واهمه است. نیاز به آب داشتن و تشنه‌بودن یک چیز است ولی هوس آب خوردن و کیف کردن چیز دیگری است. آنچه باید با روزه‌داری ادب شود هوس آب خوردن و غذا خوردن است و اگر این هوس کنترل نشود در قیامت به شدت ما را به زحمت می‌اندازد، مثل معتادی که مواد مخدر در دست ندارد ولی اعتیاد به آن مواد را در خود دارد.

همچنان که در جلسات قبل ملاحظه کردید رسول خدا ﷺ در خطبه‌ی شعبانیه دستورالعمل‌هایی می‌دهند تا ماه رمضان بیشترین نتیجه را برای ما داشته باشد. بعضی از فرازهای خطبه دستورالعمل‌هایی است که روح را لطیف می‌کند تا آمادگی بیشتری برای جذب انوار الهی داشته باشد، بعضی از دستورالعمل‌ها جهت کنترل خیال است و بعضی برای آزاد شدن نفس از گناهان. آن جا که می‌فرمایند: «وَتَصَدَّقُوا عَلٰی فَقْرَائِكُمْ وَ مَسَاكِينِكُمْ وَ وَقَرُّوا كِبَارَكُمْ وَ ارْحَمُوا صِغَارَكُمْ وَ صَلُّوا اَرْحَامَكُمْ» در این

ماه به فقرا و مساکین صدقه دهید، سالمندان خود را احترام کنید و کودکان را ترحم نمایید و صله‌ی رحم به‌جا آورید، می‌خواهند روح و روان انسان از حجاب بخل‌رهایی یابد و از آن‌جایی که؛ «در سینه‌ی پر کینه اسرار نمی‌گنجد» باید با ارحام خود مرتبط باشید تا غباری از کینه و تفرقه در میان نباشد. بعضی‌ها فقیرند و ستون فقرات زندگی‌شان شکسته است ولی بعضی‌ها مسکین‌اند و چرخ زندگی‌شان فعلاً ساکن است با اندک کمکی دوباره به راه می‌افتند این‌ها را باید بشناسید و هر کدام را مناسب موقعیت آن‌ها کمک‌شان کنید تا روحتان لطیف شود و زیبایی غمخوار نیازمندان بودن، در شما طلوع نماید. صرف غم‌خواری نیازمندان، دل را لطیف و نورانی می‌کند، همین‌طور که احترام به سالمندان و ترحم به کودکان قلب را شایسته‌ی قبول تجلیات ربّانی می‌نماید و اسم «رب» سراسر وجود جان را پر می‌نماید.

رسول خدا ﷺ می‌فرمایند: «الرَّحِمُ شَجَنَةٌ مِنَ الرَّحْمَنِ عَزَّ وَجَلَّ مَنْ وَصَلَهَا وَصَلَهُ اللَّهُ وَ مَنْ قَطَعَهَا قَطَعَهُ اللَّهُ تَعَالَى»^{۲۴} رحم‌های شما رشته‌ای از حضرت رحمان است، کسی که به ارحامش وصل بشود به خدا وصل شده است و هر کس آن را قطع کند از خدا خود را منقطع کرده است. روح‌های متعادل می‌توانند مفتخر به صله‌ی رحم باشند، برخلاف انسان‌های نامتعادل که ساعت‌ها با رفقایشان گپ می‌زنند ولی هیچ التفاتی به ارحام خود ندارند. با رعایت حقوق ارحام و ارتباط با آن‌ها، روح به تعادل می‌رسد تا شایسته‌ی تجلیات انوار الهی شود. حضرت در ادامه می‌فرمایند:

«وَأَحْفَظُوا أَلْسِنَتَكُمْ وَغُضُّوا عَمَّا لَا يَحِلُّ النَّظَرُ إِلَيْهِ أَبْصَارَكُمْ وَعَمَّا لَا يَحِلُّ الْإِسْتِمَاعُ إِلَيْهِ أَسْمَاعَكُمْ» زبانتان را باید کنترل کنید و چشم و گوش خود را از آنچه حلال نیست به آن نظر کنید و یا به آن گوش دهید، فرو بندید. زیرا نگاه کردن و گوش دادن، خیال انسان را مشغول می‌کند و از سیر به سوی اهداف معنوی باز می‌دارد. رسول خدا ﷺ علاوه بر این برای رقت قلب پیشنهاد مهمی دارند، زیرا تا قلب رقیق نشود انسان تحت تأثیر باورهایش قرار نمی‌گیرد و توصیه‌های معنوی تأثیر لازم را بر قلب نمی‌گذارد، می‌فرمایند: «وَتَحَنَّنُوا عَلَى أَيْتَامِ النَّاسِ حَتَّى يَتَحَنَّنَ عَلَى أَيْتَامِكُمْ» بر یتیمان مردم مهربانی کنید تا به یتیم‌هایتان مهربانی کنند. ملاحظه کنید چگونه روح خودبینی را از ما می‌زدایند تا شخصیت انسان به وسعت همه‌ی انسان‌ها وسیع شود و جان انسان به رحمت شامله‌ی الهی دست یابد. زیرا یتیمان ممکن است فقیر نباشند ولی در هر حال انسان‌هایی هستند جدا افتاده از شفقت و مهربانی پدر یا مادر که با ارتباط و دلجویی از آن‌ها فشار یتیمی از روح آن‌ها کم می‌شود. به همین جهت در قرآن که می‌فرماید مساکین را اطعام کنید، در مورد یتیمان می‌فرماید آن‌ها را اکرام نمایید.^{۲۵} باید در حوزه‌ی زندگی خود دلجویی از یتیمان را وارد نماییم و نگذاریم آن‌ها بر که‌های جدا شده از جامعه باشند، و گرنه خودخواهی‌ها و خودبینی‌های ما همچنان پایدار می‌ماند و از عالم جمع وجود در مسیر توحید بیرون می‌مانیم.

بعد از این مقدمات موضوع اصلی را که رجوع إلى الله است مطرح می کنند و می فرمایند: «و تَوْبُوا إِلَى اللَّهِ مِنْ ذُنُوبِكُمْ» به گناهان خود پشت کنید و به سوی خدا رجوع نمایید زیرا «يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ أَنْفُسَكُمْ مَرْهُونَةٌ بِأَعْمَالِكُمْ» ای مردم! در رجوع إلى الله جان شما گرفتار اعمال تان شده و از پرواز خود باز ایستاده است. «فَفُكُّوْهَا بِاسْتِغْفَارِكُمْ» آن را با استغفار و طلب غفران الهی آزاد کنید. «و ظُهُورُكُمْ ثَقِيلَةٌ مِنْ أَوْزَارِكُمْ» و در رجوع إلى الله پشت های شما از گناهان سنگین شده و قلب تان به جای نظر به حق به خود نظر دارد. «فَخَفَّفُوا عَنْهَا بِطُولِ سُجُودِكُمْ» با سجده های طولانی بار خود را سبک کنید تا نفس شما خود را هیچ و حق را همه چیز بداند و تمام نظر خود را به حق بیندازید. با سجده های طولانی منیت خود را خاک کنید، آن قدر که خودتان را هم نبینید که هر چه بالا بر سر ما می آید از همین خودبینی است، به طوری که به جای نظر به خدا، تماماً خودمان را در منظر خود داریم و با سجده های طولانی إن شاء الله از این بالاها می شویم.

در بعضی موارد ما نمی فهمیم دستوراتی که از طرف شریعت الهی به ما می رسد چه برکاتی دارد ولی اگر با اعتماد کامل به انجام آن ها مبادرت کنیم به نتایجی می رسیم که خودمان هم فکر نمی کردیم. می گویند: کودکی به همراه پدرش به صحرا رفته بود، کودک سنگی را تکان داد و یک مار خوش خط و خال از زیر سنگ نمایان شد. پدر کودک به او گفت: بابا فرار کن. کودک با تعجب از خود می پرسید چرا فرار کنم و

حیوانی به این زیبایی را برای خود بر ندارم در حالی که از هر اسباب بازی هم زیباتر است. مانده بود حرف پدرش را بشنود یا نظر خودش را. بالاخره حرف پدرش را شنید و همراه پدر فرار کرد و خطر از او رفع شد. در مورد نقش و تأثیر سجده‌های طولانی ممکن است ما چیزی نفهمیم ولی وقتی حضرت ﷺ می‌فرمایند با سجده‌ی طولانی سنگینی گناه را از پشت خود بکاهید رازی را برای ما آشکار می‌کنند که در تکوین ما نهفته است و تأثیر تکوینی آن نصیب کسانی می‌شود که به آن عمل کنند حال یا با ذکر «سُبْحَانَ رَبِّيَ الْأَعْلَىٰ وَ بِحَمْدِهِ» و یا با ذکر سجده‌ی یونسیه. به جهت تأثیر عمیق سجده است که حضرت در ادامه می‌فرمایند: «اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ تَعَالَىٰ ذِكْرُهُ أَقْسَمَ بِعِزَّتِهِ أَنْ لَا يُعَذِّبَ الْمُصَلِّينَ وَ السَّاجِدِينَ وَ أَنْ لَا يُرَوِّعَهُم بِالنَّارِ يَوْمَ يَقُومُ النَّاسُ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ» بدانید که خداوند به عزت خود قسم یاد کرده که نمازگزاران و ساجدین را به آتش قیامت عذاب نمی‌کند و آن‌ها را آن وقتی که همه در محضر رب العالمین ایستاده‌اند، از آتش قیامت نمی‌ترساند.

در آخر خطبه حضرت می‌فرمایند: «أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ أَبْوَابَ الْجَنَّةِ فِي هَذَا الشَّهْرِ مُفْتَحَةٌ» درهای بهشت در این ماه گشوده شده و امکان حضور در ذیل انوار الهی برای جان انسان‌ها فراهم است. چون بهشت درهای گوناگون دارد و هر کس باید بر طبق شخصیتی که برای خود ساخته از در مخصوصی وارد می‌شود. مثل آن که حضرت علی عليه السلام می‌فرمایند: «فَإِنَّ الْجِهَادَ بَابٌ مِنْ أَبْوَابِ الْجَنَّةِ»^{۲۶} جهاد دری است از درهای بهشت و یا

رسول خدا ﷺ می فرمایند: «عَلَيْكُمْ بِالصَّدَقِ فَإِنَّهُ بَابٌ مِنْ أَبْوَابِ الْجَنَّةِ»^{۲۷} بر شما است راست گویی زیرا که آن دری است از درهای بهشت. یکی از درهای بهشت دری است که برای کسانی باز می شود که حاضر شدند برای خدا تشنگی بکشند. رسول خدا ﷺ می فرماید: «إِنَّ لِلْجَنَّةِ بَاباً يُدْعَى الرَّيَّانَ لَا يَدْخُلُ مِنْهُ إِلَّا الصَّائِمُونَ»^{۲۸} برای بهشت دری هست به نام «ریان» هیچ کس از آن در وارد بهشت نمی شود، مگر روزه داران. - و سبب نامیده شدن این در به «ریان» این است که روزه دار را تشنگی زیاد، بیشتر به زحمت می اندازد تا گرسنگی، پس روزه دار چون از این در وارد شود آنچنان سیر آبی به او دست می دهد که دیگر بعد از آن هرگز احساس تشنگی نکند. حضرت می فرماید در این ماه همه ی درهای بهشت باز است به این معنا که زمینه ی رسیدن به همه ی سجایای اخلاقی فراهم است، یعنی مسیر هر راه خوبی که بخواهید به آن برسید برایتان باز شده است. «فَاسْأَلُوا رَبَّكُمْ أَنْ لَا يُعَلِّقَهَا عَلَيْكُمْ» از خدا بخواهید آن ها را بر شما مبندد. «وَأَبْوَابِ التَّيْرَانِ مُعَلَّقَةٌ فَاسْأَلُوا رَبَّكُمْ أَنْ لَا يُفْتَحَهَا عَلَيْكُمْ» و درهای آتش بر روی شما بسته است از خدا بخواهید به رویتان گشوده نشود تا میل به انواع گناهان و رذایل در شما ظهور نکند. آری حسادت شما در این ماه از تحرک می افتد، تعجب می کنید با این خویشاوند که چندین ماه است قهر بودید و یک سلام هم حاضر نبودید به او بکنید، حالا در درون شما تمایلی پیدا شده که پیش خود می گوئید خوب است برویم یک سری به

۲۷ - نهج الفصاحه، حدیث شماره ی ۱۹۷۸.

۲۸ - معانی الأخبار، شیخ صدوق، ص ۴۰۹.

او بزیم. این حالت یعنی در بهشت به سوی جان شما باز شده است. می فرماید: «وَ الشَّيَاطِينِ مَغْلُوبَةً فَاسْأَلُوا رَبَّكُمْ أَنْ لَا يُسَلِّطَهَا عَلَيْكُمْ» شیاطین را بسته‌اند از خدا بخواهید آن‌ها را بر شما مسلط نکند تا جان شما بتواند آزاد از وسوسه‌ی شیطان، نَفْسِی بکشد و تصمیم‌های بزرگی بگیرد که سعادت دنیا و آخرت شما در آن باشد.

ملاحظه می فرمایید که همه‌ی شرایط کمال در این ماه فراهم است خود را وارد چنین موقعیتی بکنید تا آرام آرام بعد از ماه رمضان بتوانید به کمک تصمیماتی که گرفتید خود را جلو ببرید.

ملاحظه کردید که حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در انتها از رسول خدا صلی الله علیه و آله می پرسند: «يَا رَسُولَ اللَّهِ مَا أَفْضَلُ الْأَعْمَالِ فِي هَذَا الشَّهْرِ» افضل اعمال در این ماه چیست؟ ملاحظه کنید سؤال کننده شخص امیرالمؤمنین علیه السلام اند با آن ظرفیت بالایی که دارند و لذا رسول خدا صلی الله علیه و آله اساسی ترین دستورالعمل را به ایشان ارائه می دهند و می فرمایند: «يَا أَبَا الْحَسَنِ أَفْضَلُ الْأَعْمَالِ فِي هَذَا الشَّهْرِ الْوَرَعُ عَنِ مَحَارِمِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ» ای ابالحسن! افضل اعمال در این ماه «ورع» از محارم الهی است. که این توصیه نه تنها گوهر اصلی ماه رمضان است، بلکه گوهر اصلی زندگی است ولی نطفه‌ی آن را می توان در ماه مبارک رمضان گذاشت و روحیه‌ی دوری از آنچه را خداوند حرام نموده است در این ماه شکل داد. حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام که مزه ورع را به خوبی چشیده‌اند می فرمایند: «الْوَرَعُ اسَاسُ التَّقْوَى» ورع؛ اساس تقوی است. همچنان که در جای دیگر می فرمایند: «الْوَرَعُ الْوُقُوفُ عِنْدَ

الشُّبُهَةُ»^{۳۰} «ورع»، متوقف شدن در شبهات است به این معنی که وقتی امری برایمان مشتبّه است و به حقانیت آن مطمئن نیستیم، وارد آن کار نشویم. پس اساس قدم در سیرِ اِلَى اللهِ، «ورع» است که به کمک آن انسان خود را از هرگونه لغزش به سوی گناه نجات می‌دهد، چون به نور ورع به زمینه‌هایی که موجب فروافتادن در گناه است نزدیک نمی‌شود و این سیره‌ی بزرگان بوده است که از پل صراطِ دنیا به خوبی گذشتند و جذب آتش آن نشدند. با اقتدا به امیرالمؤمنین علیه السلام «إِنْ شَاءَ اللهُ مَسِيرٌ رَسِيدٌ» به «ورع» را بر خود آسان می‌کنیم و از ظلمات آخرالزمان سرفراز بیرون می‌آییم. تاکید بنده در این جلسه بر روی آن سخن رسول خدا بود که فرمودند خواندن یک آیه از قرآن در این ماه مثل خواندن یک ختم قرآن در ماه‌های دیگر است و حضرت خواستند حقیقتی را برای ما روشن کنند که چگونه در عوالم معنوی، حقایق جمع می‌شود، همچنان که همه کمالات در خداوند جمع بود. وقتی توانستیم در ماه رمضان نفس ناطقه خود را به معنویت نزدیک کنیم و به مقام جمع حقایق نایل شویم، معنی میهمانی خدا در قلم اعلی و لوح محفوظ را احساس می‌کنیم.

خداوندا به نور ماه رمضان و به نور اسم رحمانت، آن نوع توحیدی را که منجر می‌شود در تمام عالم و در تمام عمر با همه‌ی اسماء تو مانوس باشیم به ما مرحمت بفرما.

«

»

«وَ إِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ»^۱
و هنگامی که بندگان من، از تو در باره‌ی من سؤال کنند، من نزدیکم،
جواب آن کس که مرا بخواند می‌دهم.

به امید آن که با نگرهبانی بیشتر بتوانیم آنچه را که در حریم عظیم ماه
خدا برای ما قرار داده‌اند حفظ کنیم و با قلب سلیم و پاک، به قلب صاحب
شب قدر نزدیک بشویم و از مواهب عالی‌ه‌ی شب قدر محروم نگردیم.
در ابتدای راه، «روزه؛ دریچه‌ای به سوی عالم معنا» خواهد بود و در
انتهای روزه داری در بستر ماه رمضان منجر به «رؤیت و لقاء الهی» می‌شود.
سالک از آیات روزه در ماه رمضان می‌فهمد که کار به رؤیت ختم
می‌شود. قبل از این که به آیات نظر بیندازیم تا روشن شود چگونه طبق
وعده‌ی پروردگار می‌توان به تماشای خدا نشست، بهتر است رؤیت را
بشناسیم تا معلوم شود رؤیت در فرهنگ دینی چگونه است و موضوع قابل
رؤیت چه خصوصیتی دارد که باید به دنبال دیدن آن بود.

رؤیت در فرهنگ دینی غیر از رؤیت در فرهنگ فلسفی است، زیرا یک رؤیت عقلی داریم و یک رؤیت قلبی. رؤیت عقلی همان است که عقل با مفهوم حقایق عالم و خدا آشنا می‌شود و مفهوم حقایق کلی را درک می‌کند، در این جا عقل با خدا روبه رو می‌شود اما در حد مفهوم خدا. در رؤیت قلبی، جان انسان به تماشای انوار الهی و اسماء حسناى او نایل می‌شود و پرتو نور حضرت حق را از طریق مظاهر در جان خود احساس می‌کند.

یک وقت حادثه‌ای رخ می‌دهد و صدایی به گوش شما می‌رسد، از این طریق می‌فهمید چیزی در بیرون هست که عامل این صدا شده، ولی یک وقت ناظر آن حادثه هستید. موضوع تماشاگری انوار الهی را در خطبه‌های توحیدی نهج البلاغه می‌توانید ملاحظه کنید که چگونه حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام حق را تماشا می‌کنند و طوری موضوع را توصیف می‌کنند که ما را هم به تماشا می‌کشاند. حضرت در آن خطبه‌ها خبر از رؤیت خود نمی‌دهند بلکه قلب مخاطب خود را متوجه حقایقی می‌کنند که خودشان در حال رؤیت آن هستند.

شما اشیاء را به واسطه‌ی نوری که بین شما و اشیاء هست می‌بینید، هرچند متوجه این نور نباشید ولی آن نور در منظر شما هست، کافی است کسی شما را متذکر وجود آن نور بکند. در نتیجه نظر شما از اشیایی که می‌بینید به نوری می‌افتد که سراسر محیط را پر کرده است. برای این که نور را ببینید باید ساحت خود را از ساحتی که در آن ساحت، اشیاء را می‌بینید عوض کنید زیرا «نور» مثل دست نیست که در کنار بقیه‌ی اشیاء

آن را ببینید، باید از استعداد دیگری از نفس ناطقه‌ی خود استفاده کنید اگر استعداد خاصِ نظر به نور را به میان نیاورید، نور در منظر شما ظاهر نمی‌شود. وقتی شما را متذکر وجود نور کردند، با استعداد خاصی آن را می‌بینید، اما نه به آن نحوی که دست من را می‌بینید. دست من را به کمک نور و با چشم می‌بینید ولی نور را با خودش و از طریق نفس ناطقه می‌بینید. فیلسوفان در تعریف نور می‌فرمایند: «التُّورُ ظَاهِرٌ بِنَفْسِهِ، مُظْهِرٌ لِغَيْرِهِ» نور به ذات خود ظاهر است و در عین حال عامل ظهور بقیه می‌باشد، و چون به ذات خود ظاهر است شما هم با ذات خود یعنی نفس ناطقه‌تان آن را می‌یابید و نه با چشم‌تان. نفس ناطقه نظر می‌کند و آن را احساس می‌نماید، چشم انسان کمک می‌کند تا نفس با ذاتِ نور مرتبط شود ولی مثل دیدن دست من نیست که چشم، تصویری از آن دست بر روی لکه‌ی زرد شبکیه بیندازد و پس از انتقال عصب به مغز، نفس ناطقه آماده شود تا صورتی مناسب آن در خود ابداع کند، بلکه نفس ناطقه با ذاتِ نور مرتبط می‌شود. به این معنی می‌گوئیم نور را با ساحتی دیگر ملاحظه می‌کنید. چون نور چیزی است که خودش عین پیدایی است و شما استعدادی دارید که با عین پیدایی، ارتباط برقرار می‌کنید و جانتان آن را حس کند.

یک نوع رؤیت است که با کتاب و درس و استدلال برای انسان واقع می‌شود به نام رؤیت عقلی، اما یک نوع رؤیت است که با تغییر ساحت برای انسان حاصل می‌شود، حال اگر موضوع قابل رؤیت، حقایق مجرد

باشند نه تنها انسان باید با تغییر ساحت خود به آن‌ها نظر کند، بلکه باید بتواند از غلبه‌ی حجاب بدن آزاد شود و روزه چنین کاری را به عهده دارد. در ابتدای دعای فوق العاده عظیم ابو حمزه‌ی ثمالی به خدا عرض می‌کنید: «بِكَ عَرَفْتُكَ» به تو، تو را شناختم. یعنی به خدا خطاب می‌کنید در این رؤیت برای شناخت تو غیر از پیدایی خودت چیز دیگری در میان نیست. وقتی اصطلاح رؤیت را برای حقایق مجرد به کار می‌بریم ابتدا باید معنای این رؤیت مشخص شود که مثل رؤیت در و دیوار نیست، تا معلوم شود چگونه روزه ما را به رؤیت خدا می‌رساند. من نمی‌دانم آیات روزه با جان پیامبر ﷺ چکار کرده است، ولی این آیات مژده‌ی بزرگی است به کسانی که آیات روزه را می‌خوانند و از درون آن آیات با این آیه روبرو می‌شوند که خداوند می‌فرماید: «وَإِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ فَلْيَسْتَجِيبُوا لِي وَلْيُؤْمِنُوا بِي لَعَلَّهُمْ يَرْشُدُونَ»^۲ و هرگاه بندگان من از تو در باره‌ی من پرسند من نزدیکم و دعای دعاکننده را به هنگامی که مرا بخواند، اجابت می‌کنم، پس مرا اجابت کنند و به من ایمان آورند، امید است که به حقیقت راه یابند. این آیه خبر می‌دهد که از طریق روزه، معبود انسان «از علم به عین و از گوش به آغوش» خواهد آمد. قبل از این حالت انسان خدا را به علم حصولی و مفهومی می‌شناخت ولی حالا به جایی رسیده که خدا از علم به عین آمده و علم‌الیقین به عین‌الیقین تبدیل شده است. قبلاً برای انسان خبری از خدا در عالم بود، حالا حضور او را احساس می‌کند و سراسر عالم را آینده‌ی وجود او می‌یابد، بدون آن که

مخلوقات، برای انسان، حجاب حق باشند. راه به تماشا نشستن حضرت پروردگار را در اسماء او از طریق مظاهر تنها راهی است که انسان را در این دنیا به نشاط می آورد و از تنهایی نجات می دهد و کتاب و درس و مدرسه مقدمه است تا جان انسان متوجه حقایق عالم شود و از چشمه ی آن حقایق بچشد و به نشاط آید. مولوی به انسان گله می کند که:

ای همه دریا چه خواهی کرد، نم؟ ای همه هستی چه می جویی، عدم؟
 علم جویی از کتب های فسوس؟! ذوق جویی تو ز حلوی سبوس؟!
 جوهر است انسان و چرخ او را عرض جمله فرع و سایه اند و تو عرض
 آفتاب از ذره کی شد وام خواه؟ زهره ای از خمره کی شد جام خواه؟
 جان بی کیفی شده محبوس کیف آفتابی حبس عقده، اینت حیف

انسان ها تا وقتی راه به سوی عالم بیکرانه ی ملکوت نبرده و به سوی ملاقات الهی قدم برنداشته اند، در کتاب هایی که افسانه هایی بیش نیستند به دنبال علم می باشند و از حلوی سبوس به دنبال عشق می گردند. در حالی که قرآن می فرماید: «فَمَنْ كَانَ يَرْجُو لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا وَلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا»^۳ هر کس طالب لقاء پروردگار خویش است باید به عمل صالح مبادرت ورزد و در عبادت پروردگار خود به هیچ چیز دیگری نظر نداشته باشد. ولی چون بعضی ها می خواهند به چیزهای دیگری جز خداوند دلخوش باشند، راه را پیدا نکرده اند.

با روزه داری به رؤیت خدا نائل می شوید و با نظر به رؤیت خدا روزه داری می کنید و این نوع رویکرد به رؤیت خدا است که نفس اماره

را می‌گشود و شما میدان حضور آن را در خود تنگ می‌کنید. اگر با انواع برهان‌ها خدا را اثبات کنید ولی با نور قلب به خدا رجوع نداشته باشید و به رؤیت خدا نایل نگردید به آن عشقی که موجب زیر پا گذاشتن و سوسه‌های نفس‌آماره می‌شود نمی‌رسید. گفت:

پوزبند و سوسه عشق است و بس ورنه کی وسواس را بسته ست کس؟
 آن خدایی که آدم‌ها به راحتی حاضرند به خاطرش روزه بگیرند و
 منیت‌شان را زیر پا بگذارند خدایی است که می‌توان به تماشای او رفت و
 مفتخر به لقاء او شد و با آنس با انوار اسماء او به تمام خوشی‌های عالم
 دست یافت، این خدا غیر از آن خدایی است که شاعر در وصف او
 می‌گوید:

در کف شیر نر خون‌خواره‌ای غیر تسلیم و رضا کو چاره‌ای؟
 آیا این خدای پیامبران است؟ این خدای علی علیه السلام و شیعیان آن
 حضرت است؟ خدایی که حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام خطاب به او عرضه
 می‌دارند: «مَا عَبَدْتُكَ خَوْفًا مِنْ نَارِكَ وَلَا طَمَعًا فِي جَنَّتِكَ لَكِنْ وَجَدْتُكَ
 أَهْلًا لِلْعِبَادَةِ فَعَبَدْتُكَ»^۴ «معبودا! عبادت و پرستش من از جهت ترس از
 آتش دوزخ نیست و به انگیزه‌ی طمع و دستیابی به بهشت هم نیست، فقط
 چون تو را سزاوار عبادت و پرستش یافته‌ام عبادتت می‌کنم. سخن
 حضرت به این معنا است که با عبادت است که به پروردگار خود عشق
 می‌ورزم. این است آن خدایی که با جهاد اکبر به دست می‌آید و استدلال،
 تنها می‌تواند مقدمه باشد. در رابطه با یافتن خدایی مولوی می‌گوید:

عاشق شده‌ای، ای دل سودات مبارک باد از جا و مکان رستی، آنجات مبارک باد
 از هر دو جهان بگذر تنها زن و تنها خور تا مُلک و مُلک گویند، تنهات مبارک باد
 ای پیشرو مردی، امروز تو برخورداری ای زاهد فردایی فردات مبارک باد
 کفرت همگی دین شد تلخت همه شیرین شد حلوا شده‌ای کلی، حلوات مبارک باد
 در خانقه سینه غوغاست فقیران را ای سینه‌ی بی کینه غوغات مبارک باد
 ای عاشق پنهانی آن یاز قرینت باد ای طالب بالایی بالات مبارک باد
 ای جانِ پسندیده جوینده و کوشیده پرهات بروینده پرهات مبارک باد
 خامش کن و پنهان کن بازار نکو کردی کالای عجب بردی کالات مبارک باد
 امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرمایند: «إِنَّ اللَّهَ قَدْ إِحْتَجَبَ عَنِ الْعُقُولِ كَمَا
 أَحْتَجَبَ عَنِ الْأَبْصَارِ»^۵ خداوند همان‌طور که از چشم‌ها محجوب است از
 عقل‌ها محجوب می‌باشد. حضرت مولی‌الموحدين علیه السلام نمی‌خواهند ما را
 از رؤیت حق مأیوس کنند بلکه می‌خواهند ما را متوجه ساحتی از جان
 خودمان بنمایند که با آن ساحت می‌توان خدا را ملاقات کرد. ساحتی که
 با جهاد اکبر ظهور می‌کند و قلب را به صحنه می‌آورد. حضرت علی علیه السلام
 در جواب ذعلب که از آن حضرت پرسید «آیا خدایت را هنگام عبادت
 دیده‌ای؟» فرمودند: «مَا كُنْتُ أَعْبُدُ رَبًّا لَمْ أَرَهُ» من آنچنان نیستم که
 پروردگاری را عبادت کنم که او را نمی‌بینم. آنگاه پرسید «يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ
 كَيْفَ رَأَيْتَهُ» چگونه او را دیده‌ای؟ «قَالَ يَا ذُعْلَبُ لَمْ تَرَهُ الْعُيُونُ بِمُشَاهَدَةِ
 الْأَبْصَارِ وَ لَكِنْ رَأَتْهُ الْقُلُوبُ بِحَقَائِقِ الْإِيمَانِ»^۶ فرمود: دیدگان او را هنگام

۵- بحار الأنوار، ج ۶۶، ص ۲۹۲.

۶- ارشادالقلوب، ج ۲، ص ۳۷۴.

نظر افکندن در ک نمی کنند ولی دل ها با حقایق ایمان او را در می یابند. زیرا دلی که منور به نور ایمان شد متوجه است هر موجودی از کدام وجه آیت حق است و از کدام وجه خلق است و مخلوق. هر موجودی از حیث حقیقت و ذات و وجود، آیت حق است و از حیث تعین و تشخص، خلق است، در این حال می یابد که «كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ»^۷ هر چیزی از جهت جنبه‌ی خلقی هیچ است هیچ، مگر آن که آن چیز آینه‌ی نمایش حق و تنها محل ظهور اسماء الهی است و این مشاهده‌ی عظیمی است زیرا حق را در خلق و خلق را در حق یافته، بدون آن که یکی حجاب دیگری شود. این است معنی این که قلب‌ها حق را به حقیقت ایمان مشاهده کنند و در هر منظری به مشاهده‌ی وجه الله نایل آیند و آیه‌ی شریفه را با جان و دل تصدیق کنند که فرمود: «فَأَيُّمَا تُولُوا فَتَمَّ وَجْهَ اللَّهِ»^۸ به هر جا نظر کنی آن جا وجه الله است و کثرتی نیست مگر به حسب آینه که اسماء الهی را نشان می دهد.

حضرت علی علیه السلام در باره ایمان به خدا و ارتباط قلبی با حضرت حق می فرماید: «لَا تُدْرِكُهُ الْعُيُونُ بِمُشَاهَدَةِ الْعِيَانِ وَ لَكِنْ تُدْرِكُهُ الْقُلُوبُ بِحَقَائِقِ الْإِيمَانِ»^۹ چشم‌ها او را نمی بینند و لکن قلب‌ها به کمک حقایق ایمانی، او

۷ - سوره‌ی قصص، آیه‌ی ۸۸

۸ - سوره‌ی بقره، آیه‌ی ۱۱۵.

۹ - نهج البلاغه، خطبه ۱۷۹.

را درك می کنند. لذا چنانچه انسان بتواند قلب خود را در مشاهده‌ی حضرت پروردگار به صحنه بیاورد و ارتباط مفهومی او به ارتباط قلبی و حضوری تبدیل گردد، می گویند آن فرد در مقام ایمان به خدا، محقق شده است و شهود قیام خلق کند به حق و شهود وحدت کند در کثرت.

قرآن هم می فرماید: «مَا كَذَبَ الْفُؤَادُ مَا رَأَى»^{۱۰} قلب نسبت به آن حقایقی که می یابد، دروغ نمی گوید. پس به واقع قلب توان درك حقایق را دارد. همان مکتبی که می گوید «اِحْتَجَبَ الْعُقُولُ» عقل‌ها خدا را نمی بینند، می فرماید قلب‌ها می بینند. آری باید راه ارتباط با حقایق را در خود زنده کرد و آن را به صحنه آورد، ملاحظه فرمودید که قرآن آن راه را قلب و فؤاد می داند و رسول خدا ﷺ در رابطه با نقش روزه و به صحنه آمدن قلب جهت رؤیت حق، می فرماید: «أَجِيعُوا أَكْبَادَكُمْ، وَأَعْرُوا أَجْسَادَكُمْ لَعَلَّ قُلُوبَكُمْ تَرَى اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ»^{۱۱} گرسنگی بکشید و بر بدن هایتان سخت بگیرد شاید دل‌هایتان خداوند متعال را ببینند. حضرت امام جواد علیه السلام راه نشان می دهند و می فرماید: «الْقَصْدُ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى بِالْقُلُوبِ أَبْلَغُ مِنْ إِنْعَابِ الْجَوَارِحِ بِالْأَعْمَالِ»^{۱۲} سیر به سوی خدا به وسیله‌ی قلب‌ها رساتر است و انسان را زودتر به مقصد می رساند تا این که اعضاء و جوارح خود را به زحمت ببندازد. آری با سیر قلبی زودتر و راحت تر به انوار الهی می توان نزدیک شد. سیر قلبی نیاز به حرکت بدن و به کار انداختن آن

۱۰- سوره‌ی النجم، آیه‌ی ۱۱.

۱۱- المراقبات، آیت الله ملک‌ تبریزی، ص ۱۵۴.

۱۲- بحار الأنوار، ج ۷۵، ص ۳۶۴.

ندارد، سیر قلبی با گرسنگی جهت‌دار محقق می‌شود و به همین جهت رسول خدا ﷺ در روایتی که ملاحظه کردید از رابطه‌ی بین گرسنگی و رؤیت قلبی خبر می‌دهند. گفت:

نیک بنگر ما نشسته می‌رویم می‌بینی قاصد جای نویم
سیر قلبی، سیر از عالمی به عالم دیگر و از ساحتی به ساحت دیگر
است تا انسان از عالم کثرت به سوی عالم وحدت سیر کند و در نهایت با
عالم وحدانی مأنوس گردد و از نوری به نوری نظر کند که اصطلاحاً به
آن «سیر من الله فی الله» می‌گویند که انسان در این مقام در صفات الهی
سیر می‌کند و از سمیع به بصیر و از بصیر به علیم و از علیم به محیی و از
اسمی به اسمی سیر می‌نماید و انوار الهی یکی بعد از دیگری قلب او را
منور می‌کند.

در ابتدای روزه قلب انسان با عالم معنا آشنا می‌شود ولی در نهایت
قلب او چشم دیدن حقایق را به دست می‌آورد و به لقاء الهی می‌رسد، آن
روزه‌ای که تا این جاها انسان را جلو می‌برد، روزه‌ی ماه مبارک رمضان
است با آن ملکوتی که مخصوص این ماه است و حضرت سجاد علیه السلام در
دعای ۴۵ صحیفه با آن ملکوت سخن می‌گویند که در بحث «ماه میهمانی
در قلم اعلا و لوح محفوظ» بحث شد.

شما با روزه‌ی ماه رمضان وارد عالم معنا می‌شوید و ادب روزه را
رعایت می‌کنید و به دستور پیامبر ﷺ نهایت ادب یعنی ورع از محارم الهی
را مدّ نظر قرار می‌دهید، در چنین مسیری است که إن شاء الله به آن رؤیت
مخصوص که در ماه مبارک رمضان محقق می‌شود نائل می‌گردید. زیرا

ماه مبارک رمضان دارای ملکوت و حقیقتی است که برای آنس با آن ملکوت باید روزه دار بود و چنانچه نتوانیم روزه بگیریم باید عزم کامل ما روزه داری باشد. در ماه رمضان و با توجه به ملکوت خاص این ماه، مقام رؤیتِ حق نصیب سالک می شود زیرا وارد شرایطی شده‌اید که به تعبیر امام جواد علیه السلام وارد «قصدِ اِلی الله بِالْقُلُوبِ» و سیر به سوی خدا از طریق قلب شده‌اید. ورود به وادی قلب تغییر جهت دادن می‌خواهد، نه تغییر مکان. ملاحظه کردید برای دیدن نور، جهت چشم خود را تغییر ندادید بلکه قلب خود را متوجه نور کردید، اگر انسان توانست از کثرت‌ها متوجه وحدت الهی در عالم شود، عمل قلبی شروع شده است و حقیقت عالم را در منظر خود می‌یابد. گفت:

گوهری کز صدف کون و مکان بیرون بود طلب از گمشدگان لب دریا می کرد
کسی که نتواند از خدا به خدا و از پیدایی خدا به پیدایی خدا پی ببرد،
خودش گمشده است چگونه می‌تواند گمشده‌ها را راهنمایی کند.
وقتی انسان با حقیقتِ وحدانی عالم روبه‌رو شد دیگر برای ارتباط با او
جایی نمی‌خواهد برود، او را در همه‌جا در پیش خود دارد. در این حالت
فقط به تماشا نشستن می‌ماند و بس. گفت:

بیش از این گز حرف گویم احق می‌است زان که فهم آن ورای آگهی است
لاجرم کوتاه کردم من زبان گر تو خواهی از درون خود بخوان
اگر باز سؤال شما این باشد که چطور به رؤیت حق می‌رسیم، این
نشان می‌دهد که یا ما در ارائه‌ی مطلب ناتوان بوده‌ایم یا شما در گرفتن آن

ناتوان هستید، می‌خواهید با همان ساحتی که دست مرا می‌بینید، حقیقت و حدانی عالم را بنگرید و قلب خود را به میان نیاورده‌اید.

مژده‌ای که عرض کردم در آیات روزه مطرح است از آیه‌ی ۱۸۳ سوره‌ی بقره شروع می‌شود که می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِن قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ» خداوند با مؤمنین سخن می‌گوید که شما را شایسته دیدم و روزه‌داری را برایتان نگاشتم، برای هر کس و ناکسی نمی‌شود روزه‌داری را نگاشت، همین‌طور که به کودکان و دیوانگان روزه تکلیف نشده، چون مقصدی در روزه‌داری مطرح است که هر کس آن را نمی‌فهمد و آن مقصد در جمله‌ی آخر آیه است که می‌فرماید: «لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ» شمایمی که به دنبال تقوی هستید، شاید با روزه‌داری در ماه رمضان گم‌شده‌ی خود را به‌دست آورید.

آن کسی که تقوی را نمی‌فهمد و نمی‌داند شرط ورود به عالم معنا تقوی است، چون عالم معنا را نمی‌شناسد، نمی‌تواند روزه‌دار باشد، مگر معنی روزه‌داری را می‌فهمد که بخواهد به آن دست یابد؟ مخاطب این آیه باید دو چیز را بداند یکی این که از تقوا چه کاری برمی‌آید، دیگر این که چه چیزی به ما کمک می‌کند که ما متقی شویم. در خطاب به آن‌هایی که ارزش تقوا را در یگانه‌شدن با حقیقت هستی می‌شناسند، می‌گوید برنامه‌ای برایتان ترتیب داده‌ام که از طریق آن برنامه به تقوا برسید. آیا این آیه برای اهلس مژده‌ی بزرگی نیست؟ هر انسانی تمایل دارد امیال سرکش خود را کنترل نماید و از پراکندگی شخصیت نجات پیدا کند تا با یک روح یگانه و یک‌دله، با عالم معنا مرتبط شوید ولی راه و روش آن را

نمی‌داند، او نمی‌داند ذاتش چگونه ساختاری دارد تا بتواند به یگانگی شخصیت، یعنی تقوا برسد، خداوند در این آیه مژده می‌دهد که راه کار رسیدن به تقوا را به او ارائه داده است.

هر کس مایل است در تصمیمات خود استحکام داشته باشد و بازیچه‌ی خیالات‌اش نشود، باید تقوا پیشه کند، زیرا تقوا همان خود نگهداری است در مقابل وزش حرص و هوس و باعث می‌شود تا انسان اسیر تزلزل شخصیت نباشد. کسی که مشکلات فراوان تزلزل در تصمیم‌گیری‌ها را تجربه کرده و می‌فهمد تقوا درد او را دوا می‌کند، جایگاه آیه‌ی مربوط به روزه‌داری در ماه مبارک رمضان را می‌شناسد. کسی که بالای بی‌تقوایی را می‌شناسد این آیه برایش مژده‌ی بزرگی است. بی‌تقوایی در جاتی دارد، در این آیه تقوای عادی به معنی آن که از دزدی و حرام‌خواری حذر شود، مورد نظر نیست زیرا خطاب آیه به مؤمنین است که از این ضعف‌ها عبور کرده‌اند. می‌فرماید: ای مؤمنین روزه بگیرید، شاید متقی شوید و بر خطورات ذهنی که عزم شما را ضعیف می‌کند فائق آید. چون خداوند می‌داند دغدغه‌ی مؤمنین در چگونگی رجوع الی الله است. در همین رابطه مرحوم آیت الله ملک‌تبریزی در کتاب «المراقبات» می‌فرماید:

«روزه؛ قلب را آماده‌ی تفکری که باعث شناخت می‌شود، می‌کند. از رسول اکرم صلی الله علیه و آله روایت شده است: «مَنْ أَجَاعَ بَطْنَهُ عَظُمَتْ فِكْرَتُهُ» کسی که شکم خود را گرسنه نگهدارد اندیشه‌اش تربیت می‌شود. انسان نمی‌تواند فایده‌ی تفکر را درست درک کند. به همین جهت

درباره‌ی تفکر روایت شده است: «تَفَكَّرْ سَاعَةً خَيْرٌ مِنْ عِبَادَةٍ سَبْعِينَ سَنَةً» یک ساعت تفکر بهتر از هفتاد سال عبادت است. پس ملاحظه می‌کنی که «أَنَّ الصَّوْمَ لَيْسَ تَكْلِيفًا بَلْ تَشْرِيفًا يُوَجِّبُ شُكْرًا بِحَسَبِهِ، وَ تَرَى أَنَّ الْمِنَّةَ لِلَّهِ تَعَالَى فِي إِجَابِهِ، وَ تَعْرِفُ مَكَانَةَ نِدَاءِ اللَّهِ لَكَ فِي كِتَابِهِ فِي آيَةِ الصَّوْمِ وَ تَلْتَدُّ مِنَ النِّدَاءِ إِذَا عَلِمْتَ أَنَّهُ نِدَاءٌ وَ دَعْوَةٌ لَكَ لِدَارِ الْوَصُولِ، وَ تَعْلَمُ أَنَّ الْحِكْمَةَ فِي تَشْرِيعِهِ قَلَّةُ الْأَكْلِ وَ تَضْعِيفُ الْقُوَى» روزه تکلیف نیست بلکه خداوند به وسیله‌ی آن تو را بزرگ داشته و به خاطر واجب نمودن آن بر ما منت دارد. و به همین جهت شکر آن واجب است. و ارزش دعوت خداوند به روزه را در کتابش، در آیه‌ی روزه می‌فهمی و اگر بدانی که این خطاب، دعوت تو به سرای پیوستن به خداست، از آن لذت برده و می‌فهمی که علت واجب کردن آن کم خوردن و ضعیف کردن نیروهاست. وقتی ارزش کاری را که از تو خواسته شده، فهمیدی، برای رسیدن به نتیجه‌ی خوب، در جهت انجام درست و اخلاص در آن، تلاش می‌کنی. هنگامی که هدف از واجب شدن روزه را دانستی، می‌فهمی که چه چیزی باعث صفا و روشنی یا تیرگی آن می‌شود، و معنی این حدیث را می‌فهمی که «روزه فقط خودداری از خوردنی و آشامیدنی نیست و هنگامی که روزه گرفتی، گوش، چشم و زبانت نیز باید روزه بگیرد.» می‌فهمی که شایسته نیست نیت و هدف روزه، فقط مجازات نشدن یا به دست آوردن پاداش و بهشت و ناز و نعمت باشد، گرچه با روزه این دو نیز به دست می‌آید بلکه سزاوار است هدف و نیت روزه نزدیکی انسان به خداوند و همسایگی و خوشنودی او باشد. و حتی از این حد هم بالاتر آمده و خود این عمل

را به خاطر این که انسان را از صفات حیوانی خارج و به صفات روحانی نزدیک می‌گرداند، نزدیک شدن به خدا بدانند، نه وسیله‌ای برای نزدیک شدن به او. بعد از درک این مطالب با کمی تأمل می‌توانی بفهمی که هر کار یا حال یا سخنی که تو را از مقام‌های بلند حضور در درگاه خدا دور سازد، مخالف مراد مولایت از مشرف نمودن تو به این دعوت و میهمانی است. و راضی نمی‌شوی در خانگی میهمانی این پادشاه بزرگ از او روی بگردانی در حالی که به تو روی کرده است.»^{۱۳}

به مؤمنین می‌فرماید: روزه بگیرد تا آن تقوایی را که به دنبالش هستید به شما نشان بدهم. کسی این مژده‌ی الهی را می‌فهمد که در راه رسیدن به آن تقوایی که عرض شد تلاش‌ها کرده باشد و باز به نتیجه‌ی مطلوب خود دست نیافته باشد.

در شروع نماز اراده می‌کنید نماز خود را با حضور قلب بخوانید، همین اراده سبب عدم حضور قلب می‌شود و ذهن ما را مشغول خودش می‌کند، به طوری که اراده‌ی شما ضد آن هدفی می‌شود که می‌خواستید دنبال کنید. این به جهت آن است که هنوز به یگانگی لازم نرسیده‌اید تا کاری شما را از کاری باز ندارد و خداوند در آیه‌ی مذکور به چنین یگانگی که تقوای خواص است مژده می‌دهد، نتیجه آن می‌شود که وحدت شما

۱۳ - ترجمه‌ی المراقبات، ص ۱۹۶ (نرم‌افزار نورالجنان، مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی).

شدت می‌یابد و به راحتی در حضور حضرت حق قرار می‌گیرید و کثرت‌ها در آن وحدتی که قلب شما به آن دست یافت، مضمحل می‌شوند. اگر بگویید چنین تقوایی را نمی‌توانم به دست آورم، حضرت پروردگار می‌فرماید راهی به تو نشان دادم که بتوانی به آن تقوا برسی. این تقوا را کسی می‌فهمد که قبلاً فهمیده باشد کنترل و حفاظت از طریق خودش محال است و از طرفی شدیداً به آن نیاز دارد.

ملاحظه کردید که پیامبر خدا ﷺ فرمودند: «أَجِئُوا أَكْبَادَكُمْ، و أَعْرُوا أَجْسَادَكُمْ لَعَلَّ قُلُوبَكُمْ تَرَى اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ»^{۱۴} گرسنگی بکشید و بر بدن هایتان سخت بگیرد شاید دل هایتان خداوند متعال را ببیند. این روایت تفسیر آیه‌ی ۱۸۶ سوره‌ی بقره است. زیرا بعد از آیه‌ی ۱۸۳ سوره بقره چند آیه هست که به بیان احکام روزه‌ی مسافر و مریض و عدم طاقت افراد می‌پردازد و پس از آن می‌فرماید: وقتی مؤمنین روزه گرفتند و احکام آن را رعایت کردند می‌رسند به جایی که طالب رؤیت خدا می‌شوند. از اول تا حالا فکر می‌کردید زندگی دینی همین است که دستورات الهی را رعایت کنید تا آن‌شاءالله به بهشت برسید ولی در ماه رمضان و در همین دنیا طلب دیگری در شما سر برمی‌آورد. انسان روزه‌داری که همه‌ی محدودیت‌ها را رعایت کرده است نزد پیامبر ﷺ می‌آید و سراغ خدا را می‌گیرد. خداوند به پیامبرش می‌فرماید: «وَإِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ» اگر بندگان من از تو سراغ مرا گرفتند، من نزدیکم، جواب کسی را که مرا بخواند می‌دهم. حالا روزه‌دار به جایی

رسیده که خداوند در موردش به رسولش می گوید: ای پیامبر اگر بنده‌ی من از تو در باره‌ی من سؤال کند «فَأَيُّ قَرِيبٍ» من نزدیکم، پیش اویم. از طریق روزی ماه مبارک رمضان بنده‌ی من کاری با خود کرده که می تواند بی واسطه مرا احساس کند. آن خدایی که برایش روزه گرفتید طوری در دل شما جلوه کرده که به غیر از او هیچ چیز دیگری را نمی خواهید. به جایی رسیده اید که از پیامبر سراغ خدا را می گیرید و خدا هم بدون واسطه خود را در جان شما حاضر می کند و می فرماید: «فَأَيُّ قَرِيبٍ». فرمود: «من نزد شما هستم» نه این که به پیامبر بگوید؛ «به آن ها بگو من نزد شما هستم»، تا رسول خدا ﷺ در این شرایط بین بندگان و خدا واسطه باشد. پای قرب بدون واسطه و لقاء الهی به میان آمده، همان لقائی که حضرت صادق علیه السلام بدان متذکر می شوند و می فرمایند: «لِلصَّائِمِ فَرْحَتَانِ فَرْحَةٌ عِنْدَ افْطَارِهِ وَ فَرْحَةٌ عِنْدَ لِقَاءِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ»^{۱۵} برای روزه دار دو نشاط هست یکی هنگام افطارش و دیگری هنگام ملاقات خدا. روزه دار در هنگام افطار به مقام کنترل امیال خود موفق شده و لذا جای خوشحالی دارد و از این مهم تر مسیر لقاء الهی را برای خود گشوده است. حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام هنگام اصابت ضربت شمشیر به فرق مبارکشان فرمودند: «فُزْتُ وَ رَبِّ الْكَعْبَةِ» یعنی شصت سال با این نفس امّاره ام جنگیدم و حالا در همان مسیر شهید شدم، مثل این که شما یک اسب چموش را با زحمت زیاد رام کنید و به جایگاهی که می خواهید برسانید. حضرت در جمله‌ی «فُزْتُ وَ رَبِّ الْكَعْبَةِ» دارند خبر می دهند که ای

آدمها بعد از شصت سال حاکمیت بر نفس اماره دیگر راحت شدم، رستگار شدم از این که یک لحظه بر من حاکم نشد، شصت سال او را زیر منگنه‌ی حاکمیت دستورات الهی نگه داشتم. شما در افطار خوشحالید از این که نفس اماره نتوانست در طول روز مقاومت شما را بشکند، خوشحالید که نگذاشتید نفس اماره دهان، چشم، گوش و قلب شما را تسخیر کند و خوشحالی بعدی از آن جهت است که خود را از حجاب‌های ظلمانی و نورانی عبور دادید و به رؤیت حق نایل شدید.

حضرت آیت الله جوادی» «در شرح مناجات شعبانیه فرمودند:

این که تقاضا می‌کنید: «إِلَهِي هَبْ لِي كَمَالَ الْإِنْقِطَاعِ إِلَيْكَ وَ أَنْزِرْ أَبْصَارَ قُلُوبِنَا بِضِيَاءِ نَظَرِهَا إِلَيْكَ حَتَّى تَخْرُقَ أَبْصَارُ الْقُلُوبِ حُجُبَ النُّورِ» خدایا! نهایت انقطاع به سوی خود را به من ببخش تا آن جایی که حجاب‌های نوری نیز پاره شود. به این معنی است که حجاب‌های نوری، مثل عقل در میان نباشد، چون عقل، ما را تا نزدیک دریا جلو می‌برد از آن جا به بعد جای عقل نیست، دل باید به صحنه بیاید، روزه از اندیشه، یعنی دل بدون اندیشیدن، به حضرت حق نظر کند. امام صادق علیه السلام در رابطه با ذکر «الله اکبر» می‌فرمایند به آن معنا است که خداوند «أَكْبَرُ مِنْ أَنْ يُوصَفَ»^{۱۶} بالاتر از آن است که وصف شود. چون اگر معنی «الله اکبر» آن باشد که خدا بزرگ‌تر است، لازم می‌آید چیزهای دیگری هم باشند و خدا از آنها بزرگ‌تر است. عقل از واژه‌ی بزرگ‌تر غیر از این نمی‌فهمد که نسبت به بقیه چیزها بزرگ‌تر است ولی دل از نسبت و مقایسه آزاد است و بزرگی

حق را طوری می‌نگرد که حق بالاتر از آن است که بشود آن را وصف کرد. حرف مولوی دقیق است که می‌گوید:

عقل گوید شش جهت حلاً است و دیگر راه نیست

عشق گوید راه هست و رفته‌ایم ما بارها

عقل نظرش به نسبت‌ها است ولی دل نظرش به «وجود» است، وجود که بالا و پائین ندارد، بالا و پائین مربوط به ماهیت است. با دل می‌توان به حضرت حق نظر کرد و روزه صفایی به دل می‌بخشد که زمینه‌ی نظر به حق در آن فراهم می‌شود و حقایق برایش روشن می‌گردد، در حالی که «عقل» در اینجا خودش حجاب نوری است و تا از آن نگذرید و ماوراء آن به حقایق نظر نکنید، حقایق رُخ نمی‌نمایند.

همان طوری که باید دهان را ببندیم تا حرف بی‌جا نزنیم و باید چشم را کنترل کنیم تا چشم دل باز شود، باید از نگاه عقل نسبت‌نگر نیز عبور کرد تا دل وجودبین ظهور کند.

وقتی مشخص شد لازمه‌ی رؤیت قلبی انصراف از کثرت به وحدت است، باید بدانیم این رؤیت، ادب خاص و الفبای مخصوص دارد و با ریاضت حاصل می‌شود، شما در حد رعایت دستورات شریعت به میدان بیائید بقیه‌اش مربوط به خداوند است. نفرمود: ای روزه داران من می‌آیم نزد شما، فرمود: من که پیش شمایم. این نشان می‌دهد حاصل روزه داری آن است که انسان روزه‌دار با رفع حجاب‌های ظلمانی و نورانی، خدایی را

که از هر چیز حاضرتر است را می‌یابد. امام خمینی» «در شعری
که در مدخل ماه مبارک رمضان سروده‌اند می‌فرمایند:

ماه رمضان شد میّ و میخانه برافتاد عشق و طرب و باده به وقت سحر افتاد
افطار به میّ کرد برم پیر خرابات گفتا که تو را روزه به برگ و ثمر افتاد
می‌فرمایند پیر خرابات از طریق روزه‌داری و صیقل دادن دل، با دل
نورانی خود نظر به حق کرد و بدین شکل افطار کرد و حضرت حق
برایش روشن نمود که روزهی تو به نتیجه رسید، چون توانست با به
صحنه آوردن دل، به مقام رؤیت و شهود برسد و این همان عید فطر است
که حافظ در وصف آن می‌گوید:

روز عید است و من مانده بر این تدبیرم که دهم حاصل سی روزه و ساغر گیرم
این یک فرهنگ است که عرفای ما متذکر آن هستند و حاصل یک
ماه روزه‌داری را ساغری می‌دانند که از میّ رؤیتِ حق توسط قلب پُر شده
است، همان وعده‌ای که خداوند در آیهی «إِنِّي قَرِيبٌ» به روزه‌داران داد.
اشکال کار در خود ما است که باورمان نیامده می‌توانیم با حضرت معبود
ملاقات کنیم، هنوز تصورمان آن است که از معلول و مخلوق می‌توان به
وجود علت و خالق پی برد در حالی که به ما توصیه شده:

خود هنردان دیدن آتش عیان نی گپ دلّ علی التّار دُخان
هنر آن است که خود آتش را بنگری نه این که در گپ و گفتگوی آن
باشی که وجود دُود دلیل بر وجود آتش است.

وقتی متوجه شدیم که رؤیت حق با تزکیه حاصل می‌شود، می‌فهمیم
چگونه از طریق روزه‌داری به کلاس تعلیم رؤیت برویم. مشکل عمده‌ی

ما این است که در بسیاری اوقات می‌خواهیم از راهی به سوی خدا برویم که هرگز به لقای خدا ختم نمی‌شود و منظور حضرت امام «
توجه به این امر است که می‌فرمایند:

در میخانه گشایید به رویم شب و روز که من از مسجد و از مدرسه بیزار شدم
بگذارید که از بتکده یادی بکنم من که از دست بت میکده بیدار شدم

در این غزل نظر به روش قلبی و برکاتی دارند که از این طریق حاصل می‌شود، زیرا در این روش انسان باید به کمک ریاضت‌های شرعی حجاب بین خود و پروردگارش را پاره کند به همین جهت می‌گویند:

فارغ از خود شدم و کوس اناالحق بزدم همچو منصور خریدار سردار شدم

این که حضرت امام «
مقام «فارغ از خود شدن» را مطرح می‌کنند چون این یک مکتب است، یک سیر است، باید روی آن وقت گذاشت. اگر به آن توجه کافی شود جای خود را باز می‌کند تا آنجایی که تقاضا می‌کنید:

از در خویش خدا یا به بهشتم نفرست که سرکوی تو از کون و مکان ما را بس

به خدا می‌گوییم می‌خواهیم پیش تو باشیم، ما روزه نگرفته‌ایم که به بهشت برویم، معلوم است آدمی که پیش خدا بیاید خدا بهشت هم به او می‌دهد ولی در عین این که او را سرکوی خود نگه می‌دارد، در بهشت جای می‌دهد.

روزه شروع مقیم شدن در سرکوی خدا است تا روزه‌دار به جایی برسد که به لقاء خداوند نایل شود. این آیه‌ای که مستحب است قبل از خواب بخوانید جهت شما را به سوی لقاء الهی روشن می‌کند. خداوند در آن آیه

می فرماید: «فَمَنْ كَانَ يَرْجُو لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا وَلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا»^{۱۷} هر کس که می خواهد با پروردگارش ملاقات کند، باید عمل صالح انجام دهد و هیچ کس را در عرض پروردگارش قلمداد نکند. یعنی انسان علاوه بر انجام اعمال شرعی مثل رعایت حرام و حلال الهی، پروردگار خود را محور همه‌ی امور قرار دهد و هیچ کس و هیچ چیز دیگر را در میان نیاورد، در آن حال خداوند را در منظر جان خود می یابد و همه‌ی افق روح او را حضور پروردگارش پر می کند. این آیه نشان می دهد که حجاب وقتی در صحنه است که نظرها به غیر خدا باشد و اعمال انسان شرعی نباشد. آری حافظ درست فرمود «که عشق آسان نمود اول ولی افتاد مشکل‌ها» برای این که راه بیفتید موانع بسیاری در میان است. بهترین جایی که آدم می تواند خود را بشناسد وقتی است که قلب او بنا دارد بگوید «الهی العفو» تا آن وقتی که نیامده ایم بگوئیم «الهی العفو»، در راه نبودیم حالا که راه رجوع به مقصد را پیدا کردیم قلب نمی داند چگونه به سوی این مقصد حرکت کند. آیه‌ی آخر سوره‌ی کهف می گوید چگونه عمل کن و چه رویکردی داشته باش تا در شب قدر بتوانی بگویی «الهی العفو» و قلب نیز همراهی کند.

تعلقات طوری است که جان انسان را خسته می کند چون با دل سپردن به تعلقات دنیایی، رویکرد جان به سوی کثرات و اهداف پراکنده خواهند بود، همان طور که کینه‌ها نمی گذارند قلب به صحنه بیاید و به مقام توحیدی برسد و حقیقت هزار ماه را در یک شب بیابد و توحید را بفهمد.

مثل خدا که یکی است که همه‌ی حقیقت است، اگر جان انسان با رفع تعلقات به توحید رسید در شب قدر ظرفیت جمع روح و ملائکه را در جان خود یکجا دارد، در آن صورت راه هشتاد و چند ساله را به لطف الهی یک شبه طی می‌کند و اگر سال‌های بعد هم به همین صورت طی شد، در پنجاه سال زندگی، هزاران سال زندگی کرده، شرطش آن است که همه‌ی نظرها به حق باشد تا در توحیدی‌ترین شرایط یعنی شب قدر، حقیقت به جامع‌ترین شکل بر قلب شما تجلی کند. به خودتان بگوئید:

ای دل! ار محنت و فاداری	بر خدا اعتمادها داری
لطف‌هایی که کرد چندین گاه	یاد آور اگر وفاداری
هر سحر مر تو را ندا آید	سوی ما آ، که داغ ماداری
پیش از این تن، تو جان پاک بُدی	چند خود را از آن جدا داری؟
جان پاک، میان خاک سیاه	من نگویم، تو خود روا داری؟ ^{۱۸}

رسول خدا ﷺ می‌فرمایند: «إِنَّ الشَّيْطَانَ لَيَجْرِي مِنَ ابْنِ آدَمَ مَجْرَى الدَّمِ فَضَيِّقُوا مَجَارِيَهُ بِالْجُوعِ»^{۱۹} شیطان چون خون در تن آدمی روان است، پس راه او را به گرسنه‌ماندن تنگ کنید. این روایت روشن می‌کند چگونه خود را از وسوسه‌های شیطان آزاد کنیم تا قلب در مسیر رجوع الی الله قرار گیرد. وقتی انسان آرام آرام از بدن و مشغولیات مربوط به آن آزاد شد و سپس از خیالات واهی عبور کرد، روزه‌ی روح شروع می‌شود تا آنجایی که انسان می‌فهمد چه اعمال و افکاری رابطه‌ی او با پروردگارش

۱۸ - دیوان شمس، مولوی، غزل شماره ۱۸۷۱.

۱۹ - بحار الأنوار، ج ۶۷، ص ۴۲.

را مختل می‌کند، به این صورت حساسیت‌های معنوی انسان ظهور می‌کند و انسان وارد یک میدان دیگر می‌شود. و این همان تقوا است و اگر این حساسیت را حفظ کند قلب به مقام رؤیت نایل می‌شود.

یکی از حساسیت‌هایی که از طریق روزه در آدم ایجاد می‌شود سخن نگفتن «مَا لَا يَغْنِيهِ» است یعنی حرفی که به درد نمی‌خورد نمی‌زند. این یک قاعده است که اگر انتخاب کردیم که سخن بی‌جا نگوئیم خدا سخن گفتن با قلب ما را شروع می‌کند. رسول خدا ﷺ می‌فرمایند: «مِنْ حُسْنِ إِسْلَامِ الْمَرْءِ تَرْكُهُ مَا لَا يَغْنِيهِ»^{۲۰} از نیکویی اسلام انسان آن است که چیزهای بی‌جا و بی‌فایده را رها کند.

با آزاد کردن روح از پرحرفی، آرام‌آرام انسان چیزهایی را درک می‌کند که قبلاً چنین درکی را نداشت. به ما توصیه می‌شود که به جای سخن گفتن گوش دل را به میان آورید تا اسرار الهی را بشنوید. گفت:

گوش دل را یک نفس این سو بدار تا بگویم با تو از اسرار یار

وقتی جان با اسرار الهی آشنا شد به خوبی می‌فهمد چه چیزی واقعی است و چه چیزی وهمی است و اگر توانستیم در این دنیا از وهم آزاد شویم سیر ما در برزخ و قیامت به سوی حقیقت، خیلی سریع خواهد شد.

مرحوم آقای نخودکی به قبرستان رفته بودند و صدای شخصی را که در دنیا خیار فروش بوده و حالا سالهاست مرده، شنیده بود که در قبر دارد

داد می‌زند «گل به سر دارد خیار» یعنی هنوز از عادت‌های دنیایی و اوهام زندگی زمینی آزاد نشده است. اگر با روزه توانستیم از وهم آزاد شویم در همین دنیا به جای متوقف شدن در ملکات و همیه، به سوی حقیقت سیر می‌کنیم. تقوا عامل عبور از وهم است و روزه عامل ایجاد تقوا است. و نتیجه‌ی نهایی آن، رؤیت پروردگار می‌باشد. وقتی قلب انسان پروردگار خود را ملاقات کرد همه‌ی خیالات و همی دور ریخته می‌شود و انسان آزاد از حجاب‌هایی که مانع اُنس با پروردگارش می‌شد، زندگی می‌کند.

با توجه به مطالبی که گذشت خواستم عرض کنم حال و هوای انسان روزه دار در ماه رمضان طوری می‌شود که طلب قرب به معبود برایش طلوع می‌کند و این طلب، طلب صحیحی است زیرا رجوع به حق دارد، روح او متوجه شده خبرهایی در عالم بالا هست؛ لذا باید عرض کرد کسی که از روزه کمتر از رؤیت حق انتظار داشته باشد طلوع طلب قرب به حق را در خود خاموش کرده است. خودش باید خودش را ملامت کند. ملاحظه فرمودید که رسول خدا ﷺ روشن فرمودند: انسان روزه‌دار تا لقاء و رؤیت پروردگارش می‌تواند پیش رود و در رویارویی با حق که مقصد و آرمان همه‌ی آفرینش است، چه شادی‌ها به او دست می‌دهد.

عنایت کردید که اول فرمود: بر شما روزه گرفتن در ماه رمضان را واجب کردم، و خود خدا می‌داند که در اثر این روزه‌داری، مردم طالب رؤیت حق می‌شوند و از پیامبر خدا ﷺ سراغ خدا را می‌گیرند. حال

می فرماید: ای پیامبر! وقتی سراغ مرا گرفتند، «من که نزدیک هستم». یعنی این‌ها از طریق روزه‌داری به جایی رسیده‌اند که می‌توانند بدون واسطه با خدا روبه‌رو شوند؛ چون نفرمود: ای پیامبر بگو من نزدیکم، بلکه گفت: «فَإِنِّي قَرِيبٌ» یعنی ای بنده‌ی من که دلت هوای مرا کرده و از پیامبر سراغ مرا می‌گیری، نگاه کن، بین من که نزدیکم.

عرض بنده به عزیزان این است که اگر امکان داشت معنی رؤیت را با گفتگو و مطالعه بفهمیم خودشان به ما می‌گفتند، و دیگر نیاز نبود روزه بگیریم تا به آن برسیم. فرق دین‌داری با تدریس و تعلیم این است که معلم در کلاس درس، می‌تواند مسائل قابل تعلیم و تدریس را طرح کند و دانش آموز و دانشجو و طلبه هم آن‌ها را بفهمند، اما بسیاری از مسائل دین گفتنی نیست، به جنبه‌ی «شدنی» ما بستگی دارد، باید تغییراتی در وجود و شخصیت انسان پدید آید تا به آن حقایق برسد. پس خطاب به ملکوت ماه رمضان هم‌نوا با حضرت سجاد علیه السلام بگو:

ای ماه رمضان! چه خوش آمدی! ای آسمان نورا! از سیاهی خوردن، بسی خسته شده‌ایم، ما را به سوی روشنایی رؤیت بکشان.

وقتی با روزه‌داری، امساک از خوردن محقق شد و از آنچه باید امساک کنیم، امساک کردیم و بدن به مقام روزه‌داری وارد گشت، روزه‌ی روح شروع می‌شود، که عبارت است از نظر نکردن روح به هر چیزی که مخالف رضای خداست.

شاید بتوان گفت نخوردن از مقدمات روزه است. زیرا بعد از نخوردن، حقیقت و برکات روزه برای قلب سالک ظهور می‌کند. بزرگان دین می‌گویند: پس از آن که شما وارد روزه‌ی بدن شدی، تازه روزه‌ی روح

شروع می‌شود که آن عبارت است از پرهیز از نظر و توجه کردن به آنچه که رضایت خدا در آن نیست، چون گفتیم مقصد روزه، رؤیت است پس باید برای رسیدن به رؤیتِ حق از رؤیت‌های غیرالهی، روزه بگیریم. چرا که روزه از خداست و باید تمام توجه به خدا باشد تا تَشْبُه به خدا حاصل شود. در آن روایت قدسی فرمود: «الصَّوْمُ لِي وَ أَنَا أُجْزِي بِهِ»^{۲۱} روزه از من است و خود من جزای روزه‌دار هستم. وقتی خدا می‌خواهد خودش را به ما بدهد، حجاب بین ما و او رفع می‌شود و توان نظر به اسماء الهی بر ایمان حاصل می‌شود. آیا نتیجه و پاداشی از این بالاتر برای انسان سراغ دارید؟! همه‌ی آرزویمان این است که «ای خدا! خودت را به ما بده» حافظ می‌گوید: خدایا! وقتی من سراغ تو آمدم، من را به بهشت حواله نده که از ارتباط با خودت محروم کنی:

از درِ خویش، خدایا به بهشتم نفرست که سرکوی تو از کون و مکان ما را بس خیلی فرق است که آدم روزه بگیرد تا به بهشت برود با این که روزه بگیرد تا به اسماء الهی برسد و جانش در معرض اسماء الهی قرار گیرد^{۲۲} بنده قصد ندارم از مقامات و مراتبی بگویم که به من و شما مربوط نیست، آنچه عرض می‌کنم همه‌اش به من و شما مربوط است؛ این جا از قول بزرگان دین قول می‌دهم اگر شما از روزه، انتظار رؤیت حق را داشته باشید و بفهمید رؤیت حق چگونه واقع می‌شود، چیزی نمی‌گذرد که احساس

۲۱ - بحار الأنوار، ج ۷۰، ص ۱۲.

۲۲ - جهت بررسی نقش تجلی اسماء الهی به جان انسان‌ها، به کتاب «اسماء حسنا؛

در بجه‌های نظر به حق» از همین مؤلف رجوع فرمائید.

می کنید نسبت به حضور اسماء الهی در جانتان بیگانه نیستید و به یک معنی به مقام تجلی یاد خدا در جانتان نایل شده‌اید.

«با یاد خداست که باید جان بگیریم و به نشاط آیم؛ دیگر بس است

شادی به وسیله سفره‌ی رنگین: وقت لقمان است، ای لقمه! برو.»

فراموش نکرده‌اید که خداوند در آیه‌ی ۱۱۰ سوره‌ی کهف می‌فرماید:

«مَنْ كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ رَبِّهِ، فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا وَ لَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا»

هر کس می‌خواهد به لقاء پروردگارش برسد، باید عمل صالح انجام دهد و

در انجام عمل صالح تمام مقصدش نظر به حق باشد. یعنی اگر می‌خواهد

هر چه می‌بیند، وجه‌الله ببیند و کس دیگری در صحنه‌ی زندگی برایش

«کس» نباشد؛ و فقط ربّ خود را بنگرد، و با دیدن آثار ربّ به ربوبیت

ربّ منتقل شود و هیچ چیز حجاب او نگردد، باید در انجام اعمال صالح

هیچ گونه شرکی در جان او ظهور نداشته باشد و به توحید رسیده باشد و از

آیات روزه برمی‌آید که با روزه‌داری به چنین مقامی می‌توان رسید.

غرض از توجه به این آیه این است که التفات داشته باشید خداوند

طرح «لقاء پروردگار» را به میان کشیده، منتها برای رسیدن به آن شروط و

آدابی را مطرح فرموده است.

پیامبر خدا ﷺ می‌فرماید: «لِكُلِّ شَيْءٍ بَابٌ وَ بَابُ الْعِبَادَةِ الصَّوْمُ»^{۲۳} برای

هر چیزی دری است و باب عبادت، روزه است. یعنی اگر روزه در زندگی

انسان نیاید سایر عبادات محقق نمی‌شود. زیرا عبادت حالتی است که انسان می‌تواند از طریق آن خودخواهیِ خود را نفی کند و خداخواهی را در خود پدید آورد. با روزه‌داری انسان وارد حالتی می‌شود که تمام توجهش متوجه پروردگار شود. زیرا «روزه حالتی است پنهانی در نزد بنده و خدا، که جز خدا از آن اطلاع ندارد». ما وقتی نماز می‌خوانیم بقیه هم نماز خواندن ما را می‌توانند ببینند؛ چون رکوع و سجود دارد. همچنین وقتی زکات می‌دهیم لاقلاً آن کسی که زکات را می‌گیرد می‌فهمد ما زکات داده‌ایم، در این نوع عبادات ناخودآگاه نظر به شخص یا اشخاصی که غیر از خدا هستند در میان است و وجهی از توجه ما را - حتی ناخواسته - به خود جلب می‌کند. اما در روزه این چنین نیست روزه‌داری هیچ شکلی برای نمایش به غیر ندارد و انسان روزه‌دار راحت می‌تواند در عبادت خودش با خدایش باشد و بر همین اساس از سخن رسول خدا ﷺ می‌توان فهمید چرا می‌فرمایند؛ «تا روزه واقع نشود، عبادتی واقع نمی‌شود» زیرا انسان در روزه‌داری معنی عبادت را می‌فهمد و سعی می‌کند در سایر اعمال عبادی نیز بر همان اساس عمل کند که تماماً نظر خود را بر خدا بیندازد.

بعضی از مؤمنین چقدر تلاش می‌کنند که با خلوص نیت عملی را انجام دهند، مثلاً می‌خواهند هم به نماز جماعت حاضر شوند و هم در این امر غیر خدا مشغول‌شان نکنند! این یکی از مقامات عالی‌ای است که امیدوارم خدا نصیب من و شما بکند، مقام «لَا يَشْغَلُهُ أَمْرٌ عَنْ أَمْرٍ» کاری او را از کاری باز نمی‌دارد و تماماً در حضور است، هرچند در میان مردم باشد. این از صفات انسان‌هایی است که متخلّق به اخلاق الهی شده‌اند،

می فرماید: خداوند آنچنان است که کاری او را از کاری باز نمی دارد، یعنی در او غفلت راه ندارد. انسان های الهی به این حالت نزدیک می شوند و روزه، ورود به چنین حالتی است، چون عبادتی است که در آن جایی برای توجه به غیر نمی ماند.

وقتی فهمیدیم شیطان تقویت نمی شود مگر به واسطه شهوات، متوجه می شویم که گرسنگی چگونه شهوات را که ابزار شیطان است می شکند. و وقتی شهوت رفت، ما می مانیم و خدا، بدون مزاحمت و سوسه های شیطانی. در همین رابطه حضرت پیامبر ﷺ فرمودند: مجاری ورود شیطان را با گرسنگی تنگ کنید و گرسنگی یک مصداق جامع دارد که روزه ی ماه مبارک رمضان است.

هر کس متوجه توحید و یگانگی خدا باشد مایل است بین او و خدا هیچ خیال و غبارِ مَنیتی در میان نباشد زیرا هیچ آرامشی به اندازه ی این آرامش که آدم با خدا باشد و فقط خدا در منظرش باشد نیست و این حالت هر چند راحت به دست نمی آید ولی با روزه ی ماه رمضان امکان حصول آن فراهم می شود زیرا از آن جهت که روزه، قدرت تنگ کردن حضور و فعالیت شیطان را در فکر و خیال ما دارد، پیامبر خدا ﷺ می خواهند ما را متوجه این مسأله بنمایند تا تلاش کنیم از طریق روزه ی ماه رمضان، زندگی بدون سوسه های شیطان را تمرین کنیم، وقتی سوسه های شیطان در میدان قلب ها حاکم نبود، آرام آرام صدای الهام ملائکه به گوش خواهد رسید.

۱- شکم خالی؛ مقدمه‌ی صعود: نفس ناطقه وقتی گرفتار هضم غذاهایی که در معده انبار شده نبود، آرام آرام متوجه عهدی می‌شود که فطرتاً با خدای خود داشته و روحیه‌ی یگانه شدن و انس با یگانه‌ی مطلق در او تقویت می‌شود.

از اواسط ماه رمضان نفس بین دو عهد سرگردان می‌شود یکی عهدی که با خدا داشته و به جهت فاصله گرفتن از بدن، به یاد آن می‌افتد و دیگر عهدی که از طریق بدن و امیال آن، با نفس اماره دارد و به یاد می‌آورد قبل از ماه رمضان چقدر راحت ظهرها غذا می‌خورد، در این حالت چموش می‌شود زیرا از یک طرف می‌خواهد پرواز کند و از طرف دیگر با خاک و زندگی خاکی مأنوس است. اینجاست که باید اولاً: کنترل بیشتری بر خود اعمال کنید و نگذارید روحیه‌ی معنوی شما با پر خوری و پرحرفی ضعیف شود. ثانیاً: وقتی خیالات عجیب و غریب سراغتان آمد، سعی کنید یاد خداوند و مسیری را که به رؤیت الهی ختم می‌شود را به خود تذکر دهید. این که شنیده‌اید تهذیب‌هایی مثل چله‌نشینی خطرناک است، برای این است که وقتی نفس از بدن و خیالات و افکار روزمره آزاد شد و مدتی در تنهایی و روزه‌داری به سر برد و آماده‌ی پرواز شد و عزم عبور از زندگی زمینی در او به وجود آمد، عهد زندگی زمینی نیز سر بر می‌آورد و نفس انسان چموش می‌گردد. اگر بتوانیم در این حالت نفس را جهت بدهیم توجه آن به عالم معنویت می‌افتد و حالاتی را احساس می‌کند که به دنبال آن بود. ولی اگر مواظب نباشیم و حالت معنوی خود

را حفظ نکنیم شوق برگشت به چیزهایی که کمی از طریق روزه از آن‌ها آزاد شده‌ایم دوباره در قلب ما سر بر می‌آورد و نسبت به گرسنگی بی‌قراری شویم. چون این گرسنگی، فقط گرسنگی از غذا نیست، یک نوع میل به سیر بودن روحی و روانی است و ریشه در قوه‌ی واهمه‌ی ما دارد و نه در نیاز طبیعی بدن. مثل وقتی که دل بهانه‌ی غذا می‌گیرد بدون آن که گرسنه باشد.

در وسط صحرای محشر هم با این بدن دنیایی که طالب غذا است روبه‌رو نیستیم، در آن جا دلی که گرسنگی در ماه رمضان را زیر پا نگذاشته، به شدت هوس نان و آب دنیا را می‌کند، در این حالت بسیار اذیت می‌شود زیرا اذیت دل اذیت روحی است و نه «اذیت و عذاب بدنی»؛ با نظر به این موضوع می‌فرمایند: با تشنگی و گرسنگی روزه، به یاد گرسنگی و تشنگی قیامت بیفتید و با مقاومت در مقابل این گرسنگی و تشنگی خود را از آن حالت که در قیامت برایتان اتفاق می‌افتد نجات دهید. گرسنگی و تشنگی دنیا در مقابل گرسنگی و تشنگی قیامت که از روح انسان‌ها سرچشمه می‌گیرد چیز اندکی است. این که دلمان هوای نان بکند غیر از این است که بدنمان نان بخواهد. در ماه رمضان بعضی مواقع با دلی روبه‌رو می‌شوید که هوس نان کرده است، اگر توانستید این میل را پشت سر بگذارید بر میل خود مسلط شده‌اید و حجاب بین خود و عالم معنویت را رقیق کرده‌اید، این میل است که جلوی پرواز روح را می‌گیرد و برنامه‌ی ما در روزه گرفتن باید این باشد که بر این میل مسلط شویم زیرا نیاز خود به غذا را در افطار و سحر بر آورده می‌کنیم.

وقتی که انسان روزه گرفت و روح انسان از تن آزاد شد اگر دارای نگاه توحیدی باشد، مسیر نزدیکی به حقایق را شروع می کند. می فرماید: در ماه رمضان قرآن بخوانید و اذکاری را که نظر به اسماء و صفات الهی دارد به قلب متذکر شوید، تا پرواز نفس ناطقه به سوی حقایق درست انجام گیرد. البته و صد البته «معارف الهی»، قبل از تدبّر در قرآن و تکرار اذکار معنوی باید برای عزیزان روشن باشد.

۲- پرحرفی؛ مانع تمرکز در یاد حق: از دیگر شروط تحقق روزهی واقعی روزهی زبان است.

«باید مریم وار در جایی که نیاز نیست، سخن نگوئیم و سکوت پیشه کنیم، تا عیسی جان در گهوارهی خود به کلام آید؛ زیرا دیگر وقت رؤیت است نه وقت گفتن، و رسول خدا ﷺ فرمودند: کسی که خدا را شناخت، زبان و نطق او لال و گنگ می شود.»

خداوند در خلوتی که با رسول خود در معراج داشت او را متذکر برکات گرسنگی و سکوت و خلوت نمود و فرمود: «يَا أَحْمَدُ لَوْ ذُقْتَ حَلَاوَةَ الْجُوعِ وَ الصَّمْتِ وَ الْخُلُوةِ وَ مَا وَرِثُوا مِنْهَا»^{۲۴} ای احمد! خوب بود که شیرینی گرسنگی و سکوت و تنهایی و آنچه در اثر آن پیش می آید را می چشیدی. و سپس برای حضرت روشن نمود که نتیجهی جوع، حکمت و حفظ زبان و تقرب به خدا است و سپس فرمود: «أَوَّلُ الْعِبَادَةِ الصَّمْتُ وَ الصَّوْمُ» ابتدای عبادت، سکوت و روزه داری است.

آری: «یا با جوع هم آغوش شو یا سخنان را کم کن تا با حق هم آغوش گردی». زیرا سخن گفتن، پراکندنِ گرد و غبار است بین عبد و مولا. این که می‌فرمایند زبان باید روزه باشد، به این معنا نیست که فقط نباید سخنان رکیک بگوید و از گفتن چنین سخنانی امساک کند بلکه باید از سخن مباح نیز امساک کند، مگر وقتی در ماه رمضان معده‌ی ما از غذا خالی است، از غذای حرام خودداری می‌کنیم که در این ماه باید از سخن حرام خودداری کنیم؟ روزه‌ی زبان مثل روزه‌ی غذا، کم کردن سخن است حتی از آنچه مباح است گفته شود. زیرا صرفِ سخن گفتن - بیشتر از آنچه چاره‌ای از آن نیست - ما را از نتایجی که می‌توانیم در ماه رمضان به دست آوریم، عقب می‌اندازد.

امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرماید: «مَنْ كَثُرَ كَلَامُهُ كَثُرَ خَطَاؤُهُ وَ مَنْ كَثُرَ خَطَاؤُهُ قَلَّ حَيَاؤُهُ وَ مَنْ قَلَّ حَيَاؤُهُ قَلَّ وَرَعُهُ وَ مَنْ قَلَّ وَرَعُهُ مَاتَ قَلْبُهُ وَ مَنْ مَاتَ قَلْبُهُ دَخَلَ النَّارَ»^{۲۵} هر کس پر حرف شد خطایش هم زیادتر می‌گردد، و هر کس این چنین باشد حیثش کم می‌گردد و ورعش کاسته می‌شود، و هر کس ورعش کم شد دلش می‌میرد و هر کس دلش مرد وارد آتش می‌گردد.

در ماه رمضان زمینه‌ی رسیدن لطف‌هایی به روزه‌داران فراهم می‌شود که باید شرایط رسیدن به آن‌ها را فراهم کرد، یکی از آن لطف‌ها نسیمی است که بر قلب شما می‌وزد و در نتیجه حرصِ سخن گفتن در شما فرو می‌نشیند و بیش از آن که مایل باشید با سخن گفتن خود را به میان آورید،

دل خود را به میان می آورید، مثل اهل بهشت. در بهشت دل‌ها با همدیگر سخن می گویند. اگر احساس می کنید روح‌تان آماده است که سخن نگوید، گمان نکنید چیزی گم کرده‌اید، متوجه باشید درجه‌ای از روحانیت در شما ایجاد شده است.

باید متوجه بود حال که نفس ناطقه از گرفتاری در هضم غذای شکم آزاد شده، با «تمرکز در یاد خدا» آن را به بالاها پرواز دهید، و از پرحرفی که مانع آن پرواز است عبور کنید.

در روزه‌ی زبان روزه‌دار به جایی می‌رسد که دیگر جهت روحش از میل‌های زمینی عبور کرده و طالب انوار آسمانی شده. گفت:

زین خورش‌ها اندک اندک باز بُر کان غذای خربود، نی آن حُرِّ

تا غذای اصل را قابل شوی لقمه‌های نور را آکل شوی

انسان از طریق زبان و سخن گفتن، به غیر خود تعلق پیدا می‌کند. همین که بنده در خدمت شما هستم و سخن می‌گویم، وقتی به خانه می‌روم مشغولیات این سخن گفتن را با خود می‌برم، چون همین که می‌خواهم مطلب خود را خدمت شما طرح کنم قلبم مشغول می‌شود، این است که فرموده‌اند نفسِ «سخن گفتن» مزاحم است. با روزه‌ی زبان آماده می‌شوید تا روح، مشغول آدم‌ها نشود، و به سوی خدا سیر کند. به قول مولوی:

خامشی بحراست و گفتن همچو جو بحر می‌جوید ترا، جو را مجو

از اشارت‌های دریا سرمتاب ختم کن، و الله أعلم بالصواب

تا انسان همچون جوی آب محدود است، پرحرف است. اگر به سوی دریای وجود و کمالات نامحدود سیر کرد، دیگر سکوت بر او غلبه دارد.

به عیسی عليه السلام گفتند: «ما را به کاری راهنمایی کن که به وسیله آن به بهشت رویم. فرمود: هرگز سخن مگوئید، گفتند: نمی توانیم. فرمود: جز به نیکی و خیر سخن مگوئید» و نیز فرمود: «عبادت ده جزء است، نه جزء آن در خاموشی است». و فرمود: «در غیر ذکر خدا سخن بسیار مگوئید، زیرا کسانی که در غیر ذکر خدا بسیار سخن می گویند دل هاشان را قساوت فرا گرفته است و خود نمی دانند»^{۲۶}

پیامبر خدا صلى الله عليه وآله می فرماید: «إِذَا رَأَيْتُمُ الْمُؤْمِنَ صَمُوتًا وَقُورًا فَادْنُوا مِنْهُ فَإِنَّهُ يُلْقِي الْحِكْمَةَ»^{۲۷} چون مؤمنی را دیدید که کم سخن می گوید و دارای وقار است به او نزدیک شوید، زیرا که به او حکمت تلقین می شود.

رسول خدا صلى الله عليه وآله به اباذر فرمودند: «أَلَا أَعَلَّمُكَ عَمَلًا ثَقِيلًا فِي الْمِيزَانِ خَفِيفًا عَلَى اللِّسَانِ قَالَ بَلَى يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ الصَّمْتُ وَ حُسْنُ الْخُلُقِ وَ تَرْكُ مَا لَا يَعْنِيكَ»^{۲۸} آیا تو را عمل و کرداری نیاموزم که بر زبان آسان و در میزان سنگین باشد؟ عرض کرد بلی ای رسول خدا. حضرت فرمودند: آن عمل سکوت و خوش خلقی و ترک نمودن حرف های بی فایده است.

۳- امساک از حرام و حلال: از دیگر شروط روزهی واقعی پس از امساک زبان از کثرت کلام، امساک از مباح است، یعنی امساک از آنچه حلال است ولی ضروری نیست.

۲۶ - جامع السعادات ج ۲، ص ۳۵۶.

۲۷ - إرشاد القلوب إلى الصواب، ج ۱، ص ۱۰۴.

۲۸ - همان.

خداوند فرمود از طریق روزه‌ی ماه رمضان امکان رسیدن به تقوا را در خود ایجاد کنید. انسان «متقی» کسی است که با کنترل امیال خود از هر چیزی که مانع صعود روحانی اش شود فاصله می‌گیرد که مصداق کامل آن روزه‌داری در ماه رمضان است. عنایت دارید که در آخر آیه‌ی ۱۸۳ سوره‌ی بقره که وجوب روزه‌ی ماه رمضان را مطرح کرد، می‌فرماید: «لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ» یعنی از طریق روزه‌ی ماه رمضان امکان دارد به آن تقوایی که به دنبال آن هستید دست یابید. همان طور که عرض شد اگر درست در اطراف این آیه فکر کنیم متوجه می‌شویم در آخر آیه مژده‌ی بزرگی به آدم می‌دهند. ما تا وقتی که نسبت به روزه، به‌عنوان برنامه‌ی خدا برای نجات بشر، اطمینان کاملی پیدا نکرده‌ایم، آن‌طور که شایسته است به استقبال روزه‌داری نمی‌رویم. عجیب است؛ عده‌ای به سراغ شیخ و مرشد می‌روند و طالب دستورالعمل از آن‌ها هستند تا جنبه‌ی روحانی خود را رشد دهند، حالا رب انسان‌ها دستورالعملی جهت متقی شدن ارائه فرموده و ما با تمام وجود به آن دستورالعمل و نتیجه‌ی آن اعتماد نکنیم! همان‌طور که شما می‌دانید؛ فقط در مقام تقواست که هر عملی نتیجه‌بخش است و خداوند در همین رابطه می‌فرماید: «إِنَّمَا يَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ»^{۲۹} خداوند از متقین هر چیزی را قبول می‌کند و چون کار متقین را قبول می‌کند، خود متقین را هم قبول کرده‌است، زیرا انسان از کار و نیت خودش جدا نیست. روزه‌داری در ماه رمضان موجب تقوا می‌شود و تقوای کامل با اجتناب از

آنچه مباح است ولی ضروری نیست، شکل اصلی خود را نشان می‌دهد و انسان را در حصارى فوق‌العاده نورانى از انسجام توحیدى وارد می‌کند. در چنین فضایی انسان‌ها به جایی می‌رسند که خداوند در وصف آن‌ها فرمود: «الَّذِينَ هُمْ عَنِ اللَّغْوِ مُعْرِضُونَ»^{۳۰} آن‌ها کسانی‌اند که از لغو روی گردانند و می‌فهمند هر چیزی که برای حیات معنوی آن‌ها نقش اساسی ندارد نباید دنبال کنند.

امیرالمؤمنین علیه السلام به یکی از اصحاب خود در مورد تقوا می‌فرماید: «فَإِنَّ مَنِ اتَّقَى اللَّهَ جَلَّ وَعَزَّ وَقَوِيَ وَشَبَّعَ وَرَوِيَ وَرَفَعَ عَقْلُهُ عَنِ أَهْلِ الدُّنْيَا فَبَدَنَهُ مَعَ أَهْلِ الدُّنْيَا وَفَلْبُهُ وَعَقْلُهُ مُعَايِنُ الْآخِرَةِ فَأَطْفَأَ بِضَوْءِ قَلْبِهِ مَا أَبْصَرَتْ عَيْنَاهُ مِنْ حُبِّ الدُّنْيَا فَفَقَدِرَ حَرَامَهَا وَجَانَبَ شُبُهَاتِهَا وَأَضَرَّ وَاللَّهِ بِالْحَلَالِ الصَّافِي إِلَّا مَا لَا بُدَّ لَهُ مِنْ كِسْرَةٍ مِنْهُ يَشْتَدُّ بِهَا صُلْبُهُ»^{۳۱} هر کس تقوای الهی داشته باشد، عزیز و قدرتمند و سیر و سیراب شود و در حالی که بدن او با مردم است، او از مردم زمانه‌ی خود بالاتر خواهد بود و عقل و قلب او آخرت را می‌نگرد و با نور قلب خود جاذبه‌ی آن چه از حب دنیا با چشم خود دیده، خاموش کرده. حرام دنیا را وامی‌گذارد و از آن چه شبهه‌ناک است فاصله می‌گیرد و به خدا قسم مال حلال دنیا را برای خود مضّر می‌داند مگر به اندازه‌ای که چاره ندارد تا بدان سدّ جوع کند.

روزه از آنچه مباح است ولی ضروری نیست باعث می‌شود که جهت جان انسان‌ها از دنیا به سوی پروردگارشان سوق پیدا کند، عمده آن است

۳۰ - سوره‌ی مؤمنون، آیه‌ی ۲.

۳۱ - الکافی، ج ۲، ص ۱۳۶.

که نفس خوردن و حرف زدنِ بیش از ضرورت را، یک نحوه همسفره شدن با شیطان بدانیم و برسیم به این حقیقت که هر اندازه از شیر شیطان فاصله بگیریم، حلوی معرفت و قرب به ما می دهند. گفت:

گَرز شیر دیو، تن را و ابری در فطام او بسی حلوا خوری
شرطش آن است که معنی روزه از مباح را بفهمیم و بدان عمل کنیم،
این به خودمان بستگی دارد که می خواهیم در چه درجه ای از روزه داری
قرار بگیریم؟

۴- امساک گوش از سخنان غیر معنوی: از دیگر شروط روزهی واقعی، امساک از گوش دادن است به آنچه ضرورت ندارد، زیرا این کار مقدمه ای می شود جهت وزیدن حقایق معنوی بر قلب و جان انسان. در قرآن داریم: «وَ إِذَا رَأَيْتَ الَّذِينَ يَخُوضُونَ فِي آيَاتِنَا، فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ»^{۳۲} ای پیامبر! اگر ملاحظه کردی عده ای به جای فهم و تدبیر در آیات خدا، خود را مشغول اشکال کردن به آیات خدا کرده اند، از آن ها فاصله بگیر. حتی در فهم قرآن هم باید به دنبال گوهر اصلی آن بود. حیف این دل است که روزه باشد و در عین آن که آمادهی انس با حقایق معنوی است، گوش خود را به سخنان بیهوده بسپارد. هدف این است که روزه بگیرد تا از نتایج عالی‌تری آن برخوردار شوید، این که آدم روزه بگیرد تا فقط جهنم نرود، ظلم به روزه و به خودش است. به خودتان توجه کنید ببینید در اثر

روزه‌داری چه روح با صفایی پیدا کرده‌اید؛ روحی پیدا کرده‌اید که می‌تواند تا ملاقات انوار الهی پرواز کند، حال اگر گوش به حرف لغو سپردید این روح جهتش به سمت همان مقاصدی که حرف‌های لغو به آن‌ها اشاره دارد، تغییر می‌کند.

در ماه رمضان روحیه‌ی تدبّر و تفکر در شما زیاد می‌شود تا با مطالعه‌ی موضوعات معنوی جواب صفای روح را بدهید، اما شیطان جهت مطالعه را با دل سپردن به مطالب لغو عوض می‌کند و این هم یک نوع گوش سپردن به سخنان لغو است. روحی که می‌تواند با گوش دادن دل به نداها، ملکوتی، پرواز کند زمینه‌ی چنین صعودی را با توجه به سخنان لغو، از دست می‌دهد. هیچ چیز اساسی‌تر از آن نیست که گوش دل‌تان را با توجه به حقایق غیبی، آماده‌ی نوازش سخنان غیبی کنید و حقایقی را که فوق‌الفاظ، به جان شما می‌رسد، بشنوید. گفت:

باقی این نکته آید بی‌زبان در دل آن کس که دارد نور جان

گفتند: روزه‌دار گوش خود را از سپردن به سخنان عادی کنترل کند تا آماده‌ی وزیدن حقایق معنوی گردد و با تمام قوا در الهی شدن اعضاء خود بکوشد تا از سیاهی خودبینی به روشنائی خدائینی برسد و روزه‌ی او برای او دریچه‌ی رؤیت حق و حقیقت گردد.

طالبان تقوا روزه می‌گیرند برای این که از خود فاصله بگیرند و به خدا نزدیک شوند، پس باید از کاری که نظرشان را به غیر خدا می‌اندازد خودداری نمایند و برای این کار لازم است بیرون و درون خود را پاک کنند، پاک کردن بیرون با مواظبت از گوش ندادن به حرف لغو محقق

می‌شود. مکرراً تجربه کرده‌اید که چگونه سخن لغو قلب را مشغول و آشفته می‌کند، در حدی که آدم تعجب می‌کند چقدر سخن لغو ویران‌گر است. باید در ماه رمضان تمرین کنیم چگونه می‌توان جهت گوش دادن را عوض کرد و گوش دل را به سوی سروش غیبی سپرد. گفت:

گوش دل را یک دمی این سو بیار تا بگویم با تو از اسرار یار
اگر جهت گوش دادن را عوض کردیم و خود را از توجه به حرف‌های لغو آزاد نمودیم و گوش قلب را به کار انداختیم، گوش قلب؛ اسرار یار را خواهد شنید.

۵- روزه‌ی اندیشه: از دیگر شروط تحقق روزه‌ی واقعی، روزه‌ی اندیشه است. وقتی آرام آرام روزه در تن و اعضا محقق شد، انسان آماده‌ی روزه‌ی اندیشه می‌شود تا فکر او در مسیر نور قرار گیرد و تفکر او الهی گردد به طوری که علم‌الیقین او عین‌الیقین شود و به علم حضوری با حقایق قدسی متحد گردد و به این معنا از اندیشه‌های حصولی امساک کند.

روزه‌ی بدن و اعضاء، مثل روزه‌ی گوش و چشم، مقدمه می‌شود تا جان انسان وارد میدانی بزرگ‌تر شود و با کنترل اندیشه از افکار لغو و پوچ، زمینه‌ی تجلی افکار متعالی در او فراهم گردد. امیر المومنین علیه السلام می‌فرمایند: «صِيَامُ الْقَلْبِ عَنِ الْفِكْرِ فِي الْأَتَامِ أَفْضَلُ مِنْ صِيَامِ الْبَطْنِ عَنِ الطَّعَامِ»^{۳۳} روزه قلب از فکر کردن نسبت به گناهان برتر است از روزه شکم از طعام.

انسان زمینه‌ی آن را دارد که یک ساعت تفکرش از هفتاد سال عبادت بهتر باشد، هر چند به سادگی نمی‌توان به این جاها رسید ولی راه بسته نیست. تفکری که از هفتاد سال عبادت برتر است، یک نوع تفکر توحیدی است که انسان را تا قرب الهی جلو می‌برد، انسان در چنان حالتی هیچ مانعی جهت نظر به حضرت حق در خود ندارد.

ما همین که بخواهیم تفکر کنیم با هزاران خیال روبه‌رو می‌شویم از غصه‌ی نان و آب بگیر تا نگرانی از آبروی خود در آینده‌های نیامده. آیا با این خیالات جایی برای آن تفکری که رجوعش الی الله باشد برای ما می‌ماند؟ در حالی که اگر درست روزه بگیریم و اندیشه‌ی ما نیز از فرورفتن در موضوعات لغو کنترل شود و نگذاریم آرزوهای بلند دنیایی تفکر ما را به خود مشغول کند، به شکلی غیر قابل تصور این نوع خیالات از صحنه‌ی جان ما می‌روند و امکان نظر به حضرت حق فراهم می‌شود، بحمدالله اندیشه‌ی شما به چیزهایی مشغول می‌شود که قبلاً تصور آن‌ها را هم نداشتید. دیگر نه نگران نان و آب هستید و نه نگران آینده، متوجه می‌شوید همه‌ی این‌ها در دست خدا است. در این حالت تفکر شما هم وارد وادی امساک از خیالات باطل شده است.

همان‌طور که روزه‌ی بدن مقدمه‌ی روزه‌ی اعضاء و قوای بینایی و شنوایی می‌شود و گوش و چشم ما راحت‌تر از شنیدن سخنان لغو و مناظر باطل، آزاد می‌گردد، روزه‌ی بدن مقدمه می‌شود تا اندیشه ما راحت‌تر از خیالات باطل آزاد گردد و جان، بتواند در عالم غیب و معنویت وارد شود

و به شعوری نایل آید که در هیچ کتاب و مدرسه‌ای یافت نمی‌شود و به هیچ لفظ و سخنی نمی‌آید. در وصف این حالت است که گفته‌اند:

آن که را اسرار حق آموختند مهر کردند و لبانش دوختند

آری این طور نیست که شما فکر کنید در وادی روزه اگر کسی به

جایی رسید می‌تواند داستان رسیدنش را باز گو کند.

۶- روزه از وهمیات: در راستای روزه از تفکر و تلاش برای در حضور

رفتن، روزه از وهمیات مطرح است. یکی از نتایج روزه آن است که قلب

از تأثیر وهمیات آزاد می‌شود و با زنده شدن قلب، دشمنی‌ها و دوستی‌های

بی‌جا جان و روان انسان را اشغال نمی‌کند. زیرا همان‌طور که قلب با

کثرتِ طعام می‌میرد و با جوع و روزه‌داری زنده می‌شود، قلب زنده تحت

تأثیر وهمیات قرار نمی‌گیرد زیرا با حقایق مأنوس است. رسول خدا ﷺ

می‌فرماید: «نُورُ الْحِكْمَةِ الْجُوعُ وَ التَّبَاعُدُ مِنَ اللَّهِ الشَّيْءُ»^{۳۴} نور حکمت

در گرسنگی است و سیری آدمی را از خداوند دور می‌کند. و در ادامه

می‌فرماید: «لَا تُمِيتُوا الْقُلُوبَ بِكَثْرَةِ الطَّعَامِ وَ الشَّرَابِ وَ إِنَّ الْقُلُوبَ تَمُوتُ

كَالزُّرُوعِ إِذَا كَثُرَ عَلَيْهَا الْمَاءُ» دل‌های خود را با پر خوردن و زیاد آشامیدن

نمیرانید، دل‌ها هم مانند زراعت از آب زیاد تباه می‌گردند.

قلب انسان با نظر به حق و انس با پروردگار عالم، از تأثیر وهمیات

نجات می‌یابد، همچنان‌که با گرسنگی و جوع منور به نور حکمت

می‌شود، در این حالت از دشمنی بی‌جا و دوستی بی‌جا رها خواهد شد،

همچنان‌که اگر انسان توانست خود را از دشمنی و دوستی‌های بی‌جا آزاد

کند آرام آرام متوجه حق می‌گردد و قلب او به حالت تعادل در می‌آید و رؤیت حق را در منظر خود احساس می‌کند. پس می‌توان گفت حالاتی متقابل در میان است، از یک طرف با خودداری از دشمنی‌ها و دوستی‌های بی‌جا قلب منور به نور حق می‌شود و از طرف دیگر اگر قلب به نور حق منور شد از وهمیات و دشمنی‌ها و دوستی‌های بی‌جا و آرزوهای بلند آزاد می‌شود و از این جهت روزه زمینه‌ی آزادی از «وهم» را در انسان ایجاد می‌کند و می‌تواند وهمیات را بشناسد و از آن‌ها آزاد شود و از نفس اماره به سوی نفس مطمئنه سیر کند. همان حالتی که خداوند خطاب به انسان می‌فرماید: «فَادْخُلِي فِي عِبَادِي» ای بنده‌ی من در زمره‌ی بندگان خاص من قرار بگیر. زیرا همان‌طور که مستحضرید روزه باب عبادت است و می‌تواند شرایطی باشد تا خطاب «عبادی» به انسان روزه‌دار تعلق بگیرد.

متأسفانه ما به راحتی به این بصیرت نمی‌رسیم که چقدر گرفتار وهم هستیم، نمی‌دانیم که بسیاری از تصمیم‌های ما بر اساس وهمیات ما است، کلیه‌ی رقابت‌ها انگیزه‌ی وهمی دارند. ترس از بی‌آبرویی و بی‌رزقی را باید در وهم‌زدگی خود جستجو کنیم، صاحبان بصیرت تا آنجا انسان را جلو می‌برند که بفهمد توجه به ابزارها و اعتباریات اکثراً ریشه در وهم دارند و روزه در پیچه‌ای است که بسیاری از این وهمیات را به ما می‌شناساند.

وقتی انسان به اندیشه‌ای وارد شد که آن اندیشه محل جَوَلان خیالات واهی نبود قلب او صحنه‌ی حضور حقایق نورانی می‌گردد. بناست از طریق فاصله گرفتن از غذاهای جسمانی، غذاهای دیگری به ما بدهند تا

إن شاء الله به رؤیت برسیم به شرطی که از کنترل خیالاتِ واهی غافل نباشیم.

همه‌ی مشکلات انسان از آنجا شروع می‌شود که خیالات خود را ادب نکرده است. گاهی تصور می‌کنیم آدم خوبی شده‌ایم بعد با ظهور یک فکرِ غلط آنچنان اعمال ناپسند، سرتاپای شخصیت ما را فرا می‌گیرند که تصور آن را هم نمی‌کردیم، در حدّی که ممکن است آن تصورات بدن ما را هم تحت تأثیر خود قرار دهد، زیرا رابطه‌ی متقابلی بین بدن و روح وجود دارد.

اگر روزه‌ی بدن محقق شد و سپس چشم و گوش هم کنترل شد و توانستید اندیشه‌ی خود را از پراکندگی نجات دهید و از وهم و خیال آزاد شدید، به حالتی می‌رسید که گویا تمام قدرت‌ها در نزد شما است. در ابتدا برای این که بفهمید چقدر در مقابل هجوم وهمیات ضعیف هستید تصمیم‌بگیرید نمازتان را با حضور قلب بخوانید، آن وقت می‌فهمید که چقدر در این امر ناتوانید. آن کسی که به دنبال حضور قلب در نماز نیست نمی‌فهمد چقدر در مقابل وهمیات ضعیف است. وقتی انسان می‌خواهد حضور قلب داشته باشد تازه متوجه می‌شود چقدر نیاز دارد در امر پاک کردن اندیشه بکوشد. از این به بعد است که متوجه می‌شود چرا امام صادق علیه السلام می‌فرمایند: «إِذَا صُمْتَ فَلْيُصِّمْ سَمْعَكَ وَ بَصْرَكَ وَ لِسَانَكَ مِنْ الْقَبِيحِ وَ الْحَرَامِ وَ دَعِ الْمِرَاءَ وَ أَذَى الْخَادِمِ وَ لِيَكُنْ عَلَيْكَ وَقَارُ الصِّيَامِ وَ لَا

تَجْعَلُ يَوْمَ صَوْمِكَ مِثْلَ يَوْمِ فِطْرِكَ سَوَاءً»^{۳۵} هنگامی که روزه می‌گیری باید گوش و چشم و زبان تو از کار حرام و زشت، روزه باشند و مجادله با خدمتکار و اذیت او را ترک کن، باید وقار روزه‌داری با تو باشد، و روزی که روزه دار هستی با روزی که روزه‌دار نیستی یکسان نباشد.

اگر در هنگام روزه‌داری سعی کنید مواظب چشم و گوش و زبان خود باشید، وقتی می‌خواهید با حضور قلب نماز بخوانید، احساس می‌کنید تا حدی آن کار برایتان ممکن شده، چون خداوند قول داد با روزه گرفتن شما را به تقوا می‌رساند، پس «امْتِثَالاً لِأَمْرِ اللَّهِ وَ قُرْبَةً إِلَى اللَّهِ» روزه بگیرید، یعنی روزه بگیرید چون خدا گفته است و اعتماد دارید به قدرت خدا، این روزه، روزه‌ی حقیقی می‌شود و نتایج خود را به میان می‌آورد. مطمئن هستیم آن خدایی که می‌خواهد بندگانش با ربوبیت او متعالی شوند دستور داده روزه بگیرند و سماع و بصر و سایر اعضایشان را کنترل کنند تا اندیشه‌ی آن‌ها را از وهمیات پاک نماید. اندیشه‌ی ما در اختیار ما نیست؛ همین که تصمیم می‌گیریم با اندیشه‌ای آزاد از خیالات و با حضور قلب نماز بخوانیم، می‌بینیم که همان تصمیم موجب «غفلت» شد. و همان نیت، عین عدم حضور شد. وقتی می‌خواهیم قلب را به صحنه بیاوریم متوجه می‌شویم چگونه در خیالات خود گیر افتاده‌ایم ولی اگر آن مسیری که امام صادق علیه السلام فرمودند را عمل کنیم و سعی نماییم روزی که روزه هستیم شبیه روزی نباشد که روزه نیستیم، متوجه می‌شویم در دل روزه‌داری و رعایت آن دستورات، آن حضوری که می‌خواستیم رخ

نمود، از این جهت می‌توان گفت کار سختی نیست. باید خود را موظف کنیم بر گوش و زبان و چشمان تمرکز داشته باشیم و نگذاریم هرز بروند. قسمت سخت کار، حضور قلب است، خدا با لطف خودش آن را آسان می‌کند. خداوند دنبال بهانه است که آن حضور را بدهد؛ یک‌باره شما می‌بینید: عجب! احساس حضور در محضر حق در شما ظهور کرد، احساس یک نوع ارتباط با خدا در شما پیش آمد. در آن صورت خطاب به تو می‌گوید:

کفرت همگی دین شد تلخت همه شیرین شد حلوا شده‌ای کلی، حلوات مبارک باد

حضرت صادق علیه السلام می‌فرماید: «الْجُوعُ إِدَامٌ لِلْمُؤْمِنِينَ وَغِذَاءٌ لِلرُّوحِ وَطَعَامٌ لِلْقَلْبِ وَصِحَّةٌ لِلْبَدَنِ»^{۳۶} گرسنگی؛ خورش مؤمنان و غذای روح و طعام قلب و عامل سلامت بدن است. پس گرسنگی برای قلب همچون غذا است تا از غذاهای دروغین یعنی آرزوهای دنیایی و وهمیات نجات یابد و به همین جهت می‌توان گفت: در مسیر روزه‌داری اندیشه‌ی انسان به لطف الهی به جایی می‌رسد که دیگر خیالات واهی بر آن حکومت نمی‌کند. اگر در دفع خیالات وقت گذاشته باشید و نسبت به مزاحمت آن‌ها حساس باشید ملاحظه می‌کنید خیالات واهی چه اندازه آزاردهنده‌اند، در آن صورت است که به اهمیت راه‌های دفع آن پی‌می‌برید. قهرمانان اصلی آن‌هایی هستند که بر خیالات و وهمیات خود

مسلط شده باشند. وقتی بنا بود چشم علامه طباطبایی « را عمل کنند، به ایشان می‌گویند: باید بی‌هوش تان کنیم چون باید بیست دقیقه پلک نزنید، می‌فرمایند: نیازی نیست من چشم خود را باز نگه می‌دارم و ایشان حدود نیم ساعت چشم خود را باز نگه داشتند تا آن را عمل کنند. ما یک خار و خاشاک نزدیک چشم مان می‌آید آنچنان واهمه فعال می‌شود که بر خلاف اختیارمان، چشم مان بسته می‌شود، حالا می‌خواهند چشم علامه « را جراحی کنند آقا چشم خود را باز نگه می‌دارند! کسی می‌تواند این اندازه روی چشم خود تمرکز کند که دلش جای دیگری نرود و کاملاً در اختیار اراده اش قرار داشته باشد. بنده اگر بخوام الآن روی موضوعی تمرکز کنم، همین که می‌خواهم تمرکز کنم خطوراتی وارد می‌شود و بر خلاف اراده‌ی من ذهنم را متوجه اموری دیگر می‌کند و همین منجر به آن می‌گردد که تمرکز از دستم برود. اگر کسی بخواهد نیم ساعت تمرکز کند که چشم خود را باز بگذارد، باید قلب خود را در مقابل وهمیات و خطورات، در کنترل کامل داشته باشد. این نشان می‌دهد که می‌شود قلب را در کنترل گرفت، راهش انصراف نفس ناطقه است از امور کثیر به حقیقت واحد هستی - یعنی خدا - و در ذیل نظر به حضرت حق و به دستور او، نفس ناطقه را از نظر به غذا آزاد کردن که همان روزه‌داری است، در این راستا است که گفته می‌شود: «اگر رویکردمان از کنترل غذا خوردن به کنترل اندیشیدن باشد دیگر خیالات مزاحم نیست».

ما به اندازه‌ای که نمی‌توانیم تمرکز کنیم، ضعیف هستیم. زیرا در عدم تمرکز، خودمان در اختیار خیالات و وهمیات هستیم و از رجوع به

حقیقی ترین حقایق، یعنی حضرت احد، محرومیم. قهرمانان اصلی کسانی هستند که خیالات و وهمیات خود را در اختیار گرفته باشند.

وای به حال کسی که قوه‌ی خیال خود را ادب نکرده‌است! و خوشا به حال آن کس که با روزه‌ی اندیشه خود را آرام آرام از ظلمت خیال راحت کرده و از دست خیالات چموش آزاد شده و مشغول رؤیت گشته! ممکن است بفرمائید: مشکل را گفتی اما راه حل را نگفتی! عرض بنده آن است که راه حل در دل فهم درست مسأله نهفته است؛ این سیر را دنبال کنید، بقیه‌اش گفتنی نیست. گفت:

بیش از این گر شرح گویم ابلهی است چون که فهم آن ورای آگهی است تا اینجایی که دست شماست بروید، و مطلوبتان این باشد که اندیشه‌تان مشغول پراکندگی‌های بیرون نباشد. همین که شما اندیشه را تا آنجا که می‌توانید در اختیار حکم خدا بگذارید، آرام آرام بقیه‌اش درست می‌شود. چگونه من وقتی به این لیوان نگاه می‌کنم به راحتی می‌توانم متمرکز بشوم؟! اگر قلب وارد برنامه‌ی رؤیت خدا شد، تمرکز پیش می‌آید، در نتیجه رؤیت به صورت ملموس تر نصیب انسان می‌شود. این رؤیت را خود خدا می‌دهد زیرا از زبان پیامبرش فرمود: «لِلصَّائِمِ فَرْحَتَانِ، فَرْحَةٌ عِنْدَ الْإِطْطَارِ وَ فَرْحَةٌ عِنْدَ لِقَاءِ رَبِّهِ»^{۳۷} برای روزه‌دار دو شادی هست، یکی موقع افطار، و دیگر موقع لقاء حق، روزه‌دار در طریق روزه‌داری تا آنجا جلو می‌آید که منور به لقاء حق می‌شود. شادی حقیقی در روزه، رؤیت و لقاء حق است. عمده آن است که خود را وارد برنامه‌ی رؤیت حق کنیم،

ابتدا با شروع روزه یک رؤیت اجمالی محقق می‌شود، سپس با نور همین رؤیت اجمالی توجه اولیه‌ای به خدا حاصل می‌شود و تمرکز قلبی شروع می‌گردد، با روزهی اندیشه این تمرکز به رؤیت نسبتاً روشن‌تری بدل می‌شود و نتیجه‌ی آن تمرکز قلبی شدیدتری خواهد بود که منجر به رؤیت روشن‌تر می‌گردد و همین‌طور مطلب ادامه می‌یابد. عمده عزم و اراده‌ای است که بخواهیم خود را وارد برنامه‌ی رؤیت بکنیم و قلب را در این مسیر جلو ببریم. نمی‌گوییم آسان است، عرض می‌کنم رسیدن به این مقام ممکن است. آری:

از وی همه مستی و غرور است و تکبر وز ما همه بیچارگی و عجز و نیاز است
او به ما نیاز ندارد، ولی همه‌ی مقصد و مقصود ما اوست و لذا راه
کوتاه نیست، به همین جهت حافظ» «در دستور سلوکی خود
می‌گوید:

شرح شکن زلف خَم اندر خَم جانان کوتاه نتوان کرد که این قصه دراز است
هر کس می‌خواهد بدون خونِ دل خوردن و بدون باقی ماندنِ دائمی
جهت قلب در تمرکز، به رؤیت خدا برسد، بداند نمی‌رسد. باید تمام
دیده‌ی دل را به سوی حق معطوف کرد و به کمک روزه‌ی چشم، چشم
خود را از همه چیز، غیر خدا باز دارد تا رؤیت شروع شود. حافظ» «
در رابطه با چشم برداشتن از همه‌ی عالم و باز شدن دیده به سوی رخ
حضرت حق می‌گوید:

بردوخسته‌ام دیده چو باز از همه عالم تا دیده‌ی من بر رخ زیبای تو باز است

و این که بتوانیم چشم خود را از همه‌ی عالم باز داریم و نظر به رخ زیبای پروردگاران بیندازیم، به کمک روزه عملی است.

رسول خدا ﷺ به اسامه می‌فرماید: «يَا أُسَامَةُ عَلَيْكَ بِالصَّوْمِ فَإِنَّهُ قُرْبَةٌ إِلَى اللَّهِ»^{۳۸} ای اسامه! از روزه غافل مباش که آن نزدیکی به خدا است و حضرت صادق عليه السلام می‌فرماید: «ثَلَاثَةٌ مِنْ رَوْحِ اللَّهِ، التَّهَجُّدُ فِي اللَّيْلِ بِالصَّلَاةِ وَ لِقَاءُ الْإِخْوَانِ وَ الصَّوْمِ»^{۳۹} سه چیز است که از مددهای خاص خداوند است، نماز شب و ملاقات برادران ایمانی و روزه‌داری. با توجه به این دو روایت جای آن روایت قدسی معلوم می‌شود که رسول خدا ﷺ می‌فرماید: «قَالَ اللَّهُ تَعَالَى الصَّوْمُ لِي وَ أَنَا أُجْزَى بِهِ»^{۴۰} خدا فرمود: روزه از برای من است و من جزای آن هستم. زیرا در روزه‌داری هوای نفس به کنار می‌رود و قلب انسان که محل رجوع به حق است به صحنه می‌آید. حضرت صادق عليه السلام می‌فرماید: «فَالصَّوْمُ يُمِيتُ هَوَى النَّفْسِ وَ شَهْوَةَ الطَّبَعِ وَ فِيهِ حَيَاتِ الْقَلْبِ»^{۴۱} روزه خواهش‌های نفس و لذت‌های بدنی را می‌میراند و به وسیله‌ی آن حیات قلب ظهور می‌کند. وقتی قلب زنده شد با خدا مأنوس می‌شود و عملاً همان می‌شود که در حدیث قدسی فرمود که خداوند خودش را به روزه‌دار می‌دهد. آیا چیزی بالاتر از این می‌توان

۳۸ - مستدرک الوسائل ج ۷، ص ۴۹۹.

۳۹ - مستدرک الوسائل ج ۷، ص ۴۹۸.

۴۰ - مستدرک الوسائل، ج ۷، ص ۵۰۰.

۴۱ - همان.

تصور کرد که خداوند خود را به ما بدهد و ما خدا را داشته باشیم؟ مگر همه‌ی مصیبت‌های ما این نیست که غیر خدا وارد قلب ما می‌شود و ما را مشغول خودش می‌کند و نمی‌گذارد ما خودمان باشیم؟ با اطمینان به این روایات عرض می‌کنیم: خدایا! تو گفתי خودت را به ما می‌دهی، اگر خودت را به ما بدهی و ما فکرمان به تو متوجه بشود، دیگر این قدر در زیر خیالات واهی خُرد نمی‌شویم، پس توفیق روزه‌داری واقعی را به ما عطا کن. آیا نگران نیستیم که عمرمان سر هیچ و پوچ می‌رود، خیالات بی‌جا، میل‌های بیخود، غم‌های پوچ، شادی‌های احمقانه، دشمنی‌های غیر واقعی، دوستی‌های بیخود، همه‌ی فرصت‌ها و استعداد‌های ما را از بین می‌برد؟ خداوند می‌فرماید من با این روزه نجات می‌دهم و خودم را به تو می‌دهم. این‌شاء‌الله وقتی که خودش را به ما بدهد و ما هم منور به رؤیت حق شویم. با «مشاهده‌ی خودش» مسأله‌ی ما حل می‌شود. گفت:

ای جمال تو جواب هر سؤال مشکل از تو حل شود بی‌قیل و قال
 آن که از میل‌های غیرالهی بُرید و یک‌دله شد، همه‌چیز را از خدا - که او همه‌چیز است - می‌گیرد، و فقط با او به‌نشاط می‌آید و جانش با او فریه می‌شود.

ما اگر با یاد خدا به نشاط نمی‌آییم، برای این است که هنوز زشتی غفلت از خدا را نمی‌شناسیم و عزم رجوع به خدا را در خود شعله‌ور نکرده‌ایم. با چیزهایی خوشحالیم که ارزش خوشحالی ندارند و بعد از مدتی معلوم می‌شود چه خوشحالی‌های احمقانه‌ای بود! خسران از این بالاتر که بعد از مدتی آدم بفهمد این همه وقتی که صرف کرد تا با آن

چیز به خوشحالی برسد، خوشحالی مسخره‌ای بود؟ آیا همان خوشحالی به غم تبدیل نمی‌شود؟ ولی اگر کسی با خدا باشد؛ و با اُنس با خدا نشاط پیدا کند و نه با میل‌های خود، همه چیز دارد و هرگز پشیمان نمی‌شود و این نوع بودن طبق آن روایت قدسی با روزه محقق می‌گردد، زیرا با روزه‌داری توانسته است خود را زیر پا گذارده و خدا و حکم او را بر جان و دلش حاکم کند، به همین جهت باید آیه‌ی ۴۵ سوره‌ی بقره را ساده بگیریم که می‌فرماید: «وَاسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ وَإِنَّهَا لَكَبِيرَةٌ إِلَّا عَلَى الْخَاشِعِينَ» از صبر و نماز کمک بگیرید و این کار مشکلی است، مگر برای خاشعین. خاشعین یعنی آن‌هایی که میل‌های خود را زیر پا گذارده‌اند و قلب خود را در مقابل حکم خدا خاشع و پذیرا کرده‌اند، برای این افراد استعانت به صبر و نماز ممکن می‌شود، و امام صادق علیه السلام می‌فرماید: مراد از «صبر» در آن آیه همان «روزه» است.^{۴۲} یعنی در پیچه‌ی نماز هم روزه است، اول با روزه به معنی مقابله‌ی مستقیم با طبع حیوانی، شروع کن تا نمازت هم نماز بشود و نتیجه بدهد. چون نماز مقام رؤیت حق است، و بر همین اساس فرمود: «أَقِمِ الصَّلَاةَ لِيذَكَّرِي»^{۴۳} نماز را اقامه کنید برای آن که به یاد من باشید. در حالی که با روزه‌داری مژده داد که «فَأَنِّي قَرِيبٌ»^{۴۴} من به تو نزدیکم و می‌توانی مرا ببینی. یعنی اگر روزه‌داری پیشه کردید نمازتان هم نماز می‌شود. آیا تجربه نکرده‌اید در ماه رمضان و در فضای

۴۲ - من لا يحضره الفقيه، شيخ صدوق، ج ۲، ص ۷۶.

۴۳ - سوره‌ی طه، آیه‌ی ۱۴.

۴۴ - سوره‌ی بقره، آیه‌ی ۱۸۶.

روزه‌داری چگونه می‌توان به نماز مورد نظر نزدیک‌تر بود؟ زیرا زمینه‌ی یاد و حضور خدا در این ماه فراهم‌تر است.

ما در ماه رمضان چون خود را به زحمتهای بی‌جا گرفتار می‌کنیم، آن‌طور که باید و شاید روزه‌نمی‌گیریم، با خیالات واهی و خوردن غذای اضافی از نتایج روزه می‌کاهیم. خیالات واهی روح و روان و قلب ما را خسته می‌کنند؛ گوش‌دادن‌های بی‌جا و نگاه‌کردن‌های بی‌جا جهت روح را که با روزه‌داری می‌تواند به سوی حقایق عالیه سیر کند، منحرف می‌نماید و نمی‌توانیم نفس ناطقه‌ی خود را از کوچه‌های تاریک دنیا بیرون بیاوریم و طعم گوارای حقایق معنوی را به آن بچشانیم.

بی‌احتیاطی در غذاخوردن نتایج روزه‌ی ما را کم می‌کند و شوق ادامه روزه‌داری را از بین می‌برد. در غذا خوردن باید کاملاً مواظب باشیم؛ یک غذای مفید متوسط بخوریم. آری کم‌خوردن، نفس را پریشان می‌کند و روحیه‌ی نظر به عالم غیب را از آن می‌ستاند ولی زیادخوردن هم موجب می‌شود نفس انسان تا عصر همان روز مشغول هضم غذاهایی باشد که در سحر خورده است، پس چه موقع این نفس به سوی عالم قدس سیر کند؟! بر همین اساس است که کنترل غذای ماه رمضان کار سختی است، چه در افطار و چه در سحر. شاید یکی از دعا‌هایی که باید در حق همدیگر بکنیم، تعادل در غذاخوردن در ماه رمضان است؛ اگر زیاد بخورید از یک‌جهت عقب می‌افتید، کم هم بخورید یک‌طور دیگر نفس انسان مضطرب می‌شود. مهم آن است که کاری نکنیم تا نفس ناطقه‌ی انسان به بدنش مشغول نشود، ممکن است در ماه رمضان مدتی که روزه گرفتید،

مشغول بدن تان شوید و هر چه می خواهید با حضور قلب نماز بخوانید حواس تان پرت شود و درست موقعی که باید نتیجه بگیرید به مشکل بیفتید و بی طاقت یا کسل شوید، این به جهت آن است که در روزهای گذشته یا زیاد خورده‌اید و یا کمتر از حد معمول از غذا استفاده کرده‌اید.

پس از آن که مبانی فلسفی روزه‌داری معلوم شد و متوجه شدیم وقتی نفس ناطقه تا حدی از بدن و امور کثیره‌ی دنیا منصرف شد می‌تواند به خود آید و با جنبه‌ی وحدانی خود به حقیقت وحدانی عالم نظر کند، پس از آن اگر به روایات صادر شده از معصومین علیهم‌السلام نظر کنیم تذکر خوبی جهت نورانی‌تر شدن روزه خواهد بود. به همین جهت پیشنهاد می‌کنم:

اولاً: روایات مربوط به روزه را در ماه رمضان مطالعه کنید، بر روی کتاب‌های اخلاقی مثل «معراج السعاده»، «جامع السعادات»، «مصباح الشریعه»، و کلاً روی کتاب‌هایی که روایات روزه را مطرح کرده‌اند نظر کنید، صیقل خوبی برای قلب خواهد شد. دیدن روایات مربوط به روزه، دل را زنده نگه می‌دارد و به مقاصد عالی‌ای سوق می‌دهد. روزه‌داری واقعی، دل را به جاهایی می‌برد که در ابتدا فکر نمی‌کردید می‌شود آدم به این جاها برسد. باید همین تذکرها را داشت، باید تذکرها را حفظ کرد. قلب با ذکر زنده می‌ماند، آن هم با ذکر قلبی.

ثانیاً: به قرآن توجه کنید و با تدبّر در آن و با صوتی حزین آن را قرائت نمائید و با این کار به دل تفهیم کنید، که ای دل! متوجه باش خدا دارد با

تو حرف می‌زندی، دوباره بخوانید و به دل تَبَّه دهید، که ای دل با کلام خدا بیدار شو.

ثالثاً: نماز را که از عوامل بیداری دل است با حضور قلب اقامه کنید. با اقامه‌ی نماز، خود را در محضر خدا وارد کنید و آماده‌ی تجلی اسماء و صفات الهی به سوی قلب خود باشید. با «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» گفتن، با «الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ» گفتن، با «سُبْحَانَ رَبِّيَ الْعَظِيمِ وَبِحَمْدِهِ» گفتن، به اسماء الهی نظر بکنید و عملاً خدا را با این صفات به سوی قلب خود دعوت نمایید تا نور «الله» و «رحمان» و «رحیم» و «مقام سبحانی حق»، قلب شما را بگیرد.

رابعاً: علاوه بر روایات مربوط به روزه، از عوامل بیداری دل، خواندن روایات اخلاقی و سلوکی است، مثل روایات کتاب «ایمان و کفر» اصول کافی و کتاب تحف العقول و امثال آن.

خامساً: از عوامل زنده نگه داشتن دل، اذکاری مثل «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» و صلوات و استغفار است. عزیزان این نکات را برای به فعلیت رساندن روزه فراموش نفرمایند.

خداوند به لطف و کرمش ما را به روزه‌ای که مورد رضایتش است، نایل بگرداند.

حضرت حق در آیه‌ای که جهت روزه‌داری در ماه رمضان، مؤمنین را مورد خطاب قرار می‌دهد، می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ، كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِن قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ»^۱ می‌خواهد بفرماید: اگر رسیده‌اید به این که برای نظر به حقیقتِ وَحَدَانِيِ عالم، شدیداً به تقوا نیاز دارید، یک راه فوق‌العاده آسان برایتان مقرر شده و آن روزه‌داری در ماه رمضان است و این راهی است که برای سایر مؤمنین در ملت‌های گذشته نیز مقرر بوده است.

کسی که متوجه شده است برای نگهبانی خود از کثرت‌گرایی و سیر به سوی وحدتِ حق، نیاز به تغییر ساحت دارد تا در دلِ کثرت متوجه حضرت احدی شود و به بصیرتی برسد که برای ممکن‌الوجود چیزی بیش از آینه‌ی نمایش انوار الهی قائل نباشد، بسیار خوشحال می‌شود که راه نگهبانی از خود را خداوند با دستورالعملی این‌چنین آسان فراهم کرده است. بعضی‌ها تا این جاها نرسیده‌اند که نیاز حقیقی انسان آن توحیدی

است که بتواند در عالم ممکنات با حق مرتبط باشد و جلب وجود نورانی حق گردد، هر صورتی از صور ممکن الوجودها آن‌ها را به خود جلب می‌کند، با خیالی به این طرف می‌روند و با تصویری دیگر از واقعه‌ها به طرف دیگر سوق پیدا می‌کنند. مثل یک پر کاه، دائماً در آشفته‌بازار خیالات و صور متکثره جابه‌جا می‌شوند و نمی‌دانند از آن جایی که از خدایند و به سوی خدا برمی‌گردند، باید در عالم توحید به سر ببرند. وطنی برای خود نمی‌شناسند تا بررسی کنند چقدر به آن وطن توحیدی نزدیک‌اند. اینها مسلم جایگاه هدیه‌ی روزه‌ی ماه رمضان را نمی‌توانند بشناسند. نهایتش این است که در عین اکراه، روزه‌می‌گیرند تا از معصیت ترک روزه که موجب ورود آن‌ها در آتش می‌شود خود را رها کنند، خدا هم «أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ» است و نتیجه‌ای را که این‌ها از روزه می‌خواهند به آن‌ها می‌دهد، در حالی که سیاق آیه‌ی مذکور چیز دیگری است و حالت مؤذنه دارد تا مؤمنین از آن طریق بالا بیایند و ساحت خود را با تقوای لازم و با نظر به حقیقت وحدانی عالم، متعالی کنند.

وقتی انسان متوجه شد هیچ ثباتی در شخصیت خود ندارد، به طوری که هر خیالی او را می‌جناند و نمی‌تواند با این خیالاتی که همه‌ی زندگی‌اش را پُر کرده و او را هیچ و پوچ کرده است، مقابله کند و به ناتوانی خودش پی برده که در آن فضایی که هست کاری نمی‌تواند انجام دهد، از یک طرف از وضع موجودش ناراضی است و از طرف دیگر راهی برای رهایی نمی‌شناسد، چنین کسی وقتی این سخن خدا را می‌شنود که می‌فرماید: «روزه بگیرید شاید متقی شوید» بسیار خوشحال می‌شود و

امید بزرگی در قلبش احساس می‌کند. این که فرمود: «لَعَلَّكُمْ» یعنی بالاخره چیزی به شما می‌دهند، به اندازه‌ای که روزه‌ی واقعی بگیرید منور به نور تقوا و یگانگی شخصیت می‌شوید. با «لَعَلَّ» معلوم کرد که تقوا یک حقیقت تشکیکی است و شدت و ضعف دارد همان‌طور که روزه‌داری یک حقیقت تشکیکی است و شدت و ضعف بر می‌دارد، مثل سایر اعمال عبادی حتی اِذْنِ دُخُولِ جِهَتِ وُرُودِ بَهِ حَرَمِ اَئِمَّةِ علیهم‌السلام داری شدت و ضعف است و به بعضی‌ها کامل‌ترین اذن یا افضل اذن را می‌دهند تا با کم‌ترین حجاب با نور امام مرتبط شوند و به بعضی اذن کمتری می‌دهند. در اذن دخول حرم اولیاء معصوم علیهم‌السلام تقاضا می‌کنید: «فَأَذِّنْ لِي يَا مَوْلَايَ فِي الدُّخُولِ أَفْضَلَ مَا أَذِنْتَ لِأَحَدٍ مِنْ أَوْلِيَائِكَ» ای سرور من به من اجازه‌ی دخول بدهید آن هم بالاترین اجازه‌ای که به دوستان خود می‌دهید.

با توجه به موضوع تشکیکی بودن روزه و تشکیکی بودن نتیجه‌ی آن که تقوا است، تلاش ما باید آن باشد که با شدیدترین روزه به شدیدترین تقوا برسیم. کسی به دنبال شدیدترین تقوا است که می‌فهمد چگونه با تقوای شدید تمام دل او به حق معطوف می‌شود و حجاب‌های بین او و محبوبش برطرف می‌شود. با توجه به این امر چون زمینه‌ی رسیدن به حقیقت تقوا در ماه رمضان فراهم است انسان از رسیدن به شدیدترین روزه غفلت نمی‌کند و سعی می‌نماید در کنار نگه داشتن شکم و شهوت، چشم و گوش و دل را از همت‌های پست نگه دارد و تماماً به حضرت حق یعنی آن وجود منبسطی که تمام عالم آینده‌ی نمایش اوست، نظر نماید، این نتیجه‌ی تقوا است.

اساسی‌ترین حقیقت، حضرت حق است، زیرا وجود هر واقعیتی از اوست و لذا او عین وجود است، در دعای جوشن کبیر اظهار می‌دارید: «يَا مَنْ كُلُّ شَيْءٍ مُّوجُودٌ بِهِ» ای کسی که هر چیزی به او موجود شده است. پس رجوع به حق، رجوع به حقیقی‌ترین حقایق عالم وجود است و اگر به هر چیز دیگر هم رجوع کنیم باید آن چیز را آینه‌ی نمایش حق بنگریم و بنای ما آن باشد که از طریق آن مخلوق به حق نظر کنیم و لازمه‌ی چنین رجوعی تقوا است زیرا انسان متقی از کثرت‌ها نظر به وحدت که همان حضرت احد است دارد. مقابل این نگاه، نگاه انسان‌هایی است که نمی‌دانند چگونه حاکم بر امیالشان شوند و وسوسه‌ها را از میدان شخصیتشان بیرون کنند تا به جای جذب شدن توسط اشیاء، به خالق اشیاء نظر نمایند. با محروم شدن از نگاه و حدانی، همین که می‌خواهیم به حق نظر کنیم و مظاهر را آینه‌ی او بنگریم، اولاً: اراده‌ی ما در رجوع به حق در زیر وسوسه‌ها و گرایش به امور کثیره، سست و پراکنده می‌شود. ثانیاً: به جای آن که حق را اساسی‌ترین حقیقت بدانیم، با ماندن در انواع آرزوها، جهت جان را از حق به سوی مقاصد و همی سیر می‌دهیم، مقاصدی که هیچ بهره‌ای از حقیقت و «وجود» در آن‌ها نیست. کار تقوا این است که دل انسان را به سوی حضرت حق سوق می‌دهد و کار روزه ایجاد چنین تقوایی است.

گفت: «هر که را طاووس خواهد جور هندوستان کشد» اگر کسی به دنبال چنین تقوایی است باید روزه‌ای در همان راستا بگیرد، به این معنا که

روزه‌ی خود را در مسیر رسیدن به تقوا نگهبانی کند. رسول خدا ﷺ می‌فرماید: «إِنَّمَا الصَّوْمُ أَمَانَةٌ، فَلْيَحْفَظْ أَحَدُكُمْ أَمَانَتَهُ»^۲ روزه امانت است پس باید که هر کدام از شما امانت پروردگار خود را حفظ کند تا ضایع نشود و از نتیجه‌ای که مترتب آن است محروم نگردد. شیطان تلاش می‌کند روزه را از آدم بریاید و نظر ما را به غیر حق معطوف دارد. از خصوصیات روزه به عنوان عبادت الهی، همه‌جانبه بودن آن در طول روز است و روزه‌دار می‌تواند در تمام طول روز بر آن باقی باشد؛ نماز را وقتی تمام کردیم، دیگر نماز نمی‌خوانیم، ولی روزه در تمام روز برای روزه‌دار باقی است و عبد را در حضور مولا قرار می‌دهد، به همین جهت اگر در ماه رمضان یک لحظه اراده کردید «روزه نباشید»، روزه‌تان باطل است؛ زیرا حیات روزه‌ی ماه رمضان - به عنوان روزه‌ی واجب - به بقای آن در تمام روز است. این روزه با چنین شخصیت خاصی که دارد باید حفظ شود و این کار مشکلی است، البته نتیجه‌اش بسیار زیاد است. روزه‌ی ماه رمضان در طول روز، نور خود را به روزه‌دار می‌دهد و او را به تقوای مطلوب می‌رساند. وقتی انسان در تمام ماه رمضان و در طول هر روز در مقام روزه‌داری مستقر باشد و روزه‌ی او نور خود را به قلب او برساند، گشایشی نصیب او می‌شود که در روز عید فطر، جشن گشایشِ نظر به توحید می‌گیرد. عید فطر برای او عید وصال است زیرا از کثرت عبور کرده و به حضرت حق نایل شده و با میّ وصال افطار کرده، امام خمینی «
با نظر به چنین رجوعی می‌فرمایند:

۲ - محجة البیضاء، فیض کاشانی، ج ۲، ص ۱۳۶.

افطار به می کرد بزم پیر خرابات گفتم که تو را روزه به برگ و ثمر افتاد و یا حافظ در رابطه با عبور از کثرت سی روزه و نظر به شراب وحدت حق که قلب را سیراب می کند، می گوید:

روز عید است و من مانده بر این تدبیرم که دهم حاصل سی روزه و ساغر گیرم

رسول خدا ﷺ می فرمایند: «إِذَا صُمْتَ فَلْيَضْمَ سَمْعِكَ وَ بَصْرِكَ وَ لَا تَكُونَنَّ يَوْمَ صَوْمِكَ كَيَوْمِ فِطْرِكَ»^۳ چون روزه می گیری، باید که گوش و چشم تو نیز روزه باشد، طوری عمل کن که روزی که روزه ای حالات و حرکات مانند روزی که روزه نیستی نباشد. باید چشم و خیال و سایر اعضا هم روزه باشند.^۴ عجب است که تأکید اولیاء دین بر روزه دار بودن سایر اعضا و قوا را که مربوط به ابعاد روحانی ما است ساده می گیریم و غذا نخوردن را جدی می گیریم و دهان خود را ده، دوازده ساعت می بندیم و غذا نمی خوریم و فکر می کنیم کار تمام است، در حالی که آب و غذا نخوردن اول کار است نه تمام کار. رسول خدا ﷺ می فرمایند: «خَمْسَ خِصَالٍ يُفْطِرَنَّ الصَّائِمُ وَ يَنْقُضَنَّ الوُضُوءَ: الكَذِبُ وَ الغِيبَةُ وَ التَّمِيمَةُ وَ النَّظَرُ بِشَهْوَةٍ وَ الِیْمِينُ الكَاذِبَةُ»^۵ پنج کار است که روزه را باطل می کند و وضو را می شکند، دروغ و غیبت و سخن چینی و نظر شهوت و

۳ - جامع الأخبار، تاج الدین شعیری، ص ۸۰

۴ - الکافی، ج ۴، ص ۸۷

۵ - نهج الفصاحه، ص ۴۶۱.

قسم دروغ. و یا می‌فرمایند: «چه بسیار روزه‌داری که فقط گرسنگی برایش می‌ماند» درست است که با این روزه‌داری ممکن است جهنم نروند اما این روزه آن روزه‌ای نیست که از نتایج عالیه‌اش به ما خبر داده‌اند.

اگر تلاش کنیم روزه‌ی خود را شدت ببخشیم متوجه می‌شویم نتایج آن چقدر عجیب است و تا کجاها ما را سیر می‌دهد. رسول خدا ﷺ در رابطه با چنین نتایجی می‌فرمایند: «سَيَاحَةُ أُمَّتِي الْأَصِيَامِ»^۶ سیاحت و سیر امت من روزه‌داری است. روزه‌ای که برای ما مقرر فرموده‌اند، ما را تا عرش سیر می‌دهد و جان ما را با انوار اسماء الهی مرتبط می‌کند، همین که می‌فرمایند: «لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ» یعنی با روزه‌داری امکان متقی شدن برایتان هست، این بدین معنی است که همه‌ی آن چیزهایی که انسان می‌خواهد در نهایت از آن‌ها برخوردار شود و برای آن‌ها خلق شده، به او داده می‌شود. ما آمده‌ایم در این دنیا که با تقوا شویم. می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَعْبُدُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ وَالَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ»^۷ ای مردم! پروردگاری را عبادت کنید که شما و انسان‌های قبل از شما را آفرید، شاید در راستای این عبادت، متقی شوید. پس کل فلسفه‌ی حیات، برای این است که ما متقی شویم. در آیه‌ی وجوب روزه، همین تقوا را برای روزه‌دار متذکر می‌شود، به این معنا که با روزه‌داری و تقوای مربوط به آن، زندگی زمینی معنی واقعی پیدا می‌کند تا در قیامت و رجوع الی الله،

۶ - بحار الأنوار، ج ۶۶، ص ۳۵۶.

۷ - سوره‌ی بقره، آیه‌ی ۲۱.

روح و قلب ما زمینه‌ی ارتباط با عالم غیب را داشته باشد. مولوی در همین رابطه توصیه می‌کند:

لب فرو بند از طعام و از شراب سوی خوان آسمانی کن شتاب
دم‌به‌دم بر آسمان می‌دار امید در هوای آسمان رقصان چو بید
جهد کن تا این طلب افزون شود تا دلت زین چاه تن بیرون شود
خلق گوید مُرد مسکین آن فلان تو بگویی زنده‌ام ای غافلان
گر نخواهد بی‌بدن جان تو زیست فی السَّماءِ رِزْقُکُمْ روزی کیست؟
معلوم است رزقی غیر از رزقی که در زمین هست برای ما گذاشته‌اند و

آن رزق، رزق جان ما است و بدون این بدن می‌توانیم به آن رزق برسیم.
چنان که فرمودند: «الجوع طعام اللّٰه یحیی به ابدان الصّدیقین»
گرسنگی طعام الهی است و بدن‌های صدیقین به کمک آن زنده می‌شود.
یا فرمودند: «فی الجوع طعامُ اللّٰه» در گرسنگی طعام الهی نهفته است و
قول رسول خدا ﷺ که فرمودند: «أَبِيتُ عِنْدَ رَبِّي يُطْعِمُنِي وَ يَسْقِينِي»^۸
شبی نزد پروردگارم بیتوته کردم، او مرا طعام می‌داد و نوشیدنی می‌نوشاند.
همه‌ی این‌ها نشان می‌دهد طعامی غیر از طعام جسمانی در عالم هست که
با روزه‌داری به اهلش می‌دهند. مولوی در رابطه با برکات روزه و
گرسنگی می‌گوید:

واره‌ی زین روزی ریزه‌ی کثیف در فُتی در لوت و در قوت شریف
از طعام اللّٰه و قوت خوش گوار بر چنان دریا چو کشتی شو سوار
باش در روزه شکبیا و مُصرِ دم‌به‌دم قُوتِ خدا را منتظر

کان خدای خوب کار بُردبار هدیه‌ها را می‌دهد در انتظار
 هر گرسنه عاقبت قوتی بیافت آفتاب دولتی بر وی بتافت
 ضیف با همت چو آشی کم خورد صاحب خوان آش بهتر آورد
 سر بر آور همچو کوهی ای سند تا نخستین نور خُور بر تو زند
 کان سر کوه بلندِ مستقر هست خورشیدِ سحر را منتظر
 آن که از روزهی بدن برای روزهی جوارح نردبانی ساخت و چشم و گوش خود را نیز به وادی روزه وارد کرد، آرام آرام به روزهی قلب می‌رسد، تا قلب را از فکر و وسوسه‌های مختلف به مشاهدهی حق و مظاهر حق بکشانند.

تشخیص بین وسوسه و الهام ساده نیست، اگر امیال نفس اماره با ترک خوشی‌ها به ویژه به وسیلهی روزهی یک ماهه‌ی ماه رمضان بُریده شود، چشم دل متوجه عالم معنا می‌گردد به طوری که قلب انسان روزه‌دار منور به معارف حقیقی شده و ریشهی وسوسه‌ها را می‌شناسد و از آنها فاصله می‌گیرد. انسان به جایی می‌رسد که فقط حق را می‌بیند. روایتی که می‌فرماید برای روزه‌دار دو شادی هست یکی «عِنْدَ الْإِفْطَارِ» و دیگری «عِنْدَ لِقَاءِ رَبِّهِ»^۹ مؤید این مطلب است که در دل روزه‌داری لقاء پروردگار نهفته است. باید متوجه باشیم روزهی بدن یک نردبان است تا آدم به پشت‌بام برسد، باید از نردبان استفاده کرد و خود را به بام رساند، وقتی انسان به بام رسید و به لقاء الهی نایل شد با گسترده‌ترین حقایق مرتبط می‌شود چون به ساغر ولایت رسیده است. حافظ در مورد انسان

محبوب از حقایق می گوید: «دلش بس تنگ می بینم مگر ساغر نمی گیرد؟» زیرا اگر به ساغر توحید رسیده بود دیگر این همه تنگ نظر نبود که نتواند بسیاری از حقایق را یک جا جمع کند. در اثر روزه، روح و قلب انسان شدت یافته، افق برای او طور دیگری می شود و خواهد گفت:

آن که عمری می دویدم در پی او کو به کو ناگهانش یافتم با دل نشسته روبه رو

همان طور که عرض شد آیه ی ۱۸۶ سوره ی بقره همین موضوع را تصدیق می کند و می فرماید: ای پیامبر! حال که بندگان من روزه گرفتند و یک رؤیت اجمالی نصیب شان شد و طالب رؤیت تفصیلی شدند و از تو سراغ مرا می گیرند «فَأَنِّي قَرِيبٌ» من نزدیکم. روزه، روزه دار را تا این جا می کشاند که می تواند مخاطب خدا قرار گیرد و حضرت حق، ماوراء صورت های ممکنات، حقیقت وحدانی خود را به او بنمایاند و با نور توحیدش نزدیکی خود را برای او قابل احساس کند.

رؤیت حقیقت وحدانی حق در صورتی برای قلب قابل احساس می شود که نه تنها در مقابل خداوند برای عالم ممکن الوجود هیچ وجود استقلالی قائل نباشیم، بلکه قلب طوری به صحنه بیاید که از فکر هم بگذرد و طالب خدای دیدنی باشد و نه طالب خدای فهمیدنی. فکر در عین این که چیز خوبی است ولی در رجوع به حضرت حق باید قلب را به میان آورد. اسب تا جایی خوب است که آدم را به دریا برساند از آن به بعد باید با کشتی راه را ادامه دهیم. فکر تا مرحله ی به کار می آید که ما را

متوجه وجود حق کند ولی بعد از آن، «حق» و نظر به او باید در میان آید. وقتی متوجه می‌شویم فکر مزاحم است که در محضر حق، فکر بخواهد نظر دهد، در حالی که «سوار چون که به منزل رسد پیاده شود»؛ در محضر حق که جای فکر نیست، جای دل است و دیدن، به همین جهت مولوی می‌گوید:

فکرت از ماضی و مستقبل بود چون از این دو رست مشکل حل بود
فکر طوری است که ما را به گذشته و آینده مشغول می‌کند و در محضر حق باید از گذشته و آینده آزاد بود تا با خدایی که آزاد از گذشته و آینده است بتوان ارتباط برقرار کرد. باید در «حال» قرار گیریم، چون خدا در «حال» است، او عین وجود و بقاء است در صورتی که گذشته و آینده موجود نیستند - یا رفته است و یا نیامده است - خدای موجود نمی‌شود در عدم باشد، پس در «حال» است.

اگر احساس کردید فکر کارهای فردا آمد تا شما را از «حال» بیرون ببرد، بگو: «چو فردا رسد فکر فردا کنیم»، در محضر حق باید تماماً در توجه بود و توجه را به هیچ چیز دیگر نباید تبدیل کرد، این جا جای فکر نیست، جای نگاه است، در چنین حالتی متوجه می‌شوید عجب! این «فکر» که در زندگی عادی به ماکمک می‌کرد تا برای آینده برنامه‌ریزی کنیم، حالا چه حاجبی شد! در این شرایط است که مولوی می‌گوید:

هرچه اندیشی پذیرای فناست و آن که در اندیشه ناید آن خداست
موضوعی که می‌توان به آن فکر کرد و اندیشه نمود، «مفهوم» است و مفهوم تنها حکایت از «وجود» می‌کند و ما می‌خواهیم با «وجود خدا»

مرتبط باشیم و لذا باید از اندیشه هم روزه بگیری و از آن بگذری تا به ضیافت الله برسی، در ضیافت الله خداوند اراده کرده است خود را به میهمان نشان دهد، روش میزبانِ کریم آن است که از آنچه دارد بهترین را برای میهمان بیاورد، آیا بهتر از خودِ خدا هست که خداوند به میهمان خود بدهد؟ فرمود: «روزه مال من است و خودم جزایش هستم»^۱ وقتی او می‌خواهد خودش را به ما بدهد ما باید قلب خودمان را به محضر او بیاوریم، حال آیا درست است در چنین محضری به معلومات خود رجوع کنیم؟ ما همه کار کردیم که خدا را داشته باشیم حالا در محضر او نظر خود را به کجا بیندازیم؟ از این جهت باید در ماه رمضان و در شب‌های قدر به اموری دل سپرد که حق را در منظر جان ما قرار می‌دهند، باید در این ماه طالب یار بود، گفت:

اگر که یار نداری، چرا طلب نکنی؟! و گر به یار رسیدی، چرا طرب نکنی!؟

همه‌ی زندگی ما آن است که او را بیابیم و با او زندگی کنیم و این با تقوا پیش می‌آید. گفت:

اول قدم آن است که او را یابی آخر قدم آن است که با او باشی

این ماه، وقت شیدایی و به سر بردن با یار است. این که می‌بینید ماه رمضان ماه دعا و ذکر و نماز و قرآن است، برای این است که انسان در این ماه به مقصد خود رسیده است؛ قرآن می‌خوانی چون در قرآن خدا با بنده‌اش حرف می‌زند، نماز می‌خوانید چون در نماز بنده‌ی خدا با خدا سخن می‌گویند و در دعا اوج ارتباط با پروردگار را به صحنه می‌آورید.

دعاهای این ماه ارتباط فوق العاده‌ای را بین عبد و مولا ایجاد می‌کند. خدا به حق خودش به ما کمک کند تا در این ماه از طریق دعا بتوانیم ارتباطمان را با خودش به عالی‌ترین درجات برسانیم و حق ماه رمضان را اداء کنیم.

یک چشم‌زدن غافل از آن یار نباشید شاید که نگاهی کند، آگاه نباشید

به لطف و کرم الهی در ماه رمضان ما را به ضیافت‌الله خوانده‌اند و ملاحظه فرمودید که در ضیافت‌الله شدیدترین توحید نصیب میهمان خدا می‌شود، از این رو ماه رمضان از این جهت با دو ماه رجب و شعبان با آن‌همه برکات که در آن دو ماه هست، متفاوت است و آن دو ماه مقدمه بود تا انسان را شایسته‌ی میهمانی در این ماه بکند. بزرگان دین به ما فرموده‌اند: آن دو ماه را روزه بگیرید تا برای ماه رمضان آماده شوید. به قول بعضی‌ها ماه رجب و شعبان برای ماه رمضان مثل اذان و اقامه برای نماز است و مقصد اصلی، ماه رمضان است و اگر رجب و شعبان را پاس داریم از نتایج عالی‌ی ماه رمضان محروم نمی‌شویم.

اگر خداوند فرصت‌هایی را در ماه رمضان برایتان پیش آورد تا بتوانید با دلی آرام به روزه و دعا و نماز پردازید بدانید لطف بزرگی نصیب شما شده است و از شکر چنین لطفی غافل نباشید، و فراغتی را که جهت اُنس بیشتر با خودش بر ایمان فراهم کرده است، کم نگیرید. ملاحظه می‌کنید پیش از ظهر یا بعد از ظهر ماه رمضان فرصتی پیدا کرده‌اید که به دعاهای

آن روز بپردازید این فرصت به این معنا است که خدا لطف و کرمی به ما کرده و ما را در فراغت قرار داده است تا در آن فرصت تنهایی به بهترین نحو میهمانش باشیم، معونه‌ی ارتباط با خدا دو چیز است: یکی «گرسنگی» و دیگری «تنهایی» و این هر دو در ماه رمضان فراهم است تا میزبان به بهترین نحو از میهمان پذیرائی کند.

«وقتی انسان در میدان ماه رمضان به جایی رسید که از مشاهده‌ی غیر حق روزه گرفت و رسید به این که: «لَيْسَ فِي الدَّارِ غَيْرُهُ دَيَّارٌ» در عالم هستی غیر از او دَیَّارِ وجود استقلالی ندارد و با تمام وجود احساس کرد جز او هیچ مؤثری در عالم نیست، و متوجه شد همه جا او حاکم است و با کمال تعجب این حقیقت را ملاحظه کرد که: «إِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ» همه از خداییم و همه به سوی او در سیر هستیم، در این حال انسان به توحید رسیده است».

آیا برای انسان زشت نیست که وقتی مُرد، تازه به خدا برسد؟! اگر همین امروز در وسط خیابان حادثه‌ای اتفاق افتاد مگر جز این است که آن حادثه به دست خدا بود و به او برمی گردد؟! پس باید همواره در منظر خود متوجه این حقیقت توحیدی باشید که «إِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ» همه‌ی ما با همه‌ی لوازم زندگی از خدائیم و به او برمی گردیم و این مربوط به فردا نیست. این یک حقیقت است که همیشه در همه‌ی امور عالم در جریان است. این که فعلاً ما اینجا نشسته‌ایم لطف خداست، این لطف از اوست و به او برمی گردد. وقتی نور لامپ اتاق را روشن می کنید نور از لامپ تشعشع می کند و همین حالا به لامپ وصل است. رابطه‌ی تمام موجودات عالم نسبت به خدا، حقیقتاً همین طور است. این عالم که همواره و در حال

حاضر به سوی شما می‌آید، از خدا منشأ می‌گیرد و همین حالا به خدا برگشت دارد و قلب شما تصدیق می‌کند که هیچ چیز از حق منقطع و مستقل نیست. جایگاه روزه این است و چنین نتایجی را به همراه دارد که انسان به شدیدترین شکل به خدا نزدیک می‌شود و می‌یابد که «لَيْسَ فِي الدَّارِ غَيْرُهُ دِيَارٌ» غیر او هیچ واقعیت مستقلی نیست، زیرا موجودات در ذات خود ممکن الوجوداند و ممکن الوجود لا اقتضا است، نه اقتضای وجود دارد و نه اقتضای عدم، پس آنچه در عالم واقعیت دارد نور جمال حضرت حق است که از آینده‌ی ممکن الوجودها نمایان شده، هنر ما آن است که در هر منظری متوجه آن حقیقت یگانه‌ای شویم که خود را به آن شکل ظاهر کرده است. گفت:

در هر چه بنگرم تو پدیدار آمدی ای نانموده رخ، تو چه بسیار آمدی روزه‌ی ماه رمضان چگونه چنین معجزه‌ای را در رابطه با توحید ایجاد می‌کند، من نمی‌دانم؛ ولی می‌دانم که در ماه ضیافت‌الله چنین وعده‌ای را به روزه‌دار داده‌اند و خلف وعده نمی‌کنند. خودتان می‌دانید؛ هر کس به هر جا رسید از قلب توحیدی رسید. زیرا واقعی‌ترین واقعیات، حضرت حق است که «عین وجود» است و هر کس از خداوند دور شد گرفتار وهمیات و خیالات غیر واقعی می‌شود و هر کس به آن اندازه‌ای که به خدا نزدیک شد به حقیقت نزدیک شده و از اصالت دادن به غیر خدا آزاد گشته است، تا آن‌جا که کمال انبیاء علیهم‌السلام به درجه‌ی توحیدی آن‌ها مربوط است، و در همین رابطه قرآن می‌گوید: «تِلْكَ الرُّسُلُ فَضَّلْنَا بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ»^{۱۱}

بعضی از پیامبران را بر بعضی دیگر برتری دادیم. چون هیچ حقیقتی غیر از خدا اصالت ندارد و هر چیز در رابطه با خدا و در ازاء آن که مظهر اسماء و انوار الهی هست اصالت پیدا می کند. ده، دوازده ساعت گرسنگی این چنین توانایی را در توحیدی کردن انسان ندارد، این خاصیتی است که خداوند به روزه‌ی ماه رمضان داده است؛ خداوند به دنبال این است که نور توحید خود را به ظهور آورد و قلب انسان روزه‌دار در ماه رمضان محل تجلی آن توحید است تا آن حدی که قلب انسان آیه‌ی شریفه‌ی «إِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ» را به خوبی تصدیق می کند و به خدا اظهار می دارد:

غیر تو هر چه هست سراب و نمایش است کانجا نه اندک است و نه بسیار آمده

روزه‌دار در این مرحله در همه چیز نور وحدانی او را مشاهده می کند و خواهد گفت:

این جا حلول، کفر بود، اتحاد هم کین وحدتی است لیک به تکرار آمده

آری وحدت است که در مظاهر ماهیات خود را می نمایاند بدون آن که حلول یا اتحاد در میان باشد.

یک صانع است و صنع هزاران هزار بیش جمله ز نقد علم نمودار آمده

عکسی ز زیر پرده‌ی وحدت علم زده در صد هزار پرده‌ی پندار آمده

یک پرتو او فکنده، جهان گشته پر چراغ یک تخم کشته این همه پر بار آمده

در ماه ضیافت الله، معرفت به حقیقت توحید برای قلب سالک محقق می شود و قلب سالک، حقیقت توحید را تصدیق می کند، چون به تقوایی رسیده که تماماً به حقیقت یگانه‌ی عالم نظر دارد و با آن چشم توحیدی می فهمد همواره داستان عالم عبارت است از: «إِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ».

از آنجایی که تنها با توحیدِ قلبی است که جان انسان متوجه خدا می‌شود و از آنجایی که شخص مشرک عبادتش صحیح نیست، پس در واقع هر کس به اندازه‌ای که روحش توحیدی است روزه‌اش به ثمر می‌رسد و نور توحیدش از قوه به فعلیت مبدل می‌شود.

همه معتقدیم روزه‌ی کسی که مشرک است صحیح نیست زیرا قُرْبَةً إِلَى اللَّهِ روزه نگرفته است. اگر ملاک قبولی اعمال عدم شرک است، و اگر خداوند می‌فرماید: «وَمَا يُؤْمِنُ أَكْثَرُهُمْ بِاللَّهِ إِلَّا وَهُمْ مُشْرِكُونَ»^{۱۲} اکثر آن‌هایی که مدعی ایمان به خدا هستند مشرک‌اند. چون از جهتی برای غیر خدا نقش استقلالی قائل‌اند و با همین روحیه در ماه میهمانی خدا روزه می‌گیرند، معلوم است که نباید جایی برای این نوع روزه‌داری باز کرد زیرا به همان اندازه روزه‌ی ما قبول می‌شود که عقیده‌ی توحیدی ما در میان باشد و ایمان آلوده به شرک روزه‌ای در حد خودش دارد با همان نتایج محدود، ولی اگر کسی در عمق جان خود به خدایی معتقد است که همه‌ی عالم منظر نمایش نور اوست با روزه‌داری این عقیده برایش فعلیت می‌یابد و آن توحیدی را که می‌طلبد، می‌یابد و خطاب به پروردگارش خواهد گفت:

ای آن که به جز تو نیست در هر دو جهان برتر ز خیالی و مبراز گمان
هر چند که عین هر نشانی لیکن این است نشانت که تو را نیست نشان

با توجه به نکته‌ی فوق می‌توان گفت: روزه‌دار اصلی امام زمان علیه السلام هستند که قلب مبارک‌شان توحید محض است و بقیه به اندازه‌ای که به امام زمان‌شان نزدیک‌اند روزه‌دار می‌باشند. مثل این که «تر»ی اصلی، مربوط به آب است، بقیه چیزها به اندازه‌ای که با آب ارتباط دارند از تری و رطوبت بهره‌مند می‌شوند پس ما به اندازه‌ای که اعمال‌مان در محضر امام زمان علیه السلام است و به آن حضرت و مقام آسمانی آن حضرت نظر داریم، اعمال‌مان قبول است و این که می‌فرمایند هر دوشنبه و پنج‌شنبه اعمال ما را در محضر امام می‌برند، به این معنا است که در هر دوشنبه و پنج‌شنبه پرده عقب می‌رود و هر کس می‌تواند اعمالش را در مقایسه با آن قلب موحد مطلق حیّ و حاضر، بازشناسی کند و بفهمد چه کاره است.

روزه‌دار اصلی، انسان کامل است و بقیه به اندازه‌ای که به انسان کامل نزدیک‌اند روزه‌شان روزه است، هر کس با نزدیکی به امام زمان علیه السلام به سرّ روزه دست می‌یابد، به خصوص اگر متوجه باشیم امام زمان علیه السلام در قلب هر کس حیّ و حاضر است و هر کس می‌تواند با نور حضرت ارتباط پیدا کند و خود را ارزیابی نماید و ببیند چقدر به توحید مجسم نزدیک است.

این کلید را همه‌ی ما داریم که حقیقت هر عبادتی به سرّ و باطن آن است و نه به قالب آن. هر کس به اندازه‌ای که سرّ هر عبادت را بشناسد و از طریق رعایت ظاهر، با باطن آن ارتباط پیدا کند، آن عبادت را انجام داده است. حضرت ولی عصر علیه السلام سرّ روزه را می‌دانند و با آن مرتبط هستند و از طرفی آن حضرت امام ما هستند و محل رجوع قلب ما به صورت کامل به امامان است و خداوند جای او را در سرّ ما قرار داده است. با توجه به این

امر می‌توان گفت: «کسی که از سرّ روزه بی‌خبر است، از روزه بی‌خبر است. و آن‌که به امام خود نزدیک نیست به همان اندازه از سرّ روزه بی‌خبر خواهد بود».

وقتی انسان بخواهد با سرّ روزه آشنا شود، باطن خود را به میدان می‌آورد، همان باطنی که در حشر به میان می‌آید، از طرفی راه رسیدن به باطن هر عبادتی توجه کامل به توحید محض است، چون جایگاه هر عبادتی در توحید محض نمایان می‌شود، آن وقت است که انسان می‌فهمد سرّ روزه انصراف از هر چیزی است که او را از خدا غافل کند و نظر روزه‌دار به حضرت حق است و در نتیجه امام خود را که مظهر کامل توحید است می‌شناسد و به او با تمام وجود نظر می‌کند، این است معنی «حُبِّ عَلِيِّ عِبَادَةِ» که دوست داشتن علی علیه السلام را عبادت می‌داند.

قرآن می‌فرماید: «وَجَعَلْنَا لَهُ نُورًا يَمْشِي بِهِ فِي النَّاسِ»^{۱۳} ما برای عده‌ای جهت زندگی در بین مردم، نوری قرار دادیم. این‌ها در بین مردم نورافشانی می‌کنند، چون همه‌ی رفتارشان نور است. این‌ها همان صراط‌اند که باید پیدایشان کرد - هر چند از موباریک‌تر و از شمشیر تیزترند - و رسول خدا صلی الله علیه و آله در همین رابطه فرمودند: علی علیه السلام صراط مستقیم است. و فرمودند: «مَنْ أَحَبَّ عَلِيًّا كَتَبَ اللَّهُ لَهُ بَرَاءَةً مِنَ النَّارِ وَ بَرَاءَةً مِنَ النَّفَاقِ وَ جَوَازاً عَلَى الصِّرَاطِ وَ أَمَاناً مِنَ الْعَذَابِ».^{۱۴} هر کس دوستدار علی علیه السلام باشد خداوند

۱۳ - سوره‌ی انعام، آیه‌ی ۱۲۳.

۱۴ - بحار الأنوار، ج ۲۷، ص ۱۱۵.

برای او دوری از آتش و دوری از نفاق و امکان عبور از صراط و امان از عذاب را مقرر می‌دارد.

وقتی انسان به اعمال عبادی با نظر به توحید نظر کرد متوجه باطن و سرّ آن اعمال می‌شود، در آن حال به خوبی می‌فهمد که مثلاً وضو گرفتن برای پاک‌شدن از آلودگی‌های باطنی است تا موانع بین او و خدا از بین برود. در همین رابطه است که امام باقر علیه السلام می‌فرماید: «دروغ گفتن یا ظلم کردن یا سرودن اشعار باطل وضو را نقض می‌کند»^{۱۵} همچنان که در طرف مقابل آن، نماز موجب می‌شود تا آتش اعمال زشت را که هر کس بر پشت خود انباشته کرده خاموش کند^{۱۶} و انسان بتواند سیر توحیدی خود را ادامه دهد. ممکن است بفرمائید نظر به سرّ روزه و یا نظر به سرّ سایر عبادات مشکل است، آری اگر امام زمان علیه السلام نداشتیم سخت بود ولی به اندازه‌ای که در ذیل شخصیت امام عصر علیه السلام با نظر به شخصیت و اهداف آن حضرت به او نزدیک شویم، روزه‌مان روزه می‌شود و شب قدرمان به ثمر می‌نشیند. شب قدر در قلب ماه رمضان یعنی از نیمه‌ی دوم به بعد است همان‌طور که قلب قرآن یعنی سوره‌ی «یس» از نصفه به بعد یعنی در جزء ۲۳ قرآن است، کسی به قلب رمضان می‌رسد که با پشت سر گذاشتن دوسوم ماه رمضان از ظاهر به باطن سیر کرده باشد و آماده‌ی نظر به قلب عالم هستی یعنی باطنی‌ترین و سرّی‌ترین مخلوق هستی شده باشد.

۱۵ - اصول کافی، ج ۴، ص ۸۹، به نقل از «حکمت عبادات» آیت الله جوادی آملی.

۱۶ - بنا به نقل کتاب «من لا یحضره الفقیه»، ج ۱، ص ۲۰۸. ملائکه در موقع هر نمازی می‌فرمایند: بلند شوید آتشی را که بر پشت خود انباشته‌اید با نماز خود خاموش کنید؛ «فَأَطْفُئُواهَا بِضَلَاتِكُمْ».

سلطان قلب‌ها، قلب مبارک امام زمان علیه السلام است. از آن جایی که اصل هر چیزی قلب آن است. اصل انسان، انسان کامل یعنی امام زمان علیه السلام است، روزه‌ی ایشان اصل روزه‌ها است و با نظر به شخصیت ایشان و قرار گرفتن در ذیل شخصیت ایشان به روزه‌ی واقعی نزدیک می‌شویم و حال و هوای روزه‌داری به خود می‌گیریم. با توجه به حضور حضرت در هستی و با نظر به ایشان و اهداف آن حضرت، از پرتو وجودی‌شان برخوردار خواهیم شد. می‌پرسید چگونه می‌توانم روزه‌ام را در ذیل شخصیت ایشان قرار دهم؟ بدانید که هر اندازه در وادی توحید قدم بردارید و شخصیت و حدانی امام را مدّ نظر قرار دهید، به آن حضرت نزدیک می‌شوید و به طور متقابل همان‌طور که قبلاً عرض شد به اندازه‌ای که سعی بفرمائید روزه‌ای صحیح داشته باشید؛ به توحید نزدیک می‌شوید. زیرا توحید حقیقتی است که نسبت به سالک حالت تشکیکی و یا اجمالی و تفصیلی دارد، با توحید خود به مقام انسان کامل نظر می‌اندازید و صورت تفصیلی آن را در حرکات و سکنات امامان می‌یابید و سپس از طریق آن‌ها متوجه حضرت حق می‌شوید زیرا آن‌ها آینه‌ی نمایش توحید الهی هستند. به ما دستور داده‌اند به آن‌ها محبت بورزیم، این محبت یک محبت عاطفی ساده نیست، بلکه نظر به انوار متعالی ساق عرش است که آن‌ها مظهر آن مرتبه هستند و به همین جهت محبت به آن‌ها موجب می‌شود تا بتوانیم بدون هیچ حجاب و واسطه‌ای به حق نظر کنیم. حضرت باقر علیه السلام می‌فرمایند:

«مَنْ سَرَّهُ أَنْ لَا يَكُونَ بَيْنَهُ وَ بَيْنَ اللَّهِ حِجَابٌ حَتَّى يَنْظُرَ إِلَى اللَّهِ وَ يَنْظُرَ

اللَّهُ إِلَيْهِ فَلْيَتَوَالَ آلَ مُحَمَّدٍ وَ يَتَبَرَّأْ مِنْ عَدُوِّهِمْ وَ يَأْتَمَّ بِالْإِمَامِ مِنْهُمْ فَإِنَّهُ إِذَا كَانَ كَذَلِكَ نَظَرَ اللَّهُ إِلَيْهِ وَ نَظَرَ إِلَى اللَّهِ»^{۱۷} هر کس مایل است بین او و خدا حجابی نباشد تا او خدا را ببیند و خداوند او را مشاهده کند باید آل محمد ﷺ را دوست بدارد و از دشمنانشان بیزار باشد و پیرو امامی از این خانواده گردد. اگر چنین بود او خدا را می بیند و خدا نیز او را می بیند. عرفا بر مبنایی که در این روایت مطرح می شود، موضوع «هویت ساریه» و یا «حق مخلوق به» را مطرح می کنند و روشن می نمایند خداوند خود را در آینهی مخلوقات نمایانده و انسان موحد از آینهی مخلوقات به حضرت حق نظر می کند. آینهی تمام نمای حق انسان های کامل اند.

لیلة

همان طور که انسان کامل - که قلب عالم هستی است - یک حقیقت جامع است و همه ی اسماء الهی در قلب توحیدی او جمع شده و یکی است که حامل این همه کمال است و از این جهت توحید را نشان می دهد، شب قدر نیز چنین رتبه ای دارد که ظرفیت جمع انوار روح را یک جا دارد - انواری از حقیقت را که هزار ماه امکان دریافت و ظهور آن را ندارند- در راستای تحقق تفصیل بعد از اجمال حتماً مهدی ﷺ ظهور می کند و شب قدر به مطلع فجر می رسد، شب قدر شب است چون حقایق در آن شب در عین نزول، به صورت اجمال هستند همان طور که قرآن در شب قدر به صورت

اجمال نزول کرد و آن اجمال در عرض بیست و سه سال به تفصیل در آمد.^{۱۸}

شب قدر، شبی است که باید به فجر سالم برسد و توحید به معنی «وحدت در عین کثرت و کثرت در عین وحدت» تحقق یابد، کل زندگی یک شب است، برعکس قیامت که روز است؛ قرآن می گوید: «یَوْمُ الْقِيَامَةِ» ولی در مورد دنیا می گویند «وَاللَّيْلِ إِذَا عَسَسَ»^{۱۹} سوگند به شبی که ناپایدار و «عَسَسَ» است، دائماً می رود. ولی در مورد صبح، حرفی از رفتن نزد، فرمود: «وَالصُّبْحِ إِذَا تَنَفَّسَ»^{۲۰} یعنی آنگاه که صبح شروع می شود. چون دیگر شب تمام است، فقط روز است. کل زندگی یک شب است؛ اگر کسی توانست از این شب با جمع حقایق به صورت اجمال، به توحید برسد، در انتها که فجر محقق می شود با حقایق به شکل تفصیل روبه رو می گردد که همان بهشت است. بعضی ها به هیچ صبحی نمی رسند؛ دنیا آن ها را می رباید، در قیامت هم که آن ها را می آورند با ظلمت زندگی در دنیا به قیامت می آیند چون در شب قدر ملائکه و

۱۸ - این که قرآن در سوره ی دخان در توصیف شب قدر می فرماید: «فِيهَا يُفْرَقُ كُلُّ أَمْرٍ حَكِيمٍ» در آن شب هر امر حکیمی جدا می شود، نسبت به مقام عنداللهی می فرماید که در آن جا هیچ نحوه کثرتی نیست، حتی کثرت اجمالی، به همین جهت در آیه ی بعد می فرماید: «أَمْرًا مِّنْ عِنْدِنَا» آن امری که نزد ما بود. امری که نزد خدا است در شب قدر به صورت جدا جدا نزول می کند. مثل آن که اعیان اشیاء از مقام احدیت به مقام فیض اقدس نزول می کنند که از جهتی در مقام فیض و مخلوقیت قرار گرفته اند و از جهتی نسبت به فیض مقدس در مقام اجمال هستند.

۱۹ - سوره ی تکویر، آیه ی ۱۷.

۲۰ - سوره ی تکویر، آیه ی ۱۸.

روحي بر آن‌ها نازل نشد تا به توحيد برسند، به توحيد نظر نداشتند تا حقايق عالم غيب به صورت جامع در جان آن‌ها تجلی کند.

انسانی که در این شب به حقیقت صبح می‌رسد و آن شب برای او «سَلامٌ» است، امام زمان عَلَيْهِ السَّلَامُ می‌باشند، ایشان صاحب اصلی شب قدراند، چون حضرت در دنیا تحت تأثیر دنیا نیستند، آماده‌ی تجلی انوار ملائکه و روح می‌باشند و همچنان خود را در حالت پاکی و عصمت نگه می‌دارند. «حَتَّىٰ مَطْلَعِ الْفَجْرِ» تا وقتی که فجر طلوع کند و حقیقت هر چیز ظاهر گردد و نیز هر کس که در مسیر امام زمان عَلَيْهِ السَّلَامُ قرار گرفت به توحیدی می‌رسد که منور به صبح ظهور حقايق است.

رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ از اصحاب‌شان پرسیدند: آیا بعد از من هم ماه رمضانی هست؟ عرض کردند: بله یا رسول الله. پرسیدند: با توجه به این که شب قدر در ماه رمضان است و در شب قدر قرآن نازل می‌شود، آن قرآن بر چه کسی نازل می‌شود؟^{۲۱} وقتی کل قرآن در شب قدر نازل می‌شود باید قلبی باشد که ظرفیت کل قرآن را داشته باشد و چنین کسی همان حجت خدا است که در مقام عصمت قرار دارد. معصوم کسی است که هیچ نقص عقلی و عملی ندارد تا استعداد کسب همه‌ی حقیقت قرآن را داشته باشد.

۲۱- از یک طرف قرآن در سوره قدر می‌فرماید: «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ» یعنی قرآن در شب قدر نازل شد، از طرف دیگر در آیه ۱۸۵ سوره‌ی بقره می‌فرماید: «شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ» یعنی ماه رمضان، ماهی است که در آن قرآن نازل می‌شود. پس نتیجه می‌گیریم که همواره در شب قدری که در ماه رمضان هست قرآن نازل می‌شود، البته مفصل این بحث را در سوره‌ی دخان در تفسیر المیزان می‌توانید تعقیب کنید، مبنی بر این که نزول قرآن در شب قدر به صورت دفعی است، ولی در طول ۲۳ سال به صورت تدریجی نازل شده است.

من اگر - بر فرض - نصف قرآن را بگیرم هنوز ناقصم، پس معصوم نیستم. رسول خدا ﷺ پرسیدند در شب قدر قرآن بر چه کسی نازل می شود؟ عرض کردند: خدا و رسول خدا ﷺ داناترند. امیرالمؤمنین « آن جا تشریف داشتند، پیامبر دست شان را بر روی سر حضرت علی علیه السلام گذاشتند و فرمودند: بعد از من بر ایشان و اولاد ایشان نازل می شود. فرمودند: «أَمِنُوا بِلَيْلَةِ الْقَدْرِ فَإِنَّهُ يَنْزِلُ فِيهِ أَمْرُ السَّنَةِ وَ إِنَّ لِدَٰلِكَ وَّلَاةً مِّنْ بَعْدِي عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ وَ أَحَدَ عَشَرَ مِنْ وُلْدِهِ»^{۲۲} به شب قدر ایمان بیاورید که در آن شب، کارهای سال مقدر می شود و همانا برای خلافت پس از من علی بن ابی طالب و یازده تن از نسل او خواهند بود. در همین رابطه امیرالمؤمنین علیه السلام به ابن عباس فرمودند: «إِنَّ لَيْلَةَ الْقَدْرِ فِي كُلِّ سَنَةٍ وَ إِنَّهُ يَنْزِلُ فِي تِلْكَ اللَّيْلَةِ أَمْرُ السَّنَةِ وَ لِدَٰلِكَ الْأَمْرَ وَّلَاةً بَعْدَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَقَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ مَن هُمْ قَالَ أَنَا وَ أَحَدَ عَشَرَ مِنْ صُلْبِي أَيْمَةٌ مُحَدَّثُونَ»^{۲۳} همانا شب قدر در هر سالی هست و در آن شب امر آن سال فرود می آید و برای آن امر بعد از رسول خدا ﷺ سرپرستانی است. ابن عباس گفت: آن ها کیانند؟ فرمود: من هستم و یازده تن از فرزندان صلبی من که امامان محدث باشند، یعنی کسانی که با عالم غیب مرتبط اند.

۲۲ - ارشاد مفید، ج ۲، ص ۴۸۰.

۲۳ - الکافی (ط - الإسلامیه)، ج ۱، ص ۵۳۲.

صاحب شب قدر امام زمان علیه السلام هستند و شب قدر برای ایشان «سلام» است و ایشان زندگی را بدون هیچ نقصی به صبح می‌رسانند، برای این که ما نیز شب قدر زندگی را به سلامت به صبح برسانیم امامی معصوم نیاز داریم، بدون امام چنین سیری ممکن نیست، با نظر و توجه به امام و توسل به آن حضرت و اطاعت از او و امید به مدد آن حضرت، شب قدر به سلامت به طلوع فجر می‌رسد. خود امام عصر علیه السلام می‌فرمایند: «إِنَّا غَيْرُ مُهْمَلِينَ لِمُرَاعَاتِكُمْ وَ لَا نَاسِينَ لِدِكْرِكُمْ وَ لَوْ لَا ذَلِكَ لَنَزَلَ بِكُمْ اللَّأْوَاءُ وَ اضْطَلَمَكُمُ الْأَعْدَاءُ»^{۲۴} ما در رعایت حال شما کوتاهی نمی‌کنیم و یاد شما را از خاطر نبرده‌ایم و اگر جز این بود از هر سو گرفتاری به شما رومی‌آورد و دشمنانتان، شما را از میان می‌بردند. معلوم می‌شود از طرف امام هیچ‌گونه کوتاهی نیست ما باید خود را آماده کنیم. به ما خبر داده‌اند امام پشت ابر غیبت هم که باشند نورشان به ما می‌رسد، ایشان بیشتر از آنچه ما آن حضرت را بخواهیم ما را می‌خواهند، ما هم که رسیده‌ایم به این که روزه‌ی بی‌امام، روزه نیست. زیرا قلب امام همه‌ی توحید است و هر قلبی به اندازه‌ای که از شرک فاصله دارد و به توحید نزدیک است، عبادتش مورد قبول است. پس فقط روزه‌ی امام اصل و امام روزه‌ها است، هر «جزئی» اگر به «کل» نرسد، نابود می‌شود، همان‌طور که رطوبت‌ها و نم‌ها به آب برمی‌گردند، روزه‌ی ما به اندازه‌ی نظر کردن به قلب امام زمان علیه السلام روزه است؛ پس باید از امام بخواهیم که کمک کنند و قلم

مبارک خود را بر لوح دل ما بنگارند. امام صاحب قلب‌اند و هر کس به اندازه‌ای که در اعمال خود حضور قلب داشت به قلب امام رجوع کرده است زیرا قلب، آیینه‌ی اسم جامع الهی است، کافی است فعال شود به گفته‌ی امام خمینی» «وقتی قلب الهی شد، همه چیز انسان الهی می‌شود»^{۲۵}

با توجه به نکاتی که عرض شد می‌خواستم دو نتیجه بگیریم: یکی این که از روزه باید شدیداً نگرهبانی کرد چون می‌توان از آن استفاده‌های فراوان نمود، دوم این که این نگرهبانی به کمک نظر امام زمان علیه السلام ممکن است، به کمک امامی که در مقام فعلیت همه‌ی ابعاد دین هستند، و نظر به چنین مقامی عقاید و اعمال ما را متعادل می‌کند و جهت می‌دهد. از چنین امامی تقاضای کمک می‌کنیم تا بتوانیم روزه‌ی خود را حفظ کنیم و به مقام متقین برسیم و با حضور قلب در اعمال، زمینه‌ی رجوع به امام فراهم می‌شود. آن وقت روشن می‌شود «روزه‌داری که از همه چیز روزه گرفت، در هر فعل و صفت و ذات، حق را می‌یابد».

موحد یعنی کسی که توانسته است به درجه‌ای برسد که «کثرت را در وحدت و وحدت را در کثرت» بنگرد زیرا توحید مشاهده‌ی جمع است در عین تفصیل، و مشاهده تفصیل است در عین جمع، که همان تمیز حق است از خلق و فانی نمودن خلق است در حق و همه‌ی عالم را در حیطه‌ی

علم خدا دانستن و تصدیق این آیه شریفه که فرمود: «وَمَا تَسْقُطُ مِنْ وَرَقَةٍ إِلَّا يَعْلَمُهَا»^{۲۶} هیچ برگگی فرو نمی افتد مگر این که خداوند به آن علم دارد و در حیطه‌ی اختیار او است. اگر فعلی در عالم واقع شود و اگر صفتی ظهور کند همه و همه آینه‌ی نمایش انوار و اسماء الهی هستند. انبیاء عليهم السلام می‌خواهند از طریق عبادات الهی ما را موحد کنند تا جز حق را نبینیم. خدا هم در بسیاری امور نشان‌مان می‌دهد که ببینیم همه‌ی کارها به دست اوست. ملاحظه کرده‌اید چگونه به همه‌ی افراد امید داشتیم و کارمان حل نشد و بر خلاف همه‌ی کسانی که به آن‌ها امیدوار بودیم، خداوند مسأله‌ی ما را حل کرد، پس او را باید دید. حیف که باز یادمان می‌رود و از زیباترین عقیده که همان توحید است و قرآن برای آن نازل شده، محروم می‌شویم. اگر شیطان همین توحید را از ما بگیرد همه چیز را از ما گرفته است و با بسته شدن شیطان در ماه رمضان إن شاء الله به مرور با روزه به جایی می‌رسیم که همه چیز را از خدا می‌دانیم، یا به عبارت دیگر در ضیافت الهی به جایی می‌رسیم که خدا خود را به ما می‌دهد.

این روایت را در ماه رمضان فراموش نفرمائید و امیدوارانه کار را دنبال کنید که حضرت حق فرمود: «برای هر نیکی ده برابر تا هفتصد برابر آن پاداش است مگر روزه، که آن برای من است و من پاداش آن هستم»^{۲۷} به وعده‌ی الهی امید داشته باشید و معنی ضیافت الهی هم به همین معنی است.

۲۶ - سوره‌ی انعام، آیه‌ی ۵۹.

۲۷ - مستدرک الوسائل، ج ۷، ص ۵۰۲.

وقتی انسان علاوه بر انجام واجبات و ترک محرمات در حدّ توان خود، از آنچه مباح است و ضروری نیست اجتناب کند و برای نیل به جوار حق و رضوان او از آنها دوری جوید و به خواسته‌های مجاز و مباح خود نیز جواب ردّ دهد و قلب خویش را از یاد اغیار باز دارد و با تمام وجودش در طلب مقصود باشد، در حقیقت خود را کنار می‌زند و خود را نادیده می‌گیرد و خداوند را به صحنه می‌آورد و این معنی توحیدی است که قرآن برای تحقق آن نازل شده است و پیامبران و امامان علیهم‌السلام شخصیت‌های فعلیت یافته در این توحید هستند.

در مقام کنار گذاشتن خود و به صحنه آوردن حق است که انسان در باطن امر به جوار قدس ربوبی راه می‌یابد و لایق جوار او می‌گردد و در جوار او قرار می‌گیرد و از افاضات او بهره‌مند گشته و از طعام و شراب پاک ربوبی محظوظ می‌شود و به واقع در ضیافت الهی قرار می‌گیرد و اگر پرده‌ها کنار رود این ضیافت ربوبی برایش مشهود می‌شود و می‌فهمد در اثر روزه و در اثر قرار گرفتن در ماه میهمانی خدا، چگونه خداوند انوار خاص خودش را به میهمانش داده است.

برای این که بحث به انتهای خوبی برسد و این سؤال عزیزان هم که بالاخره اگر بخواهیم از طریق روزه به رؤیت حق نایل شویم، چه باید بکنیم، جواب داده شود؛ به این کلام متذکر می‌شوم که حضرت حق می‌فرماید: «مَنْ طَلَبَنِي وَجَدَنِي، وَ مَنْ وَجَدَنِي عَرَفَنِي، وَ مَنْ عَرَفَنِي أَحَبَّنِي، وَ مَنْ أَحَبَّنِي عَشَقَنِي، وَ مَنْ عَشَقَنِي قَتَلْتُهُ، وَ مَنْ قَتَلْتُهُ فَعَلَيْ دِيْنَتِهِ، وَ أَنَا دِيْنَتُهُ» کسی که مرا طلب کرد می‌یابدم و آن کس که مرا یافت می‌شناسدم

و آن کس که مرا شناخت دوستدارم می شود و آن کس که دوستدارم شد، عاشقم می گردد و آن کس را که عاشقم شد می کشم و هر کس را که کشتم دیه‌ی او بر من است و خودم دیه‌ی او هستم. حرف روی نکته‌ی آخر است که می فرماید خودم دیه‌ی او می شوم یعنی خودم را به او می دهم.

ممکن است هنوز این سؤال باقی باشد که چطور دامن امام زمان مان را بگیریم؟! خداوند در سخن فوق می فرماید: کافی است تو خدا را مطلوب خود قرار دهی و بخواهی او را پیدا کنی، او را می یابی و این یک قاعده است که اگر نفس ناطقه، حقایق قدسی را مطلوب خود را قرار داد، به جهت وسعتی که نفس دارد، آن حقایق را می یابد^{۲۸} و نه تنها حقایق را می یابد و جایگاه قدسی آن‌ها را می شناسد، بلکه چون با عالی ترین مرتبه‌ی وجود روبه‌رو شده به آن‌ها علاقمند می شود. زیرا این طور نیست که شناخت حقایق قدسی مثل شناخت‌های حصولی باشد که انسان تحت تأثیر انوار آن‌ها قرار نگیرد، وقتی انسان از نور حقایق قدسی چشید با تمام وجود دل به آن‌ها می بندد و عاشق آن‌ها می شود و دیگر خودی برای خود نمی خواهد و تماماً خود را در مقابل نظر به آن‌ها فراموش می کند و می سوزاند. این که فرمود: «قَتَلْتُهُ» او را از خودش خلاص می کنم، خداوند او را از نفس اماره اش می گیرد و به خود حضرت حق مشغول می کند. همان چیزی که حافظ از خدا طلب می کند و از او می خواهد که:

۲۸ - در رابطه با وسعت نفس به کتاب «چگونگی فعلیت یافتن باورهای دینی» از همین

مؤلف رجوع فرماید.

روی بنما و وجود خودم از یاد ببر خرمَن سوخته گان را تو بگو باد ببر خداوند سالک طالب را به جایی می‌رساند که او دیگر جز به خدا نظر ندارد، چون خودش سوخته است و این است معنی آن که فرمود خودم را دیه‌ی او قرار می‌دهم و خدا سرمایه‌ی قلب و جان او می‌شود. عمده آن است که انتظار خود را از روزه‌داری ماه رمضان تصحیح کنیم و راه رسیدن به مقصد را نیز به کار گیریم و قلب را همواره در صحنه داشته باشیم. گفت:

جمله معشوق است و عاشق پرده‌ای زنده معشوق است و عاشق پرده‌ای نباید پیرسی چطور به امام زمان علیه السلام برسیم و از طریق آن حضرت روزه بگیریم که موجب رؤیت شود. همه‌ی این کارها با «طلب» و «تمنا» محقق می‌شود.

این فراز از آخر دعای ابوحمزه‌ی ثمالی راهنمای ماست که اظهار می‌دارید: «... حَبَّبَ إِلَيَّ لِقَائِكَ وَ أَحَبَّبَ لِقَائِي وَ أَجْعَلْ لِي فِي لِقَائِكَ الرَّاحَةَ وَ الْفَرَجَ وَ الْكِرَامَةَ» خدایا لقاء و رؤیت خودت را برایم دوست‌داشتنی بگردان و تو نیز ملاقات مرا محبوب خود بدار و رؤیت خودت را برای من زمینه‌ی راحتی و گشایش و کرامت قرار ده

منابع

قرآن

نهج البلاغه

بحار الأنوار، محمدباقر مجلسی «

الكافی، ابی جعفر محمدبن یعقوب كلینی «

صحیفه ی سجادیّه

مفاتیح الجنان

نهج الفصاحه

اسفار اربعه، ملاصدرا «

فصوص الحکم، محی الدین بن عربی

سراً الصلوة معراج السالکین و صلوة العارفين، امام خمینی «

مصباح الهدایة الی الخلافة و الولاية، امام خمینی «

شرح دعای سحر، امام خمینی «

آداب الصلوة، امام خمینی «

چهل حدیث، امام خمینی «

تفسیر سوره ی حمد، امام خمینی «

صحیفه ی امام خمینی «

تفسیر المیزان، علامه طباطبائی «

کلیات شمس تبریزی، مولانا جلال الدین محمد بلخی

دیوان حافظ، شمس الدین محمد شیرازی

مثنوی معنوی، مولانا محمد بلخی

احیاء علوم الدین، ابو حامد غزالی

سلسله مباحث امام شناسی، آیت الله حسینی تهرانی

تحف العقول، ابو محمد حسن، حرانی، معروف به ابن شعبه

پایگاه اطلاع رسانی دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت الله خامنه ای

- ارشادالقلوب ديلمى
معانى الاخبار، شيخ صدوق
مشارك أنوار اليقين فى أسرار أمير المؤمنين عليه السلام، حافظ برسى
ايعان الشيعة، سيد محسن امين عاملى
حلية الاولياء، ابونعيم، احمد بن عبدالله
الارشاد فى معرفة حجج الله على العباد
غرر الحكم و درر الكلم
إقبال الأعمال، سيد بن طاووس
الغدیر، علامه‌ى امينى
الخصال، شيخ صدوق
الإحتجاج على أهل اللجاج، احمد بن على طبرسى
مصباح المتهدد و سلاح المتعبد، محمد بن الحسن طوسى
أمالى، صدوق
كنز العمال، علاءالدين على بن حسام معروف به متقى هندی
البرهان فى تفسير القرآن، محدث بحراني
كتاب الغيبة، شيخ طوسى
مستدرک الوسائل، حاج ميرزا حسين نورى، مشهور به محدث نورى
بلد الامين، كفعمى
عيون أخبار الرضا عليه السلام، شيخ صدوق
جامع الأسرار، سيد حيدر آملی
مجموعه آثار، شهيد مطهرى
المراقبات، آيت الله ملكى تبريزى
الشهاب الاخبار، قاضى قضاعى
جامع السعادات، المولى محمد مهدى النراقى
مصباح الشريعة، ترجمه عبد الرزاق گيلانى

- مستدرک الوسائل، حاج میرزا حسین نوری، مشهور به محدث نوری
 محجة البيضاء، فیض کاشانی
 جامع الأخبار، تاج الدین شعیری
 حکمت عبادات، آیت الله جوادی آملی
 معراج السعادة، ملا احمد نراقی
 عدة الداعی و نجاح الساعی، ابن فهد حلی
 علل الشرائع، شیخ صدوق
 ثواب الأعمال و عقاب الأعمال، شیخ صدوق
 مشکاة الأنوار فی غرر الأخبار، فضل بن حسن حفید شیخ طبرسی
 كشف الغمة فی معرفة الأئمة، ابوالحسن علی بن عیسی بن ابی الفتح اربلی
 معانی الأخبار، شیخ صدوق
 تحریر المواعظ العدیدیه، علی مشکینی
 بصائر الدرجات، ابوجعفر محمد بن حسن بن فرخ صفار قمی

آثار منتشر شده از استاد طاهرزاده

- معرفت النفس و الحشر (ترجمه و تنقیح اسفار جلد ۸ و ۹)
- گزینش تکنولوژی از دریچه بینش توحیدی
- علل تزلزل تمدن غرب
- آشتی با خدا از طریق آشتی با خود راستین
- جوان و انتخاب بزرگ
- ده نکته از معرفت نفس
- کربلا، مبارزه با پوچی‌ها (جلد ۱ و ۲)
- زیارت عاشورا، اتحادی روحانی با امام حسین علیه السلام
- فرزندانم این چنین باید بود (شرح نامه حضرت علی به امام حسن « نهج البلاغه، نامه ۳۱ »)
- فلسفه حضور تاریخی حضرت حجت علیه السلام
- مبانی معرفتی مهدویت
- مقام لیلۃ القدری فاطمه علیها السلام
- از برهان تا عرفان (شرح برهان صدیقین و حرکت جوهری)
- جایگاه رزق انسان در هستی
- زیارت آل یس، نظر به مقصد جان هر انسان
- فرهنگ مدرنیته و توهم
- دعای ندبه، زندگی در فردایی نورانی
- معاد؛ بازگشت به جدی‌ترین زندگی
- بصیرت حضرت فاطمه علیها السلام
- جایگاه و معنی واسطه فیض
- آنگاه که فعالیت‌های فرهنگی پوچ می‌شود

- صلوات بر پیامبر ﷺ؛ عامل قدسی شدن روح
- عوامل ورود به عالم بقیت الهی
- اسماء حسنا، دریچه‌های نظر به حق
- امام خمینی و خود آگاهی تاریخی
- امام و امامت در تکوین و تشریح
- امام و مقام تعلیم به ملائکه
- خویشتن پنهان
- جایگاه اشراقی انقلاب اسلامی در فضای مدرنیسم
- مبانی نظری و عملی حب اهل بیت علیهم السلام
- ادب خیال، عقل و قلب
- عالم انسان دینی
- جایگاه جنّ و شیطان و جادوگر در عالم
- هدف حیات زمینی آدم
- زن، آن گونه که باید باشد
- خطر مادی شدن دین
- چگونگی فعلیت یافتن باورهای دینی
- هنر مردن
- راز شادی امام حسین علیه السلام در قتلگاه
- تمدن زایی شیعه
- حقیقت نوری اهل البیت
- بصیرت و انتظار فرج
- آخرالزمان؛ شرایط ظهور باطنی‌ترین بُعد هستی
- سلوک ذیل شخصیت امام خمینی